

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناظره زبان و اندامها

نویسنده:

سید حسین شیخ الاسلامی

ناشر چاپی:

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مناظره زبان و اندامها
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	بسمه تعالی
۱۲	مقدمه
۱۴	هر موجودی سخن می گوید
۱۴	احوال پرسی اندامها
۱۵	محیط فعالیت اعضاء
۱۵	اعتراض اندامها به زبان
۱۵	جواب زبان به اندامها
۱۶	فائده زبان
۱۶	برتری سخن بر سکوت
۱۷	اندامها زبان را سوگند می دهند
۱۷	بدیهای زبان
۱۸	عذاب زبان
۱۸	زبان زبان
۱۸	فائده چشم
۱۹	زبان چشم
۱۹	سرانجام مودن
۲۰	فوائد گوش
۲۰	غنا و موسیقی
۲۱	شنیدن غیبت
۲۱	فوائد دست و پا

۲۲	زیبانه‌های دست و پا
۲۲	زیبانه‌های شکم
۲۳	منطقه حکومت اندامها و زبان
۲۳	فائد سکوت
۲۴	آفات زبان
۲۴	حرفهای بی فائده
۲۵	بر خورد علی (ع) با هزله گو
۲۶	اقسام سخن
۲۷	اقسام مجالس یا طبقات مردم
۲۷	تقوای سود بخش
۲۸	ایمان کامل
۲۹	دختر ابی الاسود
۳۰	دروغ و اقسام آن
۳۱	مفاسد دروغ
۳۱	دروغ زمامداران
۳۱	چوپان دروغگو
۳۱	دروغگو به سزای خود رسید
۳۲	اقسام دروغ
۳۲	سودمندترین کارها
۳۳	رسوایی دروغگو
۳۳	مومن دروغگو نمی شود
۳۳	دروغ نویسی
۳۴	مواردی که دروغ جایز است
۳۴	غیبت و مفاسد آن

۳۵	مرد صالح و جوان در گورستان
۳۵	نصیحت مردی بزرگ
۳۵	معنای غیبت
۳۶	ادله حرمت غیبت
۳۶	سوگند دادن زبان
۳۶	غیبت از زنا بالاتر است
۳۷	عوامل غیبت
۳۸	مستثنیات غیبت
۳۹	سخن چینی و زیانهای آن
۳۹	و اما روایات
۳۹	دعای باران
۴۰	غلام سخن چین
۴۰	ضربه های کوبنده زبان
۴۱	سخن چینی گرگ
۴۱	جسارت بمرحوم قمی
۴۱	مصافحه با اجنبیه
۴۲	استمناء و ضرر آن
۴۲	لواط و کیفر آن
۴۳	زبان لواط
۴۳	زنا و عقوبت آن
۴۳	مساحقه و اشباه آن
۴۴	فحش و ضرر آن
۴۴	طعن و حرمت آن
۴۴	قذف و ضرر آن

۴۵	لعن و بدی آن
۴۵	تهمت و افتراء
۴۶	اذیت همسایه
۴۶	شوخی بیجا
۴۶	فاش کردن اسرار
۴۸	راز داری
۴۸	اسرار آل محمد (علیهم السلام)
۴۹	خیانت در مشورت
۵۰	فخر فروشی
۵۱	بدی عشق به غیر خدا
۵۲	گدائی
۵۳	رد سائل
۵۳	شناخت قلب
۵۴	چشم های نابینا و بینا
۵۵	شهید اول و دوم
۵۵	معنای روایت واعمی ابصارهم
۵۶	قلب سالم و غیر سالم
۵۶	افکار وارده در قلب
۵۷	خیالات فاسده
۵۷	دل حرم خداست
۵۸	قساوت قلب
۵۸	مراء و جدال
۵۹	عیب جوئی دیگران
۵۹	دل منافق

۵۹	عجب و خود پسندی
۶۰	ملاقات شیطان با حضرت موسی
۶۲	ترک نماز
۶۴	ثمرات و صفات نماز
۶۵	ترک زکات
۶۷	ترک خمس
۷۰	ضرر منافقین
۷۱	آدم کشی
۷۲	نصیحت لقمان بفرزند خود
۷۳	سرقت و دزدی
۷۳	غضب
۷۳	ربا خواری
۷۴	زیانهای دیگر دست
۷۵	زیان پا
۷۵	گناهان کبیره
۷۵	فرار از جنگ
۷۶	تعرب بعد الهجرة
۷۶	امر به معروف و نهی از منکر
۷۷	قوم شعیب
۷۹	شرائط امر بمعروف و نهی از منکر
۸۰	آیات کفر
۸۰	روایات کفر
۸۱	ارتداد و اقسام آن
۸۲	امامت علی (ع)

۸۳	روایات امامت
۸۴	ارزش نصیحت
۸۵	قمار و حرمت آن
۸۶	کم فروشی
۸۷	احتکار
۸۸	غش در معامله
۸۸	اسراف و تبذیر و حرمت آن
۹۰	سیگار و نظائر آن
۹۱	گناه تغییر و سرزنش
۹۲	بهتان و حرمت آن
۹۳	مجالست و انتخاب رفیق
۹۴	محاربه با اولیای خدا
۹۵	احترام مومن و حرمت اذیت آن
۹۶	اذیت خدا و رسول و مومنین در قرآن
۹۷	تعصب بیجا و حرمت آن
۹۸	سوگند دروغ
۹۸	شهادت زور
۱۰۰	رشوه
۱۰۱	عقوق والدین
۱۰۲	راه نجات از عاق والدین
۱۰۳	انس به پدر و مادر
۱۰۳	اطاعت خدا بر همه مقدم است
۱۰۴	فوائد نیکی به پدر و مادر
۱۰۴	دخالت همه اندامها در عقوق والدین

۱۰۴	نکوهش از تفرقه افکنی
۱۰۵	خاتمه بحث
۱۰۶	پی نوشتها
۱۰۶	۱ تا ۱۵۰
۱۱۱	۱۵۰ تا ۳۰۰
۱۱۴	۳۰۱ تا ۴۹۴
۱۲۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مناظره زبان و اندامها

مشخصات کتاب

سرشناسه : شیخ الاسلامی تویسرکانی، حسین، - ۱۳۱۵ عنوان و نام پدیدآور : مناظره زبان و اندامها/ حسین شیخ الاسلامی مشخصات
نشر : قم : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹. مشخصات ظاهری : ص ۲۹۶ فروست : (جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی ۳۷۸) شابک : بها: ۷۵۰ ریال ؛ بها: ۷۵۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی
یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۷۴؛ بها: ۳۶۰۰ ریال یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۷۸؛ بها: ۵۰۰۰ ریال: ۸-۰۵۳-۴۷۰-۹۶۴ ISBN یادداشت :
کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : اخلاق اسلامی شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی رده
بندی کنگره : ۸/۲۴۷/۸/ش ۸۹ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۲۱۵۸

بسمه تعالی

در این کتاب مجموعه ای از معارف و اخلاقیات با استفاده از آیات قرآن کریم و احادیث خاندان عصمت و طهارت - علیهم السلام
- مورد بحث و تبیین قرار گرفته است. این دفتر بعد از بررسی کامل، ویراستاری، اعرابگذاری و اصلاحات دیگر آن را طبع و
منتشر نموده است امید است که مورد رضایت خداوند متعال واقع شود. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم تقدیم به روان پاک و نورانیتان ای شهدای گرامی اسلام، ای ایثار گران، ای دلباختگان، ای عاشقان الله، ای کسانی که سر از
پا نشناخته، عاشقانه به سوی توپ و تانک و رگبار و خمپاره روان گشته، خویشان را فدای اسلامی و مسلمین و خاک وطن
محبوب نمودید، درود خدا و همه موجودات بر شما ای یاران مهدی قرآن. اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية و صدق النية و
عرفان الحرمد و اکرنا بالهدی والاستقامة و سدد السنن بالصواب و الحکمة و املا قلوبنا بالعلم و المعرفة و طهر بطوننا من الحرام و
الشبهة و اکفف ایدینا عن الظلم و السرقة و اغضض ابصارنا عن الفجور و الخيانة و اسدد اسماعنا عن اللغو و الغيبة و تفضل علی علمائنا
بالزهد و النصيحة و علی المتعلمین بالجهد و الرغبة و علی المستمعین بالاتباع و الموعظة و علی مرضی المسلمین بالشفاء و الراحة و
عل موتاهم بالرافة و الرحمة و علی مشایخنا بالوقار و السکينة و علی الشباب بالانابة و التوبة و علی النساء بالحیاء و العفة و علی
الاغنیاء بالتواضع و السعة و علی الفقراء بالصبر و القناعة و علی الغزاة بالنصر و الغلبة و علی الاسراء بالخلاص و الراحة و علی الامراء
بالعدل و الشفقة و علی الرعية بالانصاف و حسن السيرة و باریک للحجاج و الزوار فی الزاد و النفقة و اقض ما اوجبت علیهم من الحج و
العمرة بفضلک و رحمتک یا ارحم الراحمین. دعای حضرت مهدی (عج)

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم ثنا و ستایش بی حد از آن خداوند است که مستجمع جمیع صفات کمال و منزله از همه صفات نقص و بدیها
بوده خدائی که نعمت های فراوان به ما ارزانی داشته و بالاترین و والاترین نعمت های خویش را در اختیار ما قرار داده خائی که
برای رفع نیازمندیها و شناخت خود و آشنائی نسبت به معارف و حقوق الهی و انسانی و معرفت نسبت به مبدا و معاد و تحصیل
سعادت دنیا و آخرت چشم و گوش زبان و دست و پا و قلب و سایر قوا و جوارح را به ما مرحمت نموده و بطور خلاصه جهانی را
مسخر ما کرده است و درود فراوان بر پیامبر گرامی، رسول اعظم اسلام، سید اصفیاء و خاتم انبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه
و اله) و عترت پاک او روشنگران افکار، پیشوایان و رهبران بیدار، عالمان و گنجینه های اسرار، دوستان و بندگان خالص و

مخلص پروردگار، از آن جایی که جامعه خصوصا جامعه مسلمین به گناهان بزرگ و کوچک، فردی و اجتماعی جوارحی و جوانحی، فعلی و قولی، و بالاخص به گناهان مهلک زبان آلوده بوده و کمتر کسی در فکر چاره آن برآمده، و خیلی کم به دنبال علاج آن رفته، و در مداوای آن بی تفاوت بوده اند و شاید متوجه اصل مرض نگشته و خویشتن را مریض به حساب نیاورده، تا به فکر درمان باشند؛ و یا مایوس از علاج شده، راه مداوا را بر خود مسدود کرده، از بهبودی ناامید شده، غافل از آن که هر دو راه، نادرست و هر دو تشخیص نابجاست، به علت این که مگر ممکن است به غیر از پیمبران و ائمه هدی (علیهم الصلاه والسلام) کسی خود را از آفات و اخلاق زشت و امراض روحی منز دانسته، خویشتن را تبرئه کند، باید ملاحظه کرد که چگونه پیمبران و امامان خود را در برابر حضرت احدیت مقصر و ناقص و مریض قلمداد نموده، و با چه نحوی از خدا شفا و توفیق و گذشت و احسان و عفو طلب نموده، و خویشتن را به بدترین گنهکار و ستمکار معرفی می کنند با این حال اگر کسی خود را مریض ندانسته و خویشتن را از فساد و انحراف پاک و منز داند، راه نادرستی رفته باید به هوش آمده درباره خود مطالعه زاید کرده رفتار و کردارش را زیر نظر آورد و اخلاقیات و اعمال خویشتن را محاسبه دقیق نموده بررسی کامل کند. آن گاه اگر خود را معیوب و ناقص و مریض تشخیص داده باید بداند که مرض هر چه باشد و از هر که باشد قابل علاج و مداوا خواهد بود و در دنیا مرض و دردی از شرک و کفر بالاتر دیده نشده و تصور نخواهد گردید، در عین حال خداوند بزرگ پیمبران را برای مداوا و بیداری و هدایت مشرکین و کفار فرستاده تا آنان را رهبری کرده، دردهایشان را مداوا کنند و چه بسا افراد که به وسیله پیمبران الهی راه صحیح را بدست آورده بنده خالص خدا شدند، و چه بسا اشخاصی که غرق در بحر معاصی و گناهان بوده اند اما به وسیله بندگان خالص خدا پاک و پاکیزه گشته اند، و چه بسا انسانهای بد اخلاق که ای معاشرت و مصاحبت با نیکان دارای اخلاق شایسته شد و صفات پسندیده و حالات بسیار خدا پسندانه بدست آورده اند، و چه بسا بشرهای عادی که در اثر مجالست و رفاقت با علماء اخلاق و فقهای بزرگ و اساطین فن و صاحبان علم و تقوا، دارای اعمال صالح و رفتار شایسته گردیده و خود از رهبران سیر و سلوک و از اساتید فن اخلاق گردیده اند بنابراین نباید از مداوای مرض روحی ناامید گشته و یا مایوس شد، بلکه همواره باید امیدوار و در رفع نواقص کوشا بوده، تا بتوانیم در تحصیل راههای آن سعی تمام نمائیم. اینک آن چه به نظر می آید آن است که برای مداوای اخلاقیات بد و برای رفع مرضهای روحی باید به طبیبان مخصوص آن مراجعه کرده، از رفت و آمده در نزد آنان دریغ ننموده، بیش از انتظار استفاده نمود، که در درجه اول پیمبران و امامان می باشند و در درجه دوم علماء اسلام، خود ساختگان، و عاملین به قرآن و شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت و پیروان آل محمد (علیهم السلام) خواهند بود، زمانی که دست رسی به آنان نبوده از نسخه های آنان و از کتابها و آثاری که از آن بزرگان در دست ما قرار گرفته باید حداکثر استفاده را برد و نمی توان در مقابل مرضهای مزبور بی تفاوت بود، زیرا، مرض هر چه کهنه تر شود مداوایش مشکل تر خواهد شد و بعید هم نیست که در صورت ترک مداوا خود مرض هم زیاده تر گشته و به جایی رسد که به تکذیب آیات الهی رسیده در نتیجه انسان را کافر سازد، چنان که از متن آیات قرآن و روایات این موضوع استفاده خواهد شد. اینک برای آن که مقداری نسبت به مرضها و صفات بد و اخلاق زشت و رفتار ناپسند و گفتار قبیح خود آشنائی پیدا کنیم و بیشتر در زیانها و خسارات آنها واقف گردیم؛ این کتاب به برادران و خواهران ایمانی تقدیم می شود امید آن که موثر واقع گردد و نتیجه خوبی از مطالعه آن به دست آید. کتابی که از نظر مبارک خوانندگان محترم می گذرد مناظره ای است میان زبان و اندامها که در آن زیانها و ضررهائی که بشر از ناحیه آنها می بیند باز گو شده و راستی انسان در میانشان مظلوم بوده، اگر بر آنها پیروز گشته و آنها را اسیر خود قرار داده و بر آنها امیر شود به سعادت دنیا و آخرت نائل گشته و فلاح و رستگاری را به دست آورده، ولی اگر خدای نخواست بر آنها امیر نشود. بلکه اسیر آنها گردد شقاوت دنیا و آخرت را تحصیل نموده، جایگاه خود را باید در آتش ببیند و در انتظار آن، عمر را سپری کند. ناگفته نماند که این گونه مناظره فرضی و یا صحنه سازی نبوده بلکه چنین مناظره ای واقعیت داشته و از متن آیات و روایات استفاده می شود،

چنان که از روایت اول کتاب به طور کامل روشن خواهد گردید امید آن که کتاب مزبور مورد علاقه خوانندگان محترم قرار گیرد و بادقت تمام نه تنها یکبار بلکه مکرر آن را مورد مطالعه قرار داده به دیگران هم مطالعه آن را توصیه نمایند شاید در اثر برکات آیات و روایات اثر نیکی در دلها گذاشته و صفات نیکو و اخلاق پسندیده روز بروز در جامعه ما گسترش یابد انشاءاله ، به امید پیروزی کامل . قم - حوزه علمیه - سید حسین شیخ الاسلامی

هر موجودی سخن می گوید

بسم الله الرحمن الرحيم بعضی ها خیال می کنند که تکلم فقط ، اختصاص به انسان دارد و غیر از بشر ، موجودات دیگری لب به سخن باز نکرده و با یکدیگر گفتگو ندارند ، از اسرار پیچیده این جهان بی خبر بوده ، نمی دانند که این گیتی و جهان پهناور لبریز از عجائب ، و مملو از شگفتیهاست که از جمله آنها تکلم موجودات می باشد ، مع الاسف از بعضی اعظم انکار آن دیده می شود ، ولی با مطالعه در آیات و روایات بسیار و قضایای تاریخی سخن گفتن غیر انسان و تکلم اندامه ثابت خواهد گردید ، که از باب نمونه به بعضی از شواهد اشاره می شود : در آن روز (زمین) خبرهای خود را بازگو کند بدینوسیله که پروردگار تو ، به آن وحی فرموده است (۱) در آن روز بر دهنهایشان مهر زده و دستهای آنها را به سخن در آوریم و پاهایشان به آن چه کسب کرده گواهی دهند (۲) و به پوستهای خود گویند برای چه ضرر ما گواهی دادید ؟ گویند خداوند که هر چیزی را به سخن در آورده ما را گویا نموده است (۳) خداوند بزرگ در خصوص خود چنین می فرماید : خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی (۴) . و یا آن که فرموده : خداوند در قیامت با کفار و منافقین سخن نگوید (۵) و درباره عظمت قرآن چنین می فرماید : اگر کتابی در جهان باشد که به برکت آن کوهها به حرکت در آیند یا به وسیله آن زمین شکافته گردد یا بسبب آن مردگان به سخن در آیند همانا این قرآن است (۶) . که از این آیه سخن گفتن مردگان استفاده خواهد شد . سخن گفتن شیطان در چندین سوره عنوان گردیده ، گاهی که خدا حرف می زند : وقتی که پروردگار جهان به فرشتگان فرمان سجده برای آدم را می دهد ، بخدا می گوید : مرا از آشت آفریدی و او را از خاک ، من از او بهترم (۷) گاهی می گوید : من بر سر راه مستقیم بندگانت می نشینم . بدین سبب که مرا بی بهره نمودی (۸) و در خصوص جن فرموده : پس دیوی بدهیات از طائفه جن گفت : من تخت بلقیس را می آورم قبل از آن ؟ از جای برخیزی (۹) این موضوع در داستان حضرت سلیمان و اطرافیانش نوشته شده که در این قضیه ، تکلم هدهد نیز بیان گردیده ؛ وقتی آن حضرت حال هدهد را می پرسد که کجا بودی ؟ می گوید : من در شهر سبا به خبر درستی مطلع شدم ، آنگاه داستان خود را بیان می کند . داستان سخن گفتن حیوانات با پیمبران بویژه با خاندان محمد و آل (صلوات الله علیهم اجمعین) از قرآن و روایات بطور کامل استفاده خواهد شد که قضیه مورچه و حضرت سلیمان روشنتر آنست : هنگامی که قشون آن حضرت به وادی مورچگان رسیدند ، رهبر آنها با صدای رسا گفت : ای مورچگان ! در خانه هاتان اسکان یابید ، تا آن که سلیمان و قشونش شما را پایمال نمایند (۱۰) تکلم مرده با سلیمان ، شیر با ابوذر ، و گرگ و آفتاب با علی (ع) ، مجسمه با آن حضرت و آهو با حضرت ثامن الحجج (ع) و عصا با حضرت جواد و گواهی دادن آن بر حقانیت آن بزرگوار ، و صدها نمونه دیگر که برای هر متمتعی شبهه و تردیدی باقی نخواهد گذاشت روشنتر مدعای ماست . بنابراین ، هیچ اشکالی ندارد که زبان در هر صباحی بر اندامها اشراف پیدا کرده از آنها احوالپرسی کند و اندامها نیز متقابلاً پاسخ آن را گفته اما بالحن شدیدی با چنین تعبیری : تو را به خدا سوگند که ما در خصوص تو عذاب شویم .

احوال پرسی اندامها

آری هر روز صبح که می شود اندامهای ما به هم سرکشی کرده احوال یکدیگر را از هم می پرسند ، ولی چنان که از روایات بلکه

از عقل استفاده می کنیم ، همه اندامها ما به اهمیت زبان نخواهند رسید ، زیرا پست آن حساس تر و موقعیت آن از همه مهمتر و وظیفه اش از همه سنگین تر می باشد .

محیط فعالیت اعضا

اینجا جای سوال است که در علم وظایف الاعضاء ، دانشمندان چشم و گوش را از همه مهمتر دانسته و وظائف آنها را سنگین تر می دانند ، چطور می شود که زبان از همه بالاتر بوده و موقعیت آن حساس تر باشد ؟ پاسخ آن با مختصر دقتی روشن خواهد شد که قدرت تصرف گوش فقط در شنیدنی هاست ، از آن که بگذرد به اندازه بال مگسی ارزش ندارد ، و همچنین چشم میدان فعالیتش تنها در دیدنی هاست ، از آن که بگذرد چشم با غیر خودش مساوی است . اما زبان ، منطقه حکومتش دامنه دار و وسعت جولانش پهناور و دخالت او در منطقه هر یک از آنها آشکار است ؛ علاوه بر این که در مناطق اندامهای دیگر نیز تصرف کامل دارد . به عبارت دیگر چشم هر چه ببیند ، از سیر در افلاک و ستارگان در عالم بالا و سر در جهان ریز و ذره بینی و دیدن بر و بحر ، درختان و گیاهان ، جماد و حیوانات ، انسان و غیر آن از صنعت و اختراع ، اکتشافات و صدها موضع دیگر ، همین زبان آن را از چشم گرفته و بازگو می کند و همچنین هر چه گوش بشنود از آوازاها ، آهنگها ، نغمه ها ، صداهای مختلف و سخن های گوناگون علمی و غیر علمی ، شرعی و غیر شرعی و صدها موضوع دیگر ، همه را زبان پیاده کرده و بازگو می نماید . و از همین زبان است که تمام اعضا و اندامها به بهترین وجه زندگانی کرده و در بدترین صورت هم گرفتار می شوند ، روی همین جهت است که زبان در یک طرف قرار گرفته و بقیه اعضا در طرف دیگر و با هم به مباحثه و گفتگو پرداخته و احوال یکدیگر را می پرسند و مذاکره آنها هر صبحگاه شروع می شود ، و در روایات دیده نشده که بغیر از زبان سایر اعضا با یکدیگر نزاعی داشته و یا گله مند شوند ، آن چه مسلم است سرکشی زبان است به همه آنها ، و احوالپرسی و اعتراض اندامهاست نسبت به زبان . آری ، صبح که می شود هر فردی که از خواب بلند گشته و چشم او باز می شود ، بلافاصله احوال پرسی اندامهای او شروع می گردد .

اعتراض اندامها به زبان

زبان : آقای چشم حالت چطور است ؟ چشم : خیلی خوب است اگر تو مرا بگذاری . زبان : آقای گوش چطوری ؟ گوش : خوب است ، اگر تو ما را سالم بگذاری . زبان : آی دست و پا حالتان چطور است ؟ دست و پا : بسیار خوب اگر از دست شما جان سالم بدر بریم . زبان : آی شکم ! آی عورت ! ای سایر اندامها ! شما چگونه هستید ؟ شکم و سایر اندامها : بسیار عالم ! اگر از شر تو محفوظ بمانیم .

جواب زبان به اندامها

زبان : عجب ، عجب ! ؟ مگر من که هستم و چه می باشم که همه از شتر من ناراحتید ، راستی من اهل شرم و در حقیقت من زیان آورم ، آیا من بد همسایه ای هستم ، و یا تا به حال این اندامها از من بدی دیده اند ، و یا از طرف من به آنها شری رسیده ؟ و یا ضرری از جانب من به آنها متوجه شده و من وسیله خسران برای آنها شده ام ؟ خوبست من از آنها پرسم مبادا در حق من سوءظن داشته و خیالی از من به خود راه داده باشند . ای اندامها چه خبر است ؟ از هر کدام شما احوال می پرسم عوضی جواب می دهید ، گناه کرده ام که از شما خبر گرفتم ، بد کردم به شما سرکشی نمودم ؟ اندامها : بله ، بله گناه کردی ! زبان : گناهم چیست ؟ چشم : معلوم می شود که شما به آیات و روایات اهلیت عصمت و طهارت مراجعه نکرده و با آنها سر و کار ندارید ؟ زبان : چطور ؟ چشم : برای این که اگر مطالعه ای داشتید ، این اعتراض را نمی کردید؛ خوبست مقداری به کلمات بزرگان دین و رهبران بزرگ مراجعه

می کردید تا بدی خود را بدست می آوردید .

فائده زبان

زبان : من چه بدیی دارم ؟ من موجودی هستم پر قیمت ، دارای ارج و بها من پدیده ای هستم که خداوند به دوش شما منت نهاده که مرا به شما ارزانی داشته ، و در حق من چنین فرموده : انسان را آفرید سخن گفتن را به او آموخت (۱۱) شما خوب است به قرآن و روایات مراجعه کنید . لاقلاً در فضیلت کلام و سخن گفتن ، روایات را بررسی کنید . گوش : ممکن است شما که مطالعه کرده اید از باب نمونه بعضی از آنها را ذکر کنید ؟ زبان : البته ، کار من این است و بدان نیز مفتخرم . علی (ع) فرموده : زبان آلت سنجشی است که خرد آن را سنگین سازد و کم عقلی آن را سبک (۱۲) و نیز فرموده : زبان مترجم عقل است . (۱۳) و فرموده : زبان ترازوی سنجش انسان است . (۱۴) و می فرماید : آگاه باشید بدرستی که زبان راستگوئی که خداوند برای انسان در میان مردم قرار می دهد ، از مالی که آن را به میراث دهد بکسی که او را ستایش نمی کند ، بهتر می باشد . (۱۵) چشم : اینها که بطور کلی فضیلت تو را نمی رساند بلکه مقام فضل تو را با شرائطی می رساند که اگر آن شرائط مراعات گردد ، البته تو یکی از نعمتهای بزرگ الهی خواهی بود ، ولی احراز آن بسیار مشکل و معلوم نیست آنها را مراعات نمائی . زبان : البته با حفظ شرائط ، چنان که طبرسی در کتاب احتجاج نقل می کند .

برتری سخن بر سکوت

از امام زین العابدین (ع) پرسیده شد : سخن گفتن و سکوت کدام برتر خواهد بود ؟ حضرت فرمود : برای هر کدام از آنها آفت هائی است ، پس اگر از آفت ها سالم بماند سخن گفتن بالاتر است . از سبب آن پرسیده شد ؟ فرمود : برای این که خداوند بزرگ و با عظمت پیمبران و جانشینان آنان را به سکوت مبعوث نفرموده ، بلکه به سخن گفتن برانگیخته است و بهشت با سکوت به کسی داده نمی شود و ولایت خدا به سکوت واجب نگشته و از آتش بسبب سکوت نگهداشته نشده است . من چنین نیستم که ماه را معادل آفتاب قرار دهم بدرستی که تو برتری سکوت را به سخن گفتن و صف می کنی و چنین نیستی که فضل کلام را بر سکوت بیان نمائی (۱۶) بنابراین باید گفت : بطور کلی در بسیاری از روایات فضیلت من (زبان) بیان شده است چنان که امام صادق (ع) در مجلس درس خود اهمیت مرا به شاگرد ارزنده خود مفضل معرفی کرده و فرمود : ای مفضل در آن چه خداوند پاک و منزّه بر انسان از سخن گفتن مرحمت کرده تامل نما ! سنی که بسبب آن از آن چه در نهاد خود است و آن چه در دل خویش می گذراند و اندیشه او به نتیجه می رسد خبر می دهد و بوسیله آن آنچه در دل دیگران است می فهمند (چون تا کسی سخن نگوید دیگری ما فی الضمیر او را نمی داند ، با مکالمه است که نیت و ماهیت دیگری هم به دست می آید) و اگر سخن نبود انسان بمنزله چهار پایان بی فائده ای بود ، که نه از نفس خود به چیزی خبر می داد و نه چیزی را از دیگری می فهمید (۱۷) چشم : آری ، ما هم ، چنین روایاتی را دیده و یا لاقلاً از افراد بزرگ روحانی شنیده ایم ، بلکه شاید به روایات دیگری هم در فضل و رتبه شما برخورد کرده باشیم چنان که در تعریف ایمان از امام صادق (ع) روایت شده که ایمان عبارت از اقرار به زبان و ره زدن در دل و عمل کردن به اعضا و جوارح است . (۱۸) و یا آن که از علی (ع) نقل شده که فرمود : تمام نیکی در سه خصلت جمع گردیده است : نظر کردن ، سکوت نمودن ، حرف زدن (۱۹) و لکن باید روایات دیگری را هم دید ، مثلاً در همین روایت چنین دارد : پس هر نظری که در آن اعتبار و پند گرفتنی نباشد ، آن غفلت است و هر سکوتی که در آن اندیشه و فکر نباشد بیخبری است و هر سخنی که در آن یادی از خدا نباشد لغو و بیهوده است . و نیز از آن حضرت روایت شده : خیری در خاموشی از حکم نیست ، چنان که خیری در سخن گفتن با نادانی نیست . (۲۰) و یا در روایات دیگری تعبیرهای عجیبی از تو شده است : زمانی که علی (ع) برای فرزند خود

محمد حنفیه نقش تو را در اجتماع بیان می کند چنین می فرماید: بدان که زبان سگی است گزنده، اگر آن را واگذاری، می گرد و چه بسا کلمه ای که نعمتی را بگیرد، پس زبان خود را نگهدار چنان که طلا و اسکناس خود را نگه می داری. (۲۱) زبان، چرا جسارت می کنی؟ شما دارید از بدیهای من سخن می گوئید خود که بدتر از من هستید. چشم: ما از خود چیزی نگفته و یا جسارتی نکرده ایم آن چه از بزرگان دینی خود بما رسیده است برای شما بازگو کرده ایم. در قرآن هم بسیار دیده شده که از افراد پس، و رذل و کسانی که عمل به علمشان نمی کنند و یا به خدا معتقد نیستند، تعبیرهای جالب که ظاهراً زشت به نظر می آید گردیده است. مثلاً- در حالات بلغم باعور که از دانشمندان و از کسانی بود که اسم اعظم را می دانست و بر اثر گناه مرتد شد، خداوند در حق او چنین تعبیری دارد: صفت او در دنائت مثل سگی است که اگر بر آن حمله کنی زبان از دهان بیرون می افکند، و اگر آن را واگذاری، باز هم زبان از دهان بیرون می افکند. (۲۲) و یا می فرماید: مثل آنها مثل الاغ است که کتابها را بر پشت می کشد: بد است مثال کسانی که آیات خدا را تکذیب می کنند (۲۳) زبان: آیا باز هم در خصوص من مطلبی دارید؟ دست: سخن درباره تو زیاد است ناچار باید به بعضی از آنها اشاره نمائیم:

اندامها زبان را سوگند می دهند

از امام زین العابدین (ع) نقل شده که فرمود: بدرستی که زبان آدمی هر روز بر اندامهای او سرکشی می نماید، آنگاه می گوید: چگونه صبح کردید، حالتان چطور است؟ آنها می گویند: خوب است! اگر تو ما را واگذاری! و می گویند الله الله را در حق ما مراعات کن و آن را قسم می دهند و می گویند: همانا ما بوسیله تو پاداش داده می شویم و بسبب تو مواخذه خواهیم شد (۲۴) و در کافی از امام صادق (ع) بدین گونه روایت شده: که هیچ روزی نیست جز آن که هر عضوی از اعضای بدن زبان را تکفیر می نماید یا اظهار ذلت و خضوع می کند، التماس کنان می گوید: تو را به خدا سوگند می دهم که کاری نکنی تا ما به خاطر تو عذاب شویم (۲۵) یعنی از شر تو به خدا پناه می بریم، خود را نگهدار تا ما از عذاب سالم مانده بسبب تو معذب نگردیم. زبان: ممکن است بفرومائید چرا در هر روزی همه شما این چنین به من التماس می کنید و تملق می نمائید؟ اگر قدرت ضرر و زیان مرا بازگو کنید؟ اندامها: علت تملق ما از شما، سالم ماندن ماست از شرور تو و ما بدون تعارف از تو می ترسیم و از وصایای پیغمبر اکرم به علی (ع) این است: کسی که مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش است (۲۶)

بدیهای زبان

زبان: مگر شرور من چیست؟ چشم: بدیهای تو بسیار است و آنقدر زیاد است که روایات بسیاری در لزوم حفظ تو وارد شده است. گاهی علی (ع) از آن چنین تعبیری دارد: هیچ چیزی به زندان طولانی از زبان سزاوارتر نیست. (۲۷) و گاهی می فرماید: نگهداشتن زبان، پادشاهی و رها کردن آن هلاکت و نابودی است. (۲۸) و گاهی فرموده: گرفتاری انسان در زبان اوست (۲۹) و نیز فرموده: تیزی سر نیزه پیوندها را می برد و تیزی زبان عمرها را (۳۰) و یا فرموده: روزه دل بهتر از روزه زبان و روزه زبان بهتر از روزه شکم است. (۳۱) روایات در لزوم نگهداری تو بسیار است. برای این که سخن ما خیلی طولانی نشود. به همین اندازه اکتفا می کنیم، اما بدان که شعراء هم در مورد شما اشعار فراوانی سروده اند. زبان: خواهش می کنم! اگر در شر و بدی من روایتی را در نظر درآید بیان کنید، شاید من ارشاد شوم و بدی را از خود دور سازم. چشم: عرض شد که روایات بسیاری است ولی نظر به این که تقاضای بیشتری نموده اید، به یک روایات بسیاری است ولی نظر به این که تقاضای بیشتری نموده اید، به یک روایت تکان دهنده ای شما را متذکر می نمایم ولی خیال نمی کنم که در وجودتان تاثیری کند، زیرا آن چه گفتیم برای هر فرد عاقل کفایت می نماید. زبان: اختیار دارید مگر من چه هستم؟ چشم: درباره تو! نمی دانم چه بگویم و چگونه تو را توصیف کنم!

زبان : بفرمائید خجالت نکشید . چشم : خجالت ندارد زبان تو بسیار است زبان من توانائی گفتن آن را ندارد . گوش : (باخنده) حالا بفرمائید !

عذاب زبان

چشم : سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده است که پیامبر اکرم (ص) می فرماید : خداوند زبان را به عذابی مبتلا می سازد که هیچکدام از اندامها را به آن عذاب نمی کند؛ زبان می گوید : خدایا مرا به عذابی مبتلا ساختی که هیچ چیزی را به آن معذب نساختی ؟ پس خدا به او چنین می فرماید : از تو سخنی بیرون آمد که به مشرق و مغربهای زمین رسید پس با آن خون حرام ریخته و مال حرام به غارت برده شد و ناموس حرام به باد رفت ؛ سوگند به عزت و جلال و بزرگی خودم که همانا تو را به عذابی معذب نمایم که هیچ یک از اندامها را به آن عذاب نمی کند؛ زبان می گوید : خدایا مرا به عذابی مبتلا ساختی که هیچ چیزی را به آن معذب نساختی ؟ پس خدا به او چنین می فرماید : از تو سخنی بیرون آمد که به مشرق و مغربهای زمین رسید پس با آن خون حرام ریخته و مال حرام به غارت برده شد و ناموس حرام به باد رفت ؛ سوگند به عزت و جلال و بزرگی خودم که همانا تو را به عذابی معذب نمایم که هیچ یک از اندامها را (اندامهای تو را) به آن عذاب نمایم (۳۲)

زیان زبان

زبان : ممکن است کاملاً حدیث مذکور را شرح دهید تا بدانم زیان من چیست شاید تنبیه شوم ؟ چشم : گمان نمی کنم . زبان : بفرمائید شاید موثر واقع شود . چشم : آری ، بسیار دیده شده که با یک فرمان میلیونها جمعیت از خانه های خود آواره گشته و هزاران نفر به هلاکت رسیده و صدها نفر به بدبختی های دنیا و آخرت کشیده شده اند . با یک سخنرانی ، مملکتی سقوط کرد و جدائی خانمانسوزی در میان مردم افتاده و تفرقه و تشتت در اجتماع بشری قرار گرفته ، فاصله ها ، جنگ و خونریزی ها ، در بدیها ، سلب امنیت ، زندانها و شکنجه ها ، کشت و کشتارهای بی حد ، بی دینی ها ، بی بند و باریها ، هرج و مرج ها ، قحطی ها ، کمبودها ، مرض ها ، نقص عضوها خسارتها ، و هزاران زیان دیگر پدیدار گشته است . زبان : مگر این ضررها تنها از ناحیه من است . از جانب همه شما هم در اجتماع پدیدار خواهد شد . اندامها : نه نه همه اش مربوط به شماست . زبان : چرا چرند می گوئید ؟ هر کدام از شما ضررتان بیش از من است . چشم : تا به حال از ما بی ادبی دیده اید ولی شما الان بی ادبانه صحبت کردید . زبان : باید ببخشید ولی خواستم بگویم تنها من نیستم که در اجتماع به شما ضرر می زنم ، زیان شما هم زیاد و به من هم خواهد رسید .

فائده چشم

چشم : ممکن است بفرمائید وجود من چگونه مضر است با این که اگر مرا خداوند نمی آفرید همه شما از نعمتهای بسیاری بی بهره بودید ، بوسیله من با علوم آشنا می شوید ، بلکه تمام معلومات تو از من و گوش و دل است ، چنان که خدا فرموده : خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی را نمی دانستید و برای شما شنوائی و چشمها و دلها قرار داد خیلی کم شکر گزاری (۳۳) در این آیه خدا کاملاً شما را متوجه من (این دستگاه بزرگ الهی) فرموده که ای بشر ! بدان چشم است که شما را با رنگهای مطبوع و مناظر جالب و رخسارهای پیروش و گیاهان و چمن های سر سبز و خرم و پرندگان و هزاران نعمت بزرگ دیگر آشنا و دانا کرد و می کند . زبان : آری من هم قبول دارم ، حتی در قرآن چنین دارد : آیا کور و نابینا با صاحبان چشم مساویست ؟ چرا فکر نمی کنید ؟ (۳۴) ولی می خواهم بگویم ضرر شما هم بسیار است و کمتر از من نخواهد بود . چشم : ببخشید این آیه درباره بینائی و کوری باطنی ، ربطی به من ندارد ، اما بد استدلالی هم نکردید . ممکن است نعمت بینائی ظاهری را هم شامل گردد

ولی بفرمائید ضرر من چیست؟ زبان: وظیفه شما هم در قرآن ذکر شده و هم در اخبار فراوان بیان گردیده است، برای نمونه به چند آیه و روایت پرداخته شاید متنبه گردید. خداوند در قرآن می فرماید: به مومنین بگو دیده های خود را بپوشانند... و به زنهای با ایمان بگو چشم خود را بپوشانند (۳۵) آیا این فرمان برای چیست که خداوند به پیامبر خود دستور می دهد؟ مسلما زیان اجتماعی و فردی دارد که نباید مردها به زنها و زنها به مردهای نامحرم نگاه کنند. امام صادق (ع) نیز وظیفه شما را تعیین فرموده در یک حدیث، چنین بیانی دارد: و بر چشم واجب است که به چیزی که خداوند نظر کردن بر آن را حرام کرده است نظر ننماید (۳۶) روایات زیادی از علی (ع) به ما رسیده به این مضمون هر که چشم خود را پائین اندازد قلب خود را آسوده کرده است. هر که چشم خود را رها سازد هلاکت را به سوی خود کشانیده است. هر که چشم پوشی کند تاسفش کم و از هلاکت بر کنار است. هیچ جوانمردی مانند چشم پوشی نیست (۳۷) اینها نمونه هائی بود از وظائف شما که بدانید شما هم باین راحتی نمی باشید.

زبان چشم

چشم: اگر تنها همین هاست که وظیفه من یک هزارم شما هم نخواهد بود. زبان: بنده نخواستم طول دهم و گرنه روایات بسیار است. چنان که از امام باقر (ع) نقل شده: هیچ فردی نیست مگر آن که حظ و بهره ای از زنا دارد، پس زنای دو چشم نظر کردن، و زنای دهان بوسیدن و زنای دو دست مالیدن است (۳۸) و همچنین از امام صادق (ع) روایت شده: نظر انداختن تیری است از تیرهای مسموم ابلیس، و چه بسیار نظر کردن که سبب ندامت طولانی خواهد بود (۳۹) آیا نمی دانی که ممکن است از راه تو بشر به هلاکت ابدی. و بدبختی جبران ناپذیری برسد. چشم: چطور تا بحال ما چنین کسی را ندیده ایم!

سرانجام مودن

زبان: علمای اخلاق نقل کرده اند: مودنی بود که سالیان درازی در بالای گلدسته ها رفته و اذن می گفت، روزی از بالای ماذنه نگاهش به خانه ای که نزدیک آنجا بود افتاد، دختری را دید بسیار زیبا، اذن را گفت و پائین آمد؛ به جای آن که وارد مسجد شود و به نماز اشتغال پیدا کند، از مسجد خارج شد، به سوی خانه معشوقه رفت، در زد، در را باز کردند دیدند مودن است، پرسیدند فرمایشی است؟ با کمال شرمندگی گفت: آری، برای خواستگاری دختر شما آمده ام، گفتند: ما ارمنی هستیم و شما مسلمان؟ مودن بر گشت ساعت دیگر رفت، مطلب خود را تکرار نمود، آخر الامر برای این که جوابش کنند گفتند: ما ارمنی هستیم و شما مسلمان؟ مودن بر گشت ساعت دیگر رفت، مطلب خود را تکرار نمود، آخر الامر برای این که جوابش کنند گفتند: اگر ارمنی می شوی ممکن است بی دینان از راه دختر هم ایمان را ببرند یک جوان مسلمان باید در ایمان خود محکم و استوار باشد که یک جواز ایمان خود را به تمام دنیا و آن چه در آنست ندهد) گفت: نه، و رفت بعد از مدتی برگشت و گفت: حاضرم، مقدمات عروسی را فراهم کرد، دین خود را از دست داد، و موفق هم نشد، همین که در شب عروسی و زفاف خواست به نزد عروس رود پای او به جائی برخورد کرد، افتاد و مرد در حالی که کفار هم شده بود. آری، ضرر و زیان شما چنین است. قضایای بسیار از این قبیل در دنیا دیده شده و دیده می شود و اغلب خودکشی ها، اعتیادها، رابطه های نامشروع و... در اثر نگاه کردن نامشروع است که بوسیله تو انجام می گیرد. و باید بدانی نگاه کردن به نامحرم که این همه مفسد را در برداشت، یکی از کارهای توست و گرنه نشر کردن به حرام شامل بسیاری از چیزها می شود، چون مطالعه کتابهای گمراه کننده، مقالات فریبنده، و صدها نظرهای حرام دیگر که در جای خود بحث شده است. چشم: هر چه زیان من بالا گیرد باز هم یک هزارم زیان شما نخواهد بود. گوش: از من چه ضرری دیدی که مرا هم متهم کردی؟ زبان: ضرر تو هم کمتر از رفیقت نیست، شما خیال کرده اید که من خیلی ضرر دارم خود را ندیده گرفته عیب دیگری را می بینید.

فوائد گوش

گوش : اتفاقا همان طوری که دوست عزیز من (چشم) از قرآن نقل کردند : خداوند بوسیله ما معلومات بشری را عنایت می فرماید ، و اگر ما نباشیم انسان به هیچ علمی نخواهد رسید و اگر شما مطالعه قرآنی داشته باشید در قرآن بیش از پنجاه مورد به نام من (گوش) بر خورد خواهید کرد . و همچنین در روایات ملاحظه کنید که چگونه امام صادق (ع) مفضل را متوجه عظمت من (گوش) می نماید ، می فرماید : اندیشه نما درباره کسی که شنوائی ندارد ، چگونه امور آن مختل می شود ، زیرا او روح مکالمات و محاورات را از دست می دهد و از لذت صداها و آهنگهای دلپذیر و دلنشین محروم می گردد و بر مردم در محاورات با او مونه بیشتری است تا بخواهند او را ملتفت کنند و چیزی از خبرهای مردم و سخنانشان را نمی شنود ، در جلسه حاضر است ولی همچون غایب است یا مانند مرده است با این که زنده است (۴۰) زبان : آری همه اینها را من قبول دارم ولی بقول خودتان اگر شرائط محرز و مراعات گردد شما ارزشمند ، هستید اما چقدر مراعات آن مشکل می باشد . گوش : مگر وظائف من چیست که این اندازه سخت می گیری ؟ زبان : وظائف تو هم کمتر از من نخواهد بود ، زیرا در بسیاری از گناهان با من شریکی . گوش : ممکن است از باب نمونه ما را متذکر فرمائی ؟ زبان گوش زبان : البته ! شما اگر روایات و آیات غنا ، موسیقی ، غیبت ، و تهمت و مانند آن را ملاحظه کرده باشید این سوال را از من نمی کنید . گوش : بفرمائید : کدام آیه و کدام روایت ؟ زبان : شما این آیه را مطالعه کرده اید که خداوند می فرماید : پیروی مکن آن چه را که برای تو در آن علمی نیست ، بدرستی که گوش و چشم و دلها از همه آنها سوال خواهد شد ؟ (۴۱) در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل این آیه از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود : هر که مومنی را بهتان زند در طینت خبال (آن چه از پوستهای اهل جهنم سیلان می کند) بپا داشته شود ؛ یا آن که جواب آن چیزهایی را که گفته است بدهد . (۴۲) و همچنین از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه نقل شده که فرموده گوش سوال می شود از آن چه شنیده و چشم پرسیده می شود از آن چه نظر کرده و دل از آن چه بر آن دل بسته است . (۴۳) روایات بسیار است که اکثر آنها در مثل کافی و بحار و تفاسیر نقل گردیده است . و نیز فرموده : پس بندگان مرا مژده ده کسانی که گفتاری را می شنوند پس بهترین آن را انتخاب کرده و پیروی می نمایند . (۴۴)

غنا و موسیقی

آیا شما به روایات و آیات لغو برخورد نموده اید ؟ آنجا که در صفات مومنین می فرماید : و آنهائی که از لغو رو گردانند (۴۵) نیز فرمود : و بعضی از مردم کسانی هستند که لهو الحدیث را (چیزی است که آدمی را از هدف دور می سازد) می خردند تا مردم را بدون علم از راه خدا گمراه سازند . و قرآن را به مسخره گیرند . برای چنین افرادی عذاب خوار کننده می باشد . (۴۶) در تفسیر قمی که یکی از تفاسیر مهم شیعیان بوده و بسیاری از روایات کتابهای معتبر ما از آن نقل شده است فرموده : مراد از لهو الحدیث غناست . گوش : امکان دارد مراد از اینها خواندنش باشد نه شنیدنش و این مربوط به توسل ! . زبان : البته شمال من هم خواهد شد ، ولیکن بطور حتم شما را هم می گیرد ، زیرا در میان علما کسی نگفته که موسیقی خواندنش حرام است و شنیدنش حلال ! همه علما شنیدنش را مهمتر دانسته اند . آیا داستان آن مومنی را که در کنیف (مستراح) رفته و در آن جا صدای موسیقی و آهنگ هنر پیشه و رقاص و تار و تنبور همسایه را شنید و مدتی بیش از نیاز در آن جا درنگ کرد . شنیده ای که امام صادق (ع) فرمود : چنین کاری را نکن آیا نشنیدی که خدا می فرماید : ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسولا آن مرد گفت : گویا به چنین آیه ای برخورد نکرده بودم . و در جای دیگر چنین دارد که حضرت فرمود : از جا حرکت کن و برو غسل کن و تومی توانی نماز بخوان چون گناه بزرگی را مرتکب شده ای ، اگر در این حال از دنیا می رفتی بسیار بیچاره بودی . (۴۷) (ضمنا از این روایات

علاوه بر شدت گناه شنیدن موسیقی، عظمت غسل و نماز هم دانسته می شود، پس باید بیش از پیش برادران و خواهران به نماز و مقدمات آن اهمیت داده، گناهان خود را با آب نماز و غسل و وضوء شستشو دهند). چشم: جدا روایت تکان دهنده ایست آیا بازهم روایتی درباره سنگینی وظیفه من در نظر دارید؟

شنیدن غیبت

زبان: آری، شنیدن غیبت که بسیاری از افراد به آن مبتلا هستند، به وسیله تو انجام می گیرد. گوش: رفیق! غیبت که مخصوص شماسست نه من، زیرا تو هستی که مردم را با غیبت کردند به هم میریزی و جمعیتی را می شورانی و از هم گسیختگی به وجود می آوری. زبان: درست است که غیبت از من صادر می شود، ولی مگر امکان دارد که من برای دیوارها سخن بگویم اگر از من غیبتی صادر شود. شما هستید که تحویل می گیرید، تا شما نباشید و مرا همراهی نکنید من برای چه کسی غیبت می کنم؟ بعلاوه روایات بسیاری در خصوص تو وارد شده، مثلاً از امام صادق (ع) نقل شده است که پیغمبر (ص) فرمود: کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، نباید در مجلسی بنشیند که در آن امامی دشنام داده شود، یا مسلمانی در آن مجلس غیبت شود. (۴۸) و نیز فرموده کسی که نزد او غیبت مسلمانی شود پس رد غیبت او کند، خداوند از او هزار در از بدی در دنیا و آخرت بر طرف فرماید، ولی اگر قدرت رد آن را دارد و رد نکند، بر اوست گناه هفتاد برابر کسی که غیبت او را کرده است. (۴۹) گوش: ممکن است علت آن را بیان کنید؟ زبان: من که نمی توانم فلسفه احکام را برای تو بیان کنم، ولی ممکن است سرش همان باشد که قبلاً اشاره شد، تا مثل توئی به من میدان سخن ندهد، من کجا می توانم در میدان غیبت وارد شوم، با اجازه جناب عالی و تشویق و همکاری و وسیع شما، من به غیبت برادران و خواهران شروع می کنم، پس مقداری از گناه من هم به گردن تو است که مرکز توطئه و پایگاه غیبتی. دست و پا: شما که همه مجلس را به خودتان اختصاص داده گویا ما را هیچ بحساب نیاوردید، آخر ما هم حق داریم. زبان: خدمت شما هم می رسم، زیرا من چیزی را که ادعا کنم تا برایش دلیلی نیاورم، از آن نمی گذرم. چشم و گوش: شما چه دلیلی آوردید؟ مدعای شما این بود که یا شر و بدی ما با شما مساویست یا بیشتر، ولی شما در دلیلتان فی الجمله ضرر و زیان ما را گفتید نه آن که مدعا را ثابت کردید، خیلی معذرت می خواهیم. زبان: اختیار دارید این مقدار کافی نبود؟ چشم و گوش: نه، نه! ما به یاری خدا ثابت خواهیم کرد چنان که ثابت نموده ایم که شر و بدی تو از همه بیشتر و عذابت در آخرت از همه شدیدتر خواهد بود، و شکی نیست در این که خداوند اگر به فضل خود رفتار نکند، به عدل رفتار می نماید، بنابراین هیچ کس را بیش از استحقاقش عذاب نخواهد کرد و همین دلیل بر بدی بیشتر شماست. دست و پا: گناه ما چیست که ما را متهم کردید؟ زبان: عجب جائی گرفتار شدیم؟ دست و پا: دخالت بیجا و احوالپرسی و زبان درازی همین را هم دارد. زبان: ممکن است یک چیز دستی هم بدهم تا دست از سر من بردارید؟ اندامها: (با صدای بلند) نه، نه! دست و پا: باید ثابت کنی که گناه یا ضرر و زیان ما چیست؟ زبان: شما خیال می کنید من از آوردن دلیل عاجزم، می خواهم بحث را بریده و خاتمه دهم و گرنه همه شما در برابر من ناچیز هستید. دست و پا: البته ما از شما عاجزتریم، کسی ادعا نکرده که ما از شما بالاتریم. چشم و گوش: این رشته سر دراز دارد شما نمی توانید آن را خاتمه دهید. زبان: بسیار خوب من هم حاضرم، من که خسته نمی شوم، تا هر زمان بخواهید با شما مباحثه و مکالمه خواهیم کرد.

فوائد دست و پا

دست و پا: ضرر ما را بیان کنید با این که ما هر چه درباره خود اندیشه می کنیم جز فائده و سود چیز دیگری را مشاهده نمی نمایم. آیا شما به گفتار امام صادق (ع) که برای شاگرد مهذب خود مفضل بیان کرده دقت فرموده اید که ارزش ما را چگونه بیان

فرماید؟ مضمون گفتار آن حضرت چنین است: خداوند برای انسان دو دست قرار دارد نه یکی؛ زیرا بهره و خیری برای او در یکی بودن نیست، چون نیازمندیهای او بستگی به دو دست دارد شما ببینید نجاری بنائی خیاطی... همه بستگی به آن دارد دو دست است که انسان را به منتهی آرزویش رسانده و بشر را بجائی که باید در صنعت برسد می رساند. (۵۰) بوسیله ما بشر می تواند بسوی کمال خود طی راه کند و به جانب صنعت و ترقی و تکامل و بطور خلاصه بسوی ادامه زندگی حرکت نماید، اگر ما نبودیم در دنیا نه صنعتی وجود داشت و نه اختراعی و نه کتاب و چاپخانه ای و نه ترقی و تکاملی و نه هزاران وسیله تمدن دیگر. زبان: البته چنین است که می فرمائید ولی زیان شما هم بسیار است.

زیانهای دست و پا

دست و پا: ممکن است بعضی از آنها را بیان کنید؟ زبان: البته: باید عرض کنم تا مدعای خود را ثابت نمایم. آیا شما تا به حال سوره یس را خوانده و به این آیه رسیده اید که خدا می فرماید. در این روز (قیامت) بردنهای آنها مهر می زنیم و دست های آنها را به سخن می آوریم و پاهایشان بر آن چه انجام داده اند گواهی می دهند؟ (۵۱) از این آیه حالات شما روشن خواهد شد که در دنیا چه زیانی دارید، که در قیامت خداوند شما را به سخن در می آورد که ضرر خود را بیان کنید. اگر همین آیه را تجزیه و تحلیل کنیم باید چنین بگوئیم: دزدیها، آدم کشی ها، بی بند و باریها، رفتن به مکانهای فاسد و صدها عمل زشت دیگر بوسیله شما انجام می گیرد، پس اگر من ادعا کردم که زیان شما کمتر از من نخواهد بود باور کنید. شکم: ضرر و زیان من چیست که مرا هم متهم کردی؟ اگر من نباشم تو هم نمی توانی زندگی کنی! زبان: آری چنین است، اما کارهای خودت را فراموش کرده ای که از راه توست که بشر به بدبختی خانمانسوزی می رسد.

زیانهای شکم

شکم: بچه دلیل؟ زبان: دلیل من بسیار است؛ از جمله آیه شریفه که خدا می فرماید: آنها نمی خورند در شکمهای خود مگر آتش را (۵۲) شکم: این آیه چه ربطی به من دارد. زبان: پس مربوط به کیست؟ شکم: مربوط به کسانی است که کتمان می کنند و می پوشانند آن چه را که خداوند از کتاب نازل فرموده و می خرند و بدل می کنند به آن بهای اندک را که مصداق کاملش کتمان حقانیت پیامبر اکرم (ص) است. زبان: درست است که آیه مربوط به آنهاست ولی باید دقت کرد که عذاب و شکنجه در تو واقع می شود یا در من؟ و نیز فرموده: بدرستی که میوه درخت قوم غذای گنهکاران است، مانند گداخته شده با آتش (چون مس و روی و طلا و نقره و آهن) در شکمها جوشد. مانند جوشیدن آب خیلی گرم. (۵۳) و نیز پیامبر اکرم (ص) فرموده: کسی که از تکلفات زبان و شکم و فرجش نگهداشته شود وارد بهشت خواهد شد. (۵۴) شکم: این که بر ضرر خود شما هم هست. زبان: صحیح است ولی خواستم بفهمانم که تو هم در زیان، همسنگر منی و چنان نیست که فقط من دارای زیان باشم و شما سودمند باشید. و نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت شده: هر که خدا را بشناسد و او را بزرگ دارد، دهان خود را از سخن و شکم خود را از غذاهای حرام و شبهه ناک نگهداری می کند. (۵۵) و همچنین از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: بیشتر چیزی که امت مرا وارد آتش می کند دو تو خالی است: شکم و شرمگاه (۵۶) و نیز از آن حضرت نقل گردیده که فرمود: سه چیز است که بعد از خودم بر اتمم می ترسم: گمراهی بعد از شناسائی، فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج. (۵۷) مرحوم مجلسی بیان کرده که: امت در آن چه که پیامبر عظیم الشان از آن نرسیده است، واقع شده مگر کسی که خداوند او را نگهداشته و آنها کمند. و از امام باقر (ع) نقل شده که: خداوند به چیزی بالاتر از عفت شکم و شرمگاه بندگی نخواهد شد. (۵۸) و از امام صادق (ع) روایت گشته: که مومن، مغلوب شهوت جنسی نگردد و شکمش او را رسوا نسازد. (۵۹) و همچنین

ابوبصیر گوید: مردی خدمت امام باقر (ع) عرضه داشت: بدرستی که من ناتوان در عمل، و کم روزه می باشم و لیکن امیدوارم نخورم بغیر از حلال حضرت فرمود: و کدام اجتهاد و کوشش برتر از عفت و شکم و شرمگاه می باشد (۶۰) شکم: اگر انسان چیزی نخورد می میرد. زبان: آری! این روایت نمی گوید که انسان چیزی نخورد، بلکه یا مراد آنست که شکم را پر نکند که در نتیجه اگر معده پر شود. چنان که لقمان فرموده - فکر آدمی می خوابد و حکمت لال گشته و اعضاء از عبادت باز می مانند (۶۱) و یا مراد غذاهای شبهه ناک و حرام است که روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است، مانند: حرمت خوردن مردار، خوردن خون، گوشت خوک و حیوانات حرام گوشت (مانند ماهیهای بدون فلس) و گوشتهای حیوانات حلال گوشت که بسبب بعضی از چیزها حرام شده اند. و آن چه از حیوان حلال گوشت که بسبب بعضی از چیزها حرام شده اند. و آن چه از حیوان حلال گوشت حرام است مانند: خون، نری، غدد، دنبلاخن (تخم)، حرام مغز، پی، سپرز، مثانه، مردمک چشم، چیزی که در میان مغز کله است، بچه دان... و خوردن چیزهای نجس و خوردن شراب... و غذاهای حرام دیگر. اندامها: هر چه زحمت بکشی نمی توانی ضرر خود را جبران کنی، البته شکی باقی نمی ماند که هر یک از ماها به وظائف سنگینی موظف بوده و مسئولیت مهمی را عهده دار هستیم و جدا باید طبق برنامه عمل نموده و امانت الهی را که پذیرفته ایم بطور کامل مراعات نمائیم و گرنه ما هم چون جنابعالی به عذاب شدید معذب خواهیم شد و از تذکرات جنابعالی بسیار ممنونیم؛ زیرا ما را به وظایف مهمتری آشنا فرمودید، ولی در عین حال زیانهای شما نسبت به ما قابل قیاس نخواهد بود. زبان: بنده کاری نکردم به وظیفه خود عمل نمودم. چشم: بنده نسبت به خودم از شما تشکر می کنم، ولی همان کلام اول را هم فراموش نکرده، تو را به خدا سوگند می دهم که خود را نگهداشته و ما را از آفات و شر و بدی خویشتن سالم بداری. زبان: مگر آفات من چیست؟ گوش: آفات تو بسیار است اگر مایل باشی تو را روشن سازیم؟ زبان: بفرمائید. چشم: با اجازه دوستان، بنده به بعضی از آنها اشاره می کنم. اندامها: بفرمائید.

منطقه حکومت اندامها و زبان

چشم قبل از آن که ذکر آفات شود باید همه رفقا توجه فرموده و شما هم توجه بیشتری کنید: خطا و لغزشهای هر یک از ما نسبت به شما بسیار اندک است، زیرا گناه و اشتباه هر یک از ما به همان اندازه است که قدرت حکمفرمائی دارد، مثلاً رفیق عزیز ما گوش اندازه حکومتش شنیدنیهاست و بغیر آن قدرت تصرف ندارد، و یا خود بنده توانائیم در حد دیدنی هاست، منطقه شکم حد خوردنی ها و منطقه دست و پا حدود مناسب آنهاست، ولی حدود حکومت تو تصرف در هر موجود و موهوم و معدوم، و همچنین در حدود عقلیات و خیالیات و مسموعات و ملموسات، مبصرات مذوقات و مشموعات می باشد، بنابراین، خطاها و لغزشهای تو بی اندازه و عذاب و کیفرت هم بیحد خواهد بود، و از این تجزیه و تحلیل روشن خواهد شد که چگونه در قیامت عذاب تو شدیدتر و مافوق سایر جوارح انسان خواهد بود. بقیه اندامها: جدا استفاده کردیم لطفا توضیح بیشتری بدهید!

فائد سکوت

چشم: محبت شماست و گرنه بنده لایق نیستم. آری در بنی اسرائیل اگر کسی می خواست عابد شود قبل از آن که به عبادت مشغول گردد ده سال سکوت می نمود و حرفی نمیزد (۶۲) و شاید بخاطر این باشد که چون انسان در مدت ده سال از حرف بیهوده و لغو و بی معنی پرهیز نمود، آن گاه عبادتی را که انجام می دهد صاف و خالی از مفاسد خواهد بود و سکوت از محرمات و یا از مکروهات بلکه از مباحات، بلکه ای می شود که نه فرشته مامور الهی را که نگهبان گفتار و رفتار آدمی است به رحمت می اندازد، و نه با آن، صحیفه اعمال و پرونده انسان پر می شود و نه فکر انسان بعد از این مدت به دنبال غیر خدا می رود، چنان که بسیاری از این افراد این سوال را دارند که انسان چه کار کند تا در وقت نماز، فکرش این طرف و آن طرف نرود؟ یکی از علمای بزرگ

می فرمود: چنین عملی پاسبان لازم دارد و برای شرح این جمله فرمود: باید انسان متعهد باشد که عم بی توجه کار الاغ است و دیگر آن که غافل نباشد از این که خداست که بشر را بالا می برد، عزت می دهد روزی عنایت می کند، عالم می نماید، دارای جاه و جلال و مقام می کند، پس در بین نماز، به فکر اهداف دنیائی بودن و بلافاصله بعد از نماز، سجاده را زود بر چیدن و تعقیبات را رها کردن و به دنبال غیر خدا دویدن، عین جهالت و بدبختی و غفلت و بی خبری است. مجلسی بزرگوار، خریط فن اخبار، محدث و علامه آگاه و بیدار و هوشیار، ناشر اخبار و آثار، آن که در جهان اسلام بی نظیر یا کم نظیر بوده احتمال دیگری داده است؛ آن بزرگوار فرمود: محتمل است که مدت ده سال سوت برای این جهت باشد که در این مدت در معارف یقینیه و علوم دینیه، فکر کند تا در علم کامل گردد و لیاقت تعلیم بندگان و ارشاد آنها و تکمیل نفس خود را با اعمال شایسته پیدا کند و از خطاء و لغزش در گفتار و رفتار مصون بماند.

آفات زبان

و اما آفات و زیان تو! فیض کاشانی در کتاب خود المحجۃ البیضاء (که جدا کتاب ارزنده ایست) تعداد آفات را به بیست عدد رسانده و در آن کتاب بابی در خصوص آفات زبان باز نموده و مفصل در آن جا بحث نموده؛ امید است که من بتوانم با کمک دوستان بطور خلاصه آنها را بیان کنم. گوش: امید است همه را از خود جنابعالی که آن را مطالعه فرموده اید شنیده و استفاده نمائیم. چشم: این لطف برادران است و گرنه من لیاقت آن را ندارم. زبان: حالا تعارفات خود را کنار بگذارید اگر درباره من مطلبی دارید بیان کنید. چشم: به دیده منت دارم. آقای زبان! اگر برای تو زبانی متصور نبود غیر از سخنان پوچ و بی فایده ای که اغلب از تو صادر می شود، همین ها برای بدی تو کافی بود! برای این که اغلب اوقات وقت خود را به گفتن لاطائلات می گذرانی، گر چه گناهی نکرده ای ولی سود بسیار و گنج وافری را که سکوت باشد از دست داده ای. زبان: مگر سکوت گنج است؟ چشم: آری، درباره سکوت و فضل و مقام آن روایات بسیار است که از باب نمونه به روایت داوود رقی از امام صادق (ع) اشاره می کنم که فرمود: خاموشی، گنجی وافر و زینت بردبار و پوشش نادان است. (۶۳) و از حضرت رضا (ع) نقل شده: خاموشی دری است از درهای حکمت و بدرستی که سکوت و خاموشی کسب محبت می کند و دلیل بر هر خیر و نیکی است. (۶۴) و نیز فرموده: از نشانه های فهمیدگی است بردباری و علم و خاموشی. (۶۵) بنابراین شما با سخن گفتن مباحثان چنین حکمت و سرمایه و گنجی را از دست داده اید، و احیاناً به سخنان نامشروع و حرام هم کشیده می شوید. برای این که بدانی سخنان بی فائده چه اثری دارد روایتی از جنگ احد برای شما نقل می کنم: در آن جنگ فرزندی یکی از اصحاب رسول خدا (ص) شهید شد (باید دانست که مکتب اسلام و قرآن از اول شهید پرور بوده چنان که در زمان ما در ایران عزیز بطور کامل مشاهده می شود، برقرار باد اسلام، پاینده باد قرآن و مکتب خاندان محمد و آل علیه السلام) که از گرسنگی سنگ به شکم می بست، مادرش به بالین او آمد، خاک از روی او پاک می نمود و می گفت: فرزندم! گوارا باد تو را بهشت! آن حضرت فرمود: چه می دانی که بهشت بر او گوارا خواهد بود، شاید که سخنان بی فائده می گفته یا از چیزی که او را کم نمی کرد بخل ورزیده باشد. (۶۶)

حرفهای بی فائده

زبان: این طور که شما می گوئید حرف بی فائده آدم را جهنمی می کند؟ چشم: عزیزم، روایاتی که از پیامبر و آل به ما می رسند، چند رقم تصور می شوند: ۱- به عنوان قانون که اگر کسی بر خلاف آنها رفتار کند، برای او پرونده تشکیل می شود و بروبر گردهم ندارد. ۲- روایاتی که برای سازندگی، از معصوم صادر شده اند و می خواهند با گفتار و موعظه و نصیحت خود،

دیگران را بسازند . ۳- روایاتی که اشاره به اهمیت مطلب دارد . و لذا گاهی دیده می شود در کيفر یا پاداش آن مبالغه شده است .

۴- روایاتی که با در نظر گرفتن مصلحت و احتمالات دیگر مانند تقيه و غیر آن ، از معصوم نقل شده اند . بعلاوه ، در این روایت هم که پیامبر اکرم (ص) فرموده : جوان اهل جهنم است ، بلکه به مادر او بنوعی اعتراض نموده که بفهماند : سخنان بی فائده آنقدر مهم است ، که امکان دارد گفتن لاطائلات انسان را از آن مقامی که این شهید دارد محروم سازد ، و در درجه پائین تر ، که مناسب او نیست داخل شود . زبان : ممکن است بفهمانید سخنان بی فائده کدام است ؟ چشم : سخنان بیهوده و بی فائده ، حرفهای است که در تعریف آن نه نفعی حاصل گردد و نه اگر ترک شود ضرری عائد انسان شود ، مانند بعضی از مردم که وقتی در یک مجلسی می نشینند ، گر چه دیگران هم راغب به سخنان او نباشند ، پیوسته حرف می زند ، حساب نمی کند شاید مردم از حرفهای من رنج ببرند ، که خود من به چنین افرادی دچار شده ام و هر چه اظهار بی میلی هم کرده ام و اظهار خستگی و گوش ندادن ، با زهم از کار خود باز نمانده و به لاطائلات ادامه داده است ، یا بعضی ها هستند مسافرتی که می روند و بر می گردند حتی جزئی ترین کارهایشان را نیز تعریف می کنند ، گویا نذر کرده اند که تمام قضایا را بگویند ، در صورتی که نمی دانند هم وقت خود را به بیهوده گوئی گذرانده و هم وقت دیگران را ضایع کرده و تلف نموده اند . بسیار مشاهده شده کسانی در نزد مراجع یا عالم بزرگوار که باید حساب وقت او را کرد ، شروع بحرفهای بیهوده کرده حساب هم نمی کنند که تنها ما نیستیم ، دیگران هم حق دارند و حساب عمر آنان غیر از دیگرانست . و گاهی همین لاطائلات سبب اذیت دیگری هم می شود و احيانا سخن او نیشی هم دارد و گریزی هم می زند و زهر خود را هم در تعریف خود خالی می کند که مسلم حرام هم خواهد شد . و باید دانست که پرسیدنی ها هم کمتر از گفتنی های بی فائده نیست ، مثل این که می پرسد آقا کجا می روی ؟ یا از کجا می آئی ؟ یا به کجا مسافرت رفته ای ؟ چند روز است که نیستی : لبهایت خشک است ، روزه ای ؟ بانک برای چه کار رفتی ؟ درس فلانی می روی ؟ نماز فلان آقا رفته ای ؟ از فلان مغازه خرید کرده ای ؟ فلان محل رفته ای با فلانی برخورد کرده ای ؟ در ارگانی مشغول هستی ؟ و صدها سوال دیگر که اکثر این پرسشها به اندازه بال مگسی ارزش نداشته و سبب غیبت و تهمت و بد گوئی و ... می شود و در حرام افتاده ، آدمی را دچار بدبختی ها می نماید و یا لاقول وقتی که از طلا گرانها تر است تلف گشته و ساعات عمر به لاطائلات گذشته است ، و ما باید از بزرگان خود کسب اخلاق کرده آنان را الگوی زندگی خود قرار دهیم . سکوت حضرت داوود (ع) نقل شده : روزی لقمان به نزد حضرت داوود (ع) آمد در وقتی که مشغول به ساختن زره بود ، لقمان تا آن موقع زره ندیده بود خواست بپرسد : این چیست می سازی ، حکمت و دانائی او باعث شد که خاموشی را شعار خود کند ، چون داوود (ع) از ساختن آن فارغ شد زره را پوشید و گفت : زره ، عجب چیزی است برای جنگیدن ! لقمان گفت ، خاموشی چیز خوبی است و کم کسی است که آن را مراعات نماید . (۶۷) از علی بن الحسین امام زین العابدین (ع) نقل شده است که حق زبان گرامی داشتن آنست از فحش ، بد گوئی ، و عادت دادن آن به نیکی و ترک زیاده گوئی هائی که برای آن فائده ای مترتب نیست و نیکی به مردم و خوش گفتاری در میان آنها . (۶۸) از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده : بدرستی که خدای تعالی در نزد زبان هر گوینده ایست ، و فرموده : ایمان بنده ای معتدل و پا بر جا نخواهد بود تا دل او مستقیم گردد ، و دل او راست و پا بر جا نخواهد شد تا زبان او مستقیم گردد . (۶۹) و نیز از آن حضرت نقل گشته : سخن زیاد بغیر ذکر خدا نگوئید؛ زیرا کلام زیادی ، جز ذکر خدا دل را سخت می کند ، بدرستی که دورترین مردم از خدا شخص دل سخت است . (۷۰)

بر خورد علی (ع) با هزله گو

حضرت موسی بن جعفر (ع) از پدران بزرگوارش نقل فرموده که : امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) به مردی گذشت که حرفهای زیادی می زد . حضرت ایستاد و سپس فرمود : آی ! (حضرت نخواست اسمش را ببرد برای تنبیه او) بدرستی که تو کتابی

را بسوی پروردگارت برد و مامور نگهبان خود املا می کنی ، پس به آن چه تو را فائده می بخشد پرداز و آن چه را که بی فائده است واگذار . (۷۱) و از حضرت عبدالعظیم از امام جواد از پدران گرامیش از علی (ع) نقل کرده که فرمود : مرد در زیر زبان خود پنهان است . (۷۲) آری این تویی (زبان) که تا آدمی با کمک تو لب بسخن باز نکند معلوم نخواهد شد که عالم است یا جاهل ، با ایمان است یا بی ایمان ، با صفا است یا بی صفا ، دوست است یا دشمن ، انقلابی است یا ضد انقلاب ، عرب است یا عجم ، لال است یا سخنگو ، فصیح است یا غیر فصیح ، شیرین زبان است یا بد زبان ، ادیب است یا غیر ادیب ، باسواد است یا بیسواد ، خوش باطن است یا بد باطن و ... زبان : این که از محسنات من است . چشم : آری ، هم از محسنات توست و هم از زشتی هایت ، زیرا بوسیله تو گاهی انسان عجیب دچار سختی ها می شود و گاهی به هلاکت می رسد و زمانی از هستی ساقط گشته و احیاناً آبروی یک عمرش ریخته شده و به خواری و ذلت کشیده می شود ، پس بنابراین لازم است آدمی زبان خود را کنترل کرده ، آن را افسار گسیخته قرار ندهد . در حالات خواجه ربیع نوشته اند : برای این که بی اختیار سخن نگویند و به لاطائلات مشغول نشود ، در دهان خود سنگریزه می گذاشت و در وقت احتیاج بیرون می آورد و تا بیست سال حرف دنیائی نزد و در نزد خود کاغذی می گذاشت هر چه می گفت می نوشت ، شب که می شد حساب خود را می کرد و می گفت : آه ! آه ! افراد خاموش نجات یافتند و ما باقی (۷۳) ماندیم . بعضی از حکماء چه گفتند نقل شده : حکمای هند و چین و ایران و روم ، در دیداری که با یکدیگر داشتند ، در مدمت سخن و مدح خاموشی با هم متفق گشتند ، یکی گفت : من هرگز از خاموشی پشیمان نگشته ام اما بر سخنان بسیاری پشیمان شده ام . دیگری گفت : هر وقت من کلمه ای را گفتن او مالک من شد ، و دیگر اختیار آن با من نیست ، ولی سخنی که نگفته ام مالکش بوده و صاحب اختیار اویم . سومی گفت : از صاحب سخن در شگفتم ، زیرا سخنی که گوید اگر به خود او برگردد ، ضرر می رساند و اگر بر نگیرد نفعی به او نمی رساند . چهارمی گفت : به رد آن چه نگفته ام توانا ترم تا آن چه گفته ام . (۷۴) گوش : اگر اجازه بفرمائید من هم چند روایت در نظر دارم . چشم : بفرمائید ، استفاده می کنیم .

اقسام سخن

گوش : اصولاً- باید دانست که سخن بر چهار قسم است : یک قسم برای انسان نافع است ، و قسمت دیگر شر محض است . قسم سوم ، هم شامل خیر است و هم شامل شر ، و قسمت چهارم نه خیری در آن هست و نه شری . پرواضح است که بر هر انسانی لازم است قسم اول را برای خود انتخاب کند ، زیرا بشر در سر نوشت خود باید بنگرد و آن چه برای او نافع است بر گزیند و از قسم دوم پرهیز نماید ، چون به کار بردن آن ، ملازم با بدبختی دنیا و آخرت اوست ، و این قسمت همان است که باید از آن به خدا پناه برد ، و ما به همین جهت از تو پرهیز نموده و تو را هر روز قسم داده که به ما کاری نداشته باشی ! ما را بیچاره نکن ، ما را به عذاب خود معذب مساز ! بگذار ما راحت باشیم ! از بلاها سالم بمانیم ، در حال شادابی بسر ببریم این قسمت همان است که خداوند تو را در قیامت بعدابی شدیدتر از سایر برادران عذاب می کند و این همان است که با آن نه خودت می توانی روی خوشی داشته باشی نه ما ، این همان است که مملکتی را ساقط می کند ، و اجتماعی را از هم می پاشاند ، و بین برادران و خواهران جدائی می افکند ، و میان زن و مرد فاصله می اندازد ، بچه را نسبت به پدر بدبین کرده و پدر و مادر را از بچه می برد . این همان است که فامیل ها را از یکدیگر قطع کرده ، بستگانی را به هم می ریزد ، این همان است که باعث شکنجه ها ، زندانها و قتل و غارتها ، چ ، کشت و کشتارها ، در بدریها ، ویرانیها ، به آتش کشیدنیا ، و بطور خلاصه محرومیت های خانمان سوز می گردد ، از این قسم جدا باید پرهیز کرد . و اما قسم سوم از آن نیز باید پرهیز نمود مگر آن که وقتی خیر و شرش مقایسه شود ، خیرش از شرش بیشتر باشد . و اما قسم چهارم که در آن نه خیری هست و نه شری ، این همان لاطائلاتی است که بشر با آن زحمت رقیب و عتید ، (۷۵) دو مامور نگهبان ورزیده الهی را زیاد می کند ، و صحیفه اعمال خود را با آن حرفهای بی فائده پر می کند ، و پرونده سفید و زیبای خود را

با چیزی که در آن خیر و حظی نیست سیاه می نماید .

اقسام مجالس یا طبقات مردم

چشم : جدا از محضر شما استفاده کردیم ، ادامه دهید . گوش : لطف شماست و گرنه بنده لیاقت آن را ندارم . تشویق می فرمائید . آری ، از ابن مسعود نقل شده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود : مردم سه دسته هستند : غانم (سود برنده) ، سالم (محفوظ از گناه) و شاجب (نابود)؛ اما غانم کسی است که ذکر خدا کند ، و سالم کسی است که خاموشی را پیشه خود سازد و شاجب کسی است که در باطل فرو می رود . (۷۶) چشم : دوست عزیز ، من این روایت را به این مضمون دیده ام : المجالس ثلثه سلام و غانم و شاجب که مجالس را بر سه قسم تقسیم می کند . گوش : البته ممکن است که یک روایت به انواع مختلف نقل گردد ، کجا این روایت را ملا-حظه فرمودید ؟ چشم : کتاب مجمع البحرين لغت جشب را چنین معرفی کرده و المعنی اما سالم من الاثم ، او غانم بالا-جر ، او هالک بالا-ثم . گوش : استفاده شد . چشم : بقیه روایات را بفرمائید . گوش : از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده است : هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد ، یا باید خیر بگوید یا آن که باید خاموش باشد . (۷۷) و نیز از آن حضرت روایت شده : بدرستی که بیشتر اشتباهات و گناهان آدمیزاد در زبان اوست . (۷۸) و از حضرت رضا از پدران گرامیش (ع) روایت شده که از پیامبر اکرم (ص) از چیزی که مردم را در بهشت وارد می سازد پرسیده شده ، حضرت فرمود : خویشتن داری از معاصی خدا و خوش خلقی ، و پرسیده شد از چیزی که بیشتر از همه مردم را داخل جهنم می کند ، فرمود : دو تو خالی : دهان ، و شرمگاه (عورت) (۷۹) طاوس یمانی گوید : زبان من درنده ایست که اگر آن را واگذارم مرا می خورد . (۸۰) و نیز نقل شده که علی (ع) فرموده : و باید مرد زبان خود را نگهداری کند ، زیرا این زبان نسبت به صاحبش سرکش است ، به خدا سوگند نمی بینم بنده ای که خویشتن را نگهدارد ، نگهداشتی که او را نفع بخشد مگر این که زبان خود را حفظ کند . (۸۱) در این عبارت باید دقت فرمائید که چگونه امیر المومنین (ع) قسم می خورد و تامل نما که چه فرموده : به خدا سوگند ! من بنده ای را با تقوا نمی بینم ، تقوائی که او را سود بخشد ، مگر با نگهداشتن زبان خود .

تقوای سود بخش

زبان : تقوای نافع فقط با حفظ من به دست می آید ؟ گوش : گفتار علی (ع) چنین است ، برای این که از راه تو (زبان) در جمیع مفاسد باز می شود ، تجزیه و تحلیل با خود شماست و به یاری پروردگار در ذکر آفات و زیانهای تو که به زودی از آنها بحث خواهیم کرد این مطالب ثابت خواهد شد . و روایت پیامبر اکرم (ص) گفتار آن حضرت را تایید می کند : مردی خدمت آن حضرت شرفیاب شد ، عرضه داشت مرا نصیحت کن ، فرمود : زبانت را نگهداری کن ! عرضه داشت یا رسول الله مرا سفارش فرما ، فرمود : زبانت را حفظ نما ! گفت : ای رسول خدا مرا پند ده ، فرمود : زبانت را نگهدار؛ وای بر تو ! آیا مردم را به رو در آتش می اندازد چیزی غیر از درو کرده های زبانهایشان ؟ (۸۲) آری ، از این روایت نیز استفاده می شود که تو منشا هر گناه و سر چشمه هر فساد می باشی . زبان : شما اختیار دارید هر چه بفرمائید ولی چنان نیست که همه فسادها از من سر چشمه بگیرد و من منشا تمام گناهان باشم . گوش : معلوم می شود گفتار دوست محترم ما (چشم) را فراموش کردید که در چند لحظه پیش علت شدت عذاب را در خصوص شما بیان کردند و فرمودند : که چون میدان جولان شما وسیع است و در تمام امور و منطقه های حکومت دوستان دخالت دارید ، به همین جهت درو کرده های تو افراد را به جهنم وارد می سازد و از روایات هم این موضوع استفاده گردید . و از بعضی روایات چنین استفاده می شود : اگر در چیزی نامبارکی و نحسی باشد ، آن چیز زبان است . (۸۳) و در بعضی روایات دیگر ، از رسول خدا (ص) چنین دارد : هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نمی شناسد مگر آن که زبان خود را محفوظ نماید . (۸۴)

ایمان کامل

زبان : حفظ زبان چه ربطی به ایمان دارد ؟ گوش : ربط کامل دارد ، برای این که ایمان کامل نخواهد شد مگر این که زبان بر حق استوار و از باطل محفوظ باشد ، چون اگر از حق به دور باشد و آمیخته به باطل - مانند غیبت و تهمت ، فحش و ناسزا ، دروغ ، زورگوئی فتوا بغیر علم و گفتار به رای و بی دلیل - و نظائر آن گردد مسلماً چنین فردی ایمان را نشناخته است . بعلاوه مگر ایمان چیست ؟ ایمان همان اقرار به وحدانیت خدای بزرگ و رسالت پیامبران الهی و جمیع عقائد حقه و لوازم آن بوده و لذا از وجود مبارک علی (ع) نقل شده : هر که سخن او زیاد باشد خطایش بسیار گردد و کسی که خطایش بسیار شد حیثش کم خواهد بود و هر فردی که حیثش کم باشد پارسائی او کم گردد و کسی که پارسائیش کم گردید دل او بمیرد و هر که دلش بمیرد وارد آتش خواهد شد . (۸۵) دست : برادر اگر اجازه فرمائید بنده هم یکی دو تا حدیث در خصوص زبان بیان کنم ؟ گوش : بفرمائید ، استفاده می کنیم . دست : آزادی مطلق زبان در مملکت وجود انسان حکم آزادی بی قید و شرط است در کشور ، پس چنان که آزادی مطلق در مملکت ، ایجاد هرج و مرج می کند و فساد فراوان به بار آورده ، کشوری را ساقط می نماید ، زبان هم اگر مطلق العنان شد ، آدمی را به هلاکت می رساند . زبان در وجود انسان بمنزله ترمز ماشین یا ترن و یا هواپیما و یا کشتی است ، اگر ترمز آزاد گذاشته شود ، بالاخره سرنشین به نابودی کشیده می شود زبان هم مانند ترمز اگر آزاد گردد ، صاحب خود را به هلاکت ابدی خواهد رسانید و لذا در اخبار زیاد دیده می شود که فرموده اند : راحتی انسان در محبوس کردن زبان است . (۸۶) و یا فرموده اند : سلامتی انسان در نگهداری زبان می باشد . (۸۷) و نیز فرموده اند : نجات آدمی در نگهداری زبان اوست . (۸۸) پا : اجازه هست بنده هم به چند روایت اشاره نمایم . سنجش کلام دست : بفرمائید ، صاحب اختیارید ! پا : از علی (ع) نقل شده : آدمی در زیر زبانش پوشیده شده است ، پس سخن خود را بسنج ، و آن را بر عقل و معرفت عرضه بدار ، اگر برای خدا بود و در راه خدا ، پس آن را بگو و اگر غیر از این است ، خاموشی و سکوت از آن بهتر است ، و بر جوارح عبادتی سبکتر از نظر مونه و برتر از نظر منزلت و بزرگتر از نظر قدر در نزد خدا ، از کلام در رضا و خوشنودی خدا و برای خاطر او و پخش نعمتها و احسان های او در میان بندگانش ، نیست ؛ آیا نمی بینی که خداوند عزوجل در ما بین خود و پیمبرانش معنائی را قرار نداده که کاشف باشد آن چه را که بسوی آنها پنهان نموده از مکونات علم و مخزونات وحیش جز کلام ، و همچنین میان فرستاده ها و امت ها ، با این تصور ثابت شد که سخن برترین وسیله و تکلیف و پاکیزه ترین عبادت است . زبان : جدا عجب حدیثی است که برادرمان فرمودند . پا : آری تمام احادیثی که از معصومین (ع) به ما می رسد قابل دقت و ملاحظه و انسان ساز است . زبان : مقصود من این است که حدیث شما تماش به نفع بنده بود . پا : اولاً مراعات شرائطی که علی (ع) بیان فرموده بسیار کوبنده و مشکل است که انسان بتواند سخنی که می گوید برای خدا و در راه خدا به زبان جاری سازد . بعلاوه ذیل روایت را هم در نظر بگیرید ، بنده آن را تمام نکردم ، بعد می فرماید : و همچنین معصیتی تباه کننده تر بر بنده و تندتر از نظر عقوبت در نزد خدا ، و سخت تر از نظر سرزنش ، و شتابان تر از نظر دلتنگی و به ستوه آمدن در نزد خلق ، از آن نیست و زبان مترجم نهاد و خبرنگار دل است و با آن آن چه در نهاد باطن است آشکار می گردد ، و بر آن ، خلق در روز قیامت حساب می شوند ، و سخن شرابی است که عقلها را مست کرده تا آن زمان که برای غیر خدا باشد و چیزی برای حبس ابد سزاوارتر از زبان نیست . (۸۹) اندامها : آفرین ، آفرین ! پا : این روایت بسیار جالب ، آدمی را هوشیار کرده و انسان را بیدار می سازد ، آری کلام الملوک ملوک الکلام سخن از علی است ، علی تربیت یافته دامان پیامبر آن مرد وحی واصطفاء ، امامی که فقط خدا و پیامبر او را می شناسند و بغیر آنها کسی او را نخواهد شناخت ، چنان که سخنان او را هم کسی بطور کامل درک نخواهد کرد بنابراین ، ما مرد عمل آن نخواهیم بود و ریزه کاریهای کلام او را در نظر نخواهیم آورد و ظرائف و لطائف گفتار آن بزرگ مرد جهان او ابر مرد تاریخ در مغز و فکر ما ترسیم نخواهد شد ، انسانهایی

همچون حسن و حسین می خواهد که شیرینی و شهد بیان و کلام او را چشیده و لذت بیان و کلام او را دریابد و چه بجا و بموقع است وصف و مدح ما در این روز، میلاد با سعادت آن بزرگ رهبر جهان است؛ آن جانشین مخصوص خاتم الانبیاء، فرزند پاک ابی طالب آن مرد ایمان و تقوی، فخر خاندان هاشم، نور چشم فاطمه بنت اسد (آن که پیامبر او را بعنوان ما در بحساب آورد) امیر موان، افتخار شیعیان، بزرگ مردی که هر چه داریم از او داشته و جز از راه او بشر بعلم را نخواهد یافت، باب مدینه علم پیغمبر آن که گوشتش گوشت او، و وجودش وجود پیامبر، روح و جاننش روح و روان فخر بشر است، مجسمه علم و تقوی، کانون شهامت و عبادت. معدن رحم و مروت، مرکز اخلاق و سعادت، چشمه قدرت و شجاعت، منبع فیض و کرامت، خزینه جود و سخاوت، ادیبی که تمام ادبای دنیا در برابر علم صرف و نحو معانی بیانش، زانو به زمین زده، عالمی که تمام محققین و فلاسفه و مجتهدین جهان از روز نخست تا قیامت در کنار جوی دریای متلاطم علمش بهره مند گشته و بجز قطره ای از آن نچشیده و هنوز نتوانسته بهره کامل علم الهی او را دریابد، شجاعی که قهرمانان و دلیران روزگار را به حیرت انداخته و هنوز قدرت و درک قوت و زور او را به دست نیاورده که چگونه جنگ کرده و با چه نحو دشمن را به زانو در آورده و لشکر کفر را شکست می داده رحم دلی که هنوز در فکر هیچ رحم دلی خطور نکرده، و نتوانسته معنای بیداری شب علی را بفهمد که چگونه به یتیمان و بیوه زنان با کیسه نان و خرما و غیر آن در دل شب سر کشی نموده، عابدی که هنوز بشر نتوانسته هضم کند علی به چه نحو عبادت می کرده، و رابطه اش با خدا چگونه برقرار بوده، بکلی علاقه جسمی و روحی را از ما سوای او بریده که اگر پیکان از پای مبارکش بیرون کشند، سوگند یاد کند که نفهمیده، اما در مسیر خدا بودنش آنقدر دقیق بوده که در میان نماز سائلی سوال می کند، انگشتر خود را در حال رکوع به او می بخشد که در حقش آیه نازل می شود و صدها صفات دیگر که بشر از درک آن عاجز و از فهم آن ناتوان و بدون مبالغه باید اعتراف کرد ما عرفناک حق معرفتک عجز الواصفون عن صفتک امامی که دشمن او را بی اختیار می ستاید و کتاب خود را بنام او نامگذاری می کند و بولس سلامه مسیحی در حقش چنین می گوید: جلیل الحق و المسیحی حتی عاد من فرط حبه علویا لا تقل شیعه هوات علی ان فی کل منصف شیعی یا سماء اشهدی و یا ارض قری و اخشعی اننی ذکرت علیا ترجمه: حق روشن شد تا بجائی رسید که مسیحی از فرط دوستی او علوی گردید شیعه علی را، شیعه نگو بدرستی که در هر صاحب انصاف، شیعه وجود دارد. ای آسمان گواه باش و ای زمین آرام گیر و تواضع کن که من علی را یاد می کنم! و شافعی در حقش چنین می گوید: لوان المرتضی ابدی محله لصار الناس طرا سجدا له و مات الشافعی و لیس یدری علی ربه ام ربه الله ترجمه: اگر مرتضی محل خود را آشکار سازد همه مردم به سجده افتند. و شافعی مرد و نفهمیده علی پروردگار اوست یا خدای او الله است. کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترکند سر انگشت و صفحه بشمارد (۹۰) دست: بنده از عبارت علی (ع) که فرمود: سخن خود را بسنج و آن را بر عقل و معرفت خود عرضه دار. یادم آمد نصحیت ابوالاسود دثلی (که یکی از شاگردان وزین و ادیب آن حضرت بود و مدتی هم استاندار حضرت بود) به فرزند خود که فرمود: فرزندم هنگامی که در میان عده ای بودی با آنها به اندازه سنت سخن گو، و با آنها به مقدار محل و موقعیت خود مذاکره کرده روبرو شو، و سخن کسی که از تو بالاتر است مگو زیرا بر آنها سنگین می آید. (۹۱)

دختر ابی الاسود

چون روز میلاد بزرگ امام شیعیان بلکه رهبر اعظم جهانیان است به مناسبت ابی الاسود به داستانی که مربوط به مولا امیر المومنین است، اشاره می نمایم: معاویه برای او بعنوان هدیه حلوائی را فرستاد و نظرش این بود که میل او را به خود جلب کند و از علی (ع) (رو گرداند، دختر کوچکش یک لقمه از آن را برداشت و در دهان گذاشت، صدای ابوالاسود بلند شد: لقمه را بینداز زیرا سم است، این حلوا را معاویه فرستاده تا ما را از علی (ع) جدا کند، و محبت اهل بیت (ع) را از ما بگیرد، دختر گفت: قبحه الله یخدعنا

عن السید المطهر بالشهد المزعفر تباً لمرسله واکله خداوند روی او را زشت کند ، می خواهد با حلوای زعفرانی ما را از سید پاک و پاکیزه برگرداند ، مرگ بر فرستنده و خورنده ، آنگاه مقداری را که خورده بود قی کرد و این دو شعر را گفت : ابالشهد المزعفر یابن هند نیع علیک احساباو دینا معاذالله کیف یکون هذا و مولانا امیرالمومنین ترجمه : ای پسر هند جگر خوار ! آیا ! اما با حلوای زعفرانی حسب و دین خود را به تو می فروشیم ؟ ! پناه به خدا ، چگونه امکان دارد ؟ و حال این که مولای ما امیرالمومنین است . (۹۲) پا : جدا از بیانات شیرین شما لذت بردیم . شکم : این داستان مناسب من بود نه زبان . اندامها : (خنده کنان) بله ، بله . دست : بنده که نخواستم در خصوص زبان داستانی را نقل کنم ، چون روز ولادت بود ، بتناسب شاگرد ممتاز علی (ع) به این داستان اشاره نمودم ، و گر نه اگر بخواهم درباره زبان بگویم ، چنان که قبلاً هم روایاتی را عرضه داشتم می گویم . ای نیری زبان خودت را نگاهدار بر خلق هر چه می رسد از این زبان رسد شاعر دیگر چنین می گوید : کس چه می داند ز تو (ای زبان) چون اندکی از هزاران جرم و بد فعلی یکی نیک میدانی تو وستار تو جرمها و زشتی کردار تو اندامها : آفرین ! آفرین ! دست : و از امام صادق (ع) نیز روایت شده : هر که خود را در گوش دادن در اختیار گوینده ای قرار دهد ، در حقیقت او را بندگی کرده ، پس اگر گوینده از خدا باشد خدا را بندگی کرده و اگر از ابلیس سخن گو باشد بندگی ابلیس را نموده است . (۹۳) زبان : این که درباره گوش است . دست : آری اما نقش تو را بیان می کند . چشم : با اجازه برادران خوبست به زیانهای دیگر زبان پرداخته بیش از این بحث خود را طول ندهیم . اندامها : احسنت ، مرحباً بک . زبان : دست از سر من بر نمی دارید ؟ اندامها : نه ، نه ، زیانهای تو بسیار است تازه اول رسوائی است . زبان : من از شر شما به خدا پناه می برم . چشم : اگر ما شری داشتیم ، به خدا پناه ببر . زبان : بدیهای شما که روشن شد ، باز هم منکر می شوید ؟ چشم : اگر ما هم شری داریم به شر شما که نمی رسد و خود نیز روایات مناسب را از برادران و همه دوستان شنیدید ، که شر و عذاب و رنج و کیفر شما از نظر روایات بیش از همه بود ، بلکه ثابت شد که هر گناه و معصیتی سر خیرش یا بگویم سر شرش شما بوده و هستید . زبان : حالا چه می خواهید بگوئید . چشم : می خواهیم آفات تو را در جامعه بیان کرده تا کسانی که متوجه نیستند آگاهی پیدا کنند ، امید است با توجه کامل و تصمیم بر عمل ، مفاسد جامعه رفته رفته کم گشته ، اجتماع ما رو به صلاح و رستگاری حرکت کند .

دروغ و اقسام آن

اندامها : بفرمائید . چشم : یکی از زیانها و مفاسد زبان ، دروغ است ؛ در زشتی و قباحت آن همین بس که دروغ در نزد ملل دنیا بدترین صفت و زشت ترین سحیه بشمار آمده ، و در اسلام هم حرمت آن روشن بوده ، و با ادله اربعه کتاب ، سنت ، اجماع ، عقل (بدی و زشتیش ثابت گردیده است . زبان : ممکن است بیشتر پرده از آن برداشته و واضح تر بیان کنید ؟ چشم : به دیده منت دارم . شما اگر قرآن را ورق بزنید به آیاتی بر خورد می نمائید که از دروغ نکوهش کرده و آن را صفت ناپسندی بشمار آورده است که از آن آیات است این آیه : بدرستی که خدا هدایت نمی کند هر که دروغگوی ناسپاس در حق منعم حقیقی است . (۹۴) آیات در قباحت و زشتی دروغ به حدی است که می توان ادعا کرد بیش از هشتاد آیه نازل گردیده است . و روایات نیز در نکوهش دروغ بسیار است و اگر ما روایاتی در بدی آن نداشتیم بغیر از روایات ملا-حم که در آنها حالات آخر الزمان گفته شده است ، ما را کفایت می نمود . وقتی از حالات ملت آن زمان نکوهش می شود چنین دارد : و من می بینم فاسق دروغ می گوید و بر او اعتراض نمی شود . (۹۵) و همچنین روایاتی که در آنها بیان گناهای شده که سبب نزول بلاء یا سلب نعمت یا مانع اجابت دعا و ... می شود ، که از جمله آن گناهان دروغ است و سبب مرگ زودرس می شود . (۹۶) ولی خوشبختانه روایات فراوانی در قباحت و حرمت آن وارد گشته که به بعضی از آنها اشاره می شود : از امام باقر (ع) روایت شده که خداوند عزوجل برای شر قفلهایی را قرار داده که کلید آن قفلهها شراب است و دروغ بدتر از شراب است . (۹۷) و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود : بدرستی که دروغ

ویران کننده ایمان است . (۹۸) و از آن حضرت نیز روایت شده که فرمود : از گفتار رسول خدا (ص) است که : رباترین رباها دروغ است . (۹۹) و از علی (ع) روایت شده : که بنده مزه ایمان را نمی یابد مگر این که دروغ را ترک کند خواه شوخی باشد . خواه جدی . (۱۰۰) و از امام عسکری (ع) نقل گردیده که : همه پلیدیها در خانه ای قرار گرفته که کلید آن خانه دروغ است . (۱۰۱)

مفاسد دروغ

زبان : مگر دروغ چیست که اینقدر آیه روایت در نکوهش آن وارد شده است ؟ چشم : چه عرض کنم ، مگر چه نیست ؟ اکثر قتل و غارتها ، جنایات تاریخ در هر زمان بوسیله دروغ است ، با دروغ ، جباران بر مردم حکومت کرده ، و از دروغ است که بیت المال مسلمین به غارت رفت و با دروغ گروه گزائی ها تحقق یافته و شخصیتهای بزرگ علمی و سیاسی و اجتماعی ضربه خورده و ترور شده اند ، از راه دروغ است که ناموسها به باد رفته و مسلمین بیچاره گشته و خانواده ها از هم متلاشی شده ، و باطل جای حق را گرفته و طاغوت در محل (الله) می نشیند .

دروغ زمامداران

زبان : ممکن است بفرمائید دروغ از چه کسانی قبیح است ؟ چشم : دروغ از ناحیه همه کس قبیح است ، ولی از جانب زمامداران قبیح تر است ؛ زیرا اگر یک فرد عادی دروغ بگوید ، ضرر آن به اندازه میدان قدرت اوست ولی اگر زمامدار یک مملکت دروغ بگوید ، کشوری را وابسته می کند و یا مملکتی را به هم می زند که همه ما در زمان خود خسارتهای جبران ناپذیر دروغهای زمامداران بیدین و پلید رژیم پهلوی را مشاهده کردیم که چه ضربه هائی به پیکر مملکت ما زدند و فرار کردند که اکثر از راه دروغ پردازیها و گفتار دروغ آنها بود . یکی از مراجع در سخنرانیهای خود می فرمود : اساس کشور به قول و گفتار آنها بستگی دارد ، اگر راست بگویند تجارت ، اقتصاد ، اخبار کشور ، روابط ممالک و صدها کار دیگر آنها صحیح خواهد بود ، ولی اگر دروغ بگویند اساس مملکت در خطر سقوط قرار می گیرد ، و حق و عمل صحیح آنها هم پامال می شود ، و فرمود : دروغ از دو جهت قبیح است ، یکی آنها ذاتا بد است ، و دیگر آن که پرده پوش گناهان دیگر است و بنده جهت دیگری را اضافه می کنم و آن این که : عمل درست و صحیح دروغگو را هم غلط جلوه می دهد ، چنان که داستان چوپان دروغگو روشنگر آنست .

چوپان دروغگو

گوش : لطفا آن داستان را نقل کنید ! چشم : نقل می کنند که چوپانی هر روز گوسفندان خود را در بیابان برای چرانیدن می برد ، روزی میلش کشید مردم را اذیت کند ، صدا زد : مردم به دادم برسید ، گرگ گوسفندان را پاره کرد ! مردم ده با خبر شده و به کمکش شتافتند دیدند دروغ می گوید ، او را سرزنش کرده برگشتند روز دیگر واقعا گرگ به گله و چوپان حمله کرد . چوپان بیچاره هر چه فریاد کرد کسی برای نجات او نیامد و در نتیجه خود و گوسفندانش طعمه گرگ شدند . آری ، دروغ چنین ضررهائی را در بر دارد که هم ضررش به خود انسان بر می گردد و هم ضررش دیگران را در بر می گیرد .

دروغگو به سزای خود رسید

دست : بنده هم اگر اجازه بفرمائید به داستانی شیرین تر اشاره کنم ؟ چشم : بفرمائید از دل و جان خریداریم . دست : نقل می کنند : روزی احمد بن طولون پیش پدر آمد تا حواله ای جهت بینوایان بنویسد ، پدر دستور داد که قلم و دوات و کاغذ بیاورد ، وقتی که

رفت از اطاق دیگر آنها را بیاورد ، دید یکی از خدام با کنیزی از کنیزانشان بعمل نامشروع مشغول است ، سر به پائین انداخت و گذشت کنیز به خیال آن که احمد به پدر می گوید ، دست به حيله زد به نزد طولون رفت و گفت : احمد به من دست درازی کرده است ، طولون باور کرد ، حواله را اینچنین نوشت : خادم ! با رسیدن نامه ، گردن حامل را بزن . احمد نامه را گرفت و به راه افتاد کنیز از او پرسید کجا می روی ؟ احمد جریان حواله را نقل کرد ، گفت نامه را به من بده تا زود برسانم ؟ احمد نامه را داد . کنیز آن را گرفت و به غلام مذکور داد ، همین که نامه به خادم رسید بدون پرسش سر غلام را زد ، طولون احمد را خواست و گفت : جریان چه بوده است بگو ؟ احمد داستان غلام را شرح داد ، طولون دستور داد کنیز را هم باو ملحق نمودند ، و احمد نیز موقعیت بس ارزنده ای پیدا کرد . (۱۰۲) چشم : جدا شیرین بود و استفاده شد . دست : بزرگواری شما باعث می شود مرا تشویق کنید . گوش : زیرا دروغ که یک قسم نیست و اختصاص به زمان و زبان ندارد ، بلکه دارای اقسام مختلف و افراد گوناگون ، و شامل کتابت و مانند آن هم می شود .

اقسام دروغ

چشم : توضیح بیشتری بفرمائید . گوش : گاهی دروغ در خصوص الوهیت و ادعای خدائی است مانند دروغگوئی نمرود و فرعون ، و صدها نفر دیگر که در مقابل پیمبران قرار گرفته و ادعای خدائی کردند و گاهی در موضوع نبوت و ادعای پیامبری و احیاناً مدعی امامت و پیشوائی مسلمین می باشد ، که شدت ضربه آن بر جامعه نیازمند به دلیل نیست و روشن است که بندگان خدا از چنین افرادی چه ضربه ها دیده و چه ضررهائی کشیده اند که اگر در مقابل حق چنان افرادی نبودند ، جامعه و اجتماع از مسیر حق منحرف نمی شد و به ترقی و تکامل می رسید؛ ولی وجود این افراد دروغگو چه موانعی که پدید نیاورده ، و چه سدهائی که سر راه خلق به وجود نیاورده اند ! و باید گفت : بطور کلی بدبختی های مسلمین از صدر اسلام تا بحال بر اثر دروغ است . و گاهی دروغ در کار مملکتی است چنان که برادر عزیز اشاره فرمودند ، ضرر آن هم بر احدی پوشیده نیست ، البته درجات ضربه این قسمت از قسم اول کمتر خواهد بود ، ولی قابل قیاس با دروغهای فردی و اجتماعی نیست . اما دروغ فرد و اجتماع هم بسیار بد و اکثر روایات در نکوهش این قسم می باشد ، گر چه بالملازمه شامل آنها هم خواهد گردید . چشم : نظر شما این است که روایات دروغ شامل اقسام پیش نمی شود ؟ گوش : چرا ! بطریق اولی شامل خواهد شد ، ولی از نکوهش آنها روشن است که ویژگیهای جداگانه ای در بر دارد ، چنان که صاحب وسائل (که یکی از علمای بزرگ اسلام و از مفاخر عالم تشیع است و کتاب وسائل او همیشه در دست مراجع تقلید و مدرسین بزرگ حوزه های علمیه است) یک باب مخصوص در خصوص یک قسم دیگر از دروغ که بر خدا و پیغمبر و امام (ع) است ، عنوان کرده و در آن جا روایاتی ذکر نموده است و فقهاء و مراجع تقلید هم بخصوصه در اطراف آن سخن گفته به گونه ای که آن را جز و مفطرات روزه قلمداد نموده و برایش قضا و کفاره قرار داده اند .

سودمندترین کارها

در تمام این اقسام اگر بدی دروغ احساس شود و در نتیجه در دروغ بکلی بسته گردد ، سودها و چه فوائد بسیاری عائد این بشر خواهد شد و گناهان در اثر آن ، ترک می شوند ، چنان که از سید جزائری که یکی از علمای خوش ذوق و پرکار و ارزنده و زحمت کش است نقل شده : مردی شرفیاب حضور پیامبر اکرم (ص) شد و عرضه داشت : مرا به نافعترین کارها راهنمایی کن ! حضرت فرمود : راست بگو و دروغ نگو آن گاه هر چه می خواهی گناه کن ! آن شخص با تعجب بسیار از حضور پیامبر مرخص گردید ، با خود گفت پیامبر مرا فقط از دروغ بر حذر داشت و مرا از غیر آن منع نکرد ، خوبست به خانه فلان زن زیبا بروم و زنا کنم ، بمجرد این که حرکت کرد ، به فکرش آمد اگر کسی از من بپرسد از کجا می آئی ؟ نمی توانم دروغ بگویم ، فکر کرد گناه

دیگری انجام دهد ، باز همین فکر را نمود ، در نتیجه دست از همه گناهان شست و با ترک دروغ همه گناهانش ترک گردید ، (۱۰۳)

رسوائی دروغگو

به راستی گاهی دروغگو چنان رسا می شود و شرمنده می گردد ، که راضی می شود زمین شکافته شود و او را فرو برد ولی آبرویش نرود . دروغگو غالبا کم حافظه می شود و اگر زبانی عائد او نگردد جز عذاب الهی در قبر و قیامت ، همین مقدار برای او کافی است . و به قول استاد اخلاق علامه بزرگوار آیه الله نراقی ؛ دروغ انسان را در دیده ها خوار و در نظرها بی وقع و قی اعتبار می سازد و اساس ریختن آبرو در نزد خلق خدا و باعث سیاه روئی دنیا و آخرت است ، از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده : هر گاه مومن بدون عذر شرعی دروغی بگوید . هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند ، و از دل او تعفن و گندی بلند می شود تا به عرش می رسد و خدای تعالی بسبب آن دروغ ، گناه هفتاد زنا بر او می نویسد که آسانترین آنها زنا با مادر باشد . (۱۰۴)

مومن دروغگو نمی شود

و از آن سرور پرسیدند مومن ترسو می شود ؟ فرمود : بلی . عرضه داشتند : بخیل می شود ؟ فرمود : آری ! عرضه داشتند ، دروغگو می شود ؟ فرمود : نه ! و فرمود : دروغ روزی را کم می کند و فرمود : وای بر آن کسی که دروغی بگوید تا حاضران را بخنداند ، ای بر او ، وای بر او وای بر او ! و فرمود : گویا مردی به نزد من آمد و گفت برخیز ، من برخاستم و با او روانه شدم تا رسیدم به دو نفر یکی نشسته و دیگری ایستاده بود و در دستش قلابی از آهن و آن را به یک طرف سر او فرو می برد تا به شانه او می رسید و سپس بیرون می آورد و به طرف دیگر فرو می برد من پرسیدم : این چه عملی است ؟ گفت : این که نشسته ، مردی است دروغگو ، که این گونه تا روز قیامت عذاب می شود . و نیز فرمود : می خواهید شما را خبر دهم به بزرگترین گناهان کبیره ؟ آن شرک بخدا ، عقوق والدین و دروغ است . (۱۰۵)

دروغ نویسی

چشم : دروغ نویسی هم کمتر از دروغ گفتن نیست . گوش : البته دروغ شامل همه اقسامش می شود ، و زبان دخالت ندارد گر چه می توان گفت آن هم زبان قلم است . زبان : اینجا دیگر کم لطفی می فرمائید ، گویا بنا دارید با من لجابت کنید و گر نه قلم چه ربطی به زبان دارد ؟ گوش : بسیار خوب ما می خواهیم بگوئیم دروغ به هر نحو که باشد مضر ، حرام ، خانمانسوز ، بدبخت کننده و زیان آور است ، چه از راه تو باشد (زبان) یا از راههای دیگر مانند دروغهای روزنامه ها مجله ها ، کتابها ، مقالات ، نامه ها ، و مانند آن بلکه می توان گفت : ضرر دروغ نویسی بالاتر است زیرا تا زمانی که آن نوشته وجود دارد ضرر و زیان دروغ جریان دارد . دروغ نویسی محمد بن زکریای رازی چشم : از گفتار شما حکایتی جالب یادم آمد . گوش : بفرمائید استفاده می کنیم . چشم : نقل می کنند : محمد بن زکریای رازی کتابی در علم کیمیا نوشت و آن را تقدیم پادشاه سامانی بنام ملک منصور نمود ، منصور از آن جائی که خیلی علاقه به طلا و ثروت دنیوی داشت بسیار خوشحال گردید ، او را تحسین نمود و به وی هزار دینار طلا جایزه داد و تقاضا کرد که هر چه در کتاب خود نوشته پیاده کند ، یعنی به مرحله عمل در آورد . زبان : چقدر احمق بوده : زیرا کسی که خودش قدرت دارد هر ساعت هزار دینار طلا بسازد ، دیگر برای چه به نزد سلطان می رود ؟ چشم : جسارت نکن ! جهتش دروغ او بوده ، و گر نه کسی که راست می گوید ، نیازمند به پادشاه نیست روی همین جهت سلطان او را در معرض امتحان در آورد . رازی در جواب گفت : اعلیحضرتا باین آسانی عمل کیمیا در خارج پیاده نمی شود وسائل وادوات بسیار لازم دارد ، که تهیه آن مشکل

است، ملک گفت تو بسیار برای من آسانست (آری بیت المال مسلمین در دست آنهاست به هر نحو بخواهند خواسته آنها عملی می گردد گاهی برای یک جشن خرافی میلیونها تومان خرج می کنند چنان که رژیم منحوس پهلوی انجام می داد). آری تمام وسائل را برای او تهیه کرد آن حکیم بی حکمت هر چه زحمت کشید نتوانست و از ساختن کیمیا عاجز گردید، پادشاه گفت: من هیچ خیال نمی کردم حکیم و دانشمندی راضی به دروغ نویسی شود، و کتابی دروغین تهیه کند، که بعدا دیگران راه دروغ او را پیروی نمایند، دستور داد آنقدر کتاب را بر سرش زدند تا پاره پاره شد، و در نتیجه چشمش معیوب گردید و آب آورد، نزد طبیب رفت طبیب پنجاه دینار از او گرفت تا او را خوب کرد و گفت: (کیمیا این است نه آن که تو از آن پیروی کردی) از آن به بعد علاقه حکیم به طب زیاد گردید و به دنبال آن رفت تا حکیم حاذقی شد. (۱۰۶) آری، از تمام این ها ثابت شد که دروغ یکی از صفات ناپسند است که باعث هلاکت ابدی و عذاب اخروی و موجب سقوط انسان از دیده ها و بی اعتباری افراد خواهد شد و گاهی موجب سرافکنندگی و ذلت آدمی می گردد. و متأسفانه چنین صفت رزلی بوسیله تو در میان مردم رواج دارد، و به بچه ها هم یاد می دهند، برای نمونه شخصی در میزند، پدر می پرسد کیست؟ بچه می گوید: فلانی است فوراً پدر می گوید: بگو نیست، یا اگر طرف پرسیده بابات آمده؟ می گوید بگو: نه، یا قبلاً سفارش می کند که اگر کسی آمد و مرا خواست بگوئید: خانه نیست، یا اگر کسی پولی می خواهد با این که دارد، می گوید: ندارم و هزاران قضیه دیگر که هر کس در خانه، مغازه، اداره، مدرسه و محل کار خود بهتر می داند.

مواردی که دروغ جایز است

چشم: برادر! گاهی دروغ گفتن لازم است، مثلاً- یک موقع انسان در خطر است: نمی دانم شما در زمان رژیم سابق (حکومت پهلوی) مبتلا شدی یا نه؟ مامور به در خانه می آمد و سولاتی می کرد. اگر به او راست می گفتند، طرف را می گرفتند و از بین می بردند. گوش: آری برادر! دروغ بدون عذر شرعی حرام است ولی اگر مصالحی در آن تصور شود، اشکالی ندارد، مانند دروغ میان دو کس که از هم بریده شده باشند و با آن اصلاح شوند، و یا جایی که اگر دروغ نگوید ضرری به خود یا مسلمان دیگر وارد می شود و یا آبرو و مال محترمی در خطر است و یا اگر زن از شوهر چیزی بخواهد و قدرت بر آن نداشته باشند یا بر او واجب نباشد، و یا در جنگ با دشمن که دروغ سبب پیروزی بر آن باشد که این موارد را علمای اخلاق استثنا کرده اند، با این که فرموده اند اگر کسی بتواند در این موارد هم دروغ نگوید، بلکه توریه کند (یعنی سخنی بگوید که معنای ظاهر آن راست باشد تا نفس آدمی به دروغ عادت ننماید) بهتر است. چشم: خیال می کنم همین اندازه درباره قباحث دروغ کفایت کند هر چند قضایا و روایات و آیات درباره دروغ بیش از اینهاست. گوش: بنده هم بی میل نبودم که بحث را درباره دروغ خاتمه داده و به زیانهای دیگر زبان پردازیم، و از برادران دیگر تقاضا می کنم که ما را هم کمک کنند. دست: اگر اجازه باشد بنده برای مزاحمت حاضریم. اندامها: بفرمائید.

غیبت و مفاسد آن

دست: یکی دیگر از مفاسد و مضرات زبان، غیبت است که ادله حرمت و زشتی آن، همان ادله ای است که برای حرمت دروغ بیان شد، (کتاب، سنت، اجماع، عقل). گر چه در میان تمام مردم بنحوی شیرین است که از قباحث آن غفلت شده و اکثر مردم قریب باتفاق به آن مبتلا- بوده، به گونه ای که گویا قباحث و بدی آن از میان رفته است، در صورتی که اگر بیشتر صحبت ها را ملا-حظه کنیم، آمیخته با غیبت است: و نباید غیبت کند، بعضی از شما بعضی دیگر را، آیا یکی از شما دوست می دارد که گوشت برادر خود را در حالی که مرده باشد بخورد؟ حتماً از آن متنفرید! از عقوبات الهی پرهیز نمائید، بدرستی که خداوند توبه

پذیر مهربان است (۱۰۷)

مرد صالح و جوان در گورستان

یکی از صلحای امت گوید: روزی به گورستانی نشسته بودم که مردی جوان بسرعت بر ما گذشت، گفتم: این و امثال این وبال مسلمانانند، چون شب شد در عالم رویا دیدم جنازه آن مرد را در میان تابوت گذاشته، پیش من آوردند و کاردی به من دادند و گفتند: ببر و بخور، نگفتم سبحان الله! من تاب به حال گوشت حیوانی را نخورده ام، چگونه گوشت مردار با بخورم؟ گفتند: مگر غیبت او را نگردی؟ چرا گوشت او را نمی خوری؟ چون عمل را جبری دیدم گفتم: توبه کردم، سپس تا یکسال به قبرستان می رفتم تا او را ببینم که بالاخره به او برخورد کردم، بدون آن که من از او طلب حلیت کنم، او به من گفت: توبه کردی؟ تو را حلال کردم. (۱۰۸) چگونه غیبت خوردن گوشت مرده است آری، یکی از علمای معاصر وجه تشبیه را چنین بیان می کرد: همچنان که اگر کسی کاردی در دست بگیرد و شخصی را سر ببرد می میرد، غیبت کننده هم گویا طرف را کشته چون شخصیت او را میرانده است. و دیگر آن که شخص خورنده گوشت، هر چه از گوشت بخورد کم می شود، غیبت کننده هم هر چه غیبت می کند، از شخصیت برادر دینی یا خواهر دینی خود کم می کند. سوم - آن که مرده قدرت ندارد از خود دفاع کند، شخص غائب هم توانائی دفاع از خود را ندارد. چهارم - آن که خوردن میت حرام است، غیبت هم حرام است. پنجم - خوردن گوشت مرده مضر است، غیبت هم برای صاحبش مضر است. ششم - خوردن مرده، استفاده از غیر راه صحیح است، همچنین استفاده از زبان، برای غیبت نیز استفاده نادرست است. بعلاوه، اینها گناه غیبت افراد عادی و برادران عوام دینی است، حال اگر غیبت علما شروع شد باید دانست که چگونه است؟

نصیحت مردی بزرگ

یکی از بزرگترین شخصیت‌های عالم اسلام روزی در منبر مسجد اعظم قم فرمود: آقایان طلاب! مبادا زبان شما به غیبت عادت کند، از غیبت پرهیزید، مخصوصا از غیبت نسبت به علما و مراجع تقلید (کثر الله امثالهم) که سم مهلک است. غیبت، خوردن گوشت مردار برادر دینی است، ولی غیبت علما و مراجع، خوردن گوشت مسموم مرده برادر دینی است و ولایت او قطع می شود، پس از آن پرهیز کنید، اوقات خود را با لاطائلات نگذرانید، فکر درس خود باشید، به جای آن، تفسیر و مطالب علمی را مطالعه نمایید، عمر را بیهوده تلف نکنید قدر جوانی خود را بدانید! ۹. راستی اگر کسی به اندازه یک جو فکر داشته باشد، به هیچ وجه راضی نمی شود که غیبت مسلمانی را کند، چه رسد به غیبت یک مرجع که غیبت آن خانمانسوز و بدبخت کننده است، و باید غیبت کننده و شنونده متوجه باشند که بی شک ضرر آن را در دنیا و آخرت خواهند دید. چشم: لطفا قبل از آن که به دلیل های دیگر پردازید معنای غیبت را هم بیان کنید.

معنای غیبت

دست: بسیار تذکر خوبی دادید، غیبت یعنی انسان در پشت سر دیگری حرفی زند که اگر طرف بشنوند ناراحت شود، تعریفات دیگری هم برای او کرده اند که اجمالا به همین معنی برگشت می کند. مثلا مرحوم طریحی آن را چنین تعریف کرده هوان یتکم خلف الانسان مستور بما یغمه لو سمعه فان کان صدقا سمی غیبه و ان کان کذبا سمی بهتانا (۱۰۹) ابوذر می گوید: از پیامبر پرسیدم غیبت چیست؟ فرمود: این که یاد کنی برادرت را به چیزی که آن را دوست ندارد، گفتم: ای رسول خدا (ص) اگر آن چیز در او باشد چه؟ فرمود: بدان که اگر تو او را به آن چه در وجود او هست، یاد کنی او را غیبت کرده ای، و اگر یادش کنی

به چیزی که در آن نیست ، همانا او را بهتان زده ای . (۱۱۰) چشم : متشکرم ، به دلیل پیردازید .

ادله حرمت غیبت

دست : دلیل بر حرمت آن ، قرآن ، روایات ، اجماع علما و عقل می باشد . هر انسان عاقلی اعم از مسلمان و غیر مسلمان ، زن و مرد ، کوچک و بزرگ ، طینت و فطرتش طوری است که اگر پشت سر او حرفی بزنند که به ضرر او باشد ، آن را محکوم خواهد نمود و از گوینده آن ناراضی می شود ، و جدا اگر این غیبت از میان مردم رخت بر بندد ، و آقای زبان تو خودت را حفظ کنی ، بسیاری از کارها اصلاح می گردد و خیلی از مفاصد ترک خواهد شد و گرفتاریها برطرف خواهد گردید . با همین غیبت ، خونها ریخته شده ، و ناموسها به باد فنا می رود و قتل و غارت ها و هرج و مرجها و هزاران مفسده دیگر پدید خواهد آمد ، پس بر لازم است خود را کنترل کرده و این مفسده را بکلی ترک نموده و جامعه را از بدبختی هائی که بر اثر غیبت به وجود می آید ، محافظت کنی .

سوگند دادن زبان

اندامها : ای زبان ! برای خدا بیا و خودت را نگهدار؛ کمتر راضی شو که با غیبت و تهمت و افتراء و دروغ و مانند آن ، جامعه به فساد و ملت به تباهی کشیده شوند ، برای خدا از خواب غفلت بیدار شو ، ساعتی به خود آی ، لحظه ای در خطرات خود بنگر ، نتایج غیبت و دروغ و سایر آفات را در نظر گیر ، مجالس و شب نشینی ها و جلسه های یهوده را ترک کن ، و اگر در مجلسی حاضر می شوی خویشان دار باش ، برای خدا دلت بحال امت و ملت بسوزد ، بسیاری از افراد نادانند و خطرات تو را احساس نمی کنند ، نمی دانند تو چه بلای خانمانسوزی هستی ، توجه ندارند که تو چه عضو فعال ، و چه شمشیر برنده و چه عضو هزار کاره ای می باشی ، غافلند از ضرر تو ، بی خبرند از زیان و خسارت تو ، بی اطلاعند از سرکشی و طغیان تو ، تو را نمی شناسند ، درباره ماهیت تو معرفتی ندارند ، لذا آزادت می گذارند و نمی فهمند که با آزادی تو چه ویرانی هایی به بار می آید . و چه جنایاتی توسط تو صورت می گیرد ! بک جمله از تو صادر می شود میلیونها نفر بر خاک هلاکت می افتند ، پس برای خدا خود را نگهدار ، غیبت این و آن از تو صادر نشود ، که از زنا هم گناهش بالاتر است ، تو همانی که در حقت گفته شده : جرم تو کوچک و جرمت بزرگ می باشد . (۱۱۱) به قول شاعر : بر خلق هر چه می رسد از این زبان رسد . زبان : من خیلی از شما گله مندم که هر چه می خواهید جسارت می کنید . اندامها : جسارت نکردیم ، اگر جسارتی باشد از زبان پیامبر و آل صادر شده است .

غیبت از زنا بالاتر است

زبان : چطور ؟ دست : برای این که این گونه تعبیرات در بعضی از روایات وارد شده چنان که گذشت و از روایات بعدی هم استفاده خواهد شد . نقل شده که پیامبر اکرم به ابی ذر غفاری که از اصحاب بزرگ آن حضرت است ، می فرماید : بر حذر باش از غیبت کردن ، که غیبت از زنا شدیدتر است ، ابوذر می پرسد : که علت آن چیست ؟ حضرت می فرماید : برای این که مرد زنا می کند سپس توبه می نماید ، خدا هم توبه او را می پذیرد ، ولی غیبت بخشیده نمی شود ، مگر این که صاحب غیبت او را ببخشد . (۱۱۲) پا طبق این روایت پس تکلیف غیبت کننده چیست ؟ چون گاهی ممکن است انسان بعد از غیبت پشیمان شود و اگر به صاحب غیبت بگوید ، ناراحت شود ، و یا آن که فساد از آن برخیزد . دست : تذکر بسیار بجائی دادید . آری ، از روایت چنین استفاده می شود که باید طرف ببخشد تا خداوند از او بگذرد ، ولی علما و مراجع فرموده اند : اگر مفسده ای ندارد به طرف بگوید و حلیت بخواهد و اگر گفتن آن ، سبب اذیت او می شود و ناراحت می گردد و یا مفسده ای دارد ، فقط برای او استغفار نماید و

استغفار او هم واقعی باشد، البته خداوند سبحان بخشنده است. و از امام صادق (ع) روایت شده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: سرعت، غیبت در از بین بردن دین مرد مسلمان، از سرعت مرض خوره در بدن او بیشتر است. (۱۱۳) و نیز از آن بزرگوار نقل شده که فرمود: بهشت بر سه طایفه حرام است: بر منان (منت گذارنده) و بر مغتاب (غیبت کننده و بر مدمن خمر (شارب الخمر) که دائم بنوشد و یا هر زمان دستش به آن رسد، کوتاهی در شرب نکند) (۱۱۴) نوف بکالی از شاگردان علی (ع) و مونس آن بزرگوار است می گوید: به آن حضرت عرض کردم: مرا پندی ده، پس فرمود: نیکی نما تا به تو نیکی شود...، گفتم: بیشتر نصیحت فرما، فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند حلال زاده است و حال آن که گوشتهای مردم را بسبب غیبت می خورد (۱۱۵) غیبت کننده از ولایت خدا بیرون می رود پا: اگر اجازه بفرمائید حدیث عجیبی در نظر من می باشد. دست: خواهش می کنیم! پا: آن روایت، از امام صادق (ع) است. روایت مفصل است یک فراز آن چنین است: پس کسی که ندیدی او را به چشمت که مرتکب گناهی شده و در نزد تو دو شاهد بر ضرر او گواهی ندهند، او از اهل عدالت و پوشش است، و گواهی پذیرفته می باشد، گر چه در پیش نفس خود گناهکار باشد، و هر که او را غیبت کند به آن چه در اوست، پس از ولایت خدای تعالی خارج گشته و در ولایت شیطان داخل گردیده است، و پدرم مرا حدیث کرده از پدرانیش از رسول خدا (ص) که فرمود: هر که مومنی را به آن چه در اوست غیبت نماید، خداوند هر گز در بهشت میان آنها جمع نخواهد فرمود، و کسی که مومنی را به چیزی که در او نیست غیبت نماید، پس در حقیقت عصمت در میان آنها قطع گردیده (و عقد اخوت و برادری و ریسمان وحدت آنها از هم گسیخته شده) است (۱۱۶) دست: جدا استفاده شد. زبان، تمام این روایات که شما ذکر کردید گوش را هم شامل می شود. دست: چطور؟ زبان: برای این که من غیبت می کنم و گوش هم می شنود و من در در بحث سابق ثابت کردم که تا گوش مرا تشویق نکند و حرفهای مرا به گرمی به جان نخرد، هیچگاه من به چنین عمل حرامی دست نخواهم زد. بعلاوه، بنابر اکثر روایات: گناه هم، شامل من خواهد شد و هم شامل گوش، بنابراین، هم غیبت کردن آن عذابها را دارد و هم غیبت شنیدن، پس تنها عذاب و حرمت مخصوص من (زبان) نیست. گوش: ممکن است بعضی از آن روایات را بیان نمائید؟ گناه شنونده غیبت زبان: البته! وظیفه من همین است! در حدیث مناهی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که: آن حضرت نهی فرمود از غیبت و از گوش دادن به آن... تا می رسد به اینجا که می فرماید: هوشیار باشید! هر که بر برادر خود منتهی بگذارد، در خصوص غیبتی که از او در مجلسی می شود و آن را رد کند، خدای تعالی هزار در از شرهای دنیا و آخرت را بر او ببندد. و اگر توانائی دارد و رد نکند: گناه او هفتاد برابر آن کسی است که غیبت او می کند. (۱۱۷) و همچنین روایت شده: شنونده غیبت یکی از دو غیبت کنندگان است. (۱۱۸) بنابراین، نه تنها شنونده در عذاب و حرمت شریک و مساوی با غیبت کننده است، بلکه گناهش بمراتب بالاتر است، بنابراین عذاب تو (گوش) از من سخت تر خواهد بود. دست: در عین حال چه کسی گوش بیچاره را دچار چنین بلائی می کند و چنین عذابی را نصیب او می نماید؟ زبان: تقصیر از خود اوست گر چه من هم مقصر باشم. دست: در عین حال تو سبب می شوی که او معتاد به شنیدن غیبت شود و در نتیجه به چنین عقوبتی مبتلا گردد. چشم: خیال می کنم برای فرد منصف همین اندازه در قباحث غیبت نمودن و سختی شنیدن غیبت کفایت کند، بد نیست موارد استثنا آن را هم بیان کنید. گوش: اجازه بفرمائید من آنها را بیان کنم. چشم: بفرمائید. گوش: علمای اخلاق که اسباب و عوامل غیبت را بیان می کنند به علاج و مستثنیات غیبت هم می پردازند، ولی قبل از آن که ما به مستثنیات غیبت پرداخته، بد نیست به خلاصه ای از اسباب و علل غیبت پردازیم. اندامها: آفرین! همه مشتاق آن هستیم؛ زیرا اغلب دوست دارند که بدانند چه عواملی سبب غیبت می شود؟

عوامل غیبت

گوش: علل و عوامل آن بسیار است مانند: غضب، عداوت و دشمنی، حسد، فخر و مباهات، رفقای بد داشتن، مسخره و استهزاء

، مزاح و شوخی کردن و امثال آن که هر یک از اینها که در وجود انسان باشد سبب می شود انسان غیبت دیگری را کند . چشم : اینها درد بود دوی آن چیست ؟ گوش : علاجش آنست که هر فردی بکوشد این صفات ناپسند را از خود دور سازد و ریشه آنها را در مملکت بدن خود از بیخ بر کند ، و راهش آنست که لااقل هر روز را یا هر شب یا هر هفته ، یکبار خود را به مطالعه روایات اخلاقی و کتابهای سودمند دینی امثال کتاب معراج السعاده نراقی ، مشغول ساخته ، در آیات و روایات و گفتار شیرین علمای بزرگ غور کرده و تصمیم به عمل بگیرد و بخصوص روایات عذاب ، و احادیث و آیات قیامت و بهشت و جهنم را در نظر آورده و در تفسیر قرآن خود را مستغرق سازد ، بعد از مدتی خواهد فهمید که روحش غیر از روح چند هفته قبل ، و فکرش غیر از فکر چند ماه پیش است ، و اگر سوادى ندارد بطور حتم باید لااقل هفته ای یک روز را به شنیدن احکام خدا از اهلش اختصاص داده ، در مجالس وعظ و نصیحت شرکت کند و از علما و بزرگان دین کسب فیض نماید و بداند که از زندگی سودی نبرده و از عمر بهره مند نگشته و نتیجه ای از این دنیا نمی گیرد ، خود ساختگی ما منوط بر این عادات نیکوست و عزت و ترقی و تکامل ما مرهون این گونه مطالب است ، و گرنه همین غیبت به تنهایی ما را جهنمی کرده و آخرت ما را می سوزاند ، غیبتی که علمای بزرگ همچون شهید ثانی که از مفاخر اسلام و از علمای بزرگ شیعه است ، کتابی مخصوص آن نوشته اند . و علامه بزرگوار مرجع جهان اسلام شیخ انصاری در مکاسب و دیگر از فقها و مراجع تقلید در کتب فقهیه خود از آن بحث نموده اند؛ غیبتی که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج جمعیتی را دید که با چنگک صورتهای خود را می خراشند ، از جبرئیل پرسید اینها چه کسانی هستند ؟ در جواب گفت : غیبت کنندگان غیبتی که روح عبادت را از بین می برد و حقیقت آن را فاسد می نماید و سبب می شود که خوبی ها به طرف غیبت شونده حرکت کند و بیدهای او به طرف غیبت کننده سرازیر گردد و صدها ضرر دیگر . دست : آقای گوش : بنا بود شما مواردی که غیبت در آن جایز است بیان کنید .

مستثنیات غیبت

گوش : البته ، ولیکن این مقدار از مطالب هم لازم بود تا کسی خیال نکند من می خواهم غیبت را تجویز کنم . آری مواردی را علمای اخلاق بیان کرده اند که غیبت در آن موارد اشکال ندارد ، بلکه گاهی هم لازم می باشد که در اینجا به چند مورد اشاره می شود : ۱- اگر گرفتن حق در شکایت بستگی به آن داشته باشد ، مثل این که بگوئی پولم را خورده ، کتکم زده ، به ناموسم خیانت کرده ، شبانه وارد منزل شده ، چاقو کشیده ، و مانند آن . ۲- اظهار عیوب کسی بقصد این که اگر به او برسد ترک می کند . ۳- در مشورت که اگر عیب طرف را بگوئی یک فرد مسلمانی مبتلا می شود ، مانند آن که بگوئی فلان جوان شرابخوار ، بی نماز ، بی تربیت ، بی دین ، بد اخلاق ، کبوتر باز ، ویلان ، و مانند آن بوده ، و یا بگوئی فلان دختر بی شرم ، بی حجاب ، بی دین ، بی عفت ، و مانند آن می باشد ، البته در آنها این صفت ها هم بوده نه آن که خدای نخواست از روی حسادت یا قصد و غرضی باشد . ۴- نزد طیب اظهار عیب کردن مثل این که بگوئی فلانی به آن مرض دچار است . ۵- شاهد و گواه را در کردن و ذاکر صفات بد او رد حد لزوم . ۶- اظهار عیب رفیقی که با مومنی رفاقت کرده ، برای آگاه ساختن شخص مومن . ۷- اظهار عیب عالم یا قاضی و حاکم شرعی که قابلیت آن را ندارد . ۸- لقب مشهور کسی را گفتن مانند این که بگوئی : فلان شخص کور در صورتی که همه او را به این صفت بشناسند . ۹- غیبت فاسق در گناه ظاهر او که باکی از آن نداشته باشد ، مثل کسی که علنی شراب خورده ، قمار نماید ، ریش بتراشد ، بی حجاب باشد و از کرده خود در ظاهر شرمسار نباشد . ۱۰- در مواقع شهادت مثل این که بگوئی : من دیدم زنا کرده ... ۱۱- گفتارهای اهل بدعت و سخنان گمراه کنندگان و مرام و مسلک آنها را برای مردم آشکار ساختن . ۱۲- غیبت کفار . ۱۳- کسی که به کسی دیگر منسوب نباشد و خود را به او نسبت دهد که جایز است رد کردن آن . ۱۴- غیبت شخص غیر معین که معلوم نشود مراد کیست ، مثل این که گفته شود؛ احمقی گفت ، مبتلا به فرد نادانی شدیم ، یا یک عده چنین می گفتند .

۱۵- طرفین عیب را دیده و یا مطلع باشند . اندامها : بسیار از شما تشکر می کنیم . زبان : پس سرزنش های شما تا به حال از من بیجا بوده است . اندامها : چطور بیجا بوده است ؟ با این که ضررهای تو مانند آفتاب روشن است ، آری غیبت در این موارد نه تنها مفسدهای ندارد ، بلکه اگر ترک غیبت شود دارای مفسده می باشد . بد نیست آقای زبان مقداری در حقیقت آن مطالعه کنید تا سر جواز غیبت در آن موارد را به دست آورید . چشم : خوبست به زیان دیگر زبان پردازیم ، امید است زبان خود را کنترل کند تا اجتماعی آسوده شود ! . زبان : عجب ؟ عجب جایی گرفتار شدیم ؟ ! چشم : گرفتاری ندارد ، مطالبی که در اینجا گفته می شود طبق احکام شرع و حکم عقل است هر کجا که شما مطلبی را بر خلاف دیدید تذکر دهید . زبان : بنده نمی گویم شما تا به حال بر خلاف گفته اید تمام سخنان صد در صد اسلامی بوده ، وظیفه من هم عمل به آنهاست ولی شما هم باید وظیفه شناس باشید . اندامها : شما هم هر چه در نظر دارید که ما باید انجام دهیم تذکر دهید .

سخن چینی و زیانهای آن

چشم : یکی دیگر از زیانهای زبان ، سخن چینی است که در قباحه و رذالت و شناعة آن ، آیات و روایات بسیاری وارد شده است و در آنها درباره آن صفت خبیثه تعبیراتی دیده شده که کمتر در خصوص صفات دیگر دیده می شود . دست : چطور ؟ چشم : در قرآن به آیات چندی برخورد می نمایم که رذالت و پستی سخن چینی و صاحبش به خوبی مشاهده می گردد ، چنان که در موضعی چنین فرموده : و مطیع هر سوگند خورنده حقیر مشو که بسیار عیب جوست و بسیار به مجالس سخن چینی می رود . (۱۱۹) مجلسی رحمه الله علیه در بحار به آیه هشتاد و پنج سوره نساء و نراقی در معراج السعاده به آیه : ویل لكل همزة لمزة نیز استدلال فرموده اند .

واما روایات

احادیث بسیاری در نکوهش این صفت بسیار رذیله از ائمه هدی (ع) نقل گردیده که از باب نمونه به چند روایت اشاره می شود :
 ۱- از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود : چهار دسته اند که داخل بهشت نخواهند شد : کاهن ، منافق ، شارب الخمر دائمی و قتات که سخن چین است . (۱۲۰) ۲- از امام جواد از پدران بزرگوارش (ع) روایت شده : که پیغمبر اکرم (ص) فرمود : در شب معراج زنی را دیدم که سر او سر خوک بود و بدنش بدن الاغ ، و بر آن بود هزار هزار رنگ از عذاب ، پس از عمل او از حضرت پرسیده شد ؟ فرمود : بدرستی که آن زن سخن چین و بسیار دروغگو بود . (۱۲۱) ۳- از علی (ع) نقل شده که فرمود : عذاب قبر از سخن چینی ، و بول (یعنی پرهیز نکردن از نجاست بولی) و تنها ماندن مرد از اهلش می باشد . (۱۲۲) امام صادق (ع) از پدران خود (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرموده که آن سرور فرمود : آیا به شما بگویم که بدترین افراد کیست ؟ گفتند : بلی یا رسول الله ! فرمودن بسیار روندگان به سخن چینی ، جدائی افکنان میان دوستان و اشخاصی که می کوشند برای کسانی که بدون عیند ، عیب تراشی کنند . (۱۲۳) زبان سرزنش ، بس نیست ؟ اندامها : نه ! زیان شما خیلی بیش از اینهاست ، آقای چشم تقاضا می کنیم به سخنان خود ادامه دهید .

دعای باران

چشم : در زمان موسی بن عمران (ع) قحطی پدید آمد ، آن حضرت برای طلب باران دعا کرد ، خداوند به او وحی فرمود ، من نه دعای ترا مستجاب می کنم و نه دعای کسانی که با تو هستند ، چون در میان شما یک سخن چین هست که در سخن چینی خود نیز مصر است ، حضرت عرضه داشت : پروردگارا ! او را به ما معرفی کن تا از میان خود بیرونش کنیم ! خدا فرمود : ای موسی من تو

را از سخن چینی نهی می کنم ، چگونه خودم سخن چین باشم ؟ ! سپس همگی توبه کردند و با آمدن باران ، سیراب شدند . (۱۲۴)

مرحوم شهید و همچنین مرحوم نراقی که هر دو از علمای بزرگ و از مفاخر جهان اسلام و عالم تشیع می باشند ، وقتی به حالات سخن چین می پردازند ، رذالت او را بالاتر از غیبت کننده و دروغگو معرفی می نمایند . گوش : ممکن است سر آن را بیان فرمائید ؟ چشم : بنده عرض می کردم . گوش : معذرت می خواهم . چشم : اشکالی ندارد ، تا به حال از راهنمائیهای جنابعالی استفاده کردیم . آری ، سر این مطلب آنست : کسی که سخن چینی می کند از دروغ ، تهمت ، غیبت ، حسد ، نفاق و مانند آن منفک نخواهد شد و در سخن چینی خود این صفات رذیله را به کار خواهد برد ، بنابراین سخن چین یعنی دروغگو ، غیبت کن ، حسود ، منافق و ...

غلام سخن چین

گوش : اگر اجازه باشد من درباره سخن چینی داستانی دارم ؟ چشم : بفرومائید ، استفاده می کنیم . گوش : علامه بزرگوار نراقی نقل کرده : مردی بنده ای را فروخت و به خریدار گفت : هیچ عیبی ندارد جز سخن چینی ، یعنی اخلاقی شیرین ، از نظر کار بسیار چابک و زرنگ ، قیافه اش چنان که می بینی زیبا و ... خریدار گفت : اشکالی ندارد و بنده را خرید ، بعد از مدتی که از خرید عبد گذشت ، غلام پیش زن آقای خود رفت و گفت : خبرداری که آقا می خواهد زن دیگری بگیرد ؟ زن گفت : نه ، غلام گفت چاره اش به دست من است ، اگر می خواهی این کار را نکن شب که شد تیغی بردار و چند دانه و از زیر گلوی او بتراش و برای من باور تا بر آن دعا بخوان و او را نسبت به تو گر و از دیگران سرد کنم . زن بیچاره به این فکر افتاد که شب این کار را عملی کند ، غلام به نزد مرد رفت ، و به مرد گفت : خبرداری که خانم ، رفیق پیدا کرده و در صدد نقشه است که شما را بکشد ؟ شب که شد خود را به خواب بزن ، می بینی کاردی به دست گرفته و قصد دارد سر شما را ببرد . شب که شد : زن بیچاره غافل از همه جا تیغ را برداشت تا چند دانه مو از زیر گلوی شوهر بتراشد ، که مرد زن را به آن حال دید ، بلند شد و زن را به قتل رسانید ، غلام نزد فامیل زن رفت و گفت : خبردارید دامادتان دختر شما را کشت ؟ همه آمدند ، دو فامیل به هم ریخته ، قتلها صورت گرفت و بالاخره همه فهمیدند که این نقشه از کجا بوده است . (۱۲۵)

ضربه های کوبنده زبان

چشم : جدا استفاده کردیم مطلب دیگری دارید بفرومائید ؟ گوش : مطلبی ندارم فقط آقای زبان بداند که با این عمل چه ضربه هائی به اجتماع می زند و چه خونهای می ریزد و چه برادری هائی را به هم می زند و چه جمعیت های متحدی را از هم می پاشاند ، و چه دسته و ملتی را از یکدیگر جدا می سازد ، و چه هدفهای اصلی را نابود می کند و چه نقشه های ارزنده و پر سودی را خنثی می نماید ، و چه زحمت های فراوانی را از بین می برد و چه فداکاریهای مهمی را مضمحل می کند و چه رنجها و مشقتهای زیادی را که در طریق صحیح و در مسیر حق و در اضمحلال باطل و پیشرفت راه حق به کار رفته شده ، پامال کرده و زحمت کشان و افراد پر ارج و ارزنده ای را که نمی شود برای آنها قیمت قائل شد ، به نابودی می کشاند و صدها ضرر دیگر . خوبست زبان به خود آید و لحظه ای رد خویشتن بنگرد و زیانهای خود را که سخن چینی از آن جمله است ، در نظر آورد ، به فکر اجتماع افتد ، اندکی به حال آنان غور کند ، کسب و کار آنان را ببیند زحمت شبانه روزی و فداکاریهای مسلمانان غیور و دلسوز را ملاحظه کند و رنج فراوان بزرگان دین و رهبران دلسوز و پاسداران دین و مملکت و قرآن و سنت را نادیده نگیرد ، ساعتی حساب کند آن گاه وظیفه حساس و خطیر خود را احساس خواهد کرد؛ آیا وظیفه جز سکوت و یا گفتار حق و سخن صد در صد یقینی و خدا پسندانه می باشد ؟ چون وظیفه چنین است از رسول خدا (ص) در خطبه ای چنین نقل شده که فرمود : و هر که برای سخن چینی در میان دو

نفر قدمی بردارد ، خداوند در قبرش بر او آتشی را مسلط گرداند که او را تا روز قیامت بسوزاند ، و هنگامی که از قبرش بیرون آید ، خداوند بر او اژدهای سیاهی را مسلط کند که گوشت او را بگزد تا داخل آتش گردد . (۱۲۶) اندامها : استفاده کردیم . دست : اگر اجازه بفرمائید وقت را نگیرم بنده یک حکایت سازنده ای در نظرم دارم . چشم : بفرمائید .

سخن چینی گرگ

دست : مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح که از بزرگان و از افراد ارزنده و کم نظیر است ، بمناسبت ثعلب احمد نحوی شیبانی داستانی را نقل فرموده که : روزی شیری مریض شد ، تمام درندگان از او عیادت کردند غیر از روباه ، گرگ نیست به او سخن چینی کرد ، شاید گفته باشد ، اعلحضرتا ، همه به دیدن تو آمدند جز روباه ، شیر فرمان صادر کرد : هر زمان روباه آمد مرا خبر دهید ، چیزی نگذشت که روباه آمد ، شیر او را سرزنش کرد ، روباه گفت : قربان من در طلب دوا بودم . شیر گفت : دوائی پیدا کردی ؟ گفت : آری غده ایست در ساق پای گرگ : سزاوار است که بیرون آورده شود ، شیر حمله کرد و با چنگال خود پای او را گرفت و غده را بیرون آورد؛ روباه گریخت ، گرگ در بین راه به او رسید در حالی که خون از پایش جاری بود : صدا زد : یا صاحب الخف الاحمر اذا قعدت عند الملوک فانظر ما ذا یخرج من راسک ای کفش قرمز پوش وقتی پیش سلاطین می نشینی متوجه باش که از سرودهان چه بیرون می آید . (۱۲۷)

جسارت بمرحوم قمی

پا : برادر شما از مرحوم قمی تعریف کردید ولی من در بعضی از کتابها دیده ام که به ایشان بدگوئی کرده و یا بعضی ها کتابهایش را معتبر نمی دانند . (۱۲۸) دست : عزیزم ! آنها آن علامه بزرگوار را نشناخته و کتابهای او را درک نکرده اند ، کتابهای او همه ارزنده و مفید می باشد ، خود او از علمای بسیار محبوب و دقیق و مورد علاقه بزرگان دین است . کتاب مفاتیح او را مراجع بزرگ تقلید در دست گرفته و استفاده می کنند ، شما در منزل علما کمتر کسی را می بینید که کتب آن مرحوم در خانه اش نباشد ، و بالاخره باید بدانید هر کس از او بدگوئی کند هر چه باشد و هر چه باشد ، یا نادان است و یا مامور ابر قدرتها و از اعضاء ستون پنجم ، و چون کتابها آن مرحوم از مرز جهان اسلام و تشیع نمی گذرد ، بی دینان در برابر او موضع گرفته او را به بی اعتباری و نقل روایات ضعیف یا به بیسوادی متهم می کنند ، چنان که آن افراد نسبت به سایر بزرگان دین و اعظم مذهب تشیع مانند خواجه نصیر الدین طوسی ، علامه بزرگوار مجلسی ، آیه الله مقدس اردبیلی و آیات دیگر ، جسارتها کرده و از خدا نترسیده اند؛ بی باکانه به آن بزرگان توهین روا داشته و بعضی از آتش پرستان را بر آنها برتری داده اند ، خداوند به عذاب الهی معذبشان کند . پا : بسیار از شما متشکرم که مرا روشن ساختید ، آیا بد نیست که از زبان بگذریم و به صحبت دیگر پردازیم ؟ چشم : به یاری خدا بزودی خواهیم گذشت ولی باید بدانیم تا به حال هر چه گفته ایم و بعدا خواهیم گفت مختصری از زیانهای خواهد بود . چشم : البته چنین است و از آن جایی که خطر زبان زیاد است و جرم آن بسیار و گناهش بزرگ و خطای آن فراوان ، به این زودی نباید دست از سر آن برداشت ! زبان : من هم آن چه تا بحال از شما گفته ام مختصری از زیانهای شماست و گرنه اگر من هم بخوام جرم و خطای شما را بر شمرم ، باید ساعات زیادی را به زیانهای شما اختصاص دهم و اوقات فراوانی را بگیرم و من تا بحال ملاحظه شما را کرده که به اختصار پرداختم . اندامها : مگر زیان ما بغیر از آن چه تذکر دادید باز تصور می شود ؟ زبان : آری ، فراوان ! که از باب نمونه به خلاصه ای از آن می پردازم :

مصافحه با اجنبیه

۱- کلینی که از بزرگترین علمای شیعه و از مفاخر عالم اسلام است از رسول خدا (ص) نقل فرموده: هر که با زنی مصافحه کند که بر او حرام باشد پس بحقیق که به سخط و غضب خدا مبتلا گردد، و کسی که زنی را به حرام در آغوش کشد در زنجیری از آتش با شیاطین بسته می شود، پس در آتش افکنده می گردند. (۱۲۹) از این روایت، وظیفه همه شما اندامها معلوم خواهد شد که در معصیت الهی به چه عذابی دچار خواهید گردید.

استمناء و ضرر آن

۲- و همچنین از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که از خضخضه پرسیده شد، (۱۳۰) حضرت فرمود: گناه بزرگی است، خداوند در قرآنش از آن نهی فرموده، و بجا آورنده آن را مانند کسی که با خود ازدواج کند، به حساب آورده و اگر تو بدانی آن چه که او انجام می دهد با او هم غذا نخواهی شد. سوال کننده ای می گوید: ای پسر پیامبر خدا (ص) گفتار خدا را از قرآن برایم بین فرما، فرمود گفتار خدا این است فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون (۱۳۱) و آن از چیزهایی است که در غیر راه صحیح خودش می باشد، رای می پرسد آیا زنا بالاتر است یا آن؟ حضرت فرمود: گناهی است بزرگ که گوینده ای می گوید: بعضی گناهان آسان تر از بعضی دیگر است، در صورتی که همه گناهان در نزد خدا بزرگند، زیرا آنها معاصی هستند، و خداوند از بندگان گناه کردن را دوست ندارد و همانا ما را از آن نهی فرموده چون از عمل شیطان است و به تحقیق فرموده: لاتعبدوا الشیطان ان الشیطان کان لکم عدو فاتخذوه عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر (۱۳۲) پوست: خضخضه چه هست که چنین عذابی دارد؟ زبان: مراد از آن چنان که در مجمع البحرین بیان شده است و کتاب وسائل هم یک باب مخصوص آن باز نموده استمناء است، یعنی انسان باعورت خود بازی کند که منی بیرون آید و جنب شود که بعضی از آن تعبیر به جلق می کنند و از گناهانی است که امام صادق (ع) در این روایت به دو مورد از قرآن استدلال فرموده، یکی آیه اول، بعد از آن که خداوند موضوع نکاح و ازدواج را بیان می فرماید، که راه صحیح اشباع غریزه جنسی است چنین فرموده: هر که غیر از این راه انتخاب کند چه زنا باشد یا لواط یا استمناء چنین افرادی از تجاوزکنندگان از حدند. و در آیه دیگر فرموده: بندگان شیطان ننمائید، زیرا که شیطان برای شما دشمنی است پس شما هم او را دشمن به حساب آورید، همانا شیطان حزب خود را دعوت می کند تا آن که از اصحاب آتش باشند. روایات دیگری هم در خصوص حرمت استمناء وارد شده که همین اندازه کفایت می کند، ضمناً وظیفه پدران را هم تعیین می نماید که هر چه زودتر برای فرزندان خود زن بگیرند، تا به این معصیت - که ضررهای زیادی مانند: کم نوری چشم، کوری، ضعف اعصاب، درد سر، کم خونی و بالاتر از همه سرکشی و طغیان در برابر خدای بینا و دانا و بزرگ و با عظمت دارد- مبتلا نگشته و چنین گناهی خانمانسوز رواج پیدا نکند.

لواط و کيفر آن

پا: شما از لواط هم اسم بردید مراد چیست؟ زبان: شما معنای لواط را نمی دانید؟ پا: دوست دارم روشن تر و مفصل تر بیان کنید. زبان: لواط همان ارضاء غریزه جنسی است از راه نامشروع که خداوند فرموده: هر که ماوراء این را (نکاح صحیح) طلب کند، تجاوز کار است و آن عبارت از این است که مردی با مردی عمل منافی عفت انجام دهد که از گناهان بسیار بزرگ است، شارع مقدس اسلام حد بزرگی را برای انجام دهنده آن قرار داده است. پا: حد آن چیست؟ زبان: حد آن قتل (کشتن) با شمشیر است و یا سوزاندن و یا دست و پای او را بستن و از بلندی به پائین انداختن، و یا دیوار بر سر او خراب کردن است. پا: آیا در معصیت فرقی میان فاعل و مفعول هست؟ زبان: فرقی نیست، بلکه در مفعول شدتش بیشتر و گناهش زیادتر می باشد. پا: اگر کسی از روی جهالت چنین عملی را انجام داد، وظیفه او چیست؟ زبان: وظیفه او توبه و بازگشت به خدا و اگر با شاهد در نزد حاکم شرع

ثابت نشود ، حد هم ندارد ، چنین فردی باید به درگاه خدا برود و از معصیت بزرگ و خطای عظیم خود توبه کند ، خداوند تواب و رحیم است .

زبان لواط

دست : آیا عمل لواط در اجتماع ضرر دیگری هم دارد ؟ زبان : البته ، هر معصیتی ضررش برای اجتماع زیاد است ، ولی ضرر چشمگیری که عمل لواط در بر دارد ، آنست که مادر ، خواهر و دختر مفعول ، بر لواط کننده حرام ابدی می شوند . و نمی تواند با آنها ازدواج کند و اگر بعد از لواط ازدواج باطل است و باید از یکدیگر جدا شوند . دست : جدا مطلب خیلی پر اهمیتی فرمودید ، شاید دسته ای فراوان دچار چنین بلای خانمانسوزی شده باشند . زبان : ممکن است ، اما باید توجه کرد که آیا بوسیله من چنین کاری صورت می گیرد ؟ پا : نه ، ولی البته به وسیله تو گناهایی از این بالاتر انجام می گیرد ، مانند ارتداد ، قتل نفس ها ، بلکه اکثر زناها و لواطها از راه تو انجام گرفته و تو مقدمه آنها بوده ای . دست : اسمی هم در گفتار خود از زنا بردید خواهشمندم مفصل تو بیان فرمائید .

زنا و عقوبت آن

زبان : زنا عمل جنسی است از راه حرام چه با محرمهای خود باشد یا با غیر محارم (با اجنبی ها) و این عمل سبب بلاهای زیاد می گردد و از معاصی بزرگ بشمار می آید ، چنان که از امام صادق (ع) روایت شده : براستی سخت ترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت مردی است که نطفه خود را در رحمی قرار دهد که بر او حرام است . (۱۳۳) و از آن حضرت نیز نقل شده : سه دسته اند که خداوند بزرگ با آنها سخن نگوید و آنها را پاک نسازد و برای آنهاست عذابی دردناک ، که از آنهاست زنی که در بستر شوهر با دیگری زنا کند . (۱۳۴) و باید کننده این کار را در دنیا اگر دارای زن و یا شوهر است ؛ با شرائط آن که در رساله های مراجع بیان شده سنگسار کنند ، یعنی مردم جمع شوند و هر یک با سنگهای مخصوص که نه بزرگ باشند و نه کوچک ، او را سنگسار نمایند ، و خود این عمل یک نوع ابراز نفرت جامعه است از چنین عملی و از چنین فردی . و اگر دارای زن و یا شوهر نیست به او صد تازیانه می زنند . پس زیان شما هم کمتر از من نخواهد بود ، شما خیال می کنید که همه ، نشسته پاکید ، فقط من دارای زیان بسیار می باشم ، و اگر من بخواهم از زیانهای شما صحبت کنم : مثنوی هفتاد من کاغذ شود .

مساحقه و اشباه آن

اندامها : خواهش می کنیم بفرمائید . زبان : در خصوص زن و مرد اجنبی و یا دو مرد لخت و یا دو زن لخت که در زیر یک لحاف دیده شوند ، یا مساحقه ، یعنی دو زن خود را به یکدیگر بمالند تا غریزه جنسی خود را اشباع کنند که حد آن هم حد زناست و با زنا تفاوتی ندارد ، یا کسی که با دست و انگشت بکارت دختری را بر دارد ، یا شرابخوری که از معاصی بسیار بزرگ است و در دفعه سوم و یا چهارم باید او را بکشند ، دزدی ، محاربه (اقدام مسلحانه علیه مسلمانان) و صدها معصیت دیگر که از شما اندامها انجام می گیرد . اندامها : باید در واقع گفت : بیشتر این کارها از تو سر چشمه می گیرد؛ زیرا اگر تو نباشی و تو سخن نگوئی و با آن لطافت و شیرینی حرف نزنی ، کجا آن مرد بیچاره یا آن زن بدبخت سیه روزگار دچار این معاصی می شود ، همه مقدمات آن از جانب تو می باشد و توئی که میان زن و مرد اجنبی واسطه می شوی . زبان : من راه می روم ، من از دیوارها بالا می روم ، من با عورت خود بازی می کنم ، من به دزدی می روم ، من با دیگران اعمال منافی با عفت انجام می دهم ، من کسی را می کشم ، من اسلحه بر می دارم ، من شراب می خورم ... ؟! چرا فکر کرده صحبت می کنید ، چرا نسنجیده حرف می زنید ؟ چشم : درست

است که بدون شما هم ، اندامها گناهی را انجام می دهند ، ولی اگر تو نباشی ، بیشتر آنها صورت نخواهد گرفت ، قتل و غارت ها ، در بدریها ، زناها ، لواطها ، شربخواری ها ، و صدها عمل زشت دیگر چنان که گذشت از تو سر چشمه می گیرد ، تا تو نگوئی تا حرف نزنی ، تا تو به سخن نیائی ، طرف از کجا منظور را می فهمد ، تو هستی که اسرار پنهانی قلب و شکم را به دیگری می فهمانی ، پس تو باید خود را نگهداری و زمام خویش را به دست گیری ، و کنترل نمائی . دست : ممکن است بفروماید ضرر شراب چیست ؟ زبان : ضرر شراب چه ربطی به بحث ما دارد ؟ دست : در سخنان خود نام شراب برده شد که از خود این معصیت را دفع کردی . زبان : ببخشید ، ضرر آن بسیار است ، زیرا بر بدی و حرمت آن ادله چهارگانه (کتاب ، سنت ، عقل ، اجماع) دلالت دارد ، عقل را می برد ، سبب زنا و فسادهای دیگر می شود و به گونه ایست که از امام صادق (ع) روایت شده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود : بنده خدا تا شراب نخورده ، در کنف حمایت خداست ، وقتی شراب خورد ، خداوند پرده او را پاره کرده و در آن حال ، رهبر و برادرش ، شیطان خواهد بود و شیطان گوش و چشم و دست و پای او می شود و او را به سوی هر بدی می کشاند و از هر خوبی بار می دارد . (۱۳۵) گوش : آیا زبان زیان دیگری هم دارد ؟ بیان کنید تا هر چه زودتر به این بحث خاتمه دهیم . چشم : مگر می شود زیان زبان را شماره کرد . گوش : پس به زیانهای دیگر زبان پردازید .

فحش و ضرر آن

چشم : یکی دیگر از زیانهای زبان ، فحش است ، چه جدی باشد و چه شوخی . سب و ناسزا خود بلائی خانمانسوز است چنان که از امام باقر (ع) نقل شده : رسول خدا فرمود : دشنام دادن مومن خروج از بندگی خداست ، و قتال با او کفر ، و خوردن گوشت او (غیبت او) معصیت ، و حرمت مالش همچون حرمت خون اوست . (۱۳۶)

طعن و حرمت آن

و در خصوص طعنه زدن بر مومن ، روایات بسیاری وارد شده که نمونه اش روایتی است از امام صادق (ع) که فرمود : رسول خدا (ص) فرموده : بدرستی که خدای عزوجل مومن را از عظمت جلال و قدرت خود آفریده ، پس هر که بر او طعن زند ، یا بر او چیزی رد کند ، پس همانا بر خدا رد نموده است . (۱۳۷) و در روایت دیگر دارد : خدا مومنین را از نور عظمت و جلال کبریائی خود آفریده است . (۱۳۸) آری زبان ! این تویی که مومن را از خود می رنجانی و خدا را از خویش ناراضی می کنی و از تویی که توده ملت را از خود می رانی و آنها را به غضب می آوری و این تویی که از خلقت خدا ایراد می گیری ، طعن به دیگران می زنی و با عیبجوئی و کلمات زشت ، دیگران را آزار می دهی ! و این تویی که وقتی اول صبح می شود ، به بازار یا محل کار خود که می آئی ، یا در بین راه یا در خانه ، به فحش و بد و بیجا مشغول می شوی ، و احیاناً فحش های نامشروع می دهی که خود گناه بزرگ و موجب حد است .

قذف و ضرر آن

زبان : چه فحشی و چه حدی ؟ چشم : در کتب فقهیه یک باب مخصوص قذف (نسبت ناروا دادن) عنوان شده است و روایات زیادی در نکوهش آن وارد گشته ، و علما فتوا داده اند : کسی که نسبت زنا یا لواط یا عمل دیگری می دهد و برای اثبات مدعای خود شاهد اقامه نمی کند ، باید شلاق بخورد ، حاکم شرع تازیانه اش می زند ، و در سوره نور چند آیه مربوط به همین موضوع وارد شده و در قسمتی از آن دارد : آنهايي که به زنا عفيف مومن و بی خبر (از کار بد) تهمت می زنند ، در دنیا و آخرت لعنت می شوند و عذابی بزرگ خواهند داشت . (۱۳۹) و نیز دارد : آنان که زنهای محصنه را رمی می کنند (نسبت زنا به آنها می دهند) ولی

نزد حاکم شرع چهار گواه عادل نمی آورند ، پس آنها را هشتاد تازیانه برنید و هرگز از ایشان گواهی را نپذیرید و آنها فاسقند . (۱۴۰) آری ، این عادت همیشگی توست که در کوچه و بازار به دیگران نسبتهای ناروا (از قبیل : زنازاده) می دهی اگر کسی به دیگری نسبت ناروائی داد باید آن را اثبات کند و گرنه - اگر نزد حاکم شرع چنین فحشی ثابت شود- گوینده آن باید تازیانه بخورد .

لعن و بدی آن

و همچنین عادت تو بر این مقرر شده که به دیگران لعنت بفرستی یادم نمی رود ، یکی از متدینین چیزی خریده بود و بعد متوجه شده بود که جنس خوبی نخریده ، برای من نقل کرد که : به او پیام دادم لعنت بر پدر و مادر که چنین چیزی به من دادی ! ۹ این نادان مطلع نیست که لعن چه ضرری دارد و چه معصیتی است ؟ زبان : ممکن است به روایتی در این خصوص اشاره فرمائید ؟ چشم : آری ، از امام صادق (ع) روایت شده که لعنت هنگامی که از جانب گوینده آن صادر شود ، میان او و لعن شده رفت و آمد می کند ، پس اگر جای استحقاق خود را پیدا کرد که هیچ و گرنه به صاحب خود بر می گردد ، و خود او مستحق تر است ، پس دوری کنید از این که مومنی را لعن کنید ، که به خودتان بر می گردد . (۱۴۱)

تهمت و افتراء

و تویی که به مسلمانها افتراء می بندی و نسبت دروغ می دهی ، برای بدی و قباحت آن همین بس که از امام صادق (ع) روایت شده : هر که مرد مومن یا زن مومنی را نسبت دروغ بدهد و به او تهمت بزند خداوند او را در طینت خبال برانگیزد ، تا از (عهده) آن چه گفته بر آید ، راوی گوید گفتم طینت خبال چیست ؟ فرمود چرک و خونی است که از عورت زنهای بد کاره خارج می شود . (۱۴۲) در روایت دیگر دارد : خداوند او را بر تلی از آتش نگهداری می کند ، تا از آن چه در حق او گفته خارج شود (۱۴۳) (یعنی از عهده آن بر آید) . و تویی که بر مومنین تهمت می زنی ، از امام صادق (ع) نقل شده : زمانی که مومنی به برادر خود تهمت زند ، ایمان در دل او آب می شود ، چنان که نمک در آب حل می شود . (۱۴۴) ای زبان ! تویی که ایجاد دشمنی می کنی و تخم تفرقه و نفاق در جامعه می افشانی و حاصل نارضایتی و عداوت از آن بر می داری . از سفارشات علی (ع) به فرزندان خود است که : فرزندانم بر حذر باشید از دشمنی با مردم ! زیرا آنها از دو قسم خارج نیستند ، یکی عاقلی که درباره شما مکر می نماید ، دیگر نادانی که در حق شما با نادانی رفتار می کند ، سخن گفتن ، مرد است و جواب آن ، زن پس وقتی که با هم جمع شدند بدون شک فرزندی از آنها پدید خواهد آمد ، آنگاه شعری با به این مضمون ادا فرمودند : آبروی سالم کسی دارد که از جواب پرهیزد ، و هر که با مردم مدارا کند به هدف رسیده است . (۱۴۵) سخن گر چه هر لحظه دلکش تر است چو بینی خموشی از آن بهتر است در فتنه بستن دهان بستن است که گیتی به نیک و بد آستن است آری تویی که با مردم حسن سلوک نداری ، و غالبا با همه بد اخلاقی می کنی ، و از اذیت توست که مردم ناراحت گشته و عصبانی می شوند ، و اگر کلام تو نبود کسی عصبانی نمی شد و غضب نمی کرد . زبان : جدا کم لطفی می فرمائید ، غضب چه ربطی به من دارد ؟ ممکن است فردی وارد خانه خود شود ، دزدی را در خانه دیده و یا جنایت بی ناموسی و خلاف عفت مشاهده کند ، و یا از همسایه نظر سوئی ببیند و یا کثافت کاریهای دیگری که از خود شما بروز می کند ، مشاهده نماید ، عصبانی شود و ابدًا به من ربطی نداشته باشد . چشم : بله امکان دارد ، ولی اگر کسی در اجتماع وارد شده در تمام بازار ، ادارات ، خانه و منزل ، خیابان ، کوچه و خیابان همه و همه را می بیند ، اکثر ناراحتی ها از شماست و کمتر مربوط به ما می باشد و در اجتماع هم اگر به یکی بد اخلاق و یا خوش اخلاق گفته شود ، ذهن متوجه شما خواهد شد ، مخصوصا نسبت به همسایه که روایات عجیبی در بدی اذیت آن وارد شده است .

اذیت همسایه

زبان : اذیت همسایه چه ربطی به من دارد ؟ چشم : البته همسایه آزاری منحصر به شما نیست ، ولی بیشتر از راه تو همسایه افسرده گشته و ناراحت می گردد درباره حق همسایه چنین تعبیری شده که حرمت همسایه بر همسایه مانند حرمت مادر انسان است . (۱۴۶) و در روایتی از پیغمبر اکرم (ص) چنین نقل شده : کسی که همسایه خود را اذیت کند خداوند بر او بوی بهشت را حرام گرداند ، و جایگاه او جهنم و بد جایگاهی است . (۱۴۷) درباره غیر همسایه نیز سفارشات زیادی شده ، حتی نسب به کسانی که همدین ما نیستند ، چنان که در نامه علی (ع) به مالک اشتر دیده می شود که می فرماید : و مهربانی و خوشرفتاری و نیکوئی با رعیت را در دل خود جای ده و مبادا نسبت به ایشان جانور درنده باشی و خوردنشان را غنیمت دانی ! چون آنها دو دسته اند : یا با تو برادر دینند و یا در خلقت مانند تواند . یعنی باید با همه برادر باشی و مهربانی و چنان کنی که حتی بیدینان رو به دین آورده و به آن علاقمند گردند ، و دین تو سبب نشود که نسبت به ممنوعان خود گرچه کافر باشند تعدی و تجاوز نمائی ، چون آنها هم مانند تو مخلوق خدا و انسانند ، منتهی بدبختی آنها را گرفت و به دین اسلام نگریده اند و بر گمراهی خود باقی مانده اند ، پس در نیازمندیها آنها را همچون دیگران به حساب آور و در رسیدگی به آنها کوتاهی نکن ! (۱۴۸)

شوخی بیجا

از مزاح توست که عده ای به هم می ریزند و جدائی ها پدید می آید و افراد بسیاری از یکدیگر جدا می شوند؛ آری ، روایات بسیاری وارد شده که از شوخی و مزاح زیاد پرهیزید ، زیرا آبرو را می برد و مزاح دشنام کوچک است و نور ایمان را می برد و جوانمردی را سبک می کند و سبب کینه و عداوت می شود و وقار را نابود می سازد . (۱۴۹) توطئه ها و جلسات مضر و طرح نقشه ها و تویی ای زبان که با بدان هم جلسه می شوی و با آنان هم صحبت می شوی و در هدفشان ، آنها را کمک می کنی و بر ضرر اسلام و مسلمین سخن می گوئی ، و با کسانی مشورت می کنی که اسلام آن را بر حذر داشته ، و از آن نهی شدید فرموده است . و تویی که کاباره ها ، مجالس فحشاء ، ارکسترها را به راه می اندازی و لهو و غنا و موسیقی را که از نظر تمام علما حرام است ، در جامعه رواج می دهی ، و در آن ابداء حساب خدا و پیغمبر و امام و معاد و قبر و قیامت را نمی نمائی و فقط این چند روزه دنیا را می بینی ، ولی خوبست نظری به رقاصان زیر خاک رفته ، بنمائی و آوازه خوانهای زیر زمین نهفته را بینی ، و رقاصه ها و اهل صدا و آهنگ های دلربا را ، زیر خروارها خاک مشاهده کنی و آن گاه عاقبت خود را هم در نظر گیری . و تویی که راهپیمائی های بر خلاف دین و عقل و استقلال و آزادی مسلمین را به راه می اندازی ، هر روزی به یک نحو آهنگ ضد خدائی را به وجود می آوری و هر ساعت یک نغمه ساز می کنی و شعارهای مضر و بیجا می دهی و هیچ فکر جامعه و زن و مرد مسلمان نمی باشی و خونهای ریخته عزیزان آب و خاک و دین عزیز خود را در نظر نمی گیری ، و زحمات فراوان و بیحد جامعه روحانیت ، پاسداران الهی ، را فراموش کرده ای ، رنجهای بسیار ارزنده تمام اقشار محترم را نادیده گرفته ، برای بوالهوسی نغمه ساز می کنی و می خواهی هوای خود را بر همه آنها بچربانی و به هوش باش و بیدار شو و از خواب گران برخیز و عادت شیطانی و هوای نفس را ترک نما و طاغوت را زیر پا نه و خدا را سایبان خود قرار ده ، و از پروردگار برای آن طلب مدد کن !

فاش کردن اسرار

این تویی که سر مومنین را فاش می کنی و آبروی آنها را می بری ، نمی دانی که در اسلام برای آن روایات بسیاری نقل شده و آن اندازه در نگهداری سر سفارش شده که از امام صادق (ع) نقل گردیده : وقتی بر حضرت عیسی مائده نازل شد ، حضرت فرمود :

از آن نخورید تا من اجازه دهم ، یکی از آنها از آن خورد ، بعضی از اصحاب گفتند : یا روح الله ! فلانی از آن خورد ، حضرت از او پرسید تو خوردی ؟ گفت : نه ، اصحاب گفتند : بله ، به خدا قسم ای روح خدا ، از آن خورد ! حضرت فرمود : برادرت را تصدیق کن و چشمت را تکذیب نما . (۱۵۰) و نیز روایت شده : عبدالله بن سنان می پرسد عورت مومن بر مومن حرام است ؟ حضرت فرمود : بلی ، گفتم پائین آن ؟ حضرت فرمود : آنطور نیست که تو خیال کردی همانا آن فاش کردن سر اوست . (۱۵۱) آری ، یکی از صفات بسیار بد ، فاش نمودن اسرار است و بسیار مذموم و زشت و ناپسند است و پر واضح است که چه ضررها و نتایج سوئی دارد ، چه فردی باشد یا اجتماعی ، لشکری باشد یا کشوری . . . زبان : بفرمائید زیان دیگر من چیست ؟ چشم : آیا اسرار مردم را افشاء نمودن زیان کوچکی است ؟ زبان : شما که به آن اشاره کردید تکرار مکررات یعنی چه ؟ چشم : اگر هم به آن اشاره شده باشد ، اشاره ای اجمالی و مختصر بوده ولی بنده تصمیم دارم مفصل تر آن را بازگو کرده ، شاید متوجه بزرگی زیان آن شده از چنین عملی دست برداری و متوجه گردی که اگر مردم اسراری را پیش تو می گویند ، تو را امین دانسته اند ، و گرنه کسی دیوانه نیست که اسرار خود را نزد کسی که آن را افشاء می کند بازگو کند . زبان : بفرمائید ، استفاده می کنیم . چشم : محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل کرده که به او گفتیم : فدایت شوم ! از برادر دینی ام مطلبی نقل می کنند که از نظر من ناپسند است ، وقتی از او می پرسم انکار می کند ، در صورتی که عده ای موثق آن را نقل کرده اند ؟ حضرت فرمود : محمد ! گوش و چشم خود را نسبت به بد گوئی برادرت تکذیب نما ، پس اگر پنجاه نفر سوگند خورنده بر مطلب خود گواهی دادند و خود او گفت : چنین نیست ، او را تصدیق نما و آنها را تکذیب کن ، و از او فاش نکن چیزی را که او را بد چهره سازی و جوانمردیش را بکوبی ، و در نتیجه از کسانی باشی که خداوند در کتابش فرموده . (۱۵۲) کسانی که دوست ندارند فحشاء و کارهای بد در میان مومنان رایج گردد؛ در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند . (۱۵۳) زبان : جدا روایت عجیبی است گر چه مربوط به شما و گوش می باشد ولی چه کسی می تواند به آن عمل کند ؟ چشم : اولاً مربوط به شماست گر چه نامی هم از ما به میان آمده . ثانیاً ! کسانی که معتقد به اسلام و پابند به مکتب قرآن و آئین الهی بوده به آن عمل خواهند کرد؛ عمل ما اسلامی نیست ، اخلاق ما قرآنی نبوده ، کردار و گفتار ما الهی نمی باشد و گرنه ما باید طبق روایات عمل کنیم و عمل ما باید با برنامه هائی که از راه پیامبر و آل (علیهم السلام) برای ما تعیین شده تطبیق کند . و نیز زراره از امام باقر (ع) نقل نموده : نزدیک ترین حالات انسان به کفر وقتی است که انسان با کسی برادری کند ، آن گاه لغزشهای او را بشمارد و بایگانی نماید تا یک روزی به واسطه زلات و لغزشها او را سرزنش کند . (۱۵۴) زبان : این روایت چه ربطی به فاش کردن اسرار دارد ؟ چشم : اگر دقت بفرمائید بی ربط هم نیست و اگر مربوط به بحث ما هم نباشد ، ذکرش در اینجا بی فائده نیست ، چنان که ذکر این روایت هم به نظر من خالی از لطف نمی باشد : اسحاق بن عمار می گوید : از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود : رسول خدا (ص) فرموده ای کسانی که با زبان اسلام آورده ولی هنوز ایمان به دلهايتان نرسیده ! از مسلمین بد گوئی نکنید و اسرار آنها را جستجو ننمائید ، زیرا هر که به دنبال اسرار دیگران رود ، خداوند سر او را دنبال کرده و هر که خداوند به دنبال سر او رود ، او را رسوا سازد گر چه در خانه اش باشد . (۱۵۵) زبان : این روایت هم گر چه ربطی به موضوع بحث ما نداشت ، اما جدا بی فائده هم نبود؛ زیرا بسیاری از ماها ممکن است به دنبال اسرار دیگران رفته و تجسس که در اسلام ناروا و ناپسند بوده با این کار عملی گردد ، آنگاه مشمول این روایت گردیم ، حال بفرمائید اگر مردم اسرار خود را نگهداری کنند بهتر نیست تا بنده و برادرمان گوش مبتلا به چنین گناهای نشویم ؟ تجسس حرام است چشم : البته بهتر است ، ولی ما نیز باید توجه داشته باشیم که رفتن به دنبال اسرار مردم - مانند تجسس از حالات آنها تا بدانند آیا نماز می خوانند یا نه ، روزه می گیرند یا نه ، خمس می دهند یا نه ، ربا می خورند یا نه ، شراب می خورند یا نه ، در منزل خود عمل نامشروع انجام می دهند یا نه ، آیا مالشان مخلوط به حرام است یا نه ؟ در آمدشان از راه حلال است یا نه ، خانه و زمین مال آنها بوده یا غصبی است ، و ده ها امور دیگر - همه و همه خلاف شرع بوده و اسلام از آن نهی شدید فرموده است . آری

، اگر افرادی در مقابل اسلام و حکومت الهی بایستند و بخواهند رژیم دینی را سرنگون کنند ، و در خانه های مخفی و ضد اسلامی جمع شده و توطئه کنند ، ما باید آن اسرار به دست آورد و خنثی کنیم و باید توجه کرد نه تنها این عمل حرام نیست ، بلکه از اهم واجبات خواهد بود .

راز داری

و اما نگفتن اسرار و اسرار را در سینه نگهداشتن ، خود یکی از دستورات عالیه اسلام و از وظائف انسانی و اسلامی است ؛ زیرا با لب گشائی اسرار فاش خواهد گردید ، چنان که از حضرت علی (ع) روایت شده است : هر حدیثی که از دو نفر (یا از دو لب) تجاوز کند فاش می گردد . (۱۵۶) و از حضرت رضا (ع) روایت شده که مومن ، مومن نمی شود مگر این که در او سه خصلت باشد : خوئی از پروردگار ، و صفتی از پیامبرش ، و خصلتی از ولیش ، اما خصلتی که از پروردگار می باشد : نگهداری سر خود است ، خداوند عزوجل فرموده : خداوند دانای به غیب است ، پس بر غیب خود احدی را مطلع نسازد ، مگر کسی را که خود پسندد مانند فرستاده خود ، و اما روشی که از پیامبر است ، پس مدارا کردن با مردم است ، زیرا خداوند عزوجل پیامبر خود را به مدارا کردن با مردم فرمان داده و فرموده : بخشش را اتخاذ کن ، و به معروف امر کرده و از نادان ها اعراض نما ، و اما صفتی که از ولی اوست ، صبر بر فقر و فاقه ، و شکیبائی بر رنج و سختیهاست ؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید : و صبر کنندگان در فقر و سختی . (۱۵۷) و از امام صادق (ع) نقل شده : سر تو خون توست پس نباید از غیر رگهای خودت جریان پیدا کند . (۱۵۸) و از حضرت علی (ع) نقل گردیده سینه خردمند صندوق سر اوست (۱۵۹) و نیز از آن بزرگوار روایت شده که فرمود : خیر دنیا و آخرت در نگهداری سر ، و رفاقت اخیار گرد آمده ، و بدی در افشاگری اسرار ، و برادر گرفتن اشرا جمع شده است . (۱۶۰) روایت شده که امام صادق (ع) فرمود : رفیق را مطلع مساز مگر بر آن چیزی که اگر دشمنت بر آن آگاه شد بر تو ضرر نزند ، چون ممکن است روزی این دوست ، دشمنت بشود . (۱۶۱) زبان : جدا دستورات متینی است ، ولی کمال بی انصافی است اگر کسی که مورد اطمینان قرار می گیرد و در نزد او اسراری گفته می شود و امین مردم به شمار می آید ، خائن گردد و اسرار را فاش کند ! چشم : آری ، بالاترین درجه از نامردی را دراست ، زیرا نقل شده : سینه های آزاد مردان قبرهای اسرار است . (۱۶۲) بویژه اگر اسرار از خاندان عصمت و طهارت باشد . زبان : مگر اهل بیت عترت و طهارت اسرار دارند !

اسرار آل محمد (علیهم السلام)

چشم : آری ، اسرار مهم از آن آنهاست ، زیرا اسرار حکومتی است ، باید حفظ شود و تا به حال هر زیانی که مسلمین مشاهده کرده ، و هر شکستی که بر حکومت اسلامی وارد شده ، و هر ضربه ای که زمامداران الهی دیده اند ، اکثر از راه افشاگری اسرار سفرای الهی و آل محمد (علیهم السلام) بوده است ، که نمونه اش را ما در تاریخ زیاد می بینیم (و ما نمونه بارز آن را در این چند سال جمهوری اسلامی دیده که چگونه با فاش کردن اسرار حکومتی و خیانت های سردمداران فاسد غرب زده ، چه ضربه هائی بر پیکر عزیز اسلام و مملکت اسلامی و ملت قهرمان ایران وارد گردید) و لذا روایات زیادی در این خصوص وارد شده است . از امام صادق (ع) در تفسیر گفتار خدا : و می کشند انبیاء را بدون حق (۱۶۳) ، فرموده به خدا سوگند آنها را با شمشیرهاشان نکشتند ، بلکه راز آنها را فاش کرده و علیه آنان افشاگری کردند و در نتیجه ، انبیاء کشته شدند . (۱۶۴) و نیز از آن بزرگوار نقل شده : کسی که چیزی از امر ما را افشاء نماید ، مانند کسی است که ما را عمدا کشته ، و ما را از روی خطا نکشته است . (۱۶۵) و از آن حضرت نیز روایت گردیده : و افشاگر آن چه خداوند پوشش آن را خواسته ، از دین خارج است . (۱۶۶) و به همین جهت ما روایات بسیاری را در باب تقیه می بینیم که ائمه هدی (علیهم السلام) شیعیان خود را اغلب اوقات امر به تقیه نموده ، تا بدین سبب

اسلام عزیز و خون خود و امامان را حفظ نمایند. زبان: لطفا بیشتر توضیح داده و معنای تقيه را روشن سازید. چشم: تقيه یعنی تحفظ و خود نگهداری از ضرر دشمن، و لذا تحفظ گاهی با قیام و نهضت علیه دشمن، تصور می شود و زمانی با سکوت، بنابراین هر کجا که انسان می بیند در خطر می افتد، لازم است واجب را ترک گفته و حرام را مرتکب شود و خود را از خطر نجات دهد، در صورتی که جان مهمتر باشد، و گرنه گاهی باید جان را فدا نمود، مانند فداکاری در راه دین، چنان که سیره پیمبران و امامان چنین بوده است. زبان: دلیلی هم بر گفتار خود دارید؟ چشم: دلیل آن، روایات بسیاری است که در این باب ذکر شده و به حدی قابل اهمیت است که بعضی از فقهای بزرگ مانند شیخ انصاری (ره) کتابی مستقل در موضوع آن نوشته و آن را بر پنج قسمت تقسیم نموده است: واجب، حرام، مکروه، مباح، مستحب. زبان: لطفا مفصل تر بیان کنید. چشم: تفصیل آن را باید در کتابهایی که در این زمینه نوشته شده، جستجو کرد. هر مقلدی وظیفه دارد از مرجع خود سوال کند تا بداند در کجا و در چه زمان و در چه موضوعی باید تقيه کند چون مساله تقيه از مسائل خیلی دقیق و قابل اهمیت است. زبان: امیدوارم که دیگر زبانی در من سراغ نداشته باشید. چشم: مگر زبان های شما تمام شدنی است؟

خیانت در مشورت

زبان: خیلی ممنونم! چه زیان دیگری در من متصور است؟ چشم: خیانت در مشورت توسط چه کسی انجام می گیرد؟ شما می توانید این زیان را به گردن دیگران بیندازید؟ زبان: چه عرض کنم؟! چشم: چه عرض کنم ندارد، شکی نیست در این که خیانت از ناحیه شما انجام می گیرد. زبان: حالا حساب کنید چنین کاری از من صادر شود، چه اشکالی دارد؟ چشم: شما اگر مقداری، مطالعه داشتید، اشکال آن را می فهمیدید، آیا ندیده اید روایتی را که حضرت رضا از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) نقل نموده که حضرت علی (ع) فرمود: هر که در مشورت به مسلمانان خیانت کند، در حقیقت من از او بری هستم، (۱۶۷) و از آن حضرت نیز وارد شده: هر که با او مشورت می شود، از او انتظار ایمن بودن می رود. (۱۶۸) و از این قبیل روایات از ائمه معصومین (علیهم السلام) فراوان رسیده است. زبان: چرا دیده ام، ولی مگر کسی مجبور است با من مشورت کند، تا در نتیجه، من به او خیانت کنم؟ چشم: برادر عزیز! موضوع مشورت چیزی است که هم در قرآن به آن سفارش گردیده و هم در روایات به آن اهمیت داده شده است. زبان: ممکن است بعضی از آنها را بیان کنید؟ چشم: چرا ممکن نیست؟ آن چه یادم هست عرض می کنم، خداوند درد و جای قرآن نسبت به آن سفارش فرموده، یکی در سوره آل عمران که فرموده: ای پیامبر! با آنان در کار مشورت نما، و هر گاه بعد از مشورت تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، چون خدا توکل کنندگان را دوست دارد (۱۶۹) و دیگر در سوره شوری، می فرماید: و آنها (مومنین) کارشان را با مشورت یکدیگر انجام می دهند. (۱۷۰) و در روایتی از حضرت علی (ع) نقل گردیده که فرمود: رسول خدا (ص) مرا به سوی یمن فرستاد، و به من سفارش کرد: یا علی! حیران نگشت آن که استخاره کرد و پشیمان نشد کسی که مشورت نمود. (۱۷۱) و از امام صادق (ع) نقل گردیده: هر گز کسی با مشورت به هلاکت نرسیده است. (۱۷۲) زبان: با چه کسی باید مشورت کرد؟ چشم: شکی نیست در این که چنین قانونی عبث نبوده، غرضی عقلانی در آن مترتب است، بنابراین باید با کسانی مشورت نمود که آن غرض حاصل گردد، و آن حاصل نخواهد شد مگر این که مشورت با اشخاص کامل و جامع باش، و لذا در روایات وارده از معصومین (علیهم السلام)، مشورت با چند دسته نهی شده از طرفی سفارش گردیده که با عاقل پارسائی که از خدا می ترسد، مشورت نمائید، چون او آدمی را به خیر دعوت می کند. (۱۷۳) زبان: آن چند دسته کیانند؟ چشم: کسانی که مشورت با آنها مذمت شده عبارت از این افراد است، افراد پست و فرومایه افراد: بخیل، حریص، و کسانی که استبداد رای دارند، افرادی که متلونند، افراد لجوج، هوا پرست، احمق، ناتوان و ضعیف الرای و همچنین زنهار، به طوری که در روایت آمده: مشورت با اینها موجب هلاکت و فساد در دین و دنیا است. (۱۷۴) (نکته ای که لازم

است در اینجا به بانوان محترمه تذکر داده شود این است که مبدا از این قبیل روایات بلکه آیات قرآنی (الرجال قوامون على النساء . . . ناراحت شده یا ادعا کنند که بعضی از خانم ها از بعضی مردان از نظر فکری بالا ترند . البته صحیح است چه بسیار از زنها که از بعضی مردان فکرشان روشن تر و بالاتر است ، ولی باید حساب نوع را کرد ، آیا همه زنها چنین هستند ؟ مسلماً نه ، پس باید نوع و حکمت در قانون را ملاحظه کرد نه اشخاص را ، بعلاوه باید همه ما تابع اسلام و قانون گذار دین باشیم ، چه به فکر ما برسد یا نرسد ، چه بحسب ظاهر به نفع ما باشد یا به ضرر ، بعد از آن که در اسلام چنین حکمی ثابت گردید ، معلوم خواهد شد که به نفع ماست ، باید تسلیم بوده و تق زدن خود دلیل نپذیرفتن قانون است ، و در حقیقت ایراد به قانون گذار خواهد بود ، بعلاوه باید توجه کرد در اسلام احکام زیادی دیده می شود که خداوند حکیم امتیازات و تفاوت های زیادی میان مرد و زن قرار داده ، اختصاص به مشورت ندارد ، مانند : جایز نبودن تقلید از زن ، جائز نبودن رهبریت و امام جماعت شدنشان برای مردان ، قبول نشدن شهادت آنها در بسیاری از مواقع که اگر هم پذیرفته شود دو زن جای یک مرد به حساب می آید ، و مانند آن که تصرفات ولایتی آنها خیلی محدود است ، در حجاب ، در نذر و یمین ، در نفقه ، در حقوق زن و شوهری ، در زینت و تجمل ، در عبادات ، در نکاح و طلاق ، در جهاد ، در ارث ، در حدود و دیات از مردان ممتازند ، بنابراین نباید ناراحت شد از این که اسلام فرموده با زنان امم مشورت نکنید) . دست : خوب است به زیان دیگر زبان پردازید . زبان : شما چرا خودتان را فراموش کرده و پیوسته مرا می آزارید ؟ دست : چه اذیتی و چه آزاری ؟ ما باید زیان های یکدیگر را بازگو کرده ، در صدد اصلاح آن براهیم . پا : با اجازه ، من به زیان دیگر زبان پردازم ؟ دست : بفرمائید .

فخر فروشی

پا : مفاخرتهای فراوان در موضوع پدران ، اموال ، اولاد ، توسط جنابعالی انجام می گیرد ، در صورتی که در قرآن و روایات از آن نهی شدید شده است . زبان : ممکن است بفرمائید خداوند در کجای قرآن از آن نهی فرموده و همچنین حدیثی یا روایتی در این زمینه کجا عنوان گردیده است ؟ پا : پروردگار جهان مکرر در قرآن از آن نهی فرموده ، بلکه مخصوصاً یک سوره درباره تکاثر نازل فرموده ، می فرماید : شما را مفاخرت بر یکدیگر (به بسیاری قبیله و عشیره و اموال) ، از طاعت و ذکر خدا باز داشته به حدی که به گورستان آمده مردگان را شماره کرده ، نباید چنان باشد ، زود باشد که خطای خود را بدانید . (۱۷۵) و در جای دیگر می فرماید : ای مردم ! شما را از یک مرد و زن آفریدیم ، شما را فرقه فرقه و قبیله قبیله قرار دادیم ، تا یکدیگر را بشناسید ، همانا گرامی ترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست . (۱۷۶) و از امام باقر (ع) روایت شده اصل و ریشه انسان دین او ، و حسب او خلقتش ، و کرم او تقوایش می باشد ، و به راستی که همه مردم به طور تساوی از آدمند . (۱۷۷) و از علی بن ابی طالب (ع) روایت گردیده است : هر که چیزی را برای فخر فروشی انجام دهد ، خداوند او را روز قیامت ، سیاه محشور فرماید . (۱۷۸) زبان : راستی مطلب خوبی را تذکر دادید ، من نمی دانستم که تفاخر به مال و ثورت و ماشین و خانه و زن و بچه و علم و قدرت و منصب و . . . این اندازه بد بوده و زیان دنیوی و اخروی دارد ، امیدوارم بتوانم خود را کنترل کرده و کمتر چنین مطالبی را بازگو کنم . پا : خیال نمی کنم بتوانی خود را کنترل کنی ، زیرا زیان های تو یکی و دو تا نیست . زبان : دوباره برای من چه خوابی دیده ای ؟ پا : نه ، خواب ندیده ای بلکه در بیداری دیده ام . زبان : هر چه در نظر داری بفرمائید ؟ مدح غیر خدا در غیر رضای او پا : آیا شما در مدح و ثنای دیگران خدا را در نظر می گیرید ؟ زبان : چطور ؟ پا : آدمی باید در مجالس و محافل و مجالست ها و برخورد هایش همیشه خدا را در نظر بگیرد ، برای احدی به جز از راه خدا حسابی با زن نکند ، کسی را بدون رضایت خدا مدح و ثنا ننماید که خود یک نوع شرک خفی است ، بشر را از حد خودش بالاتر نبرد ، انسان ها را در غیر حد خود ستایش ننماید ، همیشه مدح و ثنا باید به اندازه و در خور ظرفیت طرف باشد که اگر بیشتر باشد ، تملق و چاپلوسی خواهد بود و اگر کمتر باشد بخل یا حسد است ، و بر این

مضمون از حضرت علی (ع) روایتی وارد شده است. (۱۷۹) خوب است هر مداحی و هر ثنا گوئی گفتار پروردگار قهار و با عظمت را پیوسته در نظر گیرد که درباره انسان های به حسب ظاهر قوی، مانند پادشاهان، ثروتمندان و زورمندان و امثال آنها چه می فرماید؟ قرآن در این باره می فرماید: و آنان برای خود مالک نفع و ضرری نخواهند بود و مرگ و حیات وزنده شدن بعد از مرگ را مالک نخواهند بود. (۱۸۰) بنابراین، شما باید حساب خود را بنمائید و بی جا و بی حساب و بیش از اندازه از کسی تعریف نکنی، مع الاسف من از شما مکرر دیده و یا شنیده ام که افرادی را بیش از اندازه تعریف کرده و یا بدگوئی می کنید، در صورتی که در حرمت و قباح آن، هم عقل دلالت دارد و هم شرع، هم قرآن از آن نهی فرموده و هم پیامبر و آل (علیهم السلام). زبان: ممکن است ادعای خود را از کتاب و سنت ثابت کنید؟ پا: چرا ممکن نیست، شما به این آیه در قرآن برخورد نکرده اید که خداوند می فرماید: به کسانی که ستم می کنند اعتماد نمائید و گر نه آتش شما را نیز فرا خواهد گرفت! (۱۸۱) و همچنین از پیامبر اکرم (ص) روایت شده: هر که اهل دنیا را تعظیم کند و او را بجهت طمع در نیایش دوست داشته باشد، خداوند بر او غضب کرده و با او همراه قارون در یک درجه در تابوتی پائین آتش جهنم خواهد بود. (۱۸۲) بنابراین باید در کار خود حساب کرام الکاتبین را نموده، بدانی کم و زیاد تو نوشته می شود و هر چه گوئی آن را ثبت و ضبط می نمایند، چنان که در دعای کمیل مامورین حفاظت و بایگانی را چنین معرفی می کنی و می گوئی: خدایا خطاها و گناهانم را در همین شب و همین ساعت ببخش! آن گناهانی که کرام الکاتبین را مامور حفظ آن نمودی. (۱۸۳) گوش: از این بحث تکلیف من هم روشن می شود. پا: بلی، تکلیف شما هم مشکل است، در این اوقات نباید خود را باخته و فریب مدح و ثنای زبان را بخوری و بدانی که از رسول خدا (ص) نقل شده: به صورت مداحان خاک بپاشید (۱۸۴) البته معلوم است که مراد از آن، مدح و ثنای بیجاست و گر نه ما در سیره ائمه هدی (علیهم السلام) مکرر دیده ایم که مداحانی در مقابل آنان ایستاده و مدح و ثنا کرده اند. گر چه از حضرت علی (ع) روایت شده: که دسته ای روبروی آن حضرت آن بزرگوار را مدح و ثنا گفتند، آن جناب عرضه داشت: بارالها تو به من از خودم داناتری، و من به خودم از آنها داناترم، بارالها ما را بهتر از آن چه گمان می کنند قرار ده و برای ما بیامرز آن چه را که نمی دانند، (۱۸۵) و چنین کاری دستور بزرگی است برای پیروان آن بزرگوار، که اگر آنان را ستودند همان کلمات را بر زبان جاری سازند. و خلاصه باید بدانی تعریف و تنقید مردم ذات تو را تغییر نمی دهد، اگر برآستی بدی، باید بکوشی تا خود را اصلاح نمائی، مدح و ثنا و تعریف دیگران تو را خوب نمی سازد، و اگر طلای نابی، تنقید و بدگوئی مردم تو را بد نمی کند، به همین مضمون روایتی از حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) نقل شده است: به هشام نصیحت می کند و می فرماید: ای هشام! اگر در دست تو جوزه (گردو یا دانه ای از انگور) است، و مردم بگویند: آن لولو (در و مروارید) است، تو را سودی نبخشد چون خودت می دانی که آن دانه جوزه است، و اگر در دست تو لولویی باشد و مردم بگویند که آن جوزه است به تو زیانی وارد نیآورد، در صورتی که میدانی آن لولو است. (۱۸۶) مرحوم مجلسی (ره) بعد از ذکر این روایت می فرماید: حاصل آن مغرور نشدن به مدح مردم و افتخار نکردن به ثنای آنهاست.

بدی عشق به غیر خدا

زبان: شما این روایت را چه گونه معنی می کنی که از حضرت صادق (ع) وارد شده، به عموم شیعیان خطاب می کند و می فرماید: ای شیعیان! باعث سرافرازی ما باشید نه موجب ننگ و سرافکندگی ما! درباره مردم حرف خوب بزنید، و زبانهایتان را نگهداری کرده آنها را از زیاده ها و گفتار بد باز دارید. (۱۸۷) پا: این روایت جز ضرر چه نفعی به حال تو داشت؟ زبان: مگر حضرت نفرمود: درباره مردم حرف خوب بزنید و از گفتار بد بپرهیزید، من که مدح مردم می کنم به وظیفه خود عمل می نمایم. پا: بسیار در اشتباهی! مراد حضرت این نیست که مداح غیر خدا باش یا در برابر خدا دکان باز کن، بلکه نظر مبارک آن بزرگوار

، همان تکلیفی است که پیوسته ما تو را نصیحت می کنیم و می گوئیم خود را نگهدار و از گفتار ناپسند دوری کن تا جز گفتار پسندیده از تو سخنی صادر نگردد. حضرت می خواهد عظمت شیعه خود را بیان کند که وظیفه شیعه نگهداری زبان است، پیرو ما و کسی که در خط ماست نباید حرفهای بی معنی و پوچ از او صادر شود، و یا بد گفتار باشد، بلکه باید زینت ما باشد، که آن در حسن گفتار تحقق می یابد. زبان: زیان محبتهای دوست ما (قلب) نسبت به دیگران، کمتر از زیان من نیست، زیرا ملاک در مدح و ثنا و عشق به غیر خدا یکی است. پا: جدا مطلب حساسی را گفتید، من تا به حال متوجه آن نبودم، بفرمائید دلیلی هم بر گفته خود دارید؟ قلب: معلوم نیست دلیلی داشته باشد، شاید ادعای محض باشد. زبان: بنده تا چیزی را نبینم ادعا نمی کنم. قلب: ادعای بزرگی را کردید. زبان: بنده قبول دارم که جرمم بسیار است و زیان فراوانی را دارا می باشم، ولی تا به حال خیال نمی کنم مطلبی را گفته باشم که بدون دلیل باشد، اگر گفته ام بفرمائید. قلب: حالا- دلیل خود را بیان کنید. زبان: دلیل من تجربه های زیادی است که در حق تو داشته ام، انسان یا باید محبت خدا را در دل جای دهد، یا محبت غیر او را، جمع آن دو امکان ندارد، و لذا محمد بن سنان از مفضل نقل می کند که از امام صادق (ع) از حقیقت عشق پرسیدم؟ فرمود: دل هائی است خالی از یاد خدا، پس خداوند محبت غیر خود را به آنها چشانیده است (۱۸۸)، یعنی عشق و عاشقی در جائی است که یاد خدا محقق نگردد، بلکه یاد حضرت حق تصور نشود. و از امام صادق (ع) نقل گردیده است: دل حرم خداست، در آن غیر خدا را اسکان مده (۱۸۹)، روایات و دلیل های دیگری هم هست که نیازی به ذکر آنها نمی باشد.

گدائی

پا: خیال می کنم از همین کانال باشد گدائی و سوال از مردم که آن هم یک نوع توجه به غیر خدا و دل کندن از خدا و رو آوردن به مخلوق است. زبان: آفرین! قلب: یعنی می گوئید این عمل هم از زیان های من است؟ زبان: البته بدون دخالت تو هم نیست و حقا باید درباره جناب عالی مفصل بحث کرد، زیرا تا تو از خدا گریزان نشوی و پروردگار با عظمت، رازق، حکیم، دانا، بینا و شنوا را فراموش نمائی و به خلق خدا توجه پیدا نکنی، دوست عزیز ما (دست) به جانب کسی دراز نمی شود. دست: باز هم پا تو کفش ما کردی؟ زبان: من که از شما دفاع کردم و تقصیر شما را به گردن (قلب) انداختم. دست: اشکالی ندارد زیان آن را بیان کنید. زبان: دوست عزیز ما (پا) که چنین ادعائی را کردند باید اثبات مدعا کنند. پا: بالای چشم، اولاد در (وسائل) یک باب مخصوص این جهت عنوان گردیده: شهادت کسی که به سوی مردم دست دراز می کند که گدائی نماید قبول نمی شود و روایاتی هم به این مضمون نقل شده، چنان که محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) شهادت گدائی را که با دست دراز کردن به جانب مردم سوال می کند رد نمود، آن گاه امام باقر فرمود: برای این که او بر گواهی دادن ایمن نیست، چون که اگر به او داده شود خوشنود گشته و اگر به او چیزی داده نشود غضب کند (و فحش و ناسزا گوید) (۱۹۰) و ثانیاً روایات فراوانی در نکوهش آن، به این مضمون وارد گشته: هر که از شیعیان ماست گدائی نکرده و اهل لواط هم نمی باشد. (۱۹۱) و همچنین روایات دیگری به این مضمون: جز این نیست که شیعه ما صدا نمی کند مانند صدا کردن سگ، و طمع ندارد همچون طمع کلاغ، و از مردم سوال به کف نمی کند اگر چه از گرسنگی بمیرد. (۱۹۲) بنابراین، این مطلب قابل تشکیک نبوده و کسی تردیدی ندارد که سوال از مردم و گدائی و دست دراز کردن به سوی خلق ناتوان - و عاجز و ضعیفی که حتی قدرت ندارد غذای خود را از دهان پشه ای بگیرد و یا اگر آب زمین فرو رفت قدرت بر گرداندن آن را ندارد، و یا اگر خدای نخواست قحطی پدید آید یکدیگر را از گرسنگی پاره پاره کرده و آدم خواری باب می شود و توانائی ندارد حتی یک دانه جو و یا گندم بیافریند، و یا اگر مرگ فرا رسد قدرت دفع آن را ندارد- از کارهای بسیار زننده و زشت می باشد، از پیامبر بزرگ اسلام (ص) روایت شده که به ابوذر فرمود: ای اباذر! مبادا سوال کنی، زیرا آن، خواری آماده و بیچارگی است که به سوی آن شتاب می نمائی، و در آن

حساب طولانی است روز قیامت . (۱۹۳) و از امام صادق (ع) نقل گردیده که فرمود : چهار خصلت است که در مومن نیست : ... و بر در خانه ها گدائی نمی کند (۱۹۴) و در روایت دیگر دارد که فرموده : در شیعه ما سه چیز نیست : در میان آنها کسی نیست که سوال به کف کند ، و در میانشان بخیل وجود ندارد ، و از میان آنها کسی نیست که لواط دهد . (۱۹۵) و در روایت دیگر از آن بزرگوار نقل گردیده : کسی که گدائی کند در حالی که قوت سه روزش را دارد ، خداوند را در روز لقاء ملاقات کند در صورتی که در روی او گوشتی وجود ندارد . (۱۹۶) و از نبی گرامی اسلام (ص) روایت شده : دست دهنده و دست بالا ، بهتر از دست پائین و دست گیرنده است . (۱۹۷) و از امام باقر (ع) روایت شده : اگر گدا بداند در گدائی چه هست هیچگاه احدی از دیگری سوال نخواهد کرد ، و اگر بخشنده هم بداند در عطا و بخشش چه هست هیچ گاه فردی فرد دیگری را رد نخواهد نمود . (۱۹۸)

رد سائل

دست : پس شما با حدیثی که ذکر کردید ، جرم دیگری هم برای ما ثابت می کنید ، و آن رد سائل است . زبان : آری ، جرم دیگر شما ندادن صدقه و رد سائل است ، چنان که از قرآن هم استفاده خواهد شد ، خداوند دانا و حکیم فرموده : و اما سوال کننده را رد مکن (۱۹۹) روایات هم از این زمینه بسیار است و به حدی در نکوهش رد سائل سخن به میان آمده که چنین فرموده اند : اگر چنین نبود که مساکین دروغ می گفتند ، رستگار نمی گردید کسی که آنها را رد کند . (۲۰۰) و اکیدا سفارش شده که سائل را رد نکنید گر چه به نصف خرمائی باشد . از رسول خدا (ص) نقل گردیده : سائل را رد نکنید گر چه با بخشش کم و به نرمی و مهربانی باشد ، زیرا بر در خانه های شما گاهی کسی می آید که نه از آدم است و نه از جن (ممکن است فرشته ای باشد) ، نگاه می کند که رفتار شما در آن چه خداوند به شما واگذار کرده چگونه است . (۲۰۱) باید به این موضوع توجه کرد که در تمام اعمال ، همه ما موظف بوده از پیشوایان دینی خود سرمشق گرفته بینیم آنان چگونه توکل داشته که مختصر چیزی را از دیگری در خواست نکرده ، بلکه همه امور خویش را به خدای قادر متعال تفویض نموده و در برخورد با سائل چگونه رفتاری داشته اند ؟ قلب : شما (ای زبان) وعده دادید مفصل درباره من سخن بگوئید ، آیا فراموش کردید ؟ چشم : اگر اجازه باشد من مختصری در حالات دوست عزیزمان (قلب) وارد شده مطالبی را به عرض برسانم . زبان : بفرمائید .

شناخت قلب

موضوع شناخت قلب از موضوعاتی است که به قول علامه بزرگوار ، محدث خبیر و محقق بصیر ، فقیه کم نظیر ، نابغه عصر ، مرحوم مجلسی (رحمه الله علیه) از چیزهایی است که بر اکثر خلق فهم آن پوشیده است ، زیرا از پیشوایان دینی ما درباره آن چیزی نرسیده مگر با کنایه و اشاره . و آن چه مشهور میان حکماء و فلاسفه است ، قلب همان نفس ناطقه انسانی است که واسطه میان عالم روحانی و عالم جسمانی می باشد . (۲۰۲) مرحوم طریحی که از بزرگان اهل حدیث است چنین فرموده : از بعضی محققین نقل شده که قلب به دو معنی اطلاق می شود ، یکی همان قلبی که در طرف چپ سینه قرار دارد ، که منبع جان و معدن آن است ، چنین معنایی در چهار پایان بلکه در میت هم وجود دارد ، دوم همان لطیفه ربانیه که از آن گاهی به قلب و زمانی به نفس و زمان دیگر به روح و احیانا به انسان تعبیر شده و چنین قلبی است که مدرک و عالم و عارف و مخاطب پروردگار و معاقب است و برای آن یک نوع علاقه ای با قسم اول از قلب بوده که فکر بشر در آن متحیر است و نفهمیده اند که آیا تعلق به او مانند تعلق اعراض است به اجسام ، یا اوصاف است به موصوفات ، یا تعلق های دیگر . (۲۰۳) پا : راستی مساله قلب حیرت آور است ، زیرا تعبیراتی که در قرآن و روایات از آن شده است ، گاهی چنان است ؟ به طور کامل از آن قلب صنوبری که در طرف چپ آدمی قرار گرفته فهمیده می شود . قرآن کریم نیز در چند مورد به قلب اشاره می کند ، چنان که فرموده : آن خناسی که در سینه ای مردم وسوسه

می کند (۲۰۴) و نیز فرموده: راستی که خداوند به صاحبان سینه ها دانا می باشد (۲۰۵) و نیز فرموده: در حقیقت به سوی شما آمده از جانب پروردگارتان پندی و شفائی برای آن چه در سینه هاست (۲۰۶) و در جای دیگر چنین می فرماید: که چرا کفار در زمین سیر نمی کنند تا با چشم و گوش و دل قضایا را دیده و از آن پند گیرند، بعد بیان می فرماید: که در حقیقت آنها نا بینا نیستند، ولیکن چشمهای قلب هائی که در سینه هاست کور و نابیناست. (۲۰۷) از این قبیل آیات، بسیار است و لذا شناخت قلب هم یکی از مجهولات ماست (مجهولاتی که از اقیانوس ها وسیعتر است) و ما نمی توانیم قطعاً بفهمیم که حقیقت قلب چیست؟ ولی کم و بیش نقش مهم آن را درک خواهیم کرد. چشم: بلی چنین است، ولی چاره ای نیست از این که مقداری درباره دوست خود (قلب) بحث نموده تا مختصر شناختی در حق آن پیدا کنیم. زبان: آقای چشم! شما به دنبال گفتار فلسفی رفتید، ما کوری، و بینائی قلب را از شما در خواست نمودیم. چشم: عجله نکن، به آنجا هم خواهیم رسید؛ زیرا مساله قلب آن اندازه سهل نیست که فوراً آدمی آن را درک کند، مقام و منزلت قلب خیلی بالاتر از اینهاست که ما فکر می کنیم. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: براستی که رتبه قلب در برابر جسد به منزله امام است نسبت به مردم که اطاعت او بر آنها لازم می باشد. (۲۰۸) و در حدیث قدسی است که خداوند فرمود: مرا نه زمین و نه آسمان فراگیرد، ولی قلب بنده مومن، مرا جا می دهد. (۲۰۹) و از پیامبر گرامی اسلام روایت شده: اگر نه این بود که شیاطین در دل های فرزندان آدم و سوسه می کردند هر آینه به ملکوت آسمان ها نظر می کردند. (۲۱۰) زبان: جدا مطلب عجیبی است، این مطلب که اگر بشر به دنبال معصیت نرود به ملکوت نظر کند ولی چنان که از این روایت و روایات دیگر و آیات استفاده خواهد شد، گر چه رتبه و مقام قلب خیلی بلند است اما، وقتی که واژگون گردد و محکوم نفس و شیطان قرار گیرد، منزلت آن از هر یک ما پائین تر قرار خواهد گرفت. چشم: آری، ما هم قبول داریم و سخن شما پذیرفته است، ولی نگذاشتی خودم آن را بیان کنم، البته بنده هم می دانم که قلب دارای دو چشم و دو گوش بوده؟ اگر بینا و شنوا باشد، دارای آن رتبه و آن منزلت است؛ ولی اگر هر دو مسدود گردند: دل مانند سنگ خواهد شد، بلکه سخت تر، که اگر چنین تنزلی کرد صاحب آن کافر خواهد گردید (۲۱۱) آنها کافری که در حق او هدایت تصور نخواهد شد، چنان چه خداوند در حق او چنین فرموده: برای آنهاست قلب هائی که به وسیله آن درک نکنند (۲۱۲) و یا آن که فرموده: اینچنین خداوند بر دلهای کفار مهر می زند. (۲۱۳) و از علی (ع) روایت شده: هوشیار باشید که: نیازمندی و فقر، نشانه بلاست و از آن سخت تر مرض بدن، و از آن شدیدتر مرض قلب است، آگاه باشید، براستی که توانگری و وسعت مال، از نعمتهای خداوندیست و از آن بالاتر صحت بدن، و از آن برتر، تقوای قلب هاست. (۲۱۴) زبان: خلاصه، از همه اینها استفاده شد که قلب مانند چراغ اتومبیل است، هر اندازه نورانی تر باشد، راننده، راحت تر و از خطرات محفوظتر است، و هر گاه چراغ شکسته شده باشد و یا نور آن منحرف گشته و یا به کلی خاموش گردد، راننده باید توقف کند و گرنه به دره های هلاکت سقوط خواهد کرد و یا به طور قطع تصادف خواهد نمود و ضرر و زیانش عائد خود گشته و هم به دیگران خواهد رسید و شاید به همین جهت باشد که امام صادق (ع) از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نقل نموده که آن حضرت فرمود: بدترین کوری ها کوری دل است. (۲۱۵) دست: خود زبان به کوری چشم دل اشاره کرد. چشم: شما عجله می کنید و گرنه من هم می دانم که روایاتی درباره کوری چشم قلب وارد شده، که از باب نمونه می توان رایت امام صادق (ع) را نقل کرد که فرموده: جز این نیست که شیعیان ما دارای چهار چشمند: دو چشم در سر، و دو چشم در قلب، آگاه باشید که همه خلائق اینچنین هستند، بیدار باشید که خداوند چشمهای شما را بینا قرار داده و چشمهای آنها را نابینا. (۲۱۶) و شهید ثانی از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده که فرمود: قلب مومن سفید و در آن چراغی است که روشنی می دهد، و دل کافر سیاه و وارونه است. (۲۱۷)

زبان : دو مطلب اینجا نقل کردید که نیازمند به توضیح است ، یکی آن که نام شهید ثانی را بردید ، لطفا ایشان را معرفی کرده و سپس بیان فرمائید که مراد از روایت چیست که امام صادق (ع) فرمود : همه خلائق اینطور هستند ، خداوند چشم های شما را بینا و چشم های آنها را نابینا قرار داده است ؟

شهید اول و دوم

چشم : از بزرگان دین ، افراد بسیاری شهید شدند ، این خود یک نوع تنبیهی است برای ملت که بدانند جان بر کفان اسلام و ایثارگران جان و مال همیشه از روحانیت سرچشمه گرفته و نیز تعهدی برای همه ما ایجاب می کند که بدانیم دین عزیز اسلام به آسانی به دست ما نرسیده ، برای آن خونها ریخته شده و عزیزانی فدا گشته اند که از جمله آنهاست : شهید اول و شهید ثانی که هر دو از نوابغ روزگار و از مفاخر علمای عالم تشیع و دارای تالیفات بسیار و کتاب های ارزشمندی بوده اند . شهید اول : نامش محمد است ، روز پنج شنبه نهم جمادی اولی سال ۷۸۶ با شمشیر کشته شد ، آن گاه به دار آویخته گردید ، سپس سنگسار و سوزانده شد . و اما شهید ثانی : نام مبارکش زین الدین است ، قاضی صیدا برای سلطان نوشت که در بلاد شام مردی است بدعتگذار ، که از مذاهب اربعه بیرون رفته ، او را در مسجد الحرام دستگیر ، و مدت چهل روز زندان کرده آنگاه او را کنار دریا برده و شهید نمودند ، و جنازه مبارکش را سه روز روی زمین انداخته ، سپس به دریا افکندند (رضوان الله علیهما) (۲۱۸)

معنای روایت واعمی ابصارهم

و اما معنای روایت چنین است که خداوند بزرگ و مهربان به کسانی که با اختیار خود راه مستقیم را پیش گرفته و از کج روی ها دوری می نمایند ، لطف فرمود ، چشم ظاهر و باطن آنان را بینا می نماید تا بهتر بتوانند در طریق خود حق را پیروی کرده و از باطل بپرهیزند ، چنان که از امام زین العابدین (ع) روایت شده : پس هر گاه خداوند به بنده ای خوبی را اراده کند دو چشمی را که در قلب اوست باز نموده تا با آن غیب و امر آخرت خود را ببیند و چون غیر از این را اراده نماید ، قلب را به آن چه در آن است وامی گذارد . (۲۱۹) و اما کسانی که دوست ندارند راه حق را پیمود و حق را دریابند ، از زندگی جز شهوترانی و شهرت طلبی و ریاست ، چیز دیگری را طلب نمی کنند ، آنها هم چهار چشم دارند ، ولیکن چون با اختیار خود راه حق را رها کرده به دنبال باطل و اهل باطل رفته اند ، خداوند چشمان آنها را کور کرده ، دیگر نمی توانند حق را از باطل تمیز دهند ، و این یک نوع عذاب الیه و یک نوع تنبیه و ادب است که خداوند آنها را به خودشان واگذارد ، چنان که در قرآن هم فرموده : و هر که را خداوند به سبب اعمال و اختیار خود گمراه سازد و دیگر راهنمایی برای او تصور نگیرد . (۲۲۰) زبان : بنابراین کسانی که بعد از پیامبر گرامی اسلام حق را ترک کرده و باطل را گرفته اند بیچاره اند . چشم : چنین است ، بلکه مراد امام صادق (ع) آنها می باشد ، چون با وجود آیات قرآنی و روایات نبوی بر احدی حقانیت علی بن ابی طالب پوشیده نماند ، بالاخص بعد از موضوع غدیر خم که خداوند پیامبر خود را این گونه تهدید نمود : اگر رهبری امیر المومنین علی (ع) را به مردم ابلاغ نکنی تمام زحمات هدر رفته است زیرا نمی شود دینی که با زحمات بسیار به دست آمده و با جنگهای فراوان و خون شهدای صدر اسلام رواج یافته ، بدون جانشین و رهبری بماند و پیامبران را تعیین نکند و یا خداوند آن را مبهم گذاشته ، رسول گرامیش را از دنیا ببرد و امت رنج دیده و مظلوم و ستم کشیده را بدون سرپرست بگذارد و آن را به دست خود مردم - که حتی نمی توانند خانواده خود را هم اداره کنند- بسپارد ، چنین کاری از حکمت پروردگار دور است و چنین امری با عدل الهی وفق نمی دهد . بعلاوه کسانی که متصدی رهبری مسلمین گردیدند ، ایمان به قرآن هم نداشتند ، مگر در قرآن درباره پیامبر بزرگ اسلام گفته نشده که : او از روی هوای نفس سخن نمی گوید ؟ هر چه می گوید از راه وحی است که به او وحی می شود . (۲۲۱) ، مگر در کتاب های معتبر برادران اهل تسنن ندارد که : زمانی که آن

حضرت می خواست به لقاء الله بشتابد در آخر عمرش درخواست قلم و دوات و کاغذ کرد و می خواست حجت خود را درباره رهبری مخصوص علی (ع) تمام نماید، ولی... نگذاشت و گفت: ان الرجل ليهجر، این مرد هذیان می گوید (آیا نباید مسلمین جهان میان این عقیده و این گفتار با آیه بالا جمع کنند، اگر تضاد دارد چگونه گوینده چنین حرفی را به مسلمانی قبول دارند چه رسد به رهبری!) حضرت ناراحت شد و فرمود: قوموا عني: از اینجا بلند شوید همه را بیرون کرد. (۲۲۲) و اگر شما همین محاسبه را در هر زمان داشته باشید می بینید چنین افرادی فراوانند با این که حق را می بینند، چنان اسیر نفس و هوا هستند که گویا چشمهای ظاهر و باطنشان کور است چیزی را مشاهده نمی کنند که در زمان خود ما هم در ایران فراوان دیده شد.

قلب سالم و غیر سالم

زبان: پس تمام بدبختی های ما از قلب ناشی شد؟! چشم: البته قلب چنین است، چنان که از رسول خدا (ص) روایت شده: در انسان پاره گوشتی است که هر گاه آن سلامت باشد سایر جسد بواسطه آن سالم است، و زمانی که آن مریض گردد، سایر بدن مریض و تباه خواهد شد، و آن قلب است (۲۲۳) و درباره شما هم همین تعبیر شده که: در انسان دو پاره گوشت است که هر گاه سالم باشند بدن سالم است: دل و زبان. (۲۲۴) قلب: ممکن است جهت وابستگی سلامت جسد را بر سلامت من بیان کنید شاید بتوانم خود را اصلاح کنم؟ چشم: علت وابستگی سلامت جسد بر سلامت شما اینست چنان که علمای اخلاق فرموده اند هر گز دل آدمی از فکر و خیال خالی نمی باشد، چنان که دریا محل ورود آبهای مختلف است و یا مانند شهری بزرگ که محل رفت و آمد افراد گوناگون می باشد و یا آئینه ای که از برابر آن اشیاء متنوع و صورتهای بیحد بگذرد و یا چون هدفی که تیرهای فراوان به سوی آن افکنده شود؛ بنابراین باید هر انسانی حواسش جمع بوده و از ورود و خروج افکار و خیالات مختلف خود را نبازد و به انحراف کشیده نشود که اگر خدای نخواستہ انسان غفلت کند، بدبختی و بیچارگی ها به بار خواهد آورد و به جایی خواهد رسید که تکذیب حق کند و بکلی از ایمان خارج شود.

افکار وارده در قلب

قلب: گویا در حق من افراط می کنید. چشم: نه عزیزم! شما به روایت پیامبر بزرگ اسلام (ص) که در کتب اخلاقیه نقل شده بر خورد ننموده اید که فرموده: در قلب دو قسم از افکار وارد می شود: یکی از جانب فرشته و آن یک سلسله افکاریست که مشتمل بر خواندن به خیر و نیکی و تصدیق است و دیگر از سوی شیطان که در آن خواندن به بدی و شر و تکذیب حق می باشد. (۲۲۵) از این روایت و امثال آن بطور کامل استفاده می شود که بیشتر انحرافات و شقاوتها از افکار پوچ و انحراف سازيست که در شما پیدا می شود. شما ببینید هوای نفس و آرزوی دراز و تمنای پست ها، ثروتها، خانه و پولهای کلان، زمینهای فراوان، ویلاها، باغات زیاد، جواهر و ماشین و کشتی و هواپیماهای مختلف و هزاران آرزوهای دیگر در کجا پروریده می شود آیا جز در وجود نازنین شما؟ آیا کشتن ها، غارتها، کشور گشائی ها و صدها جنایت دیگر در غیر شما دیده می شود و یا تصور می گردد؟ آیا شما به این رقم کلمات از پیامبر اکرم (ص) و از امیرالمومنین علی (ع) بر خورد نکرده ای که فرموده اند: ای مردم! براستی ترسناکترین چیزی که من بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز، اما پیروی از هوا مانع از حق می شود و اما آرزوی دراز، آخرت را از یاد می برد. (۲۲۶) قلب: پیروی هوای نفس چه ربطی به من دارد؟ چشم: اختیار دارید، هوا در کجا پروریده می شود؟ کشتزار هوا و آرزوی دراز در وجود شماست، در آنجاست که بذر هر فساد کشت می گردد، و در آنجا است که نقشه های شوم و افکار پست و خیالات ضد اسلام و ضد رهبری پروریده می شود و در آن جا رطب و یا بسها به هم یافته شده، حق کشی ها در خارج صورت می گیرد، خواهش می کنم هیچ گاه در حق ما بد گمان نبوده و ما را به حق کشی و یا

افراط در کار نسبت مده . زبان : پس لازم آمد که قلب ، خود را اصلاح کرده کمتر در خود خیالات فاسده را راه دهد .

خیالات فاسده

دست : خیال می کنم فال بد زدن و بعضی از امور را منشا بعضی از امور ناپسند دانستن و در نتیجه فکر خود را مشوش ساختن کار دوست ما (قلب) باشد ؟ چشم : آفرین ! بعضی از مردم چنین فکر می کنند که اگر سرکه یا ترشی را روی زمین بریزند ، و اگر فلان آش را در وقت معین درست نکنند ، و یا اگر چهارشنبه سوری جشن نگیرند ، کوزه و چیزی نشکنند ، و یا در سیزده نوروز اگر پلو نپزند ، و به صحرا نروند ، و یا اگر مرغ آنها صدا کند و یا خروس آنها نخواند و .. اموال آنها تلف می شود ، یا یکی از آنها می میرد ، و یا اگر زمانی گرفتار بلایی شدند آن را از ترک آن برنامه ها می بینند . مسلم این گونه خیالات و وسوسه ها در دوست ما (قلب) تحقق می یابد .

دل حرم خداست

پا : باید دوست عزیز ما (قلب) برای خود راه دیگری را انتخاب کند ، به این معنی که افکار فاسد و خیالات پوچ را در داخل خود راه ندهد و به بجای آن خود را معدن افکار صحیح و خیالات پسندیده قرار داده ، پیوسته خویشتن را خانه حضرت حق قرار داده ، غیر او را در آن راه ندهد ، چنان که از امام صادق (ع) روایت شده : قلب حرم خداست ، پس در آن غیر الله را اسکان مده ! (۲۲۷) چشم : مرحبا ! راستی دل ، حرم پروردگار است ، نباید غیر او را در آن راه داد . دست : ممکن است مختصری این عبارت را شکافته بیان فرمائید که چگونه قلب غیر خدا را در خود راه می دهد ؟ چشم : چرا ممکن نیست ، شما ببینید کسی که به سوی اجنبی متمایل می شود و به حرام می افتد ، چنین کسی در دل که حرم خداست غیر خدا را راه داده و محبت غیر او را در دل پذیرفته است . دست : چگونه به حرام دست می یابد ؟ چشم : چگونه ندارد ! برای این که وقتی مثلا- دل به نا محرمی توجه کرد به او نزدیک شده ، نگاه باریبه می کند ، سپس دست دراز کرده بدنش را لمس می نماید ، و بعد عمل منافی با عفت را انجام می دهد . و لذا از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل گردیده : هیچ فردی نیست جز آن که به بهره ای از زنا می رسد ، چون زنا می رسد دو چشم نگاه کردن ، و زنا می دهان بوسیدن ، و زنا می دست لمس نمودن است . (۲۲۸) و همچنین از رسول خدا (ص) نقل گردیده : کسی که از روی شهوت ، پسر بچه ای را ببوسد ، خداوند او را در روز قیامت به لجامی از آتش لجام زند . (۲۲۹) دست : این که بر ضرر همه ما شد . چشم : اشکالی ندارد ، ما باید طرفدار حق باشیم ، گر چه به ضرر خود ما باشد . همه ما باید بکوشیم دل را الهی کرده و با حب خدا آن را مصفا نمائیم . دست : بنده مایلیم در این خصوص تفصیل بیشتری دهید . چشم : اشکالی ندارد؛ غیر خدا ، یعنی خیالات فاسده و افکار ناپسند را در دل جای دادن ، چنان که داب اله معصیت و خوی گنهکاران است ، شب در منزل نشسته در دل نقشه دزدی اموال مردم را می کشد ، یا خیال رفتن به خانه مردم و خیانت بناموس را در دل می پروراند ، طرح کشتن فردی یا قتل عام مردم بیگناه یا امام و پیامبر و نایب او را می ریزد ، کودتاها به راه انداخته ، پروژه های غیر الهی را تصور می کند : و یا خیال بدعت در دین ، و ظلم بر مسلمین و شرب خمر ، و قمار ، و غنا و موسیقی ، و خوردن مال مردم و غصب حقوق دیگران و قراردادهای با اجانب ، و رفاقت و همبستگی با اراذل و اوباش و دشمنان دین ، و ترک صلح رحم ، و دروغ سازی ، و تهمت و افتراء ، و اشاعه فحشاء و شایعه سازی علیه اسلام و مسلمین و حب دنیا و مقام و منصب ، و نوشتن مقالات فاسد و مضر ، و تشکیل کنفرانسها و سمینارها علیه حق ، و صدها خیال بد دیگر را در دل راه می دهد و یا در دل اعتقاد بغیر خدا ، به بت و طاغوت پیدا می کند ، و یا عمل خود را از روی ریا و برای خاطر مردم انجام می دهد ، و یا از درگاه خدا ناامید شده ، و بغیر او امیدوار می شود که کشت بذر همه اینها در دل آثار بسیار بدی بدنبال دارد و عاقبت و خیمی را دارا می باشد .

قساوت قلب

پا : قساوت ، قلب هم از خصلتهای بسیار بد است که فقط در دوست ما تصور می گردد و به همین جهت به دیگران زیانهای فراوانی می زند . چشم : آری ، سخت دلی که دهمان قساوت قلب می باشد ، در انسان حالت بسیار بدی را به وجود می آورد؛ زیرا اگر همه مردم چنین باشند ، در دنیا به نیازمندان و ستمدیدگان و محرومین ، رسیدگی نخواهد شد ، و در مقابل بازار ظلم و ستم ، تعدی و تجاوز ، کشت و کشتار و غارت و چپاولگری ، رواج پیدا خواهد کرد ، زیرا نرمی دل نیست تا آثار رحم دلی و رحمت و عطف و دیده شود و لذا در اخبار فراوان دیده شده که آدمی را از سخت دلی بر حذر داشته و سفارش به رقت و رحم دلی فرموده اند ، خداوند هم ، از کافر به قسی القلب تعبیر نموده و چنین می فرماید : سپس دلهایتان بعد از این سخت گردیده مانند سنگ یا سخر . (۲۳۰) قلب : من نخواستم با هر یک از شما طرف شوم و گرنه من هم می توانم در این گفتگوها تلافی کنم . چشم : چشم ما روشن دوست عزیز ! مگر بنا بود ما در بحث خود جنگ و دعوا راه بیندازیم ، که شما می فرمائید : من هم می توانم تلافی کنم ، غرض از این گرد هم آئی و گفتگو اصلاح هر یک از ماست ، و گرنه اگر خدای نخواستہ قصد ما لجاجت و ستیز باشد همه بیچاره خواهیم بود .

مراء و جدال

قلب : نظر من این نبود که لجاجتی و یا خدای نخواستہ مراء و جدالی در میان باشد و گرنه خود می دانم که از رسول بزرگوار اسلام حضرت محمد (ص) نقل شده که حقیقت ایمان بنده کامل نمی شود مگر این که مراء و جدال را ترک کند گر چه حق با او باشد . و در جای دیگر فرموده : دشمن ترین مردم در نزد خدا ، لجوج خصومت کن است . (۲۳۱) گوش : همگی شما قلب را مورد حمله قرار داده اید ، خود شما دیگر زبانی ندارید ؟ زبان آقای گوش ! خوب بود تا به حال که شما گوش بوید ، باز هم در حال استماع به سر می بردید ، چون در این معدن چیزهایی پیدا می شود که در سایر جاها نیست . گوش : مثلاً . زبان : آیا شما به تعقیبات نماز و دعاهائی که از ائمه هدی (علیهم السلام) در عقب نمازها وارد شده آشنائی نداشته و عادت نکرده اید ؟ گوش : چطور ؟ زبان برای این که در اکثر تعقیبات چنین دارد : خدایا قلبهای ما را سالم از بدیها قرار ده ! (۲۳۲) و یا آن که دارد : خدایا قلب ما را از نفاق پاکیزه فرما (۲۳۳) و چنین تعبیهایی در ادعیه دیگر درباره دوست عزیز ما (قلب) وارد گشته . گوش : اتفاقاً در همین دعاها اول از شما یاد شده ، چرا شما ذکر خود را فراموش کرده به عیوب دیگران می پردازی ؟ مگر در همان دعاها این تعبیرها در حق تو نیست : خدایا زبانم را از دروغ پاک ساز ، و در دعای دیگر دارد : خدایا زبانهای ما را راستگو قرار ده (۲۳۴) و در جای دیگر چنین می خوانی : پروردگارا ! تو را با زبانم نافرمانی نمودم و اگر می خواستی مرا لال می ساختی (۲۳۵) پس چرا کم لطفی می فرمائید ؟ زبان : خوب دعائی را عنوان کردید ، در این دعا حضرت موسی بن جعفر (ع) همه اندامها را عنوان فرموده و چقدر دعای جالبی است که انسان در سجده بخواند ، من می پذیرم که در این دعا نخست از من یاد شده ، ولی بعد از آن چنین می فرماید : و تو را با چشمم معصیت کردم ، و اگر می خواستی سوگند به عزت که مرا نابینا می ساختی و تو را با گوشم نافرمانی نمودم و اگر می خواستی قسم به عزت که مرا کر می نمودی و تو را با دستم عصیان کردم و اگر می خواستی سوگند به عزت مرا بی دست می ساختی و تو را با پایم نافرمانی نمودم و اگر می خواستی سوگند به عزت مرا بی پا می کردی ، و تو را با عورت خود معصیت کردم و اگر می خواستی قسم به عزت مرا عقیم می نمودی و تو را با تمام اندامهایم - که بر من به آنها نعمت بخشید ، که این نافرمانی از من پاداش تو نیست - نافرمانی کردم . (۲۳۶)

عیب جوئی دیگران

گوش : فرمایش شما قابل قبول است ولی اعتراض من این بود که چرا شما عیب خود را نادیده گرفته و پیوسته به عیبجویی دیگران می پردازید ، مگر شما به قرآن مراجعه نفرموده اید ، آن جا که می فرماید : براستی کسانی که دوست دارند اعمال ناشایست از مومنین ظاهر گردد برای ایشان است عذاب دردناک . (۲۳۷) و از رسول خدا (ص) روایت شده : هر که آشکار سازد عمل ناشایست دیگری را ، مثل آنست که خود آن را بجا آورده باشد ، و کسی که مومنی را به چیزی سرزنش کند ، نمیرد تا خود به آن مبتلا گردد . (۲۳۸) زبان هدف ما از این مناظره عیبجوئی و گفتن عیوب دیگران نیست ، بلکه لازمه آن ، گفتن زیانهای یکدیگر است و اگر جای ایراد و اعتراضی باشد من باید اول اعتراض کنم ، زیرا روز اول من یک احوالپرسی از همه شما کردم ، همگی بمن گفتید : اگر ما از شر تو در امان باشیم حالمان خوب است ، پس من نباید از خود دفاع کنم ! یادتان هست مرا منافق خواندید ، مرا دو چهره خطاب نمودید ، با این که نفاق از مختصات دوست ما قلب است و شما نسبت آن را به من دادید . قلب : خیلی از شما ممنونیم ! مگر آیات قبلی و روایت نهج البلاغه را که عنوان کردیم فراموش کردید .

دل منافق

زبان : آیا در همان روایت نداشت : دلهای اهل نفاق غیر موافق و مریض است ، و آیا در قرآن ندارد : برای آنها دلهایی است که با آن چیزی نمی فهمند . (۲۳۹) و در تعقیبات و دعاها می خوانید : بارالها دل مرا از نفاق پاک نما ، (۲۴۰) ، اگر شما حالات منافقین را از قرآن بررسی کنید (چنان که در سوره بقره آیه : ۸-۲۰ و آل عمران آیات ۱۶۸ و ۱۸۸ و نساء آیات : ۶۱ ، ۸۸ ، ۱۳۸ و ۱۴۶- و سوره توبه ، آیات : ۶۴ ، ۱۰۱ و ۱۲۷ و سوره عنکبوت آیه : ۱۰-۱۱ و سوره احزاب آیات : ۶۰-۶۱ ، ۱۲ و ۲۴ و سوره محمد (ص) آیه ۲۵-۳۰ و سوره فتح : آیه ۱۱- و سوره حدید آیه : ۱۵ و ۱۳ و سوره مجادله آیه : ۱۴-۱۹ ، بیان گردیده است) خواهید دید که نسبت این مرض خانمانسوز به قلب داده شده نه بمن زیرا در آنها چنین دارد : در قلبهای آنها مرض است (۲۴۱) و یا فرموده : خداوند قلب های آنها را وارونه کرده که از گروهی شده اند که نمی فهمند . (۲۴۲) قلب : دوست ما زبان در آیات ، خود را ندیده که غالبا نفاق از زبان سر چشمه می گیرد چنان که فرموده : منافقین با زبانهای خود چیزی را می گویند که در دلهاشان نیست . (۲۴۳) زبان : شما خود را محکوم کردید ! زیرا از آیه چنین استفاده می شود که زبان مسلمان است و دل کافر . قلب : آری چنین است ؛ ولی از آنها نفاق زبان استفاده می گردد ، زیرا اگر قلب کافر باشد ، به همان حال می باشد ، ولی توئی که دو چهرگی نشان داده ، چیزی می گوئی که واقعیت ندارد ، پس چه بسیار لازم است که هم من و هم شما از این صفت خبیث و خوی ناپسندی که این همه آیا و احادیث در نکوهش آن وارد شده دوری کرده ، دو روئی را از خود دور کرده ، با دیگران یکرنگ و یک چهره باشیم و چه بسیار مناسب است از خود لجاجت و زور گوئی و خود پسندی را دور ساخته ، مختصری به محتوای روایات و آیات بنگریم . زبان : یعنی شما می گوئید که یکی یکی آیات را بین کرده تجزیه و تحلیل کنیم و یا روایات وارده را بررسی نموده مذاکره نمائیم ؟ قلب : بنده عرض نمی کنم یک یک آنها را ذکر کرده و بررسی نمائیم ، زیرا بحث ما بطول می انجامد ولی غرض اینست که خود ما سر فرصت و در وقت بیشتری آنها را از تفسیر پیدا کرده و یا از کتب اخلاقی دیده ، در آنها عمیقاً بنگریم ، امید است مفید قرار گرفته هر دوی ما (زبان و دل) به چنین خوی ناپسندی گرفتار نگردیم .

عجب و خود پسندی

دست : با اجازه زبان ، برادرمان (قلب) از عجب و خود پسندی اسمی برد ، تقاضای ما اینست که آن را تعریف کرده و سپس

زیانهای آن را هم بیان کنند. قلب: لابد خواهید گفت که عجب هم از زیانهای من است؟ دست: (خنده) البته، ولی فعلا در این خصوص حرفی ندارم فقط بفرمائید عجب چیست؟ قلب: یعنی شما آن را نشناخته و بضرر آن پی نبرده اید؟ دست: کاملاً نه. قلب: عجب عبارت از این است که شخصی خود را مزه از عیب دانسته و خویشتن را بزرگ داند و به عمل خود مباهات کند و رفتار و عبادات خود را چیزی به حساب آورد و منعم را فراموش کند و بطور خلاصه از خود شاد و خود پسند باشد و همچنان که علمای اخلاق فرموده اند: عجب گیاهی است که بذر آن کفر، و زمین آن نفاق، و آب آن فساد و شاخه های آن جهل و نادانی، و برگ آن ضلالت و گمراهی، و میوه آن لعنت و در آتش وارد شدن است. (۲۴۴) در آیات و اخبار هم از عجب نکوهش فراوانی شده که از باب نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود. خداوند فرمود: بگو آیا خبر دهم شما را به زیانکارترین افراد از حیث اعمال؟ کسانی که کوشش آنها در زندگانی دنیا گمراه و ضایع گشت و حال آن که آنها می پندارند عمل نیکو انجام می دهند، آنان افرادی هستند که به آیات پروردگارشان و لقاء او کافر شدند، پس عملهای آنها تباه گردید، پس برای آنها در روز قیامت میزانی را بر پا نمی داریم. (۲۴۵) و از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده که سه چیز از جمله مهلکات است: بخلی که اطاعت شود، و هوای نفسی که پیروی گردد، و عجب انسان به نفس خود. (۲۴۶) و از امام باقر (ع) نیز روایتی به همین مضمون وارد شده است.

ملاقات شیطان با حضرت موسی

و از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: روزی موسی نشسته بود که شیطان وارد شد و بر سرش کلاهی رنگارنگ بود، چون نزدیک آمد کلاه را برداشت، جلو موسی ایستاد و سلام کرد، موسی از او پرسید: تو که هستی؟ گفت: من ابلیسم، موسی گفت: خداوند تو را به کسی نزدیک نسازد، گفت: من نذرت آمدم که بر تو سلام کنم، چون نزد خدا منزلت داری، موسی پرسید: این کلاه رنگارنگ چیست؟ گفت: این برای جذب قلوب انسانهاست، موسی پرسید: به من خبر ده چه گناهی است که وقتی انسان مرتکب آن شد تو بر او چیره می شوی؟ گفت هر وقت بخود عجب نماید و عمل خود را زیاد به نظر آورد و در چشمانش گناه خود را کوچک به حساب آورد. (۲۴۷) دست: به نظرم داستان مرد کوتاه قامت با حضرت عیسی (ع) نیز از همین قبیل است. قلب: کدام داستان؟ دست: نقل می کنند: در یکی از سیاحت های حضرت عیسی (ع)، مرد کوتاه قامتی او را همراهی کرد تا به کنار دریا رسیدند، حضرت نام خدا را بر زبان برد و بر روی آب روان گردید، آن مرد نیز از آن حضرت تبعیت کرد: بسم الله گفت: و بر روی آب روانه شد، با خود فکر کرد: تنها حضرت عیسی روی آب راه نمی رود من هم بر این کار قادرم، پس او چه امتیازی بر من دارد؟ در این فکر بود که ناگهان در آب فرو رفت، به حضرت پناه برد، حضرت عیسی دست او را گرفت نجاتش داد و فرمود: چه گفتی؟ عرض کرد: چنین چیزی بخاطرم گذشت، حضرت فرمود: پا از حد خود بیرون گذاشتی، خدا بر تو غضب نمود، توبه کن! آن مرد توبه نمود و به حال اول برگشت. (۲۴۸) قلب: پس معلوم می شود حضرت عیسی هم به کنار دریا می رفت؟ دست: البته رفتن بکنار دریا برای هوس بازی و کارهای ناشایست گناه می باشد و گرنه یکی از برنامه های اسلام، سیر در زمین و بازدید از مخلوقات خداست، که بوسیله آن بشر به مدارج عالی کمال خواهد رسید و این عمل یکی از اخلاق و صفات برجسته پیمبران الهی و سفراء آگاه پروردگار و ائمه هدی (علیهم السلام) بوده و بدین سبب به یاد محبوب و معشوق خویش بود در آن حال با معبود حقیقی خود عشق می ورزیدند چنان که در حالات پیامبر عظیم الشان اسلام و حضرت امیرالمومنین مولی الموحدين علی (ع) دیده می شود: پس از آن که از خواب جهت مناجات با حضرت قاضی الحاجات بر می خاستند، به سوی آسمان نظر انداخته، این را تلاوت می نمودند: ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الا للباب الدین یذکرون الله قیامو قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا

سبحانک فقنا عذاب النار (۲۴۹) ترجمه: براستی که در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز، نشانه هائی است برای صاحبان خرد، کسانی که در حال قیام و قعود و خوابیدن به یاد خدایند و در خلقت آسمان ها و زمین اندیشه کرده (گویند) پروردگار ما این را باطل نیافریدی، تو منزهی! پس ما را از عذاب آتش نگهداری فرما! قلب: معلوم می شود که یاد خدا در هر حال از صفات خردمندان بوده و بالاترین عمل بشمار آمده و خیلی ارزشمند است؟ دست: شوخی می کنی؟ قلب: چرا؟ دست: برای این که این عمل از مختصات توست با اینحال تو خود را به جهالت زده و از من عظمت و ارزش یاد خدا را استفسار می نمایی. قلب: من جدا خوشحال می شوم از این که حقایق روشن شده و دیگران از نصایح و معارف اسلامی بهره مند گردند، چه کارداری که آیا من عظمت ذکرالله را می دانم یا خیر، شما ارزش واقعی را بیان کنید. دست: اشکال ندارد آن چه بنظر بنده می رسد بازگو می کنم. قلب: بفرمائید. دست: البته بحث کردن در این گونه موضوعات وقت زیادی لازم داشته و فرصت کافی می خواهد ولی برای این که مختصری به عظمت آن پی ببریم به اجمالی از آن می پردازیم. قلب: بفرمائید. دست: یکی از وظایف بندگان خدا موضوع یاد آوری است و اگر کسی بخواهد بطور خلاصه سود آن نصیبت گشته و از آن فائده قابل توجهی ببرد، باید آن چه را که خداوند در قرآن فرمان یاد آوری آن را داده، متذکر گردد که بتوان آنها را به چند چیز خلاصه کرد: ۱- یاد خدا ۲- یاد خلقت آسمانها و زمین و شب و روز و دریا و صحرا و حیوانات و نباتات و انسان و ... ۳- یاد نعمت های پروردگار نعمتهای ظاهری و باطنی، معلوم و مجهول، آشکار و پنهان، اندک و بسیار، متصل و منفصل و انواع و اقسام نعمتهای دیگر. ۴- یاد پیمبران و امامان و اولیاء و بندگان مخلص خدا. ۵- یاد ستمگران و طاغوتیان و زورمندان و ثروتمندان و ... ۶- یاد مرگ و قبر و قیامت و حالات آن و ... ۷- یاد مامورین الهی: مامورین مراقبت دنیا و متصدیان جهان، مامورین آب و باد و خاک و باران و نظم و صدها عمل دیگر و مامورین مرگ و قبر و حساب و کتاب و جهنم و بهشت و صدها امور دیگر. قلب: آیا یاد خدا همه اینها را در بر ندارد؟ دست: چرا! ولیکن یاد آوری هر یک از آنها مقدمه یاد خداست، غیر از آن که یاد هر یک بخصوصه فوائد دیگری را هم در بر دارد که نتیجه رسیدن به کمال می باشد که آنهم خود مقدمه رسیدن به خداوند بزرگ می باشد. قلب: نگفتید یاد خدا چه سودی دارد. دست: آیات بسیاری در فضل آن وارد گردیده که از آن جمله است آیه مبارکه: *الا بذکر الله تطمئن القلوب*: بدانید که دلها با یاد خدا آرامش و اطمینان خواهد یافت، (۲۵۰) که اطمینان دل بالاترین آرزو و خواسته آدمی است بعلاوه روایات زیادی از پیامبر و آل (علیهم السلام) نقل گردیده که هر کس دوست دارد که به باغهای بهشت وارد شده و استفاده برد، پس باید همیشه به یاد خدا باشد. (۲۵۱) و نیز از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمودن هر که زیاد به یاد خدا باشد، خداوند او را دوست دارد. (۲۵۲) و از آن بزرگوار نقل گشته: پیوسته مومن در نماز است مادامی که در حال قیام و قعود و دراز کشیدن، در یاد خدا باشد. (۲۵۳) و ناگفته نماند که یاد خدا ملازم با تفکر و اندیشه است و لذا در قرآن هم در همین آیه که ذکر شد و سایر آیات، فکر نیز همراه ذکر بیان گردیده و در این باره از امام صادق (ع) روایت شده: برترین عبادات، اندیشه دائمی درباره خدا و درباره قدرت اوست. (۲۵۴) و یا آن که از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت گردیده: فکر کردن یک ساعت بهتر است از قیام یک شب و در روایتی آن را بهتر از عبادت یکسال و در روایتی، دیگر تا آن را بهتر از عبادت شصت سال دانسته اند. (۲۵۵) قلب: آیا این یاد آوری برای هر کسی مفید بوده و هر فردی از آن بهره مند می گردد؟ دست: در قرآن زیاد دیده شده که ذکر همراه با صلاة (نماز) یاد شده چنان که با فکر ذکر شده بود و شما می توانید آن را از باب نمونه در سوره جمعه و عنکبوت مشاهده کنید. در سوره عنکبوت آیه ۴۵ چنین دارد: *واقم الصلاة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر ولذكر الله اکبر* و نماز بپادار که نماز از فحشاء و منکر جلوگیری می نماید و همانا یاد خدا بالاتر است. در ذیل این آیه از امام باقر (ع) روایت گردیده که فرمود: خداوند بیشتر از آنی که نماز گزاران به یاد اویند، به یاد آنهاست مگر ندیده اید که خداوند فرموده: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم! (۲۵۶) و در سوره جمعه آیه ۱۰-۹ فرموده: *اذا نودی للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله* ..

واذکروالله کثیرا لعلکم تفلحون زمانی که برای نماز جمعه ندا داده شد ، بسوی یاد خدا بشتابید . . . و خدا را بسیار یاد کنید امید است که رستگار گردید . قلب : معلوم می شود نماز هم خیلی مهم است ؟ دست : آری بسیار مه است ، ولی متأسفانه دوست عزیزمان (زبان) آن را ترک کرده از خواندن آن گاهی کوتاهی می نماید . زبان : به من چه ربطی دارد ؟ گوش : اجازه بدهید بنده جواب او را بدهم . دست : بفرمائید .

ترک نماز

گوش : آری یکی دیگر از زیانهای زبان که زیان او به همه ما می رسد ، بلکه ضررش متوجه جامعه هم می شود ، ترک نماز بوده که از گناهان بزرگ بشمار آمده است . زبان : اولاً ترک نماز چنان که گفته شد ، مربوط به من نبوده و ثانیاً گناه کبیره بودن آن محل حرف است ، زیرا در روایت صدوق که از حضرت رضا (ع) در خصوص گناهان کبیره وارد شده ، ترک نماز بشمار نیامده است . گوش : ببخشید ، اولاً باید توجه کرد که نماز بوسیله چه عضوی انجام می گیرد ، و عامل مهم در نماز چیست و کدامیک از اندامها رکن مهم نماز را تحقق می دهد و ثانیاً اگر ترک نماز در روایت حضرت رضا (ع) ذکر نشده ، لیکن در روایت حضرت عبدالعظیم از امام صادق (ع) بحساب آمده ، و در روایات دیگر هم مانند روایت عبیده بن زراره از امام صادق (ع) از کتاب علی (ع) (باعتبار بالاتری بیان گردیده است . زبان : من قبول ندارم که رکن اساسی نماز توسط من انجام گیرد ، زیرا ارکان نماز توسط دست و پا و پیشانی و احیاناً بنده تحقق می یابد . گوش : معلوم شد خود جنابعالی متوجه شدید که شما هم در تحقیق ارکان اساسی آن دخالت دارید و گرنه خود را شریک اندامها قرار نمی دادید . زبان : حالا من در این جهت با شما دعوا ندارم ، لطفاً روایت عبیده بن زراره را بیان دارید : گوش بعد از آن که عبیده از امام صادق (ع) از گناهان کبیره می پرسد حضرت در جواب می فرماید : آنها در کتاب علی (ع) هفت عدد می باشد : کفر به خدا ، قتل نفس ، عقوق والدین ، خوردن ربا ، خوردن مال یتیم ، فرار از جبهه ، تعرب بعدالهیجره و آن گاه از حضرت می پرسد : آیا اینها بزرگترین معاصی می باشند ؟ حضرت می فرماید : بلی ؛ میگوید : گفتم : خوردن یک درهم از مال یتیم از راه ظلم بالاتر است یا ترک نماز ؟ حضرت فرمود ترک نماز ! گفتم : ترک نماز را جزو کبائر به حساب نیاوردی ؟ حضرت فرمود : من در نخست چه چیزی را ذکر کردم ؟ گفتم : کفر را ، فرمود : برآستی که تارک الصلاة کافر است البته اگر از روی عمد و بدون عذر و علت باشد . (۲۵۷) زبان : آیا در قرآن در موضوع ترک نماز سخنی به میان آمده است ؟ گوش : آیات در خصوص نماز بسیار است و می توان ادعا کرد بیش از سی چهل مورد درباره عظمت نماز و سفارش نسبت به آن در قرآن دیده می شود ، ولی چون بحث ما مربوط به ترک نماز که یکی از گناهان بسیار بزرگ می باشد ، لذا به بعضی از آیات و روایات مربوط به آن می پردازیم . بعد از آن که خداوند بزرگ بیان می فرماید که اصحاب یمن بسبب اعمال خود در بوستانهایی از بهشت قرار می گیرند از گنهکاران می پرسند : چه عملی شما را به دوزخ کشانید ؟ گویند ما از نماز گزاران نبودیم . (۲۵۸) زبان : تنها ترک نماز وسیله دخول آنها به جهنم نبوده ، بلکه ترک زکاء و تکذیب روز قیامت هم بوده است . گوش : صحیح است ، ولی یکی از عوامل ورود به دوزخ ، ترک نماز بوده و لذا در پاسخ ، نخستین عامل به حساب آمده است . و در نهج البلاغه از حضرت امیر المومنین (ع) نقل شده : بعد از آن که اصحاب خود را به نماز و محافظت و بسیار خواندن آن فرمان می دهد و آن را وسیله قرب الهی معرفی می کند در آخر می فرماید : آیا نشنیدید پاسخ اهل آتش را هنگامی که از آنها سوال شد چه چیز شما را در دوزخ وارد ساخت ؟ گفتند : ما از نماز گزاران نبودیم . (۲۵۹) و نیز از آیات دیگری که بر آن دلالت دارد این آیه است : وای بر نماز گزارانی که از نماز خود غافل و بیخبرند و آن را به حساب نمی آورند . (۲۶۰) زبان : آیا روایاتی هم بر این مضمون وارد شده است ؟ گوش : البته ! بلکه می توان ادعا کرد : همیشه در احکام ، تعداد روایات بیش از آیات است و اگر زمانی آیه ای هم نباشد ، از طریق اهل بیت روایاتی وارد گردیده است . زبان : بد نیست مقداری از آنها را بیان فرمائید . گوش :

یک دسته از روایات، همان احادیثی است که در معرفی گناهان کبیره ذکر گردیده که یکی از آنها را ترک نماز بحساب آورده بود، و دیگر روایاتی است که درباره عظمت نماز و ترک آن وارد گردیده، چنان که از حضرت رسول (ص) نقل شده که فرمود: نماز ستون دین است، پس هر که نماز خود را عمدا ترک کند در حقیقت دین را خراب نموده، و کسیکه اوقات آن را (بدون عذر) ترک نماید و به آن اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد وارد ویل خواهد گردید، و ویل مکانی است در جهنم چنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده: ویل برای آن نماز گزارانی است که از نماز خود بیخبرند. (۲۶۱) و نیز از آن بزرگوار روایت گردیده: نماز خود را ضایع نکنید؛ زیرا کسی که نماز خود را تباه سازد، خداوند او را با قارون و فرعون و هامان - که خداوند آنها را لعن کند و خوار سازد - محشور خواهد کرد، و بر خدا لازم است که او را با منافقین در آتش داخل کند، پس وای بر کسی که نمازش را محافظت ننماید. (۲۶۲) ابو بصیر گوید: من برام حمیده داخل شدم تا او را بواسطه شهادت امام صادق (ع) تسلیم بگویم، گریه کرد و سپس گفت: یا ابا محمد! اگر در وقت وفات آن حضرت حاضر بودی، چنین می دیدی که هر دو چشمانش را به هم گذاشت، سپس فرمود: خویشان و آشنایانم را دعوت کنید، پس چون نزد او اجتماع کردند، حضرت فرمود: هرگز به شفاعت ما (اهل بیت) نمی رسد، کسی که نماز را سبک بشمارد. (۲۶۳) زبان: این روایت که در خصوص ترک نماز نبود، بلکه مربوط به ضایع کردن آنست، یعنی درباره کسی است که در حقیقت اهل نماز است ولی نماز باطل می خواند، و بر آن اهمیت نمی دهد. گوش: بسیار خوب! وقتی برای سبک نمودن نماز و اهمیت ندادن به آن این اندازه عذاب مترتب گردد، برای اصل ترک نماز چه خواهد شد؟ بعلاوه کسی که نماز باطل می خواند، و عمل خود را فاسد می کند، فرقی با تارک نماز ندارد، یعنی هر دو در درگاه خدا و در دادگاه عدل الهی محکوم و مجرم شناخته می شوند. و از حضرت علی (ع) نقل شده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد، یعنی آن را تمام نخواند. (۲۶۴) و از حضرت رضا از پدر بزرگوارش، از پیامبر اکرم (ص) روایت شده: در روز قیامت بنده را بخوانند، اول چیزی که از او سوال می شود نماز است، پس اگر آن را تمام انجام داده که هیچ، و گرنه انداخته می شود در آتش. (۲۶۵) و از امام باقر (ع) روایت گردیده که رسول خدا (ص) فرمود: میان مسلمان و کافر فاصله ای نیست، جز این که کافر نماز واجب را عمدا ترک می کند و یا بر اثر سستی آن را نمی خواند. (۲۶۶) زبان: راستی کسی که عمدا نماز نمی خواند کافر است؟! گوش: ممکن است مراد از این گونه روایات این باشد که واجبی را ترک کند و یا حرامی را مرتکب شود، با این عقیده که جایز است و چنین پندارد که این دستورها خرافی است، چنان که در روایات صحیحیه از امام صادق (ع) نقل شده: هر که مرتکب گناه کبیره ای از کبائر گردد، و آن را جلال بشمارد چنین عملی او را از اسلام خارج کرده، و به شدیدترین عذابها معذب خواهد شد. (۲۶۷) زبان: آیا برای این افراد در دنیا مجازاتی مقرر شده است؟ گوش: آری، علمای بزرگ و فقهای عظام ما چنین فتوی داده اند: بعد از آن که سه مرتبه او را تعزیر کردند، در مرتبه چهارم لازم است او را بکشند و این در صورتی است که نماز را قبول دارد و عمدا ترک می کند، ولی اگر منکر آن شود که انکارش برگشت به انکار شرع باشد، در مرتبه اول کشته می شود. و باید هم چنین باشد زیرا کسی که نماز را ترک می کند یا به آن اهمیت نمی دهد، قبول نداشتن قانون و قانون گذار است، چنان که اگر در یک جا قانونی وضع شود مثلا بگویند: هر که موقع چراغ قرمز از چهار راه عبور کند، این قدر جریمه می شود حالا اگر کسی رد شد و اعتناء نکرد، به چه حساب خواهد بود؟ آیا معنایش این نیست که: قانونگذار بیخود گفته؛ من این را به عنوان قانون قبول ندارم آیا ایده دیگری می توان در حق چنین کسی تصور کرد؟ پس جا دارد که تارک نماز، کافر باشد و اگر هم فقط از روز تنبلی و سستی و بدبختی باشد، باز در حکم کافر است، یعنی در قیامت عذاب می شود، گر چه در دنیا حکم به اسلام و طهارت او شود و در مرتبه چهارم چنان که گذشت بعد از تعزیر کشته خواهد شد. زبان: مگر نماز چیست که ترک آن این اندازه رسوائی دارد؟ گوش: به نظر من، این همه تاکید و سفارش درباره نماز به خاطر نتایج و اثراتی است که نماز بر روی فرد و جامعه دارد. دست: ممکن است به بعضی از آن فوائد و

نتایج اشاره بفرمائید؟ گوش: البته آثار و فوائد نماز به قدری است که بازگو کردن آن را عهده ما خارج است؛ ولی چون ما وظیفه داریم تا آن جا که ممکن است معارف و حقایق دینی را گسترش بدهیم؛ لذا به عنوان نمونه به فهرستی از اثرات و ثمرات و صفات ویژه نماز اشاره می کنیم؛ به امید آن که خداوند ما را از نماز گزاران واقعی قرار دهد:

ثمرات و صفات نماز

۱- نماز مدد کار زندگی انسان است ۲- عامل رحمت خداوند است ۳- باعث خشیت و ترس از مقام خداوندی است ۴- بازدارنده انسان از فحشاء و منکر است ۵- یاد خداست ۶- ستون دین است ۷- نخستین چیزی است که در روز قیامت مورد سوال قرار می گیرد ۸- وسیله آمرزش گناهان است ۹- باعث مصونیت انسان از آتش است ۱۰- عامل استجاب دعاست ۱۱- دعای فرشتگانست ۱۲- بالاترین ذکر خداست ۱۳- بهترین و محبوبترین کارهاست ۱۴- موجب ناراحتی و اندوه شیطان است ۱۵- باعث اخلاص انسان است ۱۶- عامل پاکیزگی ظاهری (بدن، لباس و...) و باطنی است ۱۷- نماز سبب می شود که فرشتگان شخص نمازگزار را طواف کنند ۱۸- نماز بهترین وسیله قرب الهی است ۱۹- نماز موجبات توجه خدا به انسان را فراهم می کند ۲۰- نماز، بهتر از بیست حج است: آنهم حجی که بهتر باشد از انفاق خانه ای پر از طلا، در راه خدا ۲۱- نماز از شرایع دین است ۲۲- زمینه ساز خشنودی پروردگار است ۲۳- راه انبیاست ۲۴- وسیله دوستی با فرشتگان است ۲۵- نور معرفت است ۲۶- برکت دهنده رزق و روزی است ۲۷- راحت بدن است ۲۸- اسلحه علیه کفار است ۲۹- توشه راه مومن است ۳۰- شفیع میان انسان و ملک الموت است ۳۱- انیس انسان در قبر است ۳۲- جواب نکیر و منکر است ۳۳- تاج سر، و نور صورت است ۳۴- دلیل و حجت میان انسان و پروردگار است ۳۵- جواز بر صراط، و کلید بهشت است ۳۶- صداقیه حورالعین است ۳۷- ثمن و بهای بهشت است ۳۸- نردبانی است برای صعود انسان به درجات عالی ۳۹- زیر بنا و قوام اسلام است، ۴۰- نماز، میزان است ۴۱- اولین عبادتی است که خداوند بر پیامبران واجب کرده ۴۲- ادا کننده قرضهاست ۴۳- بر طرف کننده غمهاست ۴۴- روشن کننده چشمهاست ۴۵- باعث شفای مرضهاست ۴۶- زیاد کننده حافظه است، ۴۷- نماز گفتگوی با خداست. اینها فوائدی است که هر کدام دارای مدرک از قرآن و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت بوده و امکان دارد فوائدی دیگری هم باشد که حقیر به آن برخورد نکرده گرچه می توان در فضل آن مطالب دیگری را عنوان کرد، ولی خیال می کنم همین اندازه کفایت کند. چشم: بفرمائید همه استفاده می کنیم، زیرا نماز یک فریضه ای است که هر کسی قدر آن را نمی داند، چنان که از علی (ع) نقل شده که: در حقیقت حق آن را مردانی از مومنین که آنها را زینت دنیا و نور چشمان از فرزند و مال مشغول نساخته، می شناسند، چنان که خداوند می فرماید: مردانی که آنها را تجارت و بیع از ذکر خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات باز نمی دارد. (۲۶۸) گوش: آری، نماز موضوعی است که خدا پیامبر خود را فرمان می دهد که اهلش را به نماز فرمان دهد، و اگر بطور کامل در اجتماع انجام گیرد، طومار همه فسادها پیچیده می شود. (۲۶۹) فریضه نماز به صورتهای گوناگون و در زمانها و مکانهای مختلف مقرر گشته مانند: نماز جمعه، نماز عید قربان و فطر، در سه وقت: طلوع و غروب و زوال، سفارش به نماز شده و به اندازه ای مورد تاکید است که حتی در تمام حالات: حالت قیام و قعود، و خوابیدن به پهلو باید عملی گردد، و در حالتیهای مانند احتضار، غرق، هدم، سوختن و جنگ، از ادای نماز معاف نشده است. در موارد و مواقع زیادی - از قبیل ورود به مساجد، بعد از زیارت، بعد از نصف شب و شب اول قبر برای میت، رسیدن بحاجات، کفایت مهمات، استخاره، طلب روزی و شفا و باران، شب زفاف، و مواقع ترس، زلزله، گرفتن خورشید و ماه، وزیدن بادهای سخت و صداهای مهیب که اغلب مردم بترسند- سفارش گردیده است. زبان: نماز با این اهمیت چرا همکاران ما (دست و پا و سایر اعضا) از پیا داشتن آن کوتاهی کرده قدر چنین نعمت بزرگی را نمی دانند و اینهمه فوائد را از دست می دهند؟ گوش: نمی دانم؟؟ البته باید قدردان آنها باشند، امیدوارم همه شما بر آن مواظبت کنید، به گونه ای نماز

بخوانید که علی (ع) می فرماید: هر گاه به نماز ایستادی، حساب کن این آخرین نماز من در دنیا است و چنان باش که گویا بهشت جلوتو، و آتش زیر تو، و ملک الموت، پشت سرت، و انبیاء از طرف راست، و فرشتگان از جانب چپ، و پروردگار از بالای سر تو بر تو مطلع است توجه کن که در مقابل چه کسی ایستاده ای و با که مناجات می کنی و چه فردی بسوی تو نظر می اندازد! (۲۷۰) و همچنین نمازی بخوانید همچون زین العابدین (ع) که وقتی به نماز می ایستاد گویا تنه درختی بود که چیزی از آن حرکت نمی کند مگر آن چه باد از آن تکان دهد، و در نماز رنگش تغییر می کرد و سر از سجده بر نمی داشت تا آن که عرق پیشانی او را ترکند و می فرمود: قسم به خداوند که علی بن الحسین کسی را که در مقابلش می ایستد، می شناسد. (۲۷۱) و نمازی بخوانید همچون علی بن ابی طالب (ع) که در حال نماز تیر از پای مبارکش بیرون آورده می شود و متوجه نمی گردد. نمازی بخوانید با کمال توجه و اقبال، با خضوع و خشوع، باطمینان، و طولانی. چشم: من یک روایتی را در خصوص ترک نماز دیده ام خیلی تکان دهنده است. گوش: بفرمائید. چشم: از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده: کسی که در نماز خود سستی نماید، خداوند او را به پانزده خصلت مبتلا سازد: از عمر و روزیش برکت را بردارد، و از روی او سیمای افراد شایسته را محو نماید، و هر کاری که می کند پاداش داده نشده و دعایش به آسمان بالا برده نمی شود، و برای او در دعای افراد صالح بهره ای نبوده و خوار و گرسنه و تشنه می میرد، و خداوند بر او فرشته ای مامور سازد که او را در قبرش شکنجه دهد، و بر او قبرش تنگ شده و گورش تاریک گشته و پروردگار فرشته ای را مامور ساخته تا او را بصورت بکشد در حالی که خلائق بسوی او نظر کنند و در حساب به او سخت می گیرند، و خداوند به جانب او نظر نینداخته و او را پاک نساخته و برای اوست عذابی دردناک. (۲۷۲) گوش: مرحبا! حدیث بسیار جالبی بود.

ترک زکات

زبان: خواهش می کنم چنان که ترک نماز را به من نسبت دادید، در خصوص ترک زکات هم که توسط دوست ما (دست) تحقق می یابد بحث کنید. چشم: تذکر بسیار خوبی دادید؛ گر چه می توان گناه آن را به عهده دل گذاشت، چنان که گناه ترک نماز را هم می توان از او دانست، زیرا تصمیم گیری از آن جاست، و اوست که باید معتقد به زکات و نماز باشد. قلب: گناه ترک نماز را مستقیماً به گردن زبان گذاشتید، جرم ترک زکات را هم باید در عهده دست بگذارید. زبان: آفرین! مطلب همین است که جنابعالی فرمودید. چشم: بنده هم اعتراض شما را پذیرفتم، گرچه خود شما هم در آن دخالت دارید. دست: البته دادن زکات توسط من انجام می گیرد ولی ندادن آن دیگر به من مربوط نیست بلکه مربوط به دل است. چشم: شما که قبول دارید دادن زکات از مختصات شماسست، چرا آن را پرداخت نمی کنی تا مشمول عذاب ترک زکات نشوی؟ دست: حالا فرض کنید که مربوط به من باشد، در ندادن زکات چه زیانی عاید انسان می شود؟ چشم: مگر شما روایات متعددی که درباره گناهان بزرگ وارد شده مطالعه نکرده اید که یکی از آنها ترک زکات می باشد؟ دست: چرا دیده ام! ولی خواستم بیشتر بفهمم. چشم: آیات بسیاری در قرآن در لزوم دادن زکات می باشد، تعداد آنها بیش از بیست و هفت آیه است، ولی آیاتی که مربوط به بحث ماست، یعنی حرمت ترک زکات، از چهار پنج آیه بیشتر نیست که بعنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود. زبان: اگر زحمت نباشد همه را بیان فرمائید. چشم: خود دست باید راضی باین کار باشد نه شما. دست: بفرمائید استفاده می کنیم. چشم: یکی از آن آیات اینست که خداوند می فرماید: کسانی که نسبت به آن چه خداوند از فضل و کرمش به آنها داده، بخل می ورزند، می پندارند که آن بخل برایشان خوب است. بلکه برایشان شر است. و به زودی در روز قیامت آن چه که بخل ورزیده اند زنجیر گردنشان خواهد شد و میراث آسمانها و زمین از آن خداوند است و خداوند نسبت به آن چه می کنید آگاه است (۲۷۳) دست: این آیه مربوط به بدی بخل است نه زکات! چشم: اولاً- مربوط به باب زکات است، و لذا در کتاب معانی الاخبار صدوق از

حضرت صادق (ع) نقل کرده ، که آن حضرت فرمود : نیست هیچ صاحب طلا و نقره ای که منع زکات کند ، جز این که خداوند عزوجل او را روز قیامت در زمین همواری حبس نموده و بر او اژدهای بی موئی را مسلط می کند (که به علت زیادی سم ، موهایش ریخته !) اژدها به طرف او حمله می کند و او از دستش فرار می کند پس وقتی دید که نمی تواند از آن خلاصی یابد ، دست خود را نزدیکش آورده پس آن را بجود ، چنان که شتر نر می جود ، آن گاه طوقی می شود و در گردنش ، و این گفتار خدای عزوجل است : و به زودی در روز قیامت ، آن چه که بخل ورزیده اند طوق گردنشان خواهد شد . (۲۷۴) و ثانیاً اگر در باب زکات هم نباشد ، لافل در باب بخل از صدقه است که آنهم مربوط به شماسه و چنین عذابی با صدق مستحبی توافق ندارد ، پس باید آن صدقه واجب باشد که به هر طریق گریبان شما را می گیرد . گوش : به آیات دیگر پردازید . چشم : آیه دیگری که در قرآن ذکر شده ، همان آیه ایست که در باب نماز بیان شد که اهل بهشت از دوزخیان می پرسند : چه عاملی شما را به دوزخ کشانید ؟ گویند : ما از نمازگزاران نبوده و زکات مالمان را نمی دادیم . (۲۷۵) آیه ای دیگر که بر حرمت ترک زکات دلالت دارد این آیه است که می فرماید : و آنان که طلا- و نقره را ذخیره کرده و آنها را در راه خدا انفاق نمی نمایند ، پس آنها را به عذاب دردناک بشارت بده ، روزی که حرارت داده می شود به آن مالها و در آتش جهنم سرخ کرده می شود ، پس پیشانیها و پهلوها و پشت هایشان به آن داغ می گردد و به آنها گویند : این همان مالهایی است که برای خود ذخیره کرده اید پس بجشید و بال گنجهایی را که اندوخته اید ! (۲۷۶) و نیز در سوره دیگر چنین می فرماید : و وای بر مشرکین ! کسانی که زکات نمی دهند و حال آن که به آخرت کافرند . (۲۷۷) روایات هم که خیلی بیش از آیات وارد شده است ، یک دسته آنها روایاتی است مشتمل بر تعداد گناهان کبیره که ترک زکات در آنها ، یکی از گناهان بزرگ به حساب آمده ، و دیگر روایاتی است که مربوط به وجوب دادن زکات و حرمت منع از آن و عقاب تارک آن وارد گشته است . گوش : ممکن است همه آنها را بیان کنید ؟ چشم : بحث ما بطول می انجامد ، ولی به یاری خدا تا اندازه ای حق آن ادا خواهد شد تا رفیق عزیز ما (دست) بداند چه تکلیف مهمی را دارد و با ترک وظیفه چه زبانی را به انسان وارد می کند . دست : هر چه به نظرتان می آید بفرمائید ، اگر حق باشد پذیرفته می شود . چشم : از امام صادق (ع) روایت شده که بر هر جزئی از اجزای تو زکاتی برای خدای عزوجل می باشد- تا به اینجا می رسد که می فرماید- و زکات دست بخشش و سخاوت و دادن ، از آن نعمتهایی است که خداوند به تو داده است . (۲۷۸) روایات فراوانی از معصومین وارد شده که آن اموال (ثروتهایی که زکاتشان پرداخت نشده اژدهائی شود که صاحب مال را بگزد و از گوشت او بکند و در قیامت بوسیله همان اموال داغ شده و یا آن اموال ، طوق گشته و به گردنش در افتند . (۲۷۹) روایاتی وارد شده که بنابراین روایات ، دزدان سه دسته اند : یک دسته از آنان کسی است که زکات نمی دهد . (۲۸۰) و در بعضی دیگر آمده : روز قیامت آتش جهنم با سه دسته صحبت می کند یک دسته از آنان ثروتمندیست که حقوق واجبه خود را نپرداخته است . (۲۸۱) و همچنین روایاتی به این مضمون وارد گشته که هرگاه زکات داده نشود ، چهار پایان می میرند . (۲۸۲) و نیز آمده که : خداوند نماز و ذکر چند دسته را نمی پذیرد که از آنها است ، مانع الزکاة . (۲۸۳) و روایاتی هم بدین مضمون به ما رسیده : ده طائفه نسبت به خداوند کافر شدند که یکی از آنها مانع الزکاة است . (۲۸۴) و در بعضی روایات دارد : که اولین کسانی که در آتش وارد می شوند چند نفرند : که یکی از آنها کسی است که زکات مال خویش را نمی پردازد . مانع الزکاة . (۲۸۵) و روایاتی وارد شده که : هرگاه زکات داده نشود ، زمین تمام برکت خود را از زراعتها ، میوه ها و معدنها ، منع می نماید (۲۸۶) در ندادن زکات حال ثروتمند و فقیر هر دو به بدی خواهد گرائید ، اگر مانع الزکاة بمیرد ، به دین یهودیت یا نصرانیت مرده . ترک زکات سبب تلف اموال می گردد ، مانع الزکاة مانند ربا خوار است و ملعون خواهد بود . (۲۸۷) دست : زکات به چه چیز تعلق می گیرد و چقدر باید داد ؟ چشم : زکات نه چیز واجب است که آنها عبارتند از : شتر ، گاو ، گوسفند ، طلا ، نقره ، گندم ، جو ، خرما و کشمش و زکات غیر اینها ، مستحب می باشد . دست : من شنیده ام که در زمان پیغمبر زکات به نه چیز تعلق گرفته و پیغمبر اکرم طبق ولایتی که دارد این مالیات را

گذاشت و از غیر آنها مالیات را برداشت ولی امکان دارد در زمان ما مالیات واجب زکات در غیر آنها هم مانند کارخانجات و کشتی ها و مانند آن تعلق گیرد؟ چشم: نه عزیزم! چنین نیست؛ زیرا پیامبر اکرم آنچه کرده طبق دستوری است که از پروردگار حکیم دانا به او رسیده بعلاوه طبق روایتی صحیح، عبدالله بن سنان گوید: وقتی آیه زکات در ماه رمضان نازل شد: خذ من اموالهم صدقه... رسول خدا (ص) فرمان داد که منادی او ندا در دهد که خداوند تبارک و تعالی بر شما زکات را واجب کرده، چنان که نماز را واجب نموده است، پس خداوند بر شما زکات طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و کشمش را واجب کرده و زکات غیر آنها را عفو نموده. (۲۸۸) ولی چون حکم برای کسی که مجتهد نیست تقلیدی است هر مقلدی باید از مرجع خود احکام آن را یاد گیرد که یکی از راههای بدست آوردن فتوای مجتهد رساله اوست. دست: چنین حکمی در خصوص دوست ما (پا) در اسلام نیست؟ پا: شما به من چه کار داری؟ اگر می توانی از خود دفاع کن! چون زیان دیگری که متوجه شما می شود، ترک خمس است.

ترک خمس

چشم: اشکال بجائی دوست ما (پا) کردند بد نیست که بطور اختصار در این زمینه هم گفتگویی شود. دست: بفرمائید. چشم: اولاً- ملاک در خمس همان ملاک در زکات است یعنی زیانهای ترک زکات در اینجا هم متصور است و ثانیاً آیات و روایاتی در نکوهش کسانی که در دادن خمس سستی کرده، وارد شده که از باب نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود. از آیاتی که استدلال بر آن شده همان آیه سوره مدثر است که از زبان اهل جهنم می گوید: ما اطعام مسکین نمی کردیم که در تفسیر قمی است حقوق آل محمد (ص) از قبیل خمس که برای ذوی القربی، و ایتام، و مساکین، و ابن سیل بوده، و آنها آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین می باشند. و در روایات از امام باقر (ع) می پرسند: کمترین چیزی که بنده به سبب آن در آتش داخل می شود چیست؟ می فرماید: کسی که در-همی از مال یتیم بخورد، و ما هستیم یتیم. (۲۸۹) روایات دیگری دارد هر که تصرف در اموال ما کن (خمس) و یا در همی از مال ما را بخورد، ملعون است. (۲۹۰) علمای بزرگ هم در رساله های عملیه خود نوشته اند: انسان تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند، اگر چه قصد دادن خمس را هم داشته باشد. و اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، چنان چه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد معامله صحیح است، و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدر باطل است. اگر چیزی که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز مال او نمی شود. و اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد غسل او باطل است. (۲۹۱) دست: پس تکلیف خیلی مشکل است. چشم: هم مشکل است و هم آسان دست: چطور؟ چشم: مشکل است اگر حساب سال نداشته باشد و خمس را کاملاً ادا نکند، و آسان است، اگر از اول حساب سال داشته باشد و مرتب خمس دهد. دست: واضح تر بفرمائید. چشم: مردم خیال می کنند مساله تعیین سال چیز مشکلی است، در صورتی که امکان دارد اغلب مردم مشمول این قانون نگردند، چون خمس بر کسی واجب می شود که در آمدش از مخارجش بیشتر باشد، ولی ممکن است افرادی گر چه ثروتمند باشند، ولی چون خرج و دخلش مساوی است، و یا دخل کمتر از خرج است قانون خمس او را نگیرد. دست: راه فهمیدن آن چگونه است. چشم: راه به دست آوردن آن رفتن پیش مجتهد و مرجع یا وکیل اوست، و اکثر خیال می کنند مشکل است، ولی وقتی نزد مرجع یا وکیل او رفتند، پشیمان می شوند که چرا زودتر نرفته اند، زیرا چنان که عرض کردم اغلب بری الذمه می شوند، یا چیزی به آنها تعلق نمی گیرد و یا اگر تعلق گرفت مختصری تعلق خواهد گرفت. آری کسی که خداوند به او مرحمت کرده و ثروت قابل توجهی به او داده یا آن که پروردگار در مالش برکت داده، در آمدش بیش از مخارجش می باشد، چه اشکال دارد که مشمول قانون خمس گردد، و بدینوسیله به امام زمان (ع) و خط آن بزرگوار کمک کرده، حوزه های علمیه را دایر نموده، دستگاه الهی را تقویت نماید، و شکر خدا کند که

پروردگار او را برای این کار برگزیده و وی را مستحق و بیچاره و محتاج دیگران نکرده است. دست: خمس به چه تعلق می گیرد و چه مقدار است؟ چشم: خمس به هفت چیز تعلق می گیرد که در رساله ها نوشته شده. دست: ممکن است بگویند خمس یعنی چه؟ چشم: خمس یعنی دادن یک پنجم از مال به مجتهد. پا: پس هنوز دوست ما (دست) از شکست بحثی فارغ نشده می خواست برای من جرم تراشی کند. چشم: اشکال ندارد، غرض از این گرد هم آئی روشن شدن وظایف است، که هر یک از ما بدانیم چه وظیفه ای داریم و جدا بعد از پی بردن به زیانهای خود در ترک آن کوشا باشیم و هدف شکست یکدیگر نیست. پا: آخر من زیان دیگری ندارم که ایشان تذکر دادند. چشم: بی زیان هم نیستی؟ پا: بفرمائید زیان دیگر من چیست؟ حرمت ترک حج چشم: عامل ترک حج چیست؟ پا: ترک حج عوامل زیادی دارد که یکی از آنها منم. چشم: بلکه بفرمائید: عامل عمده آنها منم زیرا حج بوسیله شما انجام می گیرد. پا: یعنی شما می فرمائید کسی که پا ندارد نمی تواند حج کند؟ چشم: جنابعالی یک نفر بی پا را حساب می کنی و می بینی که دیگران او را به حج برده و کمکش می کنند ولی اگر در اصل وجود پا تامل کنی، خواهی دید که اگر پا نباشد، احدی موفق به زیارت نمی شود و کسی قدرت ندارد از جا حرکت کند. پا: اگر چنین حساب می کنی می پذیرم، حال بفرمائید مگر ترک حج چیست، مگر کسی که به زیارت خانه خدا نرود چه زبانی دارد، مگر با انجام این عمل چه مفاسدی مترتب می گردد؟ چشم: حج از ارکان دین بوده، و بر کسی که مستطیع گردد (به این معنی که قدرت مالی باندازه رفت و برگشت داشته باشد و صحت بدن، و باز بودن راه نیز تحقق پیدا کند) در تمام عمر یکبار واجب می شود و ترک آن از گناهان بزرگ و وجوب آن فوری است، یعنی کسی که دارای شرایط حج گردید نمی تواند حتی یک سال هم تاخیر بیندازد، و اگر تاخیر انداخت گناه کرده و بر او لازم است که سال آینده حج کنید. پا: این که بد شد، چون بسیاری از مردم هستند که مستطیعند، ولی حج خود را تاخیر می اندازند و نمی فهمند بمجرد این که مستطیع شدند باید به مکه بروند، با خود فکر می کنند یک سالی خواهند رفت، و متوجه گناه تاخیر آن نیستند. چشم: آری بسیار دیه می شود که از چنین مساله ای بی خبرند. پا: آیا وجوب حج و حرمت ترک آن مدرک قرآنی هم دارد؟ چشم: آری! حج از ضروریات دین بوده که منکرش کافر خواهد بود و در قرآن بر وجوب آن آیاتی دلالت دارد، که از باب نمونه به یک آیه از آن می پردازیم. خداوند می فرماید: و برای خداست بر مردم قصد خانه کعبه هر که توانائی رفتن به سوی آن را دارد و هر که کفران ورزد و ترک حج کند، پس براستی که خداوند بی نیاز از تمام جهانیان است. (۲۹۲) روایت شده که از علی (ع) از معنای این آیه پرسیدند؟ فرمودن آیه در حق کسی است که قدرت بر حج دارد و ترک حج می نماید. (۲۹۳) در تفسیر علی بن ابراهیم همی از معاویه بن عمار نقل کرده، که از امام صادق (ع) پرسیدم: کسی که دارای مال است و هرگز حج نکرده چگونه است؟ فرمود: او از کسانی است که خداوند فرموده: و ما او را در روز قیامت کور محشور خواهیم کرد. (۲۹۴) معاویه گوید: سبحان الله کور است؟ حضرت فرمود: او را از راه بهشت نابینا خواهد کرد. (۲۹۵) و نظیر همین روایت از ابو بصیر نقل شده که از امام صادق (ع) از آیه شریفه: هر که در دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور و گمراه است، پرسیدم فرمود: آن کسی است که در رفتن به حج، امسال و سال دیگر می کند، تا آن که مرگ او را دریابد (۲۹۶) در وصیت پیامبر بزرگوار اسلام به علی (ع) دارد که فرمود: یا علی! از این امت ده دسته به خدای بزرگ کافر شوند: دهمی آنها کسی است که وسعت مالی داشته و مرده و حج ننموده است. (۲۹۷) ابو بصیر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: بیدار باشید! اگر مدرم حج این خانه را ترک کنند، عذاب بر آنها فرود آید، و مهلت داده نشوند. (۲۹۸) و از آن حضرت نیز نقل گردیده: کسی که بمیرد و حجه الاسلام را انجام ندهد و حاجتی که بر او مشقت داشته باشد (یعنی زاد و توشه برای او فراهم نگردد) یا مرضی که حج با آن امکان نداشته باشد یا اجازه ندادن سلطان، او را مانع نشود، باید یا یهودی بمیرد و یا نصرانی (۲۹۹) پا: ممکن است شرائط و مسائل و فوائد آن را بیان کنید؟ چشم: مسائل مربوط به حج در رساله های عملیه و مناسک ذکر شده ذکر مسائل آن نیاز بوقت بسیاری دارد. و اما فوائد آن بسیار است که از جمله آنها این است: ۱- شخص حج

کننده بر میزبان واقعی خود، پروردگار با عظمت وارد می شود، و در حقیقت مهمان خداست، و لذا باید خود را آماده تشریف کرده، آلودگی های روحی و جسمی را از خود دور ساخته، محبت غیر خدا را از دل بیرون کرده، همه را پشت سر اندازد. ۲- حج باعث آشنائی مسلمین دنیا با یکدیگر می شود. ۳- بدست آمدن سودهائی که مسلمین از یکدیگر توسط تجارتها و مسافرتها کسب می کنند. ۴- ملتها به آثار رسول خدا (ص) پی می برند و با یاد آوری اعمال و مراسم حج؛ یاد رسول خدا و ذکر خدا برای همیشه باقی می ماند. ۵- آمرزش گناهان. ۶- به دست آوردن نعمتهای بیشتر از خدا. ۷- کشیدن ریاضتهای گوناگون از قبیل زحمت بدن و رنج سفر و دوری از اله و اولاد، و دروی از لذات جنسی و چشیدن گرما و سرما و صرف اموال که نتیجه همه اینها خود سازی و تکامل روحی انسان است. ۸- بر آوردن حاجات مومنین. ۹- یاد گرفتن احکام اسلام. ۱۰- رساندن اخبار ائمه (علیهم السلام) به اکثر نواحی و شهرها. ۱۱- وسعت روزی، ۱۲- صحت بدن. ۱۳- اصلاح ایمان. ۱۴- برکت در روزی. ۱۵- وصول منافع به مردم. ۱۶- رسیدن به بهشت. ۱۷- محفوظ ماندن اهل و مال. ۱۸- بی نیازی از خلق. ۱۹- حج، جهاد افرادی است که توانائی جهاد را ندارند. ۲۰- حج انسان را به یاد مردن و قیامت می اندازد. ۲۱- حج عامل آبادی و عمران ممالک است. و بطور خلاصه باید دانست که بالاترین فائده آن قیام مسلمین در آن بوده - چنان که حضرت صادق (ع) فرموده: خداوند این خانه را قیام برای مردم قرار داده است - (۳۰۰) که تمام مسلمین در آن جا از تمام ممالک اجتماع کرده، از حال یکدیگر مطلع گشته، و مشکلات را بر طرف ساخته، طاغوتها را ذلیل و خوار کرده، به قرآن و دین مقدس اسلام عظمت داده و صدای اسلام را بتمام نقاط دنیا برسانند و در آن جا سرنوشت مسلمین مشخص شده، به داد مستضعفین جهان برسند، احکام خدا از آن جا پخش شده، پشت ابر قدرتها را با گرد هم آئی خود و کنفرانسه های مذهبی خود بلرزاند و با اجتماع خود نقشه های شوم دشمنان را نقش بر آب ساخته، قدرتهای آنها را از بین برده، مانع تقویت آنان شوند و نگذارند حتی برای یکبار قدرت حرکت داشته آنها را فلج ساخته، دیوانه و سرگردان نمایند و قدرت تفکر را از آنها بگیرند. پا: راستی حج خیلی مهم است و نقش بزرگی را در امر دین دارا می باشد! چشم: آری چنین است، و لذا در خصوص پر بودن خانه خدا از مسلمین و تعطیل نشدن آن، سفارشات فراوانی از ائمه دین (علیهم السلام) شده، که از جمله آنها است وصیت مولی الموحدين امیرالمومنین (ع) که فرمود: حج خانه پروردگارتان را ترک ننمائید که (اگر حج را ترک کنید) هلاک می شوید. (۳۰۱) و نیز در آخرین لحظات عمر به فرزندانش سفارش کرد: شما را به پرهیز از مخالفت پروردگار سفارش می کنم تا به آنجا که فرمود: - خدا را خدا را در مراعات خانه پروردگارتان در نظر بگیرید، تا مادامی که زنده هستید آن را خالی نگذارید زیرا اگر متروک بماند، مهلت داده نشود. (۳۰۲) و به همین جهت است که بزرگان دین فتوی داده اند که اگر زمانی خانه خدا از جمعیت خالی باشد، وظیفه رهبر اسلام است که مردم را به رفتن حج مجبور سازد و اگر پولی نبود از بیت المال مسلمین مخارج آنها را بدهد، و بر این معنی روایاتی است که به عنوان نمونه به یکی از آنها می پردازم. معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می نماید که فرمود: اگر مردم حج را ترک کردند، بر والی (زامدار) لازم است آنان را بر حج و بر ماندن در نزد خانه مجبور سازد، و اگر زیارت پیامبر اکرم (ص) را ترک نمودند، بر والی لازم است که آنها را بر زیارت و ماندن در نزد او مجبور سازد، پس اگر مالهایی برای آنها نبود بر آنها از بیت المال مسلمین اتفاق نماید. (۳۰۳) پا: آیا کسی که این فریضه بزرگ را انجام نداده و مرده است راستی یهودی یا نصرانی است؟ چشم: شکی نیست در این که اگر از جهت انکار بوده - و علنا می گفته: رفتن به حج عمل درستی نیست، چرا انسان برود پول خود را به عرب ها بدهد، من آن را در محل خود، صرف فقرا کنم بهتر است - مسلم در زمان حیات کافر بوده، زیرا منکر ضروری دین شده؛ ولی اگر ترک حج از جهت تنبلی و سستی بوده، البته ممکن است یهودی یا نصرانی مرده باشد، ولی علاجش اینست که وارثهایش برای او حج نیابتی بخرند او را از این دین نجات دهند، امید است خداوند بخشنده و مهربان از او در گذرد. پا: آیا اتفاق به فقراء جای آن را نمی گیرد؟ چشم: نه عزیزم! از حضرت صادق (ع) روایت شده: اگر برای یکی از شما مانند کوه ابوقیس طلا باشد و آن را در راه خدا اتفاق نماید، جای حج

را نخواهد گرفت. و همانا یک درهمی که حاجی انفاق می کند، معادل است با دو هزار هزار درهم در راه خدا. (۳۰۴) پس برادر! شما باید قدر خود را بدانی، چون می توانی بانجام این فریضه بالا-ترین خدمت را به انسانها بکنی و آنها را به بهترین پاداش برسانی! و بر شما لازم است که در وظیفه خود کوتاهی نکرده، مبدا با ترک حج انسان را بدبخت نموده او را نابود ساخته و سرانجام کافرش نمائید! باید بکوشی هر فریضه ای که مربوط به توست. با قدرت تمام بطور کامل، آنطور که مورد رضای خداست انجام دهی، باید در کمال و اتمام آن سعی وافر نمائی، باید بدانی که حج از اهم تکالیف الهی بوده و از اعظم ارکان دین و سخت ترین عبادات بدنیه است، و بقول علمای اخلاق عمده ترین چیزی است که آدمی را به حضرت ربوبی نزدیک می سازد به سفری می روی که تنها قصدت در آن، قرب به خدا، و تنها هدفت وصول به حق، و تنها آرزویت، گرفتن رنگ خدائی، و قبولی اعمال همه عمر باشد. زبان: اعمال خودشان از من بمراتب بالاتر است پیوسته به بدگوئیهای من می پردازند. چشم: چه کسی فعلا از شما بد گوئی کرده. زبان من که نمی گویم الان بد گوئی کرده اید. پا: زبان کارش اینست او نمی تواند آرام بگیرد. زبان من که نمی توانم تصور کنم. خوب! مثل این که دیگر نمی خواهید از من بد گوئی کنید؟ چشم: جناب دست! به هر حال ما سراغ هر صفت بدی که برویم می بینیم که به نحوی با جنابعالی مرتبط است! زبان: مثلاً؟! چشم: برای مثال، همین گناه نفاق و دورویی که در واقع کار دوستان آقای قلب است، ولی خوب، قلب بیچاره تا شما نباشید نمی تواند برنامه های منافقانه خویش را اجرا کند! قلب: راست گفتی! زبان: مگر نفاق چه ضرری دارد؟ اصلاً اول برایم بگوئید نفاق چیست و منافق کیست؟ چشم: اگر کسی می خواهد نفاق و منافقین را بشناسد باید نظری به قرآن و روایات اهلیت عصمت و طهارت نماید تا بداند که چه چیزهای مضر هستند؟ زبان: ممکن است ما را روشن سازید؟

ضرر منافقین

چشم: اگر شما با قرآن رفیق بوده و قرآن مونس شما بود به چنین آیاتی برخورد می کردید: دشمنان اراده کرده که نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند در صورتی که خداوند نور خویش را تمام کننده است گر چه کفار از آن کراهت داشته باشند و ناراحت کردند. (۳۰۵) آقای زبان! شما دقت کنید که منافقین و کفار با زبان قصد چه کاری را دارند؟ به گمان خود تصمیم می گیرند که نور خدا را با کنفرانس ها و گردهمایی ها و جلسات پی در پی خاموش کنند، دور هم جمع می شوند، و با زبان نقشه طرح کرده شور و مشورت دارند، باید دید که این زبان چه فساد را داراست. و چه می کند و ضرر و زیان آن تا چه حد است؟ وصیت اکثم حکیم: چشم: شما حالات اکثم اسدی. حکیم عرب را مطالعه کرده ای؟ زبان: مقصودت را بیان کن. چشم: ایشان از کسانی است که سیصد و سی سال عمر کرده، و اسلام را درک نموده و به پیامبر گرامی اسلام ایمان آورده، و برای زیارت آن حضرت حرکت کرده، ولی قبل از آن که آن بزرگوار را ملاقات کند وفات نمود، از جمله وصایایش قبل از مرگ این است: زبانهای خود را نگهدارید، زیرا مکان کشته شدن آدمی میان دو فک اوست. (۳۰۶) و همچنین حالات کثیر بن عبدالرحمن، در وقتی که بر عبدالملک یا برادرش وارد شد و آنها از روی سرزنش به او گفتند: سرت را بخوابان که بسقف نخورد (چون قد او از سه وجب بیشتر نبود) در جواب گفت: خویشتن دار باشید، زیرا جز این نیست که انسانیت انسان وابسته به و کوچکترین خویش است: قلب و زبان اگر سخن بگوئید با زبان سخن گوئید، و اگر بجنگد با دل می جنگد. (۳۰۷) زبان: خواهش می کنم اگر مدرک دیگری داری بیاور. چشم: اگر به قرآن مراجعه کنید، خواهید دید خداوند چگونه آنها را سرزنش کرده؛ آن جا که می فرماید: و بعضی از مردم هستند که می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده، در صورتیکه مومن نمی باشند، خدا و مومنین را خدعه نموده، فریب می دهند، در حالی که کسی جز خودشان را فریب نمی دهند و آنها از شعور بی بهره اند. (۳۰۸) در آیه دیگر فرموده: وقتی به آنها گفته می شود در زمین فساد نکنید گویند: همانا ما مصلحیم آگاه باشید که منافقین مفسدند

ولیکن شعور ندارند . (۳۰۹) و در آیه ای چنین می فرماید : و چون مومنین را ملاقات کنند گویند : ما مومنین (خود را از افراد با ایمان و هم سنگر با آنها قلمداد می نمایند) و هنگامی که نزد شیاطین خود روند گویند : براستی ما با شما و ما فقط ایشان را مسخره می کنیم ! (۳۱۰) از این قبیل آیات در قرآن فراوان است که اگر شما دقت کنید بزرگی زیان خود را مشاهده خواهید کرد . زبان : آیا از این آیات استفاده می شود که دو چهره بودن و دو نوع سخن گفتن آدمی را منافق می کند ؟ بر فرض که چنین باشد مگر چه ضرری دارد ؟ گوش : با اجازه برادرمان بنده جواب شما را بگویم . زبان : برای من تفاوتی ندارد . گوش : شما با نهج البلاغه چطوری ؟ زبان : مقصودت چیست ؟ گوش : نظرم این است که اگر شما حالات منافقین را از نهج البلاغه دیده باشید نمی گوئید : چه ضرری دارد ؟ من شما را به یک خطبه آشنا کرده تا بدانید ضرر شما در این قسمت چیست ؟ علی (ع) منافقین را چنین معرفی می کند : بندگان خدا ! من شما را به تقوای خداوند و استحکام در دین سفارش کرده و از کید اهل نفاق بر حذر می دارم ، چون آنها گمراهان و گمراه کنندگان و خطاکاران و لغزانندگانند ، خود را به رنگها و حالات گوناگون در می آورند . و شما را برای هر امر مهمی قصد کرده و در هر کمینگاهی منتظر و مترصد بوده ، لحظه ای از شما غافل نمی باشند ، دلهای آنها فاسد . و ظاهرشان آراسته و پاک در پنهانی حرکت کرده ، و در ضربه زدن دشمن خود را غافلگیر می کنند خود را به عنوان دواء توصیف کرده و گفتارشان را شفاء می دانند . در صورتی که عمل آنها درد بی علاج می باشد (یعنی کردارشان بر خلاف گفتارشان است) رشکبران اهل رفاهند ، و گرفتاریها را تشدید کننده ، و امیدها را به نومیدی می کشانند آنها مزاحم هر راهی هستند و نزد هر ولی وسیله ای دارند (با هر کسی مطابق میل او سخن می گویند) و برای هر اندوهی چشم گریانی نشان داده ، ثنای خود را قرض دهند ، و منتظر پاداش ثناء و مدحند اگر در خواستی کنند بر آن اصرار می کنند . و اگر سرزنش نمایند پرده دری کرده و اگر حکمی از آنها صادر شود اسراف نمایند ، و در حقیقت برای هر حقی باطلی را ، و برای هر امر راست و صحیحی کجی را ، و برای هر زنده قاتلی را ، و برای هر در ، کلیدی را و برای هر شب ، چراغی را آماده ساخته اند (یعنی به هر حيله ای که دست یابند چنگ زده ، و متوسل خواهند شد) نومیدی و بی علاقگی (ظاهری به دنیا) را وسیله ریدن به طمع خود می کنند . (یعنی در ظاهر خود را بی علاقه به دنیا نشان می دهند تا بدینوسیله مردم را بفریبند) تا به کمک آن بازار خود را رونق بخشیده متاع خود را رواج دهند ، سخن می گویند و مردم را در اشتباه می اندازند ، تعریف و توصیف می نمایند و آن را به صورت حق جلوه می دهند ، در حقیقت راه را آسان گردانیده (تا صید کنند) و راه تنگ را کج کرده (تا بتوانند فرار کنند) پس آنان یاران شیطان و چشمه آتشند (چنان که قرآن می فرماید :) آنها حزب شیطانند ، آگاه باشید که حزب شیطان زیانکار است ! (۳۱۱) زبان : جدا کلمات علی (ع) زیبا و تکان دهنده است ! چشم : اگر چنین است پس چرا خودت را حفظ نمی کنی ؟ زبان : حقا ایراد شما بجاست ، ولی می خواهم بیرسم حال که من چنین بدبختم ، شما چرا خود را نگهداری نمی کنید ؟ دست : ما زا چه دیگر خود را نگهداری کنیم ؟ زبان : از شما زیانهای فراوانی نصیب افراد بشر می شود . دست : بفرمائید چه ضررهائی ؟ زبان : از شما خیلی تعجب است ! چون عضو فعال مملکت بدن هستید ! جریمه ها نوعا توسط شما انجام گرفته و بشر از طریق جناب عالی به هلاکت می رسد بوسیله شما روزه خواری ، رباخواری ، جنایات ، جراحات ، آدمکشی ها ، تضییع حقوق ها و صدها معصیت دیگر انجام می گیرد ، شما قرآنی که دوستان به آن اشاره کردند تلاوت نمی کنید ؟

آدم کشی

دست : چرا برای چه ؟ زبان : برای این که درباره هیچ گناهی خداوند چنین قضاوتی نفرموده : هر که انسانی را بکشد بی آن که نفسی را کشته یا در زمین فسادى کرده باشد ، پس چنانست که همه مردم را کشته است . (۳۱۲) و در آیه قصاص فرموده : و ما بر آنها در تورات نوشته و چنین حکم کردیم که به جای یک نفر که کشته گردد یک نفر کشته شود و در مقابل چشمی بجشمی و بینی

به بینی و گوش بگوشی و دندانی بد ندانی و جراحات ها را قصاص کنند . (۳۱۳) و در سوره ای چنین می فرماید : و هر که مومنی را عمدا بکشد ، پاداش او جهنم همیشگی است و خداوند بر او غضب کرده و او را لعن نماید و برایش غذایی بزرگ آماده سازد . (۳۱۴) و درباره عظمت قتل نفس ، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود : ۰۹ هر آینه زوال دنیا بر خدا از کشتن مومن آسان تر است ، و فرمود اگر اهل آسمانهای هفتگانه و اهل زمینهای هفت گانه در خون مومنی شریک شوند ، خداوند همه آنها را به رو در آتش خواهد انداخت و سپس فرمود : نخستین چیزی که روز قیامت به آن حکم می شود خونهاست . (۳۱۵) اینها کیفرهایی است که از قرآن و روایات استفاده می شود و حکم شرعی و فقهی آن در کتب فقهاء و رساله های عملیه نوشته شده که بر هر فرد مسلمان لازم است آنها را مطالعه کرده ، مبدا روزی دست به جنایت زده ، خدای نخواستہ کسی را بکشد و انسان باید سعی کند که از این جنایت و جنایات دیگری مانند : قطع کردن دست و پا و مجروح کردن افراد بیگناه خودداری کند و حتی از کتک زدن و سرخ و یا کبود ساختن افراد . گر چه در تادیب فرزند و شاگرد باشد- نیز پرهیزد که هر یک جداگانه قصاص و یا دیه دارد به طوری که اگر کسی مرتکب یکی از این امور شود و نتواند در دنیا آن را با توبه و یا پرداخت دیه و یا راههای دیگر ، جبران نماید ، فردای قیامت دچار بدبختی بزرگی خواهد شد . اینجااست که باید بگویم (آقای دست) جرم شما اینهاست و ضرر شما در جامعه چنین است ، باز هم می توانید بگوئید از ما چه زیانی متصور خواهد گردید ؟ دست : من خیال نمی کنم هر کدام از اینها را که عنوان کردید بدون دخالت شما انجام گیرد ، زیرا ابتداء از شما شروع می شود ، تا جنابعالی دعوا را راه نیندازی و تا شما آزادانه دخالت نکنی و تا شما لجام گسیخته نگردی ، اینهمه کارهای حرام صورت نمی گیرد ، آیا فراموش کردی گفتار رسول گرامی (ص) را که در خصوص زبان فرمود : از تو کلمه ای بیرون آید و به مشارق و مغارب زمین می رسد ، پس بوسیله آن ، خون حرام ریخته می شود و مال حرام به غارت رفته و ناموس حرام به باد می رود . (۳۱۶) بنابراین ، مقدمات همه این جرائم را تو فراهم کرده و تو بزرگترین عامل این کارها شناخته می شوی و اگر تو زمام امور خود را در دست گیری این اندازه در جامعه گناه انجام نمی گیرد . شاعری در این باره گفته : هیچ یک از افراد از زبانهای مردم سالم نماند گرچه پیامبر پاک و پاکیزه باشد ، اگر پیشگام بوده او را سبک و شتابکار قلمداد کنند ، و اگر بسیار بخشنده باشد او را اسرافکار گویند ، و اگر بسیار ساکت است او را لال ، و اگر سخنور است او را بسیار بیهوده گونامند ، اگر بسیار روزه گیر و شب زنده دار بوده به او نسبت ریا و دغل می دهند . بنابراین توجهی به حرفهای مردم نکن ! و از غیر خدا مترس زیرا که خدا از هر چیزی بزرگتر است . (۳۱۷)

نصیحت لقمان بفرزند خود

حضرت لقمان نیز در سفارش به فرزند خود چیزی فرموده که خلاصه اش این است : فرزندم ! دل خود را به خشنودی مردم خوش مدار ، زیرا چنین کاری عملی نمی شود آن گاه برای اثبات مطلب خود از خانه بیرون آمده و فرزندش را همراه خود ساخت و مرکب سواری خویش را هم بیرون آورد ، نخست خود بر آن سوار شد ، فرزند را سوار نکرد ، مردم گفتند : عجب پیرمرد بی رحمی است ، خودش سوار شده و پسرش پیاده می رود ! لقمان پیاده شد و فرزندش را سوار کرد و بر عده دیگری عبور کرد ، آنان گفتند : عجب پدر و فرزندی بدی هستند ! چون پدر ، فرزند خوبی تربیت نکرده و پسر نیز پدر را ارج و احترام نگذاشته ! هر دو با هم سوار شدند ، دسته دیگر گفتند : چه آدمهای بی رحمی ! با سوار شدن خود کمر حیوان را شکسته و بیش از طاقت بارش نموده اند ! هر دو از مرکب پیاده شدند ، حیوان را جلو انداخته ، به دنبالش راه افتادند . جماعتی گفتند : جای شگفت است هر دو آنها پیاده رفته مرکب آنها خالی حرکت می کند ! حضرت به فرزندش گفت : آیا چاره ای در تحصیل خوشنودی مردم داری ؟ پس به آنها توجهی نکن و بکوش تا خوشنودی خدا را به دست آوری ! (۳۱۸) زبان : بر فرض ، من مطلب شما را تصدیق کنم ، ولی وقتی که تو مرتکب جرم سرقت می شوی من چه دخالتی دارم ؟

سرقت و دزدی

دست: مگر سرقت چیست؟ زبان: خیلی تعجب است که شما هنوز بزرگی گناه سرقت را نفهمیده اید، مگر با قرآن آشنائی ندارید؟ مگر به این آیه نرسیده اید که خداوند می فرماید: دستهای مرد و زن دزد را به پاداش عملشان ببرید که عوبتی است از خدا. و خداوند عزیز و حکیم است. (۳۱۹) آقای دست! تا به حال به رساله های مجتهدین مراجعه نکردی تا حکم سرقت را بدانی؟ آیا ندیدی که نوشته اند: کسی که مکلف و عاقل است اگر به اندازه قیمت چهار نخود و نیم طلای سکه دار با شرائطش بدزدد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم پای او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم او را حبس کنند تا بمیرد، و اگر در زندان هم دزدی کند باید او را بکشند. دست: راستی حکم بسیار سختی است، من نمی دانستم جرمم است اندازه زیاد است. زبان: معلوم نیست خودت با جرائم آشنا باشی و گر نه این قدر به من نمی تاختی و این اندازه در نکوهش من نمی کوشیدی.

غضب

دست: مگر باز هم در من زبانی متصور است؟ زبان: گفتم زیان تو بسیار است، آیا زمینهایی که غضب می شود توسط چه کسی انجام می گیرد؟ آیا همه ما بوسیله تو معذب نخواهیم شد؟ آیا به روایت پیامبر اکرم (ص) برخورد نکردی که فرمود: هر که یک وجب از زمینی را غضب نماید، خداوند آن را از زمین های هفتگانه طوق کرده و در روز قیامت بگردن او اندازد. (۳۲۰) چیزهایی که با ستم گرفته شده، اموالی که با ظلم از دست می روند، حقوقی که بوسیله زور غضب می شود، آیا بجز از راه تو تصور می گردد؟ دست: بسیاری از اینها را- بیان داشتی قابل قبول است؛ ولی غضب حق اصلا مربوط به من نیست، آیا کسانی که خلافت را عصب کرده و یا افرادی که لیاقت منصب زعامت و زمامداری و رهبری ملت را ندارند و در جای اهلش نشسته و حق آنها را غضب کرده اند چه ربطی به من دارند؟ زبان: تا زور و قلدری تو نباشد، تا قلم و نوشتن تو تصور نگردد، تا حرکات تو صورت نگیرد. کجا حق غضب خواهد گردید؟ دست: اتفاقا شما اگر از عقلاء قضاوت بخواهید، همه علیه تو حکم خواهند کرد، زیرا غضب حقوق را از تو می دانند، توئی که به سخن در می آئی، با حکم تو این عمل صورت می گیرد، تو قضاوت به نا حق می کنی، تو خشک و تر را به هم می بافی، توئی که می گوئی (مثلا) علی (ع) جوان است، نمی تواند از عهده خلافت بر آید، ولی دیگران، چون پیرمرد و با تجربه اند، برای زمامداری بهترند، و بدینوسیله حق ثابت منجز الهی را با این تصور و تصدیق پوچ خود ضایع می کنی، توئی که زمامداران نالایق و فاسد را در سر تا سر جهان هستی روی کار آورده و علمای ارزنده و خلفای رسول خدا و جانشینان آن حضرت و نمایندگان خاص و عام او را خانه نشین می نمائی، توئی که کنفرانسها در ممالک متعدده تشکیل می دهی و سازمانهای سیاه و ظلمانی کفر را بر سازمان نور و ریاست حقه الهی ترجیح می دهی و بطور خلاصه توئی که حقوق رسمی الهی را غضب نموده و چنین ظلم و ستمی را بر جامعه روا می داری. زبان: شما اگر دقت داشته باشی نسبت غضب را به من نمی دهی، چون من وسیله ای بیش نیستم. ولی تو هستی که با بازوان پر توانت شیران را به زانو در آورده و روباه صفتان را روی کار می آوری؛ با کودتا با کشت و کشتار و بازور و شکنجه اهل حق را ذلیل کرده و طاغوتیان را بر مسند حکومت می نشانی.

ربا خواری

توئی که ربا خواری را در میان اجتماع رواج می دهی و توئی که مردم را بدینوسیله به بدبختی ها و بلاهای خانمانسوز دچار نموده، مسلمین را از رحمت خدا دور ساخته و به زحمت می اندازی، توئی که بندگان الهی را به جنگ پروردگارشان بسیج می نمائی و

جامعه را به فساد کشیده به چنین گناه بزرگی آلوده می سازی . دست : خواهش می کنم غلیظش نکن ، مگر رباخواری جنگ با خداست و یا آن که ربا از گناهان کبیره است ؟ زبان : چه عرض کنم ؟ مگر شما با قرآن آشنائی ندارید ؟ مگر این آیه را نخوانده اید : ای سکنای که ایمان آورده اید ! تقوای الهی را پیشه خود سازید و از ربا آن چه باقیمانده واگذارید ، اگر مومن هستید که اگر ترک نکنید پس آماده جنگ با خدا و رسول باشید . (۳۲۱) مگر روایات مربوط به ربا را مطالعه نکرده ای که از امام صادق (ع) نقل شده یک درهم ربا در نزد خدا بالاتر از بیست ، سی ، هفتاد زنا است که همه آنها با محرم ها (مانند مادر خواهر ، عمه ، خاله ، دختر ...) باشد . (۳۲۲) و همچنین از رسول خدا (ص) روایت گردیده که آن حضرت ، ربا و خورنده ربا ، و موکل و فروشنده ، و خریدار و نویسنده و دو گواه ربا را لعن نموده است . (۳۲۳) دست : مگر ربا در معامله تصور می شود ؟ زبان : آری ، اگر رساله ها را مطالعه کنید ، خواهید دید : کسی که جنسی را با وزن و پیمانه می فروشد ، اگر به زیادت از همان جنس بفروشد ، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم ، یا جنس معیوب را به جنس سالم بفروشد و یا مثلاً - طلای ساخته را به طلای نساخته بیشتر بفروشد ، علما آن را ربا دانسته و همان عذاب را دارد . بنابراین ، جناب آقای دست ! همه این معاصی توسط تو انجام می گیرد ، و اگر تو در این کار دخالت نکنی کدام عضو می تواند ربا بگیرد و یا ربا بدهد ، تو هستی که ما را به چنین عذابی مبتلا می گردانی ، و ما را از درگاه خدا ساقط می کنی . دست : ایراد شما را می پذیرم ، ولی همانطوری که قبلاً گفتم هیچ یک از این جنایات و خیانت های ویرانگر بدون دخالت شما انجام نمی گیرد ، شما هستی که وام همراه ربا را جور می کنی ، شما هستی که فروشنده و خریدار را به این معامله باطل می رسانی ، شما هستی که این اجناس را در و بدل می کنی و شما هستی که نویسنده و شاهد و وکیل و موکل را در خارج انتخاب می کنی ، پس سر منشا جرم تو می باشی . زبان : حرف شما قابل قبول نیست ؛ زیرا امکان دارد بدون مکالمه معامله شود و ربا تحقق یابد ، فرضاً چنین باشد ، پس چرا تو اقدام می کنی ، اگر تو سالم هستی و ریگی به کفش نداری با این که می دانی معامله ربوی است چرا انجامش می دهی ؟ پا : خواهش می کنم زیان مرا تذکر دهید ! زبان : من هنوز همه جرم های دست را بیان نکرده ام !

زبانهای دیگر دست

دست : اگر جرمی دارم بفرمائید ؟ زبان : جرم شما بسیار است ، باید یک مقدار خود را کنترل کرده خدا را در نظر آوری ، باید به یاد قیامت باشی باید پیوسته به یاد مرگ و عذاب قبر و حساب و کتاب روز جزا بوده ، سرانجام کار خود را در نظر آوری . دست : چرا کلی گوئی می کنی جرم مرا روشن تر بیان کن . زبان : شما هستی که سویچ رادیو و تلویزیون های نامشروع و ضد اخلاق و اسلام و انسانیت را باز کرده ، فیلم های جنائی و ترانه ها و موسیقی ها و اخبار دروغ را می گیری ، و بدینوسیله چشم و گوش را به گناهان معتاد می کنی و در نتیجه همه ما را بنده معصیت کار خدا می نمائی ، توئی که دکمه هواپیما را می زنی و بمب های آتش زا و خراب کننده را بر سر بندگان خدا- و ... می ریزی شما هستی که توپها و مسلسلها و رگبارها و صدها وسیله ضد خدائی و انسانی را به روی مسلمین می گشائی و همه را از طریق حق و وظیفه الهیه شان باز می داری . شما هستی که قلم را برداشت و روی کاغذ ، حکم های ناروا صادر می نمائی و یا بیت المال مسلمین را به راحتی در اختیار دشمنان قرار می گذاری و یا افراد ناصالح و نااهل را بر سر کار آورده ، بدینوسیله حقوق مسلم مستضعفین را پامال می سازی . تو هستی که قلم در اختیار گرفته ، مقاله های گمراه کننده نوشته و یا کتاب های ضد دین و مذهب تاءلیف نموده و یا پوسترها و یا اعلامیه های زیان آور را به نفع طاغوت می نویسی و ابد خيال نمی کنی که روزی را باید جواب آن ها را بدهی و هر چه می نویسی در حق تو نوشته می شود چنانچه از علی (علیه السلام) این بیت نقل شده : ایها الکاتب ماتکتب مکتوبی علیک فاجعل المکتوب خیرا فهو مردود الیک ای نویسنده ! هر چه را که می نویسی علیه تو نوشته می شود پس نوشته را خیر قرار ده که آن بسوی تو بر می گردد . و خلاصه توئی که اغلب جرمها چنان

که گذشت بوسیله تو انجام می گیرد . پا : خواهش می کنم ادعای خود را در حق من ثابت کن !

زبان پا

زبان : من خیال می کنم ضرر شما کمتر از رفیقت (دست) نباشد ، زیرا اغلب کارهای خلاف شرع و ضد اسلامی و انسانی آقای دست به کمک شما انجام می گیرد ، چون هنگامی که آقای دست می خواهد ملتی را به خاک سیاه بنشاند و تصمیم بمباران یک منطقه ای را داشته و یا اراده گذاشتن بمب در یک موسسه و یا یک چهار راه و میدان و خیابان و کوچه و خانه ای را دارد و با این عمل بسیاری از محرومان و مستضعفین و بیچارگان و بی گناهان را به هلاکت می رساند ، و یا در صدد کشتن فردی با اسلحه سرد و گرم بر مخی آید و یا به فکر نوشتن مقاله و اعلامیه و کتاب گمراه کننده ای و صدها عمل نامشروع دیگر می افتد ، تا تو از جا حرکت ننمائی و همکاری و همبستگی با او را نشان ندهی ، هرگز او نمی تواند عملی را انجام دهد ، و یا اگر بتواند ، به صد یک کارها توانائی ندارد و توفیق حاصل نمی کند ، بعلاوه زیانهای ویژه ای در وجود تو متصور است که بدینوسیله از دوست عزیزت ممتاز می گردی . پا : مثلاً ؟ زبان : آیا شما به روایاتی که گناهان کبیره را بیان داشته مراجعه کرده و آنها را مطالعه فرموده ای ؟ پا : بفرمائید چه مناسبتی با زبان من دارد ؟ زبان : مناسبت آن با شما ، گناهای است که توسط تو انجام می گیرد . پا : ممکن است به آنها اشاره کنید ؟ بلکه بهتر است که همه گناهای کبیره را متعرض شوید ؟ زبان : پیشنهاد بسیار خوبی است ، زیرا هم با گناهان کبیره آشنائی پیدا می کنیم و هم مواردی که مربوط به شماسست روشن می گردد .

گناهان کبیره

پا : پس بفرمائید . زبان : تعداد کبائر در روایات مختلف است در بعضی از روایات تعداد آن هفت عدد ، و در بعضی دیگر بیش از سی عدد ذکر گردیده ، ولی روی هم رفته از مجموع آنها این موضوعات استفاده می شود : ۱- شرک بخدا ۲- قتل نفس ۳- زنا ۴- لواط ۵- دزدی ۶- شرب خمر ۷- عقوق والدین ۸- فرار از جنگ ۹- خوردن مال یتیم از روی ظلم ۱۰- ربا ۱۱- خوردن حرام ۱۲- خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آن چه نام خدا بر آن برده نشده و ذبح گریده (در غیر ضرورت) ۱۳- قمار ۱۴- کم فروشی ۱۵- قذف محصنه (نسبت ناروا به زنی دادن) ۱۶- یاس از رحمت خدا ۱۷- ایمنی از مکر خدا ۱۸- کمک به ستمکاران ۱۹- تکیه زدن به ستمکاران ۲۰- سوگند غلیظ ۲۱- حبس حقوق دیگران ۲۲- دروغ ۲۳- تکبر ۲۴- اسراف و تبذیر ۲۵- خیانت ۲۶- استخفاف ۲۷- ترک نماز ۲۸- منع زکاء ۲۹- ترک چیزی از واجبات ۳۰- محاربه با اولیاء خدا ۳۱- اشتغال بملاهی (۳۲۴) ۳۲- اصرار بر گناهان ۳۳- شهادت زور ۳۴- کتمان شهادت ۳۵- پیمان شکنی و نقض عهد ۳۶- غنا و موسیقی ۳۷- سحر ۳۸- غلول (کینه و عدوات) و بعضی دیگر (۳۲۵) پا : لطفاً بفرمائید ما از چه راهی می توانیم گناهان صغیره را از گناهان کبیره تمیز دهیم ؟ گناهان کبیره ، گناهای است که خداوند متعال در مقابل انجام دادنش وعده عذاب داده است ، گرچه افرادی مانند مرحوم طبرسی و صدوق (ره) فرموده اند : هر گناهی نسبت به پائین تر از خود کبیره و نسبت به بالاترش ، صغیره می باشد .

فرار از جنگ

و اما گناهای که مربوط به شماسست : یکی از آنها فرار از جنگ است که علت آن از نامه و پاسخ حضرت ثامن الحجج (ع) به محمد بن سنان روشن می شود . حضرت فرموده : خداوند فرار از جنگ را حرام دانسته زیرا ترک جنگ باعث اموری می شود از قبیل : سستی در دین ، استخفاف پیغمبران و پیشوایان عادل و ترک یاری آنها بر دشمنان و عقوبت بر آنها بر انکار آن چه بسوی آن دعوت کرده اند از اقرار به ربوبیت و اظهار عدل و ترک ستم و میراندن آن و تباهی . و برای آن چه در آنست از دلیری و بیباکی

دشمن بر مسلمین و آن چه در آن می باشد از اسیری و کشتن ، و ابطال حق خدای تعالی و غیر آن از فساد . (۳۲۶) جدا باید در عبارت آن بزرگوار دقت نمودن چگونه فرار از جبهه که توسط تو انجام می گیرد ، زیانهای زیادی را در برداشته و با این عمل چطور مسلمین به خاک سیاه نشسته و با چه ذلت و خواری و سرافکندگی و شرمساری رو برو شده و با چه وضع نکبت باری اسلام بزرگ را که حد اعلای ارزش و اهمیت است ، بی ارزش کرده و آبروی دیرینه آئین مقدس الهی را - که انبیاء و ائمه هدی (چ) آن را حفظ و حراست نموده و خونهای پاک خود و یارانشان را در راه عظمت و عزت و اعتلاء آن ریخته اند- می بری کفر و شرک و نفاق را تقویت کرده طاغوتیان را بر مسلمین و مستضعفین مسلط می نمائی آقای عزیز ! این یک جرم توست که تمام ما بوسیله آن معذب خواهیم شد ، و علاوه بر آن جرمهای دیگری نیز داری که هر یک آنها خانمانسوز و کوبنده انسانها خواهد بود .

تعرب بعد الهجره

پا : چه جرمی ؟ زبان : تعرب بعد الهجره که یکی از گناهان کبیره و از معصیتهای بزرگ است بوسیله تو انجام می گیرد . پا : معصیت بودن آن از چه راهی است ؟ زبان : علت حرمت آن را حضرت رضا (ع) چنین بیان می فرماید : و خداوند تعرب بعد الهجره را حرام نموده ، چون چنین عملی برگشت از دین و ترک معاونت انبیاء و حجت ها (علیهم افضل الصلوات) را در بر دارد و برای آن چه در آنست از فساد ، و ابطال حق هرذی حقی (۳۲۷) این مطلب روشن است که : شرف و کمال هر انسانی به علم و تقوی است ، در هر کجا که آنها باشند کمال حاصل خواهد شد و هر کجا که فاقد آن عاملهای سعادت و کمال باشد ، آن جا مرکز حیوانات می باشد و از انسانیت و ترقی و تعالی دور خواهد بود و لذا روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که آن حضرت در تفسیر گفتار خدا : ای بندگانم که ایمان آورده اید براستی که زمین پهناور است ، و خداوند می فرماید : در کجا بودید گویند : ما در زمین مستضعف بودیم ، پس خداوند فرماید : آیا زمین من پهناور نبود پس در آن هجرت کنید . (۳۲۸)(۳۲۹) بنابراین وظیفه هر فردی است : هر کجا که دانش و تربیت دینی موجود است ، برای زندگانی خود برگزیده و از محلی که فاقد آن بوده و دینش در خطر است احتراز نماید و این مطلب خیلی روشن است ؛ جایی که در آن جا عالم و مربی نباشد ، ساکنین آن جا از اخلاق ، تمدن ، و انسانیت دور بوده و خیلی زندگانی آنان با حیوانات شباهت داشته بلکه با جرات می توان گفت : زندگانی حیوانات بر آنها برتری دارد ، چون حیوانات طبق الهامات الهی زندگانی منظمی داشته ، بیش از آن ، از آنها انتظار نمی رود ، ولی تمدن و زندگانی انسانی کمتر با وحی و الهامات صورت می گیرد بلکه کمال زندگانی بشر به وجود رهبر ظاهری و باطنی و علم و تربیت بستگی دارد و هنگامی که جامعه ای از آن محروم باشد ، از تمدن انسانی دور بوده و زندگانی پائین تر از زندگانی حیوانی پدیدار خواهد گشت ، پس اگر کسی از چنین محلی خارج گردید تا بتواند از رهنمودهای علماء و بزرگان استفاده برد ، و در مرکز علم و تربیت قرار گرفت و سپس از کانون علم و تربیت به مرکز اصلی خود که فاقد علم و تربیت است هجرت نمود ، چنین کسی گناه کبیره انجام داده ، چنین عملی توسط شما (پا) انجام خواهد گرفت . پا : شما هر چه از زیانهای من بگوئید یک هزارم زیانهای شما نخواهد بود . زبان : مگر زیان دیگری در من تصور است ؟

امر به معروف و نهی از منکر

پا : چه عرض کنم ؟ ! آیا عظمت امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کرده و نقش مهم آن را از آیات و روایات به دست نیاورده ای ؟ زبان : چه ربطی به من دارد ؟ پا : امر به معروف و نهی از منکر که دو واجب الهی است و وجوب آن از ضروریات دین بشمار آمده و منکرش با توجه به لوازم آن کافر قلمداد گردیده ، از مختصات توست . عظمت امر به معروف و نهی از منکر آن اندازه است که خداوند فرموده : شما بهترین امت هستید در میان بشر هنگامی که امر به معروف نموده و نهی از منکر نمائید و به

خدا ایمان آورید . (۳۳۰) و نیز فرموده : و باید از شما دسته ای باشد که به سوی خیر دعوت کنند و به معروف فرمان داده و از منکر نهی نمایند آنان رستگارانند (۳۳۱) و از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده : امت من پیوسته در خیرند مادام که امر به معروف و نهی از منکر نموده و به برو نیکی تعاون داشته باشند ، و زمانی که چنین کاری نکنند ، برکت ها از آنها گرفته شده ، و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط گشته ، و برای آنها یار و یاری نه در زمین می باشد و نه در آسمان (۳۳۲) یعنی نه خداوند آنها را کمک می کند و نه بندگان خدا . زبان : چگونه ؟ این کار از مختصات من است ؟ یا : پس از مختصات کیست ؟ امر به معروف و نهی از منکر با این اهمیت و با این ارزش باید توسط تو انجام گیرد ، و این فریضه بزرگ باید توسط تو برقرار گردد ، و از غیر تو تصور نخواهد گردید ، ولی مع الاسف شما (زبان) نسبت به آن بی تفاوت بوده ، نه تنها در رواج آن کوشا نیستید بلکه در ترک آن ساعی هستید و در نتیجه اکثر زیانهای که نصیب جامعه انسانی گشته از این طریق می باشد . شما به تاریخ گذشتگان نظری بینداز و ببین که خداوند بزرگ چگونه آنها را به عذاب شدید خود معذب نموده ، با این که در میان آنان دسته ای بحسب ظاهر گنهکار نبوده ، ولی آنها هم با گنهکاران به هلاکت رسیده اند ! زبان : اگر دسته دیگر معصیت کار نبوده اند ، پس چرا به هلاکت رسیده اند ؟ یا : گفتم بحسب ظاهر گنهکار نبوده اند ، یعنی آن دسته که مرتکب گناهای که دیگران انجام می داده اند ، نشدند ولی چون ساکت بوده و نهی از منکر نمی کردند و این فریضه بزرگ را (که واجبات بوسیله آن پیا خواهد بود) ترک نمودند ، خداوند آنها را هم با همان عذاب معذب ساخت .

قوم شعیب

زبان : ممکن است از باب نمونه به یک امتی اشاره کنید ؟ یا : آری ، از حضرت باقر (ع) روایت شده : خداوند به شعیب وحی نمود که : من از قوم تو صد هزار نفر را عذاب خواهم نمود ، چهل هزار نفر آنها گنهکارند و شصت هزار نفرشان بی گناه ! شعیب می پرسد : خدایا نیکان را چرا عذاب می کنی ؟ خداوند فرمود : آنان با معصیت کاران سازش کرده و بی تفاوت بودند و بواسطه خشم من خشمگین نگشتند (۳۳۳) یعنی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند . زبان : از مطالبی که شما بیان داشتید عظمت امر به معروف و نهی از منکر روشن می شود . یا : هنوز شما عظمت آن را درک نکرده ای . زبان : ممکن است شما بفرمائید . یا : در قرآن بیش از ده سوره در لزوم آن (۳۳۴) و بیش از صد روایت از خاندان عصمت و طهارت نقل گردیده است و علمای بزرگ و فقهای ارزنده تعبیرهای بزرگی از آن نموده اند که از باب نمونه بآنچه در تحریر الوسیله ذکر شده اشاره می شود . زبان : تحریر الوسیله از کیست ؟ یا : خیلی تعجب است که شما تا به حال نام تحریر الوسیله را نشنیده ای این کتاب از استادی ارزنده ، از مجتهدی جامع الشرائط ، از فقیهی لایق ، از مرجعی والا ، از زعیمی رشید ، از رئیس مذهبی بیدار و آگاه ، از بت شکنی شجاع ، از رهبری مدیر و مدبر ، ظلمت شکاف قرن ، ویران کننده بنیاد شاهنشاهی ، بینانگذار جمهوری اسلامی ، حضرت آیه الله العظمی حاج آقا روح الله موسوی خمینی دام ظلّه می باشد . این مرد خدا و عارف و فیلسوف و عالم ربانی چنین تعبیری دارد : و هما من اسمی الفرائض و اشرفها ، و بهما تقام الفرائض و وجو بهما من ضروریات الدین ، و منکره مع الالتفات بالازمه والالتزام به من الکافرین ترجمه امر به معروف و نهی از منکر از والاترین واجبات و برترین آنهاست ، و به آن دو واجبات پیا داشته می شود ، و وجوب آنها از ضروریات دین ، و منکر آن با توجه به لوازم آن از کفار خواهد بود . زبان : تقاضا مندم مرا در این زمین روشن تر سازید . یا : به دیده منت دارم ! البته چون این مساله ، تقلیدی است ، باید آن را به طور کامل از رساله مرجع ملاحظه کرد ، ولی برای مختصر آشنائی چند لحظه ای وقت شما را می گیرم . امر به معروف و نهی از منکر دو واجب کفائیند امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است ، به این معنی که اگر معروفی ترک گردد و یا منکری عملی شود بر عهده تمام مسلمین است که از آن جلوگیری نمایند ، بنابراین اگر عده ای عهده دار این کار شدند

، از دیگران ساقط می شود و باید توجه داشت که خداوند علی اعلا این حق را به هر فردی که مسلمان است خواهد داد که نسبت به معروف فرمان داده و از منکر و معصیت نهی نماید ، و این خود یک منصبی است الهی که هر انسان مسلمان گر چه خیلی از نظر ظاهر پائین تر باشد به بالا- از خود فرمانفرما بوده و دافع حقوق الهی گردد و حتی الامکان معروف را پیاده کرده ، مانع منکرات گردد ، گر چه با کمک دوست من (دست) تحقق یابد . زبان : معلوم می شود شما هم در این جرم و یا پاداش شریکید ؟ پا : البته برادر ما (دست) هم از جرم و پاداش شما بی بهره نیست . دست : شما هم در عمل مثل بنده هستید . پا : البته فرمایش شما صحیح است ولی بنابر آن چه در روایات و در گفتار مولی الموحدين حضرت علی (ع) دیده می شود ، شما در ردیف زبان قرار گرفته اید ، گر چه من هم در اجراء برنامه همکاری کرده باشم . دست : ممکن است به روایت مزبور اشاره فرمائید ؟ پا : البته ! طبری در تاریخ خود از ابن ابی لیلا نقل کرده که گفت من از علی (ع) در رز ملاقات با اهل شام شنیدم که فرمود : ای مومنین ! هر که ببیند ظلمی اعمال می گردد و به جانب منکری خوانده می شود ، پس آن را با دل خود انکار نماید در حقیقت سلامت بوده و بیزاری جسته است و کسی که آن را با زبان خود انکار کند علی التحقیق ماجور بوده و از رفیقش (که تنها با دل انکار کرده) بالاتر است و هر که آن را با شمشیر انکار کند تا کلمه الله بالا قرار گیرد و گفتار ستمکاران در زیر ، پس چنین کسی به راه راست رسیده و بر راه خدا قیام نموده و در دل خود یقین را روشن نموده است . (۳۳۵) و در روایت دیگر مردم را چنین تقسیم نموده : بعضی از مردم هستند که منکر را با دست و زبان و دل خود انکار می کنند ، چنین کسی جمیع خویهای خوب را جمع کرده است ، و بعضی با زبان دلشان انکار می کنند ولی دست خود را به کار نمی اندازند ، و چنین کسانی به دو خصلت از خصال خوبی چنگ زده و یک خصلت را فراموش کرده اند . و برخی از مردم با دل منکرند ولی دست و زبان خود را به کار نمی اندازند ، چنین کسانی خصلت شریف را رها کرده و به یک خصلت چنگ زده اند و بعضی منکر را با زبان و دل و دست ترک کرده اند چنین کسانی مردگانی هستند در میان زنده ها . آنگاه حضرت عظمت امر به معروف و نهی از منکر را چنین بیان می فرماید : و نیست همه کارهای نیک و پیکار در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر ، مگر مانند پف کردن در دریای پهناور ، و برآستی که امر به معروف و نهی از منکر اجلی را نزدیک نکرده و روزی را کم نمی سازند و از همه اینها بالاتر کلمه عدلی است نزد سلطان ستمگر . (۳۳۶) زبان : راستی امر به معروف و نهی از منکر خیلی مهم است که در اینجا از جهاد هم بالاتر به حساب آمده ! و چنان که علی (ع) فرموده : تمام اعمال نیک در مقابل آن ، مانند دمیدن در اقیانوس بزرگ است ، بنابر این من خیلی بدبختم که چنین فریضه مهمی را ترک کرده و در مقابل معروف و منکر سکوت اختیار نموده ، به عظمت آن واجب الهی پی نبرده ام . پا : خداوند نسبت به ما لطف دارد و گرنه امت های پیشین به سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر به عقوبات الهی مبتلا شده و به هلاکت رسیده اند ، چنان که از علی (ع) روایت گردیده : در خطبه ای بعد از حمد و ثنای پروردگار و درود بر پسر عمش حضرت محمد (ص) فرموده : همانا پس هلاک شدند کسانی که قبل از شما بودند ، چون معصیت رواج داشت و علما و متدینین ، آنها را از آن نهی نمی کردند . (۳۳۷) و زمانی که این فریضه الهی ترک شود ، اشرار بر مردم مسلط شده و طاغوت بر مردم حکومت خواهد کرد . چنان که الان در دنیای فعلی مشاهده می کنیم : چه زمامداران فاسدی که زمام امور را به دست گرفته و مردم را ملعبه خود ساخته ، چگونه بندگان خدا را برده و بنده خود نموده ، حقوق مستضعفین جهان را پایمال کرده و آزادی را از آنان سلب نموده اند و اختناق و استبداد ، استعمار و استثمار در میان آنها رواج دارد . ولی وقتی امر به معروف و نهی از منکر اجرا شود ، و مسلمین به این فریضه الهی اهمیت داده ، و این تکلیف بزرگ را عملی کنند ، بندگان صالح روی کار می آیند ، و اشرار شکست می خورند ، طاغوت زدائی می شود ، چنان که بحمدالله والمنة در زمان خود ما عملی شد ، مسلمین حرکت کرده علماء ارزنده بسخن در آمده ، آیات و مراجع عظام سخنرانی نموده اعلامیه های کوبنده دادند ، رهبر کبیر انقلاب ، بینانگذار جمهوری اسلامی امام امت خمینی عزیز مهر سکوت را شکست ترس و هراس را از میان برداشت ، به ملت جرات و شهامت بخشید ، همه را به

سعادت‌های دنیا و آخرت رهبری نمود، عملکرد زمامداران فاسد را افشاء کرد، در میدان مبارزه قدم نهاد، از حبس و تبعید و قتل و غارت نهر اسید، همچون انبیاء عظام و ائمه هدی (ع) با صبر و استقامت، با آگاهی و شهامت آماده ناگواریه‌ها و شهادت گردید، با الطاف الهی و نظر مبارک حضرت بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دشمن غلبه کرده، کاخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران ویران گشته و به جای آن حکومت جمهوری اسلامی برقرار شد. زبان: این که گفتید وقتی امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، اشرار و بدان زمامدار خواهند شد، مطلبی بود تجربی یا آن که روایتی هم در این زمینه وجود دارد؟ پا: این مطلب هم از راه تجربه ثابت گردیده و هم روا..... بر این مضمون وارد گشته، چنان که حضرت علی (ع) در وصیت خود به حسنین (ع) در وقت شهادتش فرمود: خدا را خدا را منظور دارید در جهاد با اموال و انفس، و زبانهایتان (را در راه خدا به کار ببرید)، امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننمائید، که نتیجه اش این است: بر شما بدانتان حکومت خواهند کرد، و هر چه برای خلاصی از آنها دعا کنید، دعایتان مستجاب نمی شود! (۳۳۸) دست: آیا دخالت من در این امر مهم حتمی است؟ پا: از جناب عالی این انتظار نمی رفت، مگر شما به کتب فقهاء و رساله مراجع مراجعه نکرده اید، شما خوبست لاقبل تحریر الوسيله را می دیدید تا چنان که در روایات نیز آمده برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله بیان گردیده است. ۱- انزجار قلبی، مانند چشم به هم گذاشتن، عبوس کردن، روگردانیدن و ترک معاشرت و مراده. ۲- امر و نهی بوسیله زبان، با وعظ و ارشاد و شدت در گفتار. ۳- انکار با دست، در صورتی که با آن دو مرحله عملی نگردند. زبان: رفیق شما (دست) می خواست خود را تبرئه کند اما نتوانست. پا: چنین نیست گاهی برای انسان مطلبی نامعلوم می ماند، چنان که بعضی ها خیال می کنند امر به معروف و نهی از منکر کار هر فردی است.

شرائط امر بمعروف و نهی از منکر

زبان: مگر بر هر انسانی لازم نیست؟ پا: نه عزیزم! وجوب آن شرائطی دارد که باید هر فردی از مرجعش حکم آن را به دست آورد ولی من بطور خلاصه آن شرائط را بیان می کنم: شرط اول: کسی که امر به معروف و نهی از منکر می نماید باید عارف باشد، بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، بر جاهل و بر کسی که نمی داند معروف و یا منکر چیست، واجب نیست. دوم: آن که احتمال تاثیر دهد، ولی اگر بداند گفتارش اثری ندارد امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست. سوم: آن که بداند معصیت کار بر گناه خود مصر است ولی اگر بداند خود او ترک می کند، وجوب آن ساقط می گردد. چهارم: آن که در این کار مفسده ای مترتب نشود که اگر ضرر جانی یا عرضی مالی بر خود یا خویشان یا مومنین دیگر وارد می شود لزومی ندارد. و لذا از امام صادق (ع) می پرسند که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت لازم است؟ حضرت می فرماید: نه! آنگاه بیان می دارد که جز این نیست - بر قوی و توانائی که از او حرف شنوائی داشته باشند و میان منکر و معروف فرق بگذارد و عالم باشد، لازم است. (۳۳۹) و بعضی از مراجع شرط دیگری هم اضافه نموده و گفته اند: طرف هم بداند که آن چیز حرام است که مرتکب می شود، و یا واجب است که ترک می کند، ولی در صورتی که جاهل باشد، بر دیگران امر و نهی او لازم نیست. زبان: از این گفتگوها وظیفه دوست ما (قلب) هم روشن می شود. قلب: من که وظیفه ام مشخص است، تا به حال از من انحرافی دیده اید؟ زبان: من که انحرافات بسیاری در تو مشاهده می کنم. قلب: امیدوارم که صرف ادعا نباشد. زبان: آیا کفر بوسیله چه کسی تحقق می یابد آیا جز از راه تو؟ و آیا توجه داری که هیچ عملی در دنیا در بدی آن متصور نیست؟ قلب: دو مطلب را بیان داشتید که هر دو نیازمند به اثبات است: یکی آن که کفر از زیانهای من است و دیگر آن که چیزی در بدی به حد کفر نمی رسد. زبان: این موضوع روشن است؛ کسی که کافر گردید، معتقد به مبدا و معاد و رسالت و امامت و رهبری نمی باشد، و کسی که چنین باشد، دیگر به هیچ قانونی پای بند نیست و هر فردی که چنان شد، واجبات را ترک کرده، و محرمات را به جا خواهد آورد،

بخلاف کسی که معتقد بوده و مسلمان و مومن باشد و گاهی معصیتی را انجام دهد و احیاناً گناهی را مرتکب شود . شکی نیست در این که کفر بوسیله تو تحقق می یابد ، زیرا آدمی با دلش است که مومن و مسلمان و مشرک و کافر می شود و دلیل بر این مطلب زیاد است .

آیات کفر

۱- آیات ، چنان که خداوند فرموده : براستی که خداوند نمی آمرزد که به او شرک آورده شود و ماسوای آن را خواهد بخشید ، برای هر که بخواد و هر که به خدا شرک آورد علی التحقیق به خدا گناه بزرگی را نسبت داده . (۳۴۰) قلب : اتفاقاً این آیه تو را رسوا می سازد ، زیرا می فرماید : هر که شرک به خدا آورد ، نسبت گناه بزرگی به خدا داده ، آیا من افتراء از مختصات توست و یا از ویژگی های من است ؟ چرا مطالعه نکرده حرف می زنی . زبان : آیه می گوید : هر که شرک آورد افتراء می بندد ، پس اول باید شرک باشد تا افتراء تصور گردد ، و اگر تنها همین آیه بود می توانستیم بگوییم ، حق با شماست ولی بعد از آن که ما به سوره بقره آیه ۶- ۷ و آل عمران آیه ۱۵۱ و امثال آن مراجعه کرده این موضوع را بطور واضح مشاهده خواهیم کرد که : خداوند بوسیله شرک دلهای آنها را از کار انداخته و به آنها مهر می زند ، یا رعب و ترس در آنها می اندازد (۳۴۱) و این نیست مگر آن که شرک و کفر از ناحیه تو صورت گیرد . قلب : کم لطفی می فرمائید ، زیرا آن چه استفاده می شود این کار در نتیجه کفر و شرک است ، اما آیا آنها بوسیله من انجام می گیرد ، یا غیر من ؟ معلوم نمی شود ، ولی از بعضی آیات نتیجه بعکس گرفته می شود یعنی ثابت است که کفر از ناحیه تو می باشد . زبان : از ناحیه من ؟ قلب : آری از ناحیه تو ، زیرا اغلب آیات کفر را بسبب تکذیب آیات بیان فرموده و شکی نیست در این که تکذیب از ناحیه تست . و دیگر آن ؟ در سوره نساء چنین دارد : براستی کسانی که به خدا و پیامبران او کافر شده اند ، و اراده دارند که میان خدا و پیامبرانش تفرقه انداخته ، و می گویند : ما به بعضی ایمان آورده و به بعضی دیگر کافریم ، و چنین قصد دارند که در بین آن راهی را اتخاذ کنند در حقیقت کافر هستند ، و برای کفار عذابى خوار کننده مهیا ساخته ایم . (۳۴۲) زبان : خوبست از این بحث صرف نظر کرده به موضوع دیگر پردازیم ، چون اگر شما امثال این آیات را مطالعه کنید خواهید دید ، اول کفر را نسبت داده ، آن گاه تکذیب آیات را بیان داشته (۳۴۳) و با این قبیل آیات نمی توانید اثبات کنید که کفر بوسیله من اجراء می گردد . قلب : شکی نیست در این که تکذیب آیات موجب کفر خواهد گردید ، بعلاوه خواننده غیر خدا را چه می گوئید ، وقتی خداوند مومنین را معرفی می کند چنین می فرماید : و کسانی که با خدا غیر او را خدا نمی خوانند . (۳۴۴) زبان : این قبیل آیات نیز ثابت نمی کند که کفر با این عمل تحقق می یابد ، بلکه خداوند حالات کفار و مومنین را بیان داشته که مومنین تنها خدا را می خوانند ، ولی آنهایی که کافرنه با پروردگار یکتا خدای دیگری را هم می خوانند .

روایات کفر

۲- روایات ؛ بر فرض اگر ما بتوانیم بوسیله آیات ثابت کنیم که کفر از طریق شما صادر می شود ، اما این مطلب بطور کامل از روایات استفاده می شود چنان که از موسی بن جعفر (ع) از رسول خدا (ص) روایت شده : تزلزل و ریب کفر است . (۳۴۵) و از امام صادق (ع) نقل گردیده : ریشه های کفر سه چیز است : حرص ، استکبار ، حسد . (۳۴۶) و از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده : ارکان کفر چهار تاست : رغبت (در دنیا و حرص بر آن) ، ترس (از مردن یا از دست دادن دنیا یا از فقر یا از گفتار مردم و مانند آن) ، راضی نبودن به قضای الهی ، غضب و خشم . (۳۴۷) و از حضرت علی (ع) نقل گردیده : کفر بر چهار پایه نهاده شده : فسق ، غلو ، شک ، شبهه . (۳۴۸) قلب : ممکن است بفرمائید چگونه با اینها علیه من استدلال می کنید ؟ زبان : استدلال به اینها روشن است ، زیرا اصول کفر و ارکان آن کلا قلبی هستند ، بنابراین ، مبدا کفر در وجود شما می باشد ، بعلاوه در

بحث توحید ثابت گردیده که توحید بر پنج قسم است: ۱- توحید در ذات ۲- توحید در صفات ۳- توحید در افعال ۴- توحید در اطاعت ۵- توحید در مقام عبادت. همه انواع توحید قلبی بوده، و ضد آن، (شرک) هم قلبی است، و در بحث نفاق هم ثابت شد: نفاق که یک قسم از کفر است در تو واقع خواهد شد.

ارتداد و اقسام آن

قلب: لطفا ممکن است بفرمائید ارتداد که یک قسم از کفر است بوسیله من انجام می گیرد یا بوسیله تو؟ زبان: البته بوسیله تو تحقق می یابد، ولی بفرمائید که چگونه ارتداد یک قسم از کفر است؟ قلب: شما بکتاب فقهاء که از جمله آنها عروة الوثقی است مراجعه کنید، در آن جا خواهید دید که هشتم از نجاسات را کافر بحساب آورده آنگاه می فرماید: حتی المرتد بقسمیه: مرتد، هر کدام از دو قسمش که باشد، کافر است. زبان: دو قسم مرتد کدام است؟ قلب: مرتد کسی است که از اسلام بیرون رفته و کفر را برگزیند و بر دو قسم است: فطری و ملی، فری آنست که یکی از دو پدر و مادر او در حال انعقاد نطفه اش مسلمان باشد، آن گاه بعد از بلوغش اسلام را اظهار کند و سپس از آن بیرون رفته و داخل کفر گردد، و مرتد ملی: کسی است که پدر و مادرش در حال انعقاد نطفه اش کافر باشند، آنگاه بعد از بلوغ اظهار کافر کند سپس مسلمان گردد بعد به کفر باز گردد. (۳۴۹) زبان: ممکن است حکم آن را هم بیان کنید؟ قلب: البته! حکم او در همان کتابها بیان شده، ولی اجمالا باید دانست که کفر بعد از اسلام که قسم اول باشد مشکل است، زیرا اگر مرد باشد، زن او از او جدا می شود و نکاحشان به هم می خورد و نیازی به طلاق هم ندارد، و اموال او تقسیم می گردد و خودش نیز باید کشته شود. (۳۵۰) زبان: از بیان شما معلوم می شود که ارتداد بوسیله من انجام می گیرد؟ قلب: شکی نیست در این که تزلزل و شک و شبهه و انکار توسط من انجام می گیرد ولی تردیدی هم نیست در این که اظهار کفر و انکار اسلام، بسبب تو تحقق می یابد و تا از تو کلامی با شرائطش صادر نگیرد، انسان بیچاره به این امور مبتلا نخواهد گردید. زبان: از من؟! قلب: آری از تو! توئی که در وقت سرکشی و طغیان، و اسیری نفس و هوا، و مستی دنیا و جاه و پست و مقام، و عقب ماندگی و محرومیت از خواهشها، دست به جنایتها زده علیه اسلام شعار داده و کفر را ترویج می کنی، توئی که در وقت شدت بیماری و در موقع سختی و در حال فقر و بیچارگی و در هنگام تهیدستی و گرفتاری و در زمان نیاز و ضرورت، به مقدسات بد و بیراه گفته و سخنان کفرآمیزی می گوئی، و حتی در وقت گشایش و راحتی چنین می گوئی: اگر فلانی نبود من نابود شده بودم، و یا اگر فلان شخص در کارم مداخله نمی کرد من بفلان چیز گرفتار می شدم، و اگر آقای فلانی نبود زن و بچه ام بیکس می شدند. زبان: مگر گفتن چنین عبارتهائی ممنوع است؟ قلب: البته که ممنوع است گر چه آدمی مرتد نشود ولی چنان که از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه: و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون. (۳۵۱) نقل شده که فرمود: شرک، اینست که انسان بگوید: اگر فلانی نبود من هلاک می شدم، و اگر فلانی نبود من به چه و چه مبتلا می گردیدم، عیالم تباه می شد (۳۵۲) نقل شده که فرمود: شرک، اینست که انسان بگوید: اگر فلانی نبود من هلاک می شدم، و اگر فلانی نبود من به چه و چه مبتلا می گردیدم، عیالم تباه می شد زبان: معلوم می شود من باید خیلی حواسم جمع باشد، زیرا بسیاری از ماها به چنین جملاتی مبتلا بوده و از این قبیل کلمات به زبان جاری می سازیم و احیانا ممکن به خدا نیز توهین کنیم. وقتی عصبانی می شویم بی اختیار به همه کائنات بد گفته و کافر می شویم. قلب: البته اگر انسان در حال عصبانیت نعوذ بالله به خدای بزرگ توهینی کرد کافر نمی شود، زیرا یکی از شرائط ارتداد و حصول کفر، سب کردن خدا و انکار اوست در حال اختیار، و اما در حال غضب و در حالات غیر اختیاری موجب ارتداد نمی گردد. (۳۵۳) گر چه آدمی باید خیلی سعی کند عصبانی نشود، زیرا آنهم ضرر بسیار دارد. چشم: شما جلسه را به خودتان اختصاص داده به دیگری اجازه سخن نمی دهید! قلب: بفرمائید جلسه در اختیار شما! آیا من نباید از خود دفاع کنم؟ چشم: چرا! اما نه باین اندازه. قلب: از حالا به بعد شما بفرمائید. چشم: آیا انکار رهبری و امامت

حضرت مولی الموحدين اميرالمومنين على بن ابيطالب (ع) از گفتن مثلاً این جمله: اگر فلانی نبود من هلاک می شدم کمتر است؟ زبان: این چه ربطی به ما دارد؟ چشم: خیلی هم به شما ربط دارد؛ زیرا انکار امامت و جانستیی آن حضرت - که بطور مسلم از جانب پروردگار است و پیامبر بزرگ اسلام تنها مأمور ابلاغ بوده چنان که از آیه ۳ و ۶۷ سوره مائده استفاده می شود- توسط دوست ما (قلب) تحقق یافته و بوسیله تو روشن می گردد. زبان: بر فرض به ما مرتبط باشد، اما انکار امامت علی (ع) چگونه کمتر از گفتن جمله مزبور نیست؟ و چطور موجب کفر در قیامت می شود؟

امامت علی (ع)

چشم: جای بحث درباره اینگونه مطالب، کتب عقائد است (۳۵۴) ولی چاره ای نیست - ما هم فی الجمله در این رابطه سخنی گفته و از بعضی اسرار پرده برداشته و بگوئیم: شکی نیست در این که خداوند حکیم بشر را از اول خلقت تا قیامت بدون هادی، نگذاشته و نمی گذارد، زیرا بشر در کمال عجز و ناتوانی بوده و مجهولاتش در برابر معلومات خود، چون قطره در مقابل اقیانوسها می باشد، از طرفی در رسیدن به کمال و سعادت دنیا و آخرت نیازمند به رهبر کامل و جامع و عادل و عالم به تمام معنی می باشد (ما نمونه خیلی روشنش را در انقلاب مقدس و پر ثمر خود مشاهده می کنیم که چگونه تمام زمامداران، دولتمردان، جامعه مدرسین، قضات و نمایندگان، دست نیاز به جانب رهبر کبیر انقلاب دراز کرده، پیوسته برای گشایش امور مهم نزد وی می روند تا از علم و کمال و تجربه و رهنمودهای معظم له الهام گیرند و بدون تردید با رهنمودهای اوست که می توانند به راه صحیح خود ادامه داده و سعادت ملت اسلام را دریابند) و ما می دانیم که این موضوع تا زمان پیامبر ختمی مرتبی (ص) تحقق یافته و کسی در آن شبهه ندارد. اما بعد از آن حضرت، امر دائر است بین این که خداوند حکیم میان بندگان خود فرقی گذاشته - تا آن زمان نسبت به مردم لطف داشته آنها را بی سر پرست نهاده، در هر قرن و زمانی رهبری جامع همچون پیمبران و جانشینان آنها برانگیخته، نعمت های خود را درباره بندگان تمام نموده، اما بعد از آن حضرت، لطف خود را بریده بندگان را بی سر پرست گذاشته، نعمت امامت و ولایت و رهبری را ناقص بگذارده و یا آن که حکمت و لطف و احسان و عدلش نسبت به بندگان خود تفاوتی نکرده آنان را همچون گذشته توسط سفراء مخصوص رهبری نموده، و خلفائی تا قیامت از سوی خود رد زمین مقرر فرموده باشد. پرواضح است که قسم اول، با علم و حکمت و عدل الهی درست در نیامده و باید شق ثانی باشد، یعنی پروردگار لطیف و حکیم تا قیامت بندگان خویش را بدون امام و رهبر نخواهد گذاشت و همچون پیامبران آنها را از بندگان خود برگزیده و توسط آخرین سفیر کامل و جامع خود، حضرت خاتم الانبیاء (ص) آنان را به جامعه معرفی نموده تا مردم را به این امر مهم و وظیفه خطیر آشنا سازد و چنان که در کتب مربوط به علم کلام، مفصلاً بحث شده، آن بزرگوار حضرت امیر المومنین علی (ع) را در روز عید غدیر خم به امر الهی به مردم معرفی نمود؛ این مطلب را شیعه و سنی قبول داشته، و همه در کتب خود آن را نوشته اند، و در جاهای دیگر نیز معرفی آن حضرت تکرار گشته و بالاخره در وقت وفات هم مهاجرین را جمع نموده بعد از مذاکراتی فرمود: هر که ایمان به من دارد و مرا به نبوت تصدیق کرده و اعتراف نموده که من رسول خدایم؛ من او را به ولایت و رهبری علی بن ابیطالب و پیروی از او و تصدیق او، وصیت می نمایم، چو: ولایت او، ولایت من و ولایت پروردگار من است؛ همانا من به شما رساندم، باید کسی که در اینجاست به آن که در این جا نیست برساند که علی بن ابیطالب علم است؛ هر که - در این امر کوتاهی نماید و یا تقصیر کند به ضلالت گرائیده و هر که جلو افتد به سوی آتش قدم نهاده و هر که عقب بماند و راست گرا شود به هلاکت رسیده و هر که چپ گرا گردد گشته و نیست توفیق من مگر از جانب خدا. آیا شنیدید؟ همه گفتند: بلی. به همین جهت است که ما مدعی هستیم که انکار آن حضرت کمتر از گفتن اگر فلانی نبود عیال من از بین می رفتند نبوده چه رسد باینکه خیلی بالاتر بلکه قابل مقایسه نباشند. زبان: بسیار از شما ممنونم ولی برای اثبات مدعای خود بی تناسب نیست که ببعض ادله آن پرداخته

ما را روشن تر سازید، و بیان کنید که چگونه انکار موجب کفر می شود گر چه در قیامت باشد. چشم: عرض کردم: محل بحث این گونه امور کتب کلامیه و اعتقادیه است، ولی بطور اختصار عرض می کنم: آیات و روایات در امامت و رهبری و جانشینی ائمه دوازده گانه فراوان وارد شده، که بعضی از آنها در کتاب (مناظره پدر و فرزند) نوشته شده و در اینجا به بعضی روایات دیگر می پردازیم:

روایات امامت

از امام صادق (ع) نقل گردیده که فرمود: براستی که خداوند تبارک و تعالی میان خود و خلقش علی (ع) را علم و نشانه قرار داده، و میان او و مخلوقش علم دیگری نیست، هر که از او پیروی کرد مومن، و هر که او را انکار نمود کافر خواهد بود. و هر که درباره او شک نمود مشرک است. (۳۵۵) مالک جهنی است می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه دسته اند که در روز قیامت خداوند با آنها سخن نگوید، و بسوی آنها نظر نیندازد، و آنها را پاک نسازد، و برای آنهاست عذاب دردناک: کسی که مدعی امامتی باشد که از جانب خدا امامت او تایید نشده، و هر که انکار کند امامی را که امامت او از جانب خدای عزوجل باشد، و هر که گمان کند بر این که برای آن دو (...). در اسلام حظ و نصیبی است (۳۵۶) و از امام صادق (ع) روایت شده: که جبرئیل بر پیغمبر (ع) فرود آمد و گفت: یا محمد سلام (یکی از نامها خداست) بر تو سلام می رساند و می فرماید: من آسمانهای هفتگانه و آن چه را در آنهاست، و زمینهای هفتگانه و هر که بر آنهاست آفریدم، و من جایی را نیافریدم که از رکن و مقام برتر باشد، و اگر این که بنده ای مرا از ابتداء خلقت آسمانها و زمین بخواند آنگاه مرا ملاقات کند، در حالی که منکر ولایت و رهبری علی صلوات الله علیه باشد، او را بطور حتم در دوزخ برو خواهم انداخت. (۳۵۷) عمار می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر که بمیرد و برای او امامی نباشد مرده است بمردن جاهلیت کفر و شرک و ضلالت. (۳۵۸) منصور بن حازم گوید از این آیه از امام صادق (ع) پرسیدم و ما هم بخارجین من النار؟ حضرت فرمود: آنها دشمنان علی هستند، همیشه در آتش بوده تا ابد و تا روزگاری هست. (۳۵۹) روایات از این قبیل بسیار است که برای هر فرد منصفی در اتخاذ راه حق، و ترک راه باطل کفایت می کند. زبان: پس معلوم می شود سرانجام کسانی که حضرت علی (ع) را ترک گفته و دیگران را بر آن حضرت مقدم داشته اند، بیدی کشیده شده و بدبخت و بیچاره خواهند بود. چشم: البته چنین است، در صورتی که با علم و آگاهی چنین کاری را کرده باشند، ولی اگر از روی ناآگاهی بوده، فریب دغلبازان، و فریب کاران، و فرصت طلبان، و خدایان ریاست و مقام را خورده باشند، بعد متنبه شده بینا گردند، و راه صحیح را برای خود انتخاب نموده، از کج رویهای سابق خارج شده، به راه مستقیم قرار گیرند، بهترین حالات را خواهند داشت، و نزد خداوند تبارک و تعالی محبوبیت خاصی پیدا خواهند نمود، خوشا بحال چنین افرادی که بخود آمده در سرنوشت خود و فامیل و امت زمان خود تدبر و تفکر نموده، خود و دیگران را از بدبختی ها نجات بخشیده از کفر باطنی بیرون آمده بعالم نور وارد گردند، بامید آن روزی که همه مسلمین جر راه علی بن ابیطالب (ع) را برای خود انتخاب ننموده و تمام راههای کج و معوج طاغوتی و شیطانی را ترک گویند. زبان: ممکن است در این رابطه ما را بکتابهایی راهنمایی فرمائید؟ چشم: کتابهایی که در این زمینه به عربی و فارسی نوشته شده بسیار است تا مانند کتاب بحار (قسمت امامت)، کتاب الغدير، شبهای پیشاور، حقل الیقین فارسی و عربی، عبقات، دلال الصدق، الفین علامه، جلد اول اصول کافی، تلخیص الشافی، کفایه الموحدين، فضائل الخمسه، مدینه المعاجر، ینابیع الموده، غایه المرام، کفایه الخصام، حدیقه الشیعه، کمال الدین و تمام السنعمه، مناقب ابن مغزلی، بصائر الدرجات، تجرید و شرح آن، اوائل المقالات، انیس الاعلام و کتابهای دیگر که هر کدام از اینها به نهنائی روشنگر راه حق از باطل می باشند. دست: اگر اجازه باشد من هم به زیان دیگر دوستان قلب بپردازم. قلب: بفرمائید، فعلا که ما گرفتار شما شدیم

ارزش نصیحت

دست: گرفتاری ندارد، زیرا چنان که رفیقمان (زبان) فرمودند نم هدف ما از این مناظره، عیب جوئی و گفتن عیوب دیگران نبوده، بلکه نصیحت و ارشاد یکدیگر است که از وظائف مهم هر فرد مسلمان می باشد، چنان که امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده: براستی بالاترین مردم از نظر منزلت و مقام در روز قیامت رونده ترین آنهاست در زمین برای نصیحت خلقت. (۳۶۰) قلب: بفرمائید؛ مزاح کردم. جبن و ترس دست: آری یکی دیگر از زیانهای تو برای همه ما، ترس و جبن است که در تو راه پیدا می کند و سبب عقب ماندگی و تعطیلی بسیاری از احکام خداوند خواهد گردید. قلب: در آیات و اخبار فراوان دیده می شود که از خوف و ترس مدح و ثنا گردیده است چطور شما از آن نکوهش می کنید؟ دست: آری خوف بر دو قسم است: پسندیده و ناپسند، آن چه شما می فرمائید، خوف ممدوح بوده و آن غیر از جبن و ترس است، البته خوف خشیت از مخالفت امر خدا نه تنها ناپسند نیست، بلکه یکی از بالاترین وظائف انسانی و مبدا تمام سعادتهاست و بشر بوسیله آن به کمال خواهد رسید و تا چنان خوفی در دل آدمی حاصل نگردد انسان انسان نمی شود: فرمانبردار نخواهد شد. در صراط مستقیم الهی قرار نخواهد گرفت؛ مردان خدا اسوهای تاریخ، معلمین بشر، رهبران بزرگ الیه، پیمبران و امامان، علما و دانشمندان، از راه خوف و خشیت پروردگار به مقامات عالی رسیده اند: گنهکاران نیز بدینوسیله از آلودگی نجات یافته اند. اما قسم دوم جبن و خوف - که عبارت است از ترس از غیر خدا، خوف از دشمن، خوف از فقر و بیچارگی، خوف از قتل و مگر و گرفتاری، خوف آبدبختی زن و بچه بعد از مگر، خوف از تنهایی، از جن، از میت، از درنده ها و مانند آن - نه تنها ممدوح نبوده بلکه بسیار بد و ناپسند است، و در روایات نیز بر این قسم اشاره شده، چنان که از حضرت علی (ع) نقل شده: از جبن دوری نمائید که آن عار و منقصت است. (۳۶۱) و نیز نقل شده که فرمود: در مشورت خود، ترسو را شریک مگردان، تو را از کارت ناتوان کرده، و بر تو چیزی را که بزرگ نیست بزرگ جلوه می دهد. (۳۶۲) و از امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش نقل گردیده: که فرمود: ایمان نیاورد مردی که در او بخل، حسد و ترس وجود دارد، و شخص مومن، ترسو، حریص و بخیل نیست. (۳۶۳) و این قسم همان ترسی است که خداوند پیمبران خود را در مقابل ابر قدرتها و طاغوتهای رمان و فراعنه بر حذر داشته، و آنان را به پیروزی و غلبه مژده داده است. (۳۶۴) و خداوند بزرگ و منان، بندگان مومن خود را چنین ستایش فرموده و بیان داشته: پس کسانی که رهنمودهای مرا پیروی کنند، خوف و ترسی بر آنها نبوده و اندوهگین نخواهند بود. (۳۶۵) و می توان از مصادیق روشن ترس از غیر خدا را ریش تراشی بحساب آورد برای این که فراوان دیده شده وقتی ما به کسی که ریش خود را تراشیده بر خورد نموده او را نهی می کنیم، می گوید: و الله از ترس مردم است مردم ما را مسخره کرده یا می گویند هر چه فتنه است در لابلای همین ریش های قلابی است؟ قلب: البته اگر کسی به دین خود عمل ننماید و تنها ریش بگذارد مردم چنین قضاوتی خواهند نمود. دست: مردم حق چنین قضاوتی را ندارند، آری کسی که ریش می گذارد لااقل به یک حکم خدا پابند است و ثانیاً چرا عمل ننماید تا مردم چنین قضاوتی کنند، شخص مسلمان نباید به بعضی احکام مومن باشد و به بعضی دیگر غیر مومن، بلکه باید به همه دستورات ارج نهاده و عمل نماید. زبان: اتفاقاً این عمل مربوط به دست است نه به قلب. قلب: آفرین! اینجا سخن حقی گفتی حالا بفرمائید مگر تراشیدن ریش حرام است؟ و آیا بدینوسیله به انسان ضرری می رسد؟ دست: ضرر آن را حتی کسانی که که متدین به دین اسلام نیستند نیز اعتراف دارند. قلب: ممکن است به بعضی از آنها اشاره کنید؟ دست: آری، در کتابی می خواندم (به نقل از روزنامه العدل، شماره ۱۳۲، چاپ اسلامبول) که جماعتی در انگلستان تصمیم گرفتند که از تراشیدن صورت، با تیغ جلوگیری کنند و در آن دو تمثال یکی ریش تراش و دیگری صاحب محاسن بود در صاحب محاسن تمام زیبایی جمع و در ریش تراش جمیع زشتی

مصور بود. و از دکتر جرج و سجحان نقل کرد، که کارکنان راه آهن ریشهای خود را در زمستان تراشیدند، همه دچار دندان درد شده و عده زیادی به زکام مبتلا گردیدند که دکترها دستاور دادند همگی ریش بگذارند. قلب: آیا در قرآن دلیلی بر حرمت آن وجود دارد؟ دست: آیا در قرآن دلیلی بر حرمت آن وجود دارد؟ دست: قرآن جامع تمام احکام است، اما نه برای هر فردی، زیرا قرآن ظاهری دارد و باطنی و در قرآن احکام خدا چ اجمال ذکر شده و لذا شما تعداد رکعات نماز را در قرآن نمی بینید تمام مسائل مربوط به نماز و روزه و حج و زکات و خمس و... را نخواهید دید، حکم تراشیدن ریش هم از آن قبیل است. و عیب بزرگی که می توان از جامعه مسلمین گرفت این است که برای اثبات هر حکمی می گویند: آیا در قرآن هست یا نه؟ در صورتی که ما بسیاری از احکام را از احادیث به دست می آوریم و پیامبر بزرگ اسلام طبق نقل شیعه و سنی عترت را هم در کنار قرآن قرار داده که از نظر مدرک فقهی با هم تفاوت ندارند، یعنی حکم خدا چه از قرآن استفاده شود و چه از راه روایات و لسان عترت، حجت است و خوشبختانه موضوع حرمت تراشیدن ریش بعد از استفاده حکم آن از سیره متدینین و علماء و انبیاء و ائمه هدی (ع) بلکه از سیره عقلاء و دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی از قرآن و روایات هم استفاده می شود هر چند جای بحث آن در کتب فقهی است. اما از قرآن: و پیروی کن از ملت حنیف ابراهیم (۳۶۶) که در روایات و تفاسیر چنین تفسیر شده حنیفیه ده گانه که پنج تای آن در سرو پنج تا در بدن؛ آن که در سر است تراشیدن موی سر، گرفتن شارب، رها کردن ریش، مسواک، و خلال و آن که در بدن است: غسل جنابت، طهارت بوسیله آب گرفتن ناخن، زائل کردن مو از بدن، ختنه، و آنها تا قیامت نسخ نخواهد گردید. (۳۶۷) و نیز در سوره دیگر چنین فرموده: پس بطور حتم خلقت خدا را تغییر می دهند. (۳۶۸) این آیه داستان شیطان را بیان می کند که می گوید: من مردم را گمراه کرده آنها را امر می کنم: گوشهای چهار پایان را بریده و فرمان می دهم که خلقت خدا را تغییر دهند و شکی نیست در این که تراشیدن ریش که رخصتی از جانب شارع مقدس اسلام نسبت با آن نیست، تغییر خلقت خداست و از دستورات شیطان، و عمل آن حرام است. و اما روایات بسیار است که از باب نمونه روایتی است منسوب به پیامبر گرامی اسلام (ص) شاربها را بزیند و ریشها را رها کنید و به مجوس شبیه نشوید و فرمود: مجوس ریشهای خود را زده، سیل می گذارند و اما ما شاربها را زده و ریشها را رها می نمائیم و این است فطرت (۳۶۹) و دین حنیف. و در توحید مفضل دارد که امام صادق (ع) فرموده: روئیدن مو در صورت عزت مرد است که او را از مرز صباوت و کودکی و شباهت به زنان، بیرون آورده است. (۳۷۰) و در ملاقات پیغمبر اکرم (ص) با مامورین عامل یمن که ریشهای خود را تراشیده بودند، ایشان فرمود: وای بر شما چه کسی شما را به این عمل فرمان داده؟ گفتند: ما را پروردگارمان (کسری) فرمان داده حضرت فرمود: اما پروردگار من، مرا به گذاشتن ریش و زدن شارب فرمان داده است. (۳۷۱) روایات در این زمینه بسیار است که اگر بخواهیم مفصل درباره آن صحبت کنیم خود نیازمند به یک کتاب مستقلی است و شما می توانید بکتاب زیبایی مردان مراجعه نمائید. قلب: من هر چه فکر می کنم، زبانی که شما در حق بنده تصور کردید از زبانهائی که در وجود تو متصور است به مراتب پائین تر است. دست: بفرمائید: استفاده می کنیم. قلب: شما را روایت حضرت رضا (ع) را که درباره گناهان کبیره نقل شده، دیده اید؟ دست: چطور؟

قمار و حرمت آن

قلب: یکی از آن گناهان، قمار است که حرمت آن از قرآن و روایات و اجماع و عقل استفاده می شود. دست: توضیح بیشتری بفرمائید. قلب: در چندین جای قرآن از قمار نکوهش شده مانند این آیه: پیامبر از تو از بابت شراب و قمار سوال می کنند، بگو: گناه بزرگی در آنهاست. (۳۷۲) روایات متعددی هم در تفسیر آیه مبارکه: فاجتنبوا الرّجس من (۳۷۳) الاوئان نقل شده که مراد از اوئان شطرنج است. (۳۷۴) و اگر ما دلیلی بر حرمت و بدی قمار که یکی از اقسام آن شطرنج است، بغیر از روایتی که ابن ادریس در آخر کتاب سرائر نقل نموده، نداشتیم، ما را کفایت می نمود. و آن روایت این است: ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می کند

که حضرت فرمود: خرید و فروش شطرنج حرام است و خوردن پول آن سحت و نگهداشتنش کفر و بازی با آن شرک و سلام بر بازی کننده با آن، معصیت و هلاک کننده بزرگی است، و فرو برنده دست خود در آن مانند فرو برنده دست خود در گوشت خوک است، نمازی برای او نبوده تا دست خود را از آن بشوید چنان که آن را از مس کردن گوشت خوک می شوید و نگاه کننده به آن مانند نگاه کننده به عورت مادرش می باشد. (۳۷۵) دست: ممکن است بفرمائید چگونه عقل بر بدی آن حکم می کند؟ قلب: پرواضح است، چنان که در قرآن هم خداوند به آن اشاره فرموده، شیطان با این عمل می خواهد میان بندگان خدا عداوت و دشمنی بیندازد و بطور کامل این موضوع محسوس است که قمار سبب عداوت خواهد شد، زیرا در هر حال یک طرف از بازیگران خشمناک گردیده و در صدد انتقامجویی بر می آید و عقلا امکان ندارد کسی ببازد و راضی باشد، بلکه خواهد کوشید تا به هر وسیله شده تلافی کند، اگر مکرر ببازد خشم او بیشتر گشته، سعی می کند از هر راه که شده طرف را بکوبد و چنان که به تجربه ثابت گشته گاهی به شکستن و از دست دادن ناموس و فرزند کشیده شده، آن گاه روشن خواهد شد که پس از شکست فاحش در قمار و از دست دادن زن و فرزند سرانجام بکجا خواهد کشید. دست: زیان دیگری هم از آن در نظر دارید؟ قلب: شما انتظار زیان دیگری را هم دارید؟ آری، زیانهای بسیاری در جامعه به بار خواهد آورد، مانند: تنبلی، بیکاری، عیاشی، ولگردی، مفتخوری، از بین بردن امنیت، زیادی سرقت، مراحم، غفلت، تلف کردن عمر، عقب ماندگی در تمام امور و ده ها ضرر و زیان فردی و اجتماعی دیگر که از جمله آنهاست: ترک تحصیل معیشت با زحمت و کسب و تجارت و زراعت، که در نزد خدای تبارک و تعالی محبوب بوده و روایات بسیاری، مبنی بر تشویق و ترغیب آن از پیامبر و آل او (ع) وارد شده است. (۳۷۶) دست: آیا قمار با غیر شطرنج هم حرام است؟ قلب: در قمار، فرقی میان اقسام آن نبوده، هر عملی که به عنوان برد و باخت صورت گیرد، چه با شطرنج باشد غیر آن، حرام است، تنها در تیراندازی و اسب دوانی، اجازه داده شده و گر نه تمام اقسامش حرام است. دست: شما فرمودید هر بازی که در آن برد و باخت باشد حرام است، بنابراین بازی کردن با آلات قمار بدون شرط اشکالی ندارد؟ قلب: بی اشکال هم نیست؛ زیرا بسیاری از زیانها، مانند بیکاری، تضییع وقت، عقب ماندگی، دوری از خدا، و ده ها ضرر دیگر را در بر دارد، بعلاوه روایات همه را شامل می شود و علمای بزرگ هم از آن نهی نموده اند اگر شما لااقل کتاب مکاسب محرمة را دیده باشید، که در تحریر الوسیله هم موجود است خواهید دید که علمای اسلام شکستن آلات لهو را واجب دانسته اند، چنان که ساختن و اجرت گرفتن برای آن و خرید و فروش آن را حرام کرده اند. (۳۷۷) دست: بازی با غیر آلات لهو چطور است؟ قلب: در صورت برد و باخت بطور مسلم حرام است و اگر جهت مسابقه هوش باشد یا غرض عقلانی دیگر بر آن مترتب شود شاید جایز باشد، در هر حال هر کسی باید از مرجع تقلید خود، تکلیفش را بپرسد. دست: جدا کار، زار است، زیرا چنین گناه بزرگی از من صادر می شود و بسیار شده که من به چنین عمل ناپسندی مشغول بوده و با علمم زیانهای خانمانسوزی به خود و دیگران وارد می سازم و تا بحال به زیان آن تا این اندازه پی نبرده، و راستی نمی دانستم که در ردیف بت پرستی در قرآن آمده، و این همه زیانبار و منفور است! قلب: آری من می دانستم که گفتم زیان من از شما به مراتب پائین تر است، البته اگر بخواهم باز از زیانهای شما بازگو کنم می توانم.

کم فروشی

دست: بفرمائید استفاده می کنیم. قلب: یکی دیگر از زیانهای تو، کم فروشی است که آن هم از گناهان بزرگ بشمار آمده، و بر حرمت آن، هم قرآن دلالت دارد و هم روایات، بلکه اجماع علما و عقلا نیز بر بدی آن حکم فرماست. دست: ممکن است تفصیل بیشتری بدهید؟ قلب: البته! قرآن بغیر از آیاتی که خداوند بزرگ از حالات انبیاء با امت های خود در خصوص نهی از کم دادن در کیل و وزن بیان داشته، یک سوره در این زمینه نازل فرموده، و در آن جا فرموده: وای بر کم فروشان! کسانی که وقتی

از مدرم تحویل می گیرند ، پیمان را برای خود تمام و بیشتر گرفته و هنگامی که برای مردم پیمان و وزن می کنند ، کم می دهند ، آیا آنان گمان ندارند که برای روز بزرگی برانگیخته خواهند شد . (۳۷۸) و از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود : رسول خدا (ص) فرموده : براستی که در میان شما دو خصلت است که بوسیله آن دو امت های پیشین هلاک شدند ، گفتند : آن دو چیست ای رسول خدا (ص) ؟ فرمود : کیل و (۳۷۹) وزن . و از رسول خدا (ص) روایت شده هر گاه بعد از من زنا ظاهر گردد مرگ ناگهانی زیاد شود ، و چون در کیل و وزن کم داده شود خداوند تعالی آنها را به قحطی و کمبودی بگیرد ، و زمانی که از زکات جلوگیری شود زمین همه برکات خود را از زراعت و میوه و معادن منع نماید ، و هنگامی که در قضا و حکم ها ستم نمایند بر ستم و عدوان همکاری کرده ، و چون پیمان شکنی شود خداوند بر آنها دشمنشان را مسلط فرماید ، و چون قطع رحم کنند اموال در دست اشرار قرار خواهد گرفت ، و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر ننموده و پیروی از نیکان اهل بیت من نشود خداوند بر آنها اشرارشان را مسلط می کند در این حالت است که هر چه خوبان دعا کنند ، دعایشان مستجاب نمی شود . (۳۸۰) مرحوم مجلسی که از اجلاء فن حدیث و از مفاخر عالم تشیع و از ارزنده ترین علمای شیعه و از کم نظیرترین محققین و محدثین و از بزرگان فقها و آیات الهی است ، در شرح روایت مزبور می نویسد : مستجاب نشدن دعایشان بدینجهت است که غضب ، محکم گشته و عذاب ، به حد لزوم رسیده ، و لذا شفاعت خلیل الرحمن برای قوم لوط پذیرفته نگردید . دست راستی کم فروشی کار بسیار بدیست . قلب : مگر کسی در بدی آن شک دارد ؟ مگر ممکن است فردی راضی شود که جنس او را کم ، وزن یا کیل کرده و در وقت خرید به او کم دهند ، آدم کم فروش باید حساب خود را بکند که در عمر خود چقدر کم فروخته و تا چه اندازه زیادی گرفته و چقدر خود را بدبخت نموده و چه اندازه مظالم عباد را به گردن گرفته ، چگونه روز قیامت از عهده آن بر می آید و تا چه اندازه کار را بر خود مشکل ساخته است . دست : پس تکلیف چیست ؟ قلب : تکلیف چنین فردی روشن است ، از اول باید دست سالمی داشته باشد که به این عمل زشت و ناپسند دست دراز نکند و اگر مبتلا بوده ، باید آن چه در ذمه دارد به صاحبانش برساند و اگر مرده اند به وارثهای آنها و اگر صاحبانش را نمی شناسد به عنوان رد مظالم به مستحقین رد کند . دوست عزیز ! اگر اجازه باشد به مناسبت کم فروشی به دو عمل دیگر تو نیز اشاره کنم ! دست : بفرمایند . قلب : یکی مربوط به غش در معامله است که باز بوسیله تو انجام می گیرد و دیگری احتکار ، که هر دو از نظر اسلام و مسلمین عمل ناپسند و ضد اسلامی و انسانی می باشند . گرانفروشی و بدی آن چشم : گرانفروشی را فراموش کردید ؟ قلب : آفرین ! گرانفروشی هم از کارهای ضد بشری و ضد اسلامی است ؛ زیرا این عمل مخالف برنامه های اسلام و این کار ضد آئین مذهب تشیع و عملکرد امامان و پیشوایان دینی ماست ، چنان که از عماد بن عثمان نقل شده ؟ زمانی در مدینه قحطی آمد ، بنحوی که قدرتمند گندم را با جو مخلوط می کرد ، مقداری از آن را می خورد و مقدار دیگر را می فروخت ، و در نزد امام صادق (ع) گندم پاکیزه ای بود که اول سال خریده بود ، به یکی از غلامان خود گفت : برای ما جو بخر و آن را با این گندم مخلوط نما ، یا آن را بفروش ، زیرا ما خوش نداریم که چیز خوب بخوریم و مردم جنس پست بخورند . (۳۸۱) و از امام صادق (ع) روایت گردیده که فرمود : برترین عملها سه چیز است : انصاف دادن مردم از جانب خود بنحوی که به چیزی خوشنود نشوی مگر برای آنها خوشنود گردی مانند آن را ، و برابری تو با برادرت در مال ، و یاد خدا بر هر حالت نه : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله به تنهایی ، بلکه وقتی بر تو چیزی از فرمان خدا وارد شد آن را بگیری و هنگامی که بر تو چیزی از نهی خدای عزوجل وارد گردید آن را ترک نمائی . (۳۸۲) آری ، عمل بزرگان ما چنین است و برنامه های اسلامی چنان ، پس کسی که بی انصافی کند مومن نیست و از جرگه مسلمین بیرون است و گرانفروشی جدا بی انصافی ، و خلاف رویه اسلام و مسلمین بلکه عقلای جهان است .

چشم : تشکر می کنم ببخشید ! قلب : خدا ببخشد ، تذکر خوبی دادید ، اما مساله احتکار ، مرحوم شیخ حر عاملی که از بزرگان محدثین و از افتخارات عالم تشیع است ، در کتاب وسائل یک باب مخصوص حرمت احتکار باز نموده و در آن جا روایاتی نقل می کند که از جمله آنهاست این روایت : از امام صادق (ع) نقل شده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود : کسی که از شهری به شهری و یا از مملکتی به مملکتی و یا از محلی به محل دیگر ، ارزاق را جهت تجارت می آورد ، روزی داده شده و آن که ارزاق را نگهداری می کند و و در اختیار مردم قرار نمی دهد ملعون است . (۳۸۳) و از آن حضرت نیز نقل شده که احتکار طعام نمی کند ، مگر خطا کار (۳۸۴) و از علی (ع) روایت گردیده که آن حضرت از احتکار در شهرها نهی فرمود ، آن گاه بیان داشتند که احتکار نیست مگر در گندم ، جو ، خرما ، کشمش و روغن . (۳۸۵) دست : پس در نگهداری سایر اجناس احتکار صدق نمی کند ؟ قلب : نه ! چنان که در تحریر الوسيله هم فتوی چنین است . (۳۸۶) آری احتکار در غیر آنها بسیار بد ، بویژه زمانی که مردم به آن نیازمند باشند و بطور خلاصه باید شخص محتکر بداند ، عمل او بسیار ناپسند و زیان آور است ، و چنان چه از پیامبر اکرم (ص) رسیده است هر که بر مسلمین طعامی را احتکار کند خداوند او را به مرض جذام و افلاس تنبیه سازد . (۳۸۷)

غش در معامله

و اما در معامله که بوسیله تو آقای دست صورت می گیرد ، از عملهای بسیار ناپسند و ضد انسانی و اسلامی است و فقهای بزرگ بر حرمت آن فتوی داده اند ، چنان که در تحریر الوسيله فرموده : غش حرام است بسبب آنچه در خرید و فروش پوشیده است ، مانند مخلوط کردن شیر با آب ، و مخلوط نمودن جنس خوب با بد و مخلوط نمودن روغن حیوانی با پیه ، یا با روغن نباتی . (۳۸۸) زبان : روایتی هم در این زمینه می باشد ؟ قلب : روایات بسیار است که از باب نمونه به یکی دو روایات اشاره می نمایم . از حضرت رضا (ع) از آباء گرامیش نقل شده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند : از ما نیست کس که درباره مسلمانی غش کند ، یا به او ضرری وارد سازد و یا با او مکر و حيله نماید . (۳۸۹) و از علی (ع) نقل شده که فرمود ، مومن به برادر خو غش نمی نماید و خیانت نمی کند . (۳۹۰) و از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده که فرمود : هر که با مسلمانی در خرید و فروش غش نماید ، از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور خواهد شد ، زیرا یهود خیانت کننده ترین خلقند برای مسلمین . (۳۹۱) و نیز روایاتی وارد شده که آدمی باید آن چه برای خود دوست دارد برای دیگران دوست بدارد ، و کراهت داشته باشد برای دیگران آن چه برای خود دشمن می دارد ، چنان که نقل شده مردی اعرابی خدمت پیامبر اکرم (ص) شرفیاب گردید عرضه داشت : یا رسول الله ! به من عملی یاد ده که بوسیله آن داخل بهشت شوم ، حضرت فرمود : آن چه را که دوست داری از ناحیه مردم به سوی تو آید به جانب آنها روانه کن و آن چه را که ناراحتی از این که از سوی مردم به جانب تو آید در حق آنان روا مدار . (۳۹۲)

اسراف و تبذیر و حرمت آن

دست : زیان دیگری هم از من در نظر دارید ؟ قلب : چه عرض کنم ! زیان امثال ما در جامعه بسیار است : از زیانهائی که در وجود شماسست ، مساله اسراف و تبذیر است که در قرآن مکرر از آن گفتگو شده و در آیات چندی چنین دارد : براستی که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد . (۳۹۳) پرواضح است : کسی که خداوند او را دوست نداشته باشد ، از رحمت پروردگار دور بوده و مورد غضب الهی خواهد گردید و شاید به همین جهت باشد که از گناهان کبیره بشمار آمده است . دست : ممکن است معنای اسراف و تبذیر را بیان کنید ؟ قلب : اسراف یعنی زیاده از حد خرج کردن و زیاده روی نمودن ، و تبذیر هم به همین معناست و یا بمعنای بیهوده خرج نمودن است . (۳۹۴) دست : آیا اسراف فقط در حق من تصور می شود یا شامل غیر من هم خواهد بود ؟ قلب آری تنها در حق تو متصور است . دست : خیال می کنم اشتباه کنید ، زیرا اگر در آیات قرآن بنگرید اسراف را تنها در اموال

که بوسیله من انجام می گیرد نخواهید دید، بلکه در غیر اموال نیز مشاهده می شود که شامل شما هم خواهد گردید. قلب: چطور؟ واضح تر بیان کنید. دست: شما اگر آیه ۱۲۷ سوره طه، و آیه ۵۳ سوره زمر، و آیه ۱۴۷ سوره نساء، و مانند آن را ملاحظه کنید، خواهید دید که یک نوع اسراف، اسراف در اموال است، ولی اقسام دیگرش، تجاوز از حد در فرمان خداست و لذا راغب اصفهانی هم وقتی اسراف را معنی می کند چنین بیانی دارد: اسراف تجاوز از حد است در هر کاری که انسان انجام می دهد. (۳۹۵) و در روایات هم همین مضمون را خواهید دید و یا در دعاها که از آن تعبیر به اسراف بر نفس می شود و فقیه بزرگ مرحوم نراقی هم در کتاب عوائد یک باب در خصوص اسراف باز نموده و آن را به چند قسم تقسیم نموده است. قلب: فرمایش جنابعالی صحیح است، ولی آن چه از اخبار و از آیات در موضوع اسراف و تبذیر دیده می شود در اموالی است که بوسیله جناب شما انجام می گیرد ملاحظه کنید حضرت علی (ع) می فرماید: زشت ترین بخشش، اسراف است (۳۹۶) و یا آن که فرموده: عیب سخاوت، اسراف است. (۳۹۷) مرحوم راوندی که از بزرگان علما و اهل حدیث است از امام صادق نقل می کند، که چهار دسته هستند که دعایشان مستجاب نمی گردد، مردی که در خانه نشسته و می گوید: بارالها به من روزی ده! خداوند به او پیام می دهد: مگر من تو را به رفتن دنبال روزی امر نکردم؟ و مردی که از دست زنش می نالد، خداوند می فرماید آیا اختیار او را به دست تو قرار ندادم؟ و مردی که مالدار است و آن را تباه می سازد و در عین حال می گوید: خدایا مرا روزی بده! خداوند به او می فرماید: آیا تو را امر به میانه روی نکردم؟ آیا تو را به عدم فساد فرمان ندادم؟ آن گاه این آیه را تلاوت فرمود که در حالات عبدالرحمن می باشد که دارای این خصوصیاتند: با تواضع روی زمین می روند، با افراد نادان با بزرگواری برخورد می نمایند. شبها را با سجده به روز می آورند، از خدای خود مصونیت از عذاب را طلب می کنند، بلکه در انفاق، طریقه اعتدال را مراعات می نمایند (۳۹۸) و نیز مردی که پول را بدون شاهد قرض، دهد خداوند می فرماید، آیا من تو را به گرفتن شاهد و گواه فرمان ندادم (۳۹۹) و در کافی از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت در شرح آیه بالا و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا و کان بین ذلک قواما چنین عملی را انجام داد: یک مشت سنگ ریزه را برداشت، آن را محکم در دست گرفت که از آن چیزی نریخت، آنگاه فرمود: این اقتاری (بخل) است که خداوند در کتابش نقل فرموده، سپس چنگی دیگر از آن برداشت، و دست را باز کرده که همه اش ریخت، بعد فرمود: این است اسراف، پس قبضه دیگری از آن برداشت، قسمتی از آن را ریخت و قسمتی دیگر را نگه داشت، و فرمود: این است قوام (۴۰۰) (طریقه اعتدال) و از آن بزرگوار نیز نقل گردیده است: براستی میانه روی امری است که خداوند آن را دوست داشته و اسراف امری است که پروردگار آن را دشمن می دارد. (۴۰۱) و نیز آن بزرگوار از پیامبر گرامی اسلامی (ص) روایت فرموده: هر که در زندگانش میانه روی را مراعات نماید، خداوند او را روزی دهد و هر که زیاده روی کند، پروردگار او را محروم سازد. (۴۰۲) دوست عزیز! از این روایات شما استفاده نمی کنید که از آنها، اسراف در اموال اراده شده که عامل آن هم شما می باشی؟ دست: بنده هم که نخواستم منکر آن شوم، خواستم بفهمانم که اسراف تنها در اموال نیست، بلکه در مطلق تجاوز از حد است که اثبات هم نمودم. قلب: من هم که قبول کردم؛ ولی خواستم بفهمانم که لفظ اسراف در اموال مشهورتر است، و لذا در آیات و روایات اغلب در اموال به کار برده شده و در اذهان عامه مردم هم وقتی از اسراف صحبت می شود، ذهن به طرف زیاده روی و خرجهای بیهوده در زندگی میل می کند. مثلاً وقتی می گویند: پادشاه مسرفی است، یا ثروتمند مبذری است، یا با اسراف برکت کم می گردد، چنان که از امام صادق (ع) هم به همین مضمون روایت شده (۴۰۳) و یا آن چه در اصلاح بدن بکار برده می شود اسراف نیست، چنان که از همان بزرگوار نقل شده که فرمود: در آن چه بدن با آن اصلاح می شود، اسراف نیست، پس اسراف در آن چیز است که مال را تباه سازد و برای بدن مضر باشد (۴۰۴) و آیا آن که اگر گفته شود: چه بسا فقیری که از ثروتمندی اسرافکننده تر باشد، برای آن که گاهی ممکن است غنی به اندازه خرج کند، ولی فقیر بیهوده و بیش از حد چنان که به همین معنی هم از امام صادق (ع) روایت شده (۴۰۵) آیا فکر به کجا می رود، آیا جز به نفقه در اموال؟

پس آقای دست باید مواظب خود بوده ، با اعمال زشت خود معذب نگردی و ما را هم معذب نسازی ، در نفقات و مخارج خود تجدید نظر کنی مالی که خداوند مهربان به تو داده به اندازه در مصرف صحیح خرج کنی ، لباسی که می خری ، ماشینی که تهیه می کنی ، خانه ای که برای خودت انتخاب می نمائی ، لوازمات زندگی که فراهم می آوری ، طبق شان و فراخور حال و کارت باشد و متوجه باشی لباسی که برای حفظ آبرو تهیه کردی میان خانه و در موقع کار و اوقات غیر مناسب نبوشی که در روایت دارد خود آن اسراف است و به حدی اسراف در کار تو دیده می شود که در روایت امام صادق (ع) دور انداختن هسته خرما ، چون ممکن است از آن استفاده گردد ، بلکه ریختن باقیمانده آبی که انسان از آن خورده اسراف ، بشمار آمده و از آن نهی گردیده است . (۴۰۶)

سیگار و نظائر آن

و همچنین باید بیدار باشی و پولی را که با زحمت به دست می آوری ، در طریق نامشروع و راه بد و غیر صحیح مانند : سیگار ، چاق ، قلیان و پپ انواع مسکرات وافیون و حشیش و بنگ و هروئین و گردها و کارهای زشت دیگری که هر فردی به تشخیص فکر و وجدان و عقل خود تا اندازه ای می تواند بدی آن را بداند به کار نبری . دست : این اموری که متوجه من ساختی ، کار من نیست ، اغلب آنها از کارهای دهان و بینی و سایر اندامهاست . پا : کارهایی که مربوط به شماسست چه ربطی به اندامها دارد ؟ دست : اگر خود شما به راه نیفتی ، اگر به دنبال عیاشی و تفریحات ناسالم و ده ها راه نامشروع دیگر نروی ، کجا آن امور تحقق می یابد . پا : دست شما درد نکند ! سیگار کشیدن و امثال آن چه ربطی به من دارد ، امکان دارد کسی درب مغازه و یا پشت میز اداره ، یا در منزل نشسته باشد و رفقائی نا اهل او را به سیگار یا تریاک یا سایر امور خلاف عقل و شرع معتاد سازند . دست : مگر سیگار و امثال آن چه بدی دارد که شما اینچنین جدی سخن می گوئی و آن را راه غیر عقلائی به حساب می آوری ؟ قلب : جواب شما با من است ، آقای دست ! همین سیگاری که به نظر شما خیلی کار خوبی به نظر می آید ، روزی در تهران به مطب یکی از دکترهای متخصص ریه ، رفته بودم ، یک فردی وارد شد ، در دست او سیگاری بود ، آقای دکتر دست دراز کرد ، سیگار او را گرفت و تمام پاکت سیگار را زیر پا گذاشت و آن را از بین برد سپس گفت : شما دیگر چرا ؟ چرا علما و آیات و مراجع آن را تحریم نمی کنند ؟ سپس گفت : اگر علما ضرر سیگار را آن اندازه که من می دانم می دانستند ، فتوی به حرمت آن می دادند . دست : تا به حال که علما فتوی به حرمت آن نداده اند . قلب : اگر فتوا هم نداده باشند به عنوان حکم ثانوی بطور مسلم حرام خواهد شد و آن درجائی است که هم برای خود ضرر جانی قابل توجهی داشته باشد و هم باعث اذیت مسلمین شود ، زیرا فتوای همه علما ، حرمت ایداء برادر دینی است و شکی نیست در این که در مجامع عمومی مانند : مساجد ، مجالس مذهبی ، مدارس ، محل درس و ... کشیدن سیگار موجب اذیت دیگران است ، بغیر از آن که تفریط مال و جان خواهد بود و گاهی امکان دارد خسارات جانی و مالی فراوانی را به بار آورد . یادم نمی رود که روزی یک مینی بوس در اثر آتش یک سیگار ، آتش گرفت ، حدود دوازده نفر جزغاله شدند و بقیه مجروح و معلوم گشتند . و گاه شده یک ته سیگار ، بازاری را به آتش کشیده و اگر فرضا ، برای آن ضرری در نظر نگیریم ، جز این که در هر سالی میلیاردها تومان در این راه مصرف می شود ، در بدی آن کفایت می کند و راستی اگر هر فردی مخارج یک عمر سیگار خود را به حساب آورد ، می بیند که در یک عمر پول یک آپارتمان و یک باب خانه را مصرف کرده ، و شاید همان آقای سیگاری در تمام عمر مستاجر هم باشد ، که اگر سیگاری نبود ، بهترین خانه را برای خود تهیه می کرد . ریه : بنده که نسبت به خودم از دوست خود (دست) راضی نیستم ، زیرا پروردگار حکیم مرا آفریده ، ادامه حیات انسان به من بستگی دارد ، زیرا کوچکترین وقفه در من ، باعث مرگ آدمی خواهد شد . قلب : آری چنین است ، زیرا من و شما همسایه بوده و از نقش یکدیگر مطلعیم ، آری من می دانم که تنفس چگونه انجام می گیرد ، و اعضای آن یعنی بینی ، حلق ، حنجره ، نای ، نایژه ها و

ششها که شما باشید تا چه اندازه ظریف می باشند . ریه : آری دوست ما (دست) نمی داند که من از حفره های زیاد تو در تو تشکیل یافته ام و پرده های ظریف و نازکی آنها را از هم جدا می سازد . ایشان نمی دانند که بشر بوسیله من در هر شبانه روز ، بطور متوسط یازده متر مکعب هوای آزاد لازم دارد . و باید آن اندازه هوا صاف باشد که اطباء تنفس از راه بینی را بهتر از تنفس از راه دهان دانسته اند ، چون در میان بینی موهائی وجود دارد که کثافت هوا را گرفته آن را تصفیه کرده تحویل من می دهد . خونهای که بوسیله شما (قلب) به تمام نقاط بدن می رسد ، گاهی برای سوخت سلولها ، خون مواد اکسیژنی را از دست داده ، با مواد کربنی به سوی من با رنگی تیره حرکت کرده ، همنشین هوای صاف می شود ، ماده سمی خود را به هوا سپرده و اکسیژن کسب می کند و مجدداً به سوی شما حرکت کرده عمل اولیه را انجام می دهد . با این حال متأسفانه مرا با سیگار و یا دودهای دیگر افسرده کرده ، حفره ها ، و پرده های بسیار ظریف مرا با کثافت دود آلوده می نمایند و من چنین خیانت و جنایتی را نمی بینم مگر از راه دوست نادان خود (دست) که گاهی سیگار را با سیگار روشن کرده گویا با من ضد است و مرا مخلوق خدا نمی داند . دست : امیدوارم که من همت گمارم ، این مل زشت و ضد عقل و بهداشت و زهد و ورع و پاکی و اقتصاد را ترک گفته ، راستی بیدار شوم . قلب : آری عزیزم ! راستی کشیدن سیگار کار بد و عمل لغو و بیهوده ای است و چنان که قبلاً گفته شد گاهی هم حرام خواهد شد و اگر کسی میزان صحیح آن را بخواهد ، باید فکر کند راستی آیا این عمل الهی است یا شیطانی ؟ یادم نمی رود یکی از علمای بزرگ قم از اساتید درس خارج مرض سرطان گرفت دکترهای متخصص که برای مداوای او آمدند ، مرض او را از بسیار کشیدن سیگار تشخیص دادند و لذا او را از کشیدن سیگار منع نمودند معظم له نیز آن را ترک نمود (آری آن مرد ، بزرگ از اول تشخیص ضرر فاحش نداده و گر نه از ابتداء سیگار نمی کشید) پس سزاوار است دوستان (دست) بسوی آن دست دراز نکرده در حفظ و حراست خود و دیگران کوشا باشد . چشم : سخن در موضوع سیگار کفایت کره به زیانهای دیگر دست پردازید . دست : سرزنش ما بس است ! آخر خوبست شما هم به گناه سرزنش پی برده ، عیوب خود را هم مشاهده کنید آیا به روایت امام باقر (ع) برخورد نکرده اید که از پیامبر بزرگ اسلام (ص) روایت کرده : از نشانه های معیوب بودن انسان همین بس که از مردم ببیند آن چه را که درباره خود نمی بیند و مردم را به چیزی تعبیر و سرزنش نماید که خود توانائی ترک آن را ندارد و آن که همنشین خود را آزار دهد به چیزی که فائده ای او را نمی بخشد . (۴۰۷) چشم : عزیزم ! بنا نبود ما کسی را سرزنش کنیم ، این جلسه برای راهنمایی یکدیگر است ، امید آنست ؟ بعد از پی بردن به عیب خویش آن را ترک کرده ، خویشتن را اصلاح نمائیم ، حال بفرمائید گناه سرزنش چیست ؟ آن گاه شما هم مجازید اگر در وجود ما عیبی می بینید تذکر دهید .

گناه تعبیر و سرزنش

دست : از امام صادق (ع) روایت شده : هر که مومنی را سرزنش نماید خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش کند . (۴۰۸) از حضرت امام صادق (ع) نقل گردیده : آخرین سفارش خضر به موسی بن عمران این بود که احدی را به گناه سرزنش مکن . (۴۰۹) از حضرت باقر و امام صادق (ع) روایت شده : که اباذر در عهد پیامبر اکرم (ص) فردی را به مادر سیاهش سرزنش نمود ، به او گفت : ای پسر سیاه ! حضرت فرمودن او را به مادرش سرزنش نم دی ؟ ! ابوذر آنقدر سر و صورت خود را به خاک مالید تا رسول خدا (ص) از او خوشنود گردید . (۴۱۰) و در کافی از امام صادق (ع) نقل گردیده که فرمود : دورترین بنده ، از خدا آن وقتی است که انسان با کسی برادری کند و لغزشهای او را نگهداری نماید ، تا روزی او را بدینوسیله سرزنش نماید . (۴۱۱) و در باب دیگر روایاتی از ائمه هدی (ع) به این مضمون نقل شده : خوشا به حال کسی که عیب خود ، او را از عیبهای برادران مومن خود باز دارد . (۴۱۲) و از رسول خدا (ص) نقل شده که در مدینه دسته هائی بودند دارای عیب ، ولی چون از عیوب مردم لب به سخن ننگشوند ، خداوند عیوبشان را بر مردم پوشانید ، آنها مردند و در نزد مردم از آنها عیبی نبود ، و دسته دیگر در مدینه بودند

که بی عیب بودند ، ولی چون به ذکر عیوب مردم پرداختند ، خداوند برای آنها عیبهایی را آشکار ساخت ، که پیوسته آنها با آن عیوب شناخته می شدند تا آن که مردند . (۴۱۳) زبان : ما از شما خیلی ممنونیم که ما را باین وظائف آشنا ساختید . دست : آقای زبان ! اینها همه از جریمهای توست ! زیرا تغییر و سرزنش بوسیله چه کسی جز تو انجام می گیرد ؟ زبان : شما که این ایراد را به دوست ما (چشم) نمودید حال می گوئید این کار جز از راه من صورت نمی گیرد ؟ دست : اگر هم گفته باشم ، بی شک سرزنش و ذکر عیوب و امثال آن از مثل توئی تحقق می یابد و اغلب زیانها از ناحیه تو نصیب همه خواهد گردید . زبان : ممکن است از آن زیانها ما را مطلع سازید ؟ دست : آری ، بسیار ! از جمله آنها بهتان است که از آن در قرآن تعبیر به افک هم شده و فی الجمله بحث آن گذشت . (۴۱۴)

بهتان و حرمت آن

زبان : ممکن است آیه ای را از قرآن برای اثبات مطلب خود بیان کنید ؟ دست : آری ، قدرت دارم بیش از یک آیه را بیاورم ، شما اگر سوره نساء اسری ، نور و مانند آن را بخوانید به آیاتی برخورد خواهید کرد که پروردگار بزرگ بهتان را عمل بسیار ناپسندی به حساب آورده است . در یک آیه چنین فرموده : و هر که گناهی صغیره یا کبیره انجام دهد ، سپس آن را به فرد بی گناهی نسبت دهد پس در حقیقت بهتان و گناه آشکاری را متحمل شده است . (۴۱۵) و در سوره دیگری چنین فرموده : براستی کسانی که دروغ بزرگی را آوردند گروهی هستند از شما ، برای خود آن را شرنپندارید بلکه آن برای شما خیر است برای هر مردی از ایشانست آن چه را که از گناه کسب کرده و کسی که از آنان عهده دار این گناه بزرگ گردید ، برای اوست عذاب بزرگ . (۴۱۶) روایات هم با لحم بسیار شدیدی در نکوهش این عمل وارد شده است ، چنان که بعضی از آنها در بحث سابق بیان گردید . پوشیده نماند که گناه بهتان گاهی بمراتب از گناه غیبت بیشتر است (غیبتی که از زنا بالاتر است) زیرا اگر بهتان در پشت سر طرف تحقق پیدا کند ، علاوه بر گناه غیبت ، گناه دروغ را هم در بر دارد ، پس در حقیقت بهتان یعنی دروغ و غیبت ، بنابراین از گناهان کبیره و از بزرگترین آنها می باشد . زبان : نفهمیدم چطور هم دروغ و هم غیبت است . دست : مگر در بحث غیبت فراموش گردید که گفته شد : غیبت آنست که انسان مطلبی را پشت سر برادر دینی خود بگوید که در او باشد ، ولی تهمت و بهتان آنست که نسبتی دهد که در او نباشد ، پس در این صورت هم غیبت کرده که پشت سر او حرف زده و هم دروغ گفته یعنی به او چیزی نسبت داده که در او نیست . قلب : گمان می کنم زبان در اینجا تقصیر زیادی نداشته باشد چون اغلب اوقات ، خود طرف باعث تهمت و بهتان می گردد . دست : معلوم می شود شما می خواهید با گفتار خود ، خویشان را تبرئه نمایید . سوء ظن و بد گمانی قلب : چطور ؟ دست : برای این که ریشه بهتان ، سوء ظن و بد گمانی است و چنین گناهی توسط و انجام می گیرد . قلب : مگر بد گمانی چیست ؟ دست : چه عرض کنم ؟ مگر شما قرآن نخوانده اید ؟ آن جا که خداوند می فرماید : ای کسانی که ایمان آورده اید ! از گمانها ، بسیار پرهیز کنید . زیرا بعضی از گمانها ، گناه است ! (۴۱۷) و از حضرت علی بن ابیطالب (ع) روایت شده که فرمود : امور برادر خود را بر بهترین آن بگذار ، تا از او به سوی تو چیزی آید که بر تو غالب آید و بوسیله سخن بدی که از برادر تو صادر می گردد و تو برای آن می توانی محملی در خوبی بتراشی گمان بد مبر . (۴۱۸) قلب : آری سخن جنابعالی صحیح است ولی ذیل روایت چه داشت ؟ حضرت فرود : اگر بتوانی برای آن محملی بتراشی ، اما اگر در زمانه ظلم و ستم غلبه کرد تکلیف چیست ؟ غلبه جور و عدل و فاصله حق و باطل دست : بله ، از حضرت امام هادی (ع) نق شده : هر گاه زمانی عدالت در آن بر جور غلبه کرد حرام است به احدی سوء ظنی ببری مگر این که از او بدیی دیده شود ، و هنگامی که ستم بر عدالت غلبه نمود ، برای احدی صحیح نیست که به دیگری گمان خوبی پیدا نماید ، مگر این که از او خوبی آشکار گردد . (۴۱۹) ولی در عین حال باید خیلی حواس را جمع کرد ، ایمان را مفت از دست نداد ، در هر زمان دقت در کار لازم است ، شما ببینید ! زمانی که سلطان روم ، مرد شامی را خدمت علی (ع)

(می فرستد تا از مطالبی سوال کند ، از جمله سوالات این بود : بین حق و باطل چقدر فاصله است ؟ حضرت امام حسن (ع) در جواب او می فرماید چهار انگشت (در روایتی دارد که از حضرت علی (ع) همین شوال شد ؟ حضرت همین را جواب داد) آن گاه دست مبارک خود را بر گوش و دو چشم خود نهاد (یعنی فاصله چهار انگشت این است) بعد فرمود : آن چه را که با چشم مشاهده کردی ، حق است ، و آن چه با دو گوشت می شنوی ، اکثر آن باطل است . (۴۲۰) بنابراین خیلی باید مواظبت کرد تا به آسانی فردی به دیگری بدبین نگردد ، به رایگان ایمانش را از دست ندهد ، به زودی فریب بعضی از حرفهای مردم نا بخرد را نخورد زود باور نباشد ، هر سخنی را که شنید وحی منزل بحساب نیاورد به حرف هر کسی گوش نکند ، به زودی سلب عقیده از فردی ننماید ، اندیشه و تامل لازم است ، بداند که خدای بزرگ شاهد و شنوا و ناظر امور است . قلب : مطالب شما صحیح ، ولی جدا من نخواستم در سختم از خود دفاع کنم ، اما پرواضح است که همیشه دوست ما (زبان) و همچنین بنده در عمل خود خطا نمی کنیم چون بعضی از جاها هم سوء ظن ما بی مورد و بی جا نیست ! لزوم اجتناب از مواضع تهمت دست : چطور ؟ قلب : برای این که از حضرت مولی الموحیدین امیرالمومنین علی ابن ابیطالب (ع) روایاتی به این مضمون وارد شده که فرمود : هر که خود را در جای تهمت قرار دهد ، پس حق ندارد سرزنش کند کسی را که به او بدگمان شده است . (۴۲۱) و از جناب ابو حمزه ثمالی نقل شده که امام صادق (ع) از جد بزرگوارش نبی گرامی اسلام (ص) روایت فرموده : سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت مجالست کند . (۴۲۲) و از امام صادق (ع) نقل گردیده : از مواضع بدگمانی دوری نمائید و هرگز نباید یکی از شما با مادر خود در راه بایستد زیرا هر فردی او را نخواهد شناخت . (۴۲۳) بین آن بزرگوار چه رهنمودهای جالبی دارد ، و چگونه می خواهد ریشه بدبینی و تهمت و افترا و غیبت را از جامعه بر کند که حتی انسان با محرم خود ، با مادرش ، در بین راه نایستد حرفی بزند یا اختلاط نماید و بالاخره در ملا عام عملی انجام ندهد که سبب بدبینی گردد . و اگر مسلمانان طبق رهنمودهای ائمه هدی (ع) عمل کنند ، هیچگاه بدبینی ایجاد نشده ، بهتان ها فروکش می کند . اگر بهتان صدی نود رائج باشد ، به صدی پنج بلکه کمتر خواهد رسید . دست : سخن شما صحیح است ، ولی از همه اینها استفاده نمی شود که شما و زبان در بدگمانی آزاد بوده و مجاز باشید که به هر نوع تهمت و بهتان اقدام نمائید ؟ زبان : از روایت ابو حمزه که دوست ما قلب به آن اشاره کرد ، مشکل هم نشینی و مجالست و انتخاب رفیق پیش آمده ، کار هم رزم شما (پا) زار خواهد شد . پا : اولاً معلوم نیست مجالست ها و انتخاب رفیق از ناحیه من باشد ، بر فرض که چنین تصور شود ، مگر در این گونه موضوعات هم دقت لازم است ؟

مجالست و انتخاب رفیق

زبان : چه عرض کنم ؟ ! باید گفت : اکثر بدبختی ها از راه رفیق بد و مجالستهای ناپسند نصیب انسان می شود و اغلب انحرافات انسانها ، از راه انتخاب دوست نادان و مضر پدیدار گشته است . پا : چطور ؟ زبان : برای این که اگر کسی از عقیده برگردد ، کافر شود ، منافق گردد ، ضد خدا و محارب و مفسد از کار در آید ، به الکل و مواد مخدر متعاد شود ، کل بر جامعه ، لات میان کوچه ، بیکاره خیابان ، راهزن و دزد ، قالت و جنایتکار ، زانی و لاطی ، اهل دروغ و غیبت و تهمت و افتراء و بهتان ، سخن چین ، مسخره کننده ، جاه طلب ، متکبر و ریا کار ، مغرور ، آزمند ، بی نماز ، و روزه خوار شده و دارای صدها رنگ و خوی ناپسند دیگر گردد ، از راه مصاحبت رفیق حاصل خواهد گردید . چنان که ضد این صفات نیز از راه رفیق خوب تحصیل خواهد شد ، بنابراین باید در مجالستها و انتخاب دوست کوشید هر فردی را رفیق قرار نداده ، برای خود دوست خدائی را انتخاب کند و از مصاحبت و رفاقت و همنشینی افراد نالایق و پست و رذل دوری گزیند . پا : در اسلام در خصوص گزینش رفیق و مجالست چیزی وارد شده است ؟ زبان : آری ، بسیار . پا : ممکن است به عنوان راهنمایی مقداری از آنها را معرفی کنید ؟ زبان : البته ، چه بهتر از این ! امید است که همه ما از ذکر آنها بهره مند شده و سعادت مند گردیم . پا : پس بفرمائید . زبان : خداوند بزرگ در کتاب آسمانیش قرآن کریم چنین

فرموده: یاد کن روزی را که ستمکار دستهای خود را به دندان گزد و گوید: کاش من با فرستاده خدا راهی داشتم، ای وای بر من! ای کاش من فلانی را دوست نمی گرفتم، همانا مرا از یاد خدا و کتاب او بعد از آن که برای هدایت من آمده بود گمراه ساخت، و شیطان نابود کننده آدمی است. (۴۲۴) ابن عباس گوید از رسول خدا (ص) پرسیده شد کدام همنشین از همه بهتر است؟ فرمود: هر که دین او، تو را به یاد خدا اندازد و گفتارش در علم تو بیفزاید و عمل او، تو را به یاد آخرت اندازد. (۴۲۵) و از امام صادق (ع) روایت گردیده که: با فاسقان رفاقت مکن! چون به تو از عمل زشت خود می آموزد، آنگاه فرمود: مرا پدرم به سه چیز فرمان داد و از سه چیز نهی فرمود: و در آن چه برای من فرمود این بود: ای پسر من هر که با رفیق بد رفاقت نماید، سالم نخواهد ماند و هر که در جای بد رود متهم خواهد گردید و هر که مالک زبان خود نباشد پشیمان خواهد شد. (۴۲۶) پا: این روایت به ضرر خود شما بود! زبان: اتفاقاً به نفع من است، زیرا از گفتار آن حضرت پند گرفته متنبه می شوم، و اگر آن را ضرر حساب کنی، اکثر آن بر ضرر شماست، چون هم مصاحبت آدم بد را در بر دارد و هم ورود در محل بد، و هر دو از مختصات شماست! پا: اشکالی ندارد به بقیه روایات پردازید. زبان: از امام باقر (ع) روایت شده که: نزدیک چهار دسته مشو و رفاقت و برادری مکن: احمق، بخیل، ترسو، بسیار دروغگو، اما حمق هدفش آنست که به تو نفعی برساند ولی ضرر می زند و اما بخیل، از تو می گیرد و به تو نمی بخشد، و اما ترسو از تو و پدر و مادرش فرار می نماید، و اما بسیار دروغگو، او گاهی راست می گوید ولی تصدیق نخواهد شد. (۴۲۷) و از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده: هر انسانی بر دین دوست خویش است، پس باید هر یک از ما نظر کند چه کسی را برای خود دوست قرار می دهد. (۴۲۸) و از محمد بن مسلم از امام صادق از پدر بزرگوارش، (ع) نقل گردیده که پدرم علی بن الحسین (ع) فرمود: پسر من! به پنج دسته بنگر، پس با آنها همراهی مکن و هم سخن مشو و در طریق، رفاقت منما: کذاب، فاسق، بخیل، احمق و قاطع رحم. (۴۲۹) روایت مفصل بوده عصاره آن گفته شد و در بعضی روایات دارد که از رفاقت صاحب شر اجتناب نما (۴۳۰) و در روایتی از مصاحبت مائق (بی مبالات) نهی شده، زیرا عمل خود را نزد دیگری زینت داده و دوست دارد که دیگران هم مثل او باشند. (۴۳۱) روایات، در این زمینه بسیار است؛ لکن همین اندازه کفایت کرده، بلکه می توان گفت نیازی به ذکر روایات هم نیست، زیرا با تجربه ثابت گردیده که تا به حال هر کسی در بدبختی کامل بسر برده و بیچاره گشته و یک عمر بیمار یا ندار یا مبتلا به چیزی شده و یا به عمل بدی معتاد گشته و یا از راه صحیح منحرف گردیده، بیشتر در اثر رفاقت با نا اهل بوده است. پا: اینطور که شما می فرمائید، در صورتیکه رفیق خوب پیدا نشد تنهائی بهتر است؟ زبان: مگر شما در این گفتار و در این عقیده شک دارید؟ زیرا علاوه بر این که این مطلب عقلی است، از پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز روایت شده که همنشینی با شایستگان، بهتر از تنهائی و تنهائی بهتر از همنشینی با بدانان است. (۴۳۲) چشم: من آخر نفهمیدم که این انتخاب از چه ناحیه ای شد؟ زبان: اگر از حق نگذریم انتخاب رفیق هم از ناحیه من خواهد بود و هم از طرف دست و پا، و باید شما هم احیاناً موثر باشید. گوش: حالا از هر طرف باشد، هدف که راه شناخت رفیق است، روشن گردید، بد نیست که به زیان دیگر دوستان (دست) پردازید. دست: من که در خود زیان دیگری نمی بینم.

محاربه با اولیای خدا

گوش: آیا محاربه با اولیای خدا که در بعضی روایات، از گناهان کبیره بشمار آمده و فقهاء حدی برای آن معین نموده اند توسط چه کسی انجام می گیرد؟ دست: حد آن چیست؟ گوش: حد آن را خداوند حکیم چنین بیان داشته: جز این نیست پاداش کسانی که با خدا و رسول او می جنگند و می کوشند تا در زمین، فساد کنند، این - کشته شوند، یا به دار آویخته گردند، یا دستها و پاهای آنها بریده شود یا تبعی شوند؛ این برای آنها خواری در دنیاست و برایشان در آخرت عذاب بزرگی است. (۴۳۳) البته چنین احکامی را باید قاضی شرع اسلام که جامع الشرائط باشد تعیین کند، و اگر در این جا از این قبیل احکام بحث می شود

برای آشنائی با معارف اسلام است : - آن که غرض بیان حکم و فتوی باشد . دست : در این جرم مسلما غیر از من کسان دیگری هم شریکند . گوش : غیر از تو چه کسی چاقو ، کارد ، شمشیر اسلحه گرم و سرد بر می دارد ؟ دست : اگر دوست ما (پا) نباشد و اگر چشم راهنمایی نکند ، و اگر دل اندیشه نماید ، من چگونه می توانم اسلحه بر گیرم ، شب یا روز به خانه مسلمانان و یا به کوچه و بازار و خیابان رفته ، حمله نمایم ؟ گوش : قبول است که همه اینها در این کار موثرند ، اما عقلاء این جرم را به گردن تو می اندازند ، همه تو را مقصر می دانند ، هیچکس نمی گوید چشم اسلحه به دوش گرفته ، یا پا آلات حرب با خود حمل کرده ، یا دل مسلح گشته ، همه می گویند ما دیدیم اسلحه در دست گرفته ، و با دست حمله کرده ، و با دست چاقو زده و با دست پاره پاره کرده و با دست تیر اندازی نموده است . دست : شما اگر به حالات منافقین و یا سارق های مسلح و کسانی که می خواهند در زمین فساد کنند ، دقت نمائید ، می توانید قضاوت کنید که میدان داری و حمله و فرار ، توسط برادرمان (پا) انجام می گیرد یا من ؟ گوش : عرض کردم ، قبول است ، ولیکن عامل اصلی در این فسادها ، شما خواهی بود و ملت تو را مجرم اصلی می دانند و آنها را همچون مرکب سواری و آلت پیروزی به حساب می آورند . دست : حال بفرمائد اشکالش چیست ؟ کسی که تشخیص داده رژیم و حکومتی فاسد است و باید سرنگون گردد ، باید به چنین عملی دست زند . گوش : هر فردی باید در کار خود مطالعه کند ، آینده خود و اجتماع را در نظر آورد ، منطق حکومت ها را بفهمد ، ایده های آنها را بررسی کند ، عقل و وجدان خود را به کار اندازد؛ از هوا و هوس و آرزوهای فاسد پرهیزد ، از افراد رذل و نابخرد و منحرف دوری نماید تحت تاثیر افراد فاسد و بیدین قرار نگیرد درباره کیفیت خلقت و آفریننده آن اندیشه کند ، و سرانجام کار را ببیند ، آنگاه اگر کار خویش را موافق حق دید در عمل خود اقدام نماید . این که ما می بینیم اسلام برای مفسدین و محاربین کیفر شدیدی قرار داده و آنها را مجرم و اخلاکگر و خرابکار و ضد دین به حساب آورده ، بهمین جهت است ، چون بدون شک تمام حکومتها غیر از حکومت الله باطل بوده و همه دولتها جز دولت اسلامی ، غیر قانونی و خلاف عقل و شرع خواهد بود و قاطعا باید گفت : همه یا ناآگاهانه تشکیل گشته و یا از راه هوا و هوس روی کار آمده اند . و دلیل این مطلب این است که رهبری سر تا سر جهان هستی از غیر خدا ناقص و باطل بوده و جز الله کسی نمی تواند در تمام جهان در آسمان و زمین در میان جمادات و نباتات و حیوانات و انسانها قانونگذاری کند؛ اوست که کرات را در فضا رهبری کرده و نباتات را در زمین به راه صحیح خود هدایت نموده و سایر موجودات را در راه مستقیم واقعی و حقیقی خود قرار می دهد و هر یک را به تناسب خود ، نیازمندیهایش را عطا کرده و در طریق حق به حرکت در آورده است . پس رهبری و حکومت مطلق از آن اوست ، و غیر او از رهبری ناتوان و عاجز خواهد بود . بنابراین ، حکومت بر انسانها مخصوص ذات حضرت احدیت است که بوسیله انبیا و سفرا و جانشینان او انجام می گیرد و بعد از آنها نماینده های حقیقی و رسمی آنها که آنان هم باید از جانب خدا تعیین گشته معرفی شوند و بشر قدرت تعیین آنها را با شورا و رای گیری ندارد ، آنگاه در مقام ضرورت مانند حال غیبت ولی امر حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (ع) حکومت باید در دست کسانی باشد که سفرای الهی اجازه داده باشند ، و پرواضح است که آنها به کسانی اجازه خواهند داد که همرنگ خود و پیامبر گونه باشند ، چنان که از روایات امام عسکری (ع) استفاده می شود که فرمود : اما کسی که از فقهاء خویشتن دار بوده دین خود را نگهبان ، مخالف هوایش باشد ، فرمانبردار امر مولایش گردد ، بر عوام است که از او تقلید نمایند . (۴۳۴) آنگاه وقتی حکومت در دست آنان قرار گرفت ، چنین دولتی خدائی و اسلامی خواهد شد و بر عهده ملت است که پیرو آن گشته و مخالفت و سرکشی ، گناه به حساب آمده و قیام علیه آن و علیه مسلمینی که آن را پذیرفته و یار و حامی و طرفدار آنند ، فساد در زمین و محاربه با خدا خواهد بود ، و لذا بر همه حفظ و نگهداری آن با هر کیفیت لازم است .

احترام مومن و حرمت اذیت آن

دست: غیر از مطالب مزبور دلیل دیگری هم دارد؟ گوش: آیات و روایات بسیاری درباره احترام مومن و حرمت اذیت و آزار و کشتن آن وارد شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنم. دست: بفرمائید! گوش: از امام صادق (ع) روایت شده: هنگامی که فردی به برادر دینی خود کلمه اف بگوید، ولایتی که میان آنهاست بریده می‌شود و نقل شده که فرمود: بدرستی که حق مومن از کعبه بالاتر است. (۴۳۵) هشام بن سالم گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده: باید بداند هر که بنده مومن مرا آزار دهد در واقع با من جنگیده! (۴۳۶) و نیز مفضل از آن حضرت نقل کرده که فرمود: در روز قیامت صدا زنند: کجا هستند آزار دهندگان اولیای خدا؟ آنگاه دسته‌ای بر خیزند که در صورت آنها گوشتی وجود ندارد، پس گفته شود: اینها هستند کسانی که مومنین را اذیت نمودند و با آنها دشمنی کرده و در مقابل آنان جبهه گرفته و در دینشان آنها را تعبیر و سرزنش می‌نمودند، پس دستور داده شود که به جهنم برده شوند. (۴۳۷) و از رسول خدا (ص) روایت شده: هر که اهانت به ولی و دوست من نماید، پس در حقیقت آماده جنگ با من شده است. (۴۳۸) و از آن بزرگواران نقل گردیده: کسی که بسوی مومنی نگاه تنیدی کند که او را بترساند، خداوند در روزی که سایه‌ای وجود ندارد جز سایه او، او را بترساند. (۴۳۹) و از امام صادق (ع) روایت شده: هر که بر ضرر مومنی به نصف کلمه‌ای اعانت نماید، روز قیامت خداوند عزوجل را ملاقات کند، در حالی که در بین دو چشمانش نوشته شده: این از رحمت خدا به دور است. (۴۴۰) دست: برادر جان! روایاتی که نقل کردید روایات عجیبی هستند، جدا انسان را تکان می‌دهند، ولی خیال می‌کنم این روایات بیشتر مربوط به زبان است نه من! گوش: شاید چنین باشد ولی من خواستم بفهمانم؛ چنین نیست که هر کس از جایش بلند شود به هر کاری بتواند دست زند و هر عملی را انجام دهد، اولیاء خدا و مومنین و کسانی که با خدا مرتبط هستند، دارای چنین ارزشی هستند: محاربه، ستیز، و قیام علیه آنها حتی گفتن سخنی در حقشان که آنها را از چشم مردم بیندازد حرام و هر کدام از اینها سرانجام بدی را پشت سر خواهد داشت. دست: سخن گفتن علیه آنها چنین ضرری دارد؟ گوش: آری چنین زبانی را در بر دارد، چنان که از امام صادق (ع) روایت شده: هر که چیزی را نقل کند و نظرش این باشد که به سبب آن او را رسوا سازد، و جوانمردی او را بکوبد تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود بیرون کرده، به ولایت شیطان وارد سازد، و شیطان نیز او را نمی‌پذیرد. (۴۴۱) دست: این روایت هم مربوط به دوست ما (زبان) بود. زبان: شما همه را به من ارتباط می‌دهی؟ دست: من که از خود چیزی را نخواهم گفت. زبان: فرمایش جنابعالی صحیح است ولی خواستم از خود دفاع کنم. دست: همه جا که دفاع صحیح نیست، بنده خوب خدا کسی است که حق را بپذیرد، گرچه به ضرر خودش باشد، چنان که از علی (ع) نقل شده: نزدیکترین بندگان به خدای تعالی، گویاترین آنهاست بحق، گرچه بر زیان خودش باشد. (۴۴۲) گوش: حق با دوست ما (دست) است؛ زیرا اغلب اذیت‌ها، آزارها، اهانت‌ها، سرزنش‌ها، مراء وجدالها توسط شما (زبان) انجام می‌گیرد. دست: بگذریم، بفرمائید در قرآن هم در این باره چیزی ذکر شده است یا فقط اختصاص به روایات دارد؟

اذیت خدا و رسول و مومنین در قرآن

گوش: آیات درباره اذیت خدا و رسول و مومنین متعدد است که از جمله آنهاست این آیه: براستی کسانی که خدا و رسول او را آزار می‌دهند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور سازد و لعن کند، و برای آنها عذابی خوار کننده آماده سازد، و کسانی که مردان مومن و زنان مومنه را بی‌جهت میرنجانند، همانا متحمل وزر و دروغی بزرگ و گناهی آشکار (۴۴۳) شده‌اند. دست: با این حکم، کار کسانی که حق حضرت علی (ع) و فدک حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیهما) را غصب کرده و با این عمل رسول خدا (ص) را آزرده خاطر کرده و در نتیجه خداوند بزرگ و قهار را رنجانیده‌اند به کجا خواهد کشید؟ گوش: البته مشکل است، باید پیروانش تجدید نظر کنند، لاقلاً به کتب خودشان مراجعه کرده بدون تعصب در روایات رسول گرامی اسلام

دقت و تأمل نمایند و بدانند گفتار آن حضرت گفتار خداست و نمی شود ، خلاف سخن خداوند بزرگ عملی را انجام داده یا به راهی رفت . بزرگان اهل تسنن (از جمله ابن عساکر) نقل کرده اند که : پیامبر اسلام (ص) سه مرتبه فرمود : هر که علی را بیازارد ، مرا آزردہ ! (۴۴۴) و همچنین نقل کرده اند : رسول خدا (ص) در اواخر عمرشان فرمود : برای من قلم و کاغذ بیاورید تا مطلبی بنویسم که هرگز گمراه نشوید (می خواست امر امامت و رهبری را تجدید کند) خلیفه دوم گفت : گوش به حرفش ندهید زیرا که او هذیان می گوید ، حضرت آن چنان آزردہ خاطر شد که با آن خلق عظیمش فرمود : بر خیزید ! نزد من جنگ و نزاع شایسته نیست (۴۴۵) و در بعضی روایات دارد که گفت : بر او (رسول خدا) (ص) درد غلبه کرده ، ما را کتاب خدا کفایت می نماید ، یعنی دیگر ما نیازی به رهنمودهای پیغمبر نداریم ؛ زیرا او از قابلیت افتاده است . (۴۴۶) باید در گفتار خلیفه دوم دقت کرده که چگونه پیامبر بزرگ اسلام را کوبیده و با چه کیفیتی قرآن کتاب بزرگ آسمانی را زیر پا و با چه وضعی با خدای توانا مخالفت کرده و با چه نیرنگی حق را پا مال و راه نادرست خویش را ارائه نموده است . مگر خدا مکرر فرموده : خدا و رسول او را اطاعت کنید و از امر او سر پیچی نکنید ؟ (۴۴۷) یا مگر خدای حکیم فرموده : هیچ زن و مرد با ایمانی حق ندارد وقتی که خدا و رسول او امری را فرمان دادند ، اظهار نظر کرده در مقابل آن راهی را پیش گیرند ؟ (۴۴۸) مگر پروردگار مهربان بیان نداشته : رسول خدا از هوا سخن نمی گوید ، هر چه می گوید وحی است که بر او می شود . (۴۴۹) از این قبیل نمونه ها در قرآن فراوان است ، آیا گفتار خلیفه دوم (حسبنا کتاب الله) با کدام آیه سازش دارد و با چه آیه ای درست در می آید ؟ ! و در حالات حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء (سلام الله علیهما) چنین نوشته اند : عایشه گوید وقتی فاطمه زهرا جهت امر فدک به ابی بکر مراجعه کرد و ابوبکر در امر فدک او را جواب گفت ، و در رد فدک ابراء نمود ، فاطمه از او کناره گرفت و با او سخنی نگفت تا وفات کرد (۴۵۰) در صورتی که پیامبر اکرم (ص) در حق آن شفیعه محشر چنین فرموده فاطمه پاره تن منست ، هر کس او را به خشم در آورد ، مرا غضبناک ساخته است و نیز فرموده فاطمه سیده زنهای اهل بهشت است (۴۵۱) آیا پیغمبر و فاطمه زهرا و حضرت امیرالمومنین (ع) مومن نبوه و یا از یک مومن کمترند و آیا محاربه با آنها و اذیت و آزار آنان جنگ با خدا نمی باشد ؟ دست : چرا ! راستی باید برادران اهل تسنن ، امثال این آیات و روایات را با دقت تجزیه و تحلیل نمایند ، که نزد خداوند هیچ عذری برای آنها نبوده ، مگر آن که مذهب تشیع را بپذیرند و دست از راه انحرافی اسلاف خود بردارند و هر چه زودتر خود را نجات دهند و فکر کنند که این عصر و زمانی نیست که بشر کور کورانه قدم برداشته و برای خود مکتبی را اختیار کند ، بلکه زمان علم و آگاهی ، بینش و مطالعه و بررسی عقائد و آراست ! امروز روزی است که همه باید برادرانه با هم جلسه داشته ، بحثها کنند و تعصب و دشمنی دیرینه را کنار گذاشته ، با تحقیق و با اخلاص قربه الی الله گرد هم آئی داشته ، با رفاقت و اخلاص کامل صمیمانه ادله را بررسی کرده ، به دنبال حق رفته ، حق را پیدا کرده و از باطل بگریزند؛ آن گاه معلوم خواهد شد که جدا کردن مسلمانان در صدر اسلام از نقشه های شوم دشمنان اسلام بوده که با این عمل ، خوب توانستند مسلمین را شکست داده میانشان اختلاف انداخته ، همه را از هم جدا سازند ، امید است که در زمان ما نقشه های خائنانه دشمنان اسلام ، دیگر رنگی نداشته ، همه ما بیدار گشته ، متحد ، برادر وار و مانند اعضای یک خانواده باشیم (به امید آئروز) . گوش : البته بالاترین آرزوی ما این است ، اما به شرط این که دوست ما (زبان) مقداری جلو خود را گرفته به سمپاشی های خود ادامه ندهد و همچنین پا مقداری خود را کنترل کرده و به هر جا و هر مقامی قدم نگذارد و خود جناب عالی (دست) وظیفه خود را دانسته ، قلم علیه اتحاد و قدم برای ترویج باطل برنداشته ، مقالات ، و جزوه ها و مطالب نویسی و دوست عزیز دیگر ما (چشم) دقیقاً دلیلهای حق و باطل را دیده ، بدون تعصب گزارش خود را بفرمانده کل (مغز) داده ، او هم وجدانا قضاوت الهی نماید ، و بطور خلاصه هر یک از ما مسئولیت خود را شناخته و بطور کامل آن را انجام دهیم . دست : مگر زیان تعصب چیست که اینقدر در کلمات شما دیده می شود ؟

گوش : تعصب ، حمایت باطل از خود و بستگان و هم کیشان بوده که در اسلام از آن نکوهش بسیار شده است ، چنان که از حضرت زین العابدین (ع) از معنای تعصب می پرسند ؟ حضرت می فرماید : عصبیتی که صاحب آن بوسیله آن گنهکار می شود ، آنست که فردی بدان خویشان خود را از خوبان دیگران بهتر داند ، و تعصب آن نیست که کسی فامیل خود را دوست داشته باشد ، بلکه تعصب آنست که بستگان خود را در ظلم و ستم کمک کند . (۴۵۲) دست : ممکن است ما را بادللهای دیگر آن آشنا سازید ؟ گوش : آری از پیامبر اکرم و امام صادق (صلوات الله علیهما) نقل شده کسی که تعصب کشد ، یا تعصب کشیده شود ، در حقیقت رشته ایمان از گردنش گسیخته شده است . (۴۵۳) و در روایت دیگر دارد : هر که به اندازه خردلی تعصب در دلش باشد خداوند او را در قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث می کند . (۴۵۴) دست : بنابراین ، هر قشری و هر ملتی باید دفاع از باطل خود را کنار گذارده ، خدا گونه وارد مرحله کار شده با فکر و اندیشه ، حق را پیدا کرده ، باطل را کنار زند ، گر چه بر ضرر خود و زیان خویشان و هم کیشان باشد . گوش : آری ، اگر چنین نباشد تمام عباداتش بی اثر بوده و در آخرت ، اهل آتش خواهد بود . دست : خوشبختانه شما به هر مبحثی که وارد می شوید ، به زیان دوست ما (زبان) تمام خواهد شد . زبان : معلوم می شود باز هم درباره من خوابی دیده اید ؟

سوگند دروغ

پا : با اجازه از بزرگترین گناهان و زیانهای شما سوگند هائی است که عمدا خورده و بدینوسیله مردم را فریب می دهی ! زبان : آیا دلیل بر مدعای خود هم داری ؟ پا : چرا نداشته باشم ؟ دلیل من آیات و روایاتی است که در معرفی گناهان کبیره وارد شده است . (۴۵۵) در قرآن ، پروردگار بزرگ در مقابل آن ، وعده عذاب داده و چنین می فرماید : براستی کسانی که عهد خود با خدا و سوگندهای دروغ خود را ، به بهای اندک می فروشند ، برای آن دسته در آخرت نصیبی نبوده و خداوند با آنها سخن نگوید و به سوی آنها در قیامت نظر نینداخته و پاکشان نسازد و برای آنهاست عذابی دردناک . (۴۵۶) زبان : از کجا معلوم است که این آیه در موضوع سوگند دروغ وارد شده است ؟ پا : از شما تعجب است ! پس مراد از ایمان سوگندهای راست بوده یا از آن غیر قسم اراده گردیده است ؟ بعلاوه در روایتی که حاوی گناهان کبیره بوده و از حضرت عبدالعظیم نقل گردیده ، وقتی سوگند دروغ را به حساب می آورد ، به همین آیه استدلال می کند . و از امام صادق (ع) روایت شده : هر که بر کلامی سوگند یاد کند ، در صورتی که می داند که دروغگوست پس در حقیقت با خدا محاربه نموده است . (۴۵۷) و نیز از آن حضرت روایت گردیده که حواریون حضرت عیسی (ع) نزد او جمع شدند ، به او عرضه داشتند : ای آموزگار نیکی ! ما را ارشاد فرما ! حضرت فرمود : براستی که موسی (ع) به شما فرمان داد که به خدا سوگند دروغ نخورید ، و من شما را فرمان می دهم : که بخدا نه سوگند دروغ بخورید و نه راست . (۴۵۸)

شهادت زور

چشم : اگر اجازه باشد من به زیان دیگر دوستان (زبان) پردازم ؟ زبان : شما هم اگر مطلبی در نظر دارید بفرمائید . چشم : شما می دانید که شهادت زور (ناحق) که یکی از گناهان بزرگ است توسط جنابعالی انجام می گیرد . زبان : درست است که شهادت و گواهی زور کار بسیار ناپسند و عمل زشتی است اما گناه کبیره بودن آن از کجاست ؟ چشم : مرحوم صاحب وسائل یک باب مخصوص این جهت قرار داده ، در آنجا نقل کرده مطابق نظر حاکم به شاهد زور حد جاری می شود او را میان مردم می چرخانند تا آن که شناخته شود ، و شهادت او پذیرفته نمی شود تا آن که توبه کند ، آنگاه روایات به همین مضمون نقل فرموده که از آن

جمله است روایتی که ابن سنان از امام صادق (ع) نقل نموده شهود زور تازیانه زده می شوند بدون آن که وقتی برای آن باشد، و این عمل در اختیار امام است و گردانده می شوند تا آن که مردم آنها را بشناسند و به این آیه استدلال فرمود: و هرگز برای آنها گواهی را نپذیرید و آنها فاسقند مگر افرادی که توبه کنند (۴۵۹) ابن سنان گوید: گفتم توبه او به چه شناخته می شود؟ فرمودن در ملا- عام که تازیانه می خورد گفتار خود را تکذیب کند و از پروردگار عزوجل طلب آمرزش نماید، هر گاه چنین کرد توبه او ظاهر می شود. (۴۶۰) آیا این اندازه برای کبیره بودن این گناه کفایت نمی کند؟ و آیا با این عمل بشر بیچاره نمی شود؟ خوبست دوست عزیز (زبان) مقداری خود را کنترل کرده و کمتر به ما زیان برساند مگر ما بیچارگان چه گناهی کرده ایم که گرفتار شما شده ایم، از هر طرف که حساب می کنیم به گناه تو می سوزیم، و در هر جا که قدم می گذاریم از جانب تو مبتلا می گردیم. زبان: چه شده؟ از من یک رقم زیان دیده اید، این همه مرا سرزنش می کنید، مگر روایات سرزنش را فراموش کرده اید؟ چشم: خیلی ببخشید اولاً گفتار ما از راه سرزنش نیست و ثانیاً، آیا زیان شما تا به حال کم بوده؟ زیان شما یک رقم می باشد؟ حرف بزنی ضربه می زنی، سکوت هم کنی زیان می رسانی. زبان: چرا ضد و نقیض سخن می گوئی؟ چشم: چگونه؟ زبان: برای این که شما می گوئی: اگر حرف بزنی ضربه می زنی و اگر سکوت کنی زیان می رسانی. کتمان شهادت چشم: مگر دروغ گفتم، مگر بی حساب حرف زدم؟ شما روایت رسول خدا (ص) را که در باب کلام زور ذکر نمودم فراموش کردید آیا در آن جا نداشت: و همچنین است هر که کتمان شهادت کند؟. زبان: اولاً مگر کتمان شهادت مربوط به من است، و ثانیاً عیب آن چیست؟ چشم: گویا شما نمی خواهید مطلب بفهمید، و گرنه کتمان کردن شهادت یعنی: کسی ببیند حق پامال گشته و شکایت آن به حاکم رسیده، و طرف مطلع باشد و در عین حال حق را نگوید و با کتمان شهادت، حقوق مسلمین پامال گردد، پس نگفتن مربوط به شماست و بغیر شما ارتباطی ندارد. و اما ضرر کتمان شهادت: اولاً این که در ردیف گناهان کبیره دیگر قرار گرفته، چنان که در بیان گناهان کبیره گذشت، و ثانیاً تعبیر پیامبر گرامی اسلام را فراموش کردید؟ مگر نفرمود: و همچنین است هر که کتمان شهادت کند؟ یعنی از نزد قاضی حرکت نخواهد کرد (چنان که شاهد زور چنان بود) تا آن که جایگاه خود را در آتش انتخاب کند، آیا عیبی از این بالا-تر هم تصور می توان کرد؟ زبان: اینها دلیل بر بدی کتمان شهادتند؟ چشم: دلیل بر عظمت گناه آن، آیات و روایاتی است که در این باره وارد شده، بعلاوه مگر دلیلهائی که گفته شد کم و یا کوچک و یا ناقص است؟ زبان: نه، ولیکن دوست داشتم به دلیلهای دیگر آن پی ببرم؟ چشم: دلیل بر حرمت آن، غیر از آن چه که گذشت آیاتی است که از باب نمونه به یک آیه از آن می پردازم. بعد از آن که خداوند جریان وام مدت دار را بیان می کند، در آخر آیات می فرماید: و شهادت را کتمان می نمائید، و کسی که کتمان شهادت کند برآستی که دل او گنهکار است و خداوند به آن چه انجام می دهد داناست. (۴۶۱) زبان: این آیه مربوط به من نیست بلکه به جناب دوست ما قلب مرتب است. چشم: درست است که خداوند کتمان را نتیجه دل گنهکار به حساب آورده و یا اگر کسی کتمان نمود دل او آلوده به گناه می شود، ولیکن اظهار و کتمان، هر دو از صفات بد شماست، چنان که شهادت زور هم از اعمال جناب عالی بود، البته چون میان شما و قلب رابطه کامل برقرار است، گاهی اثر اعمال جنابعالی در قلب هم دیده می شود، چنان که وقتی قلب وارونه شد و آلوده به معصیت و سیاه گردید، زبان به گفتار زشت و ناپسند اشتغال خواهد کرد. در روایات هم نکوهش بسیار از کتمان شهادت شده، چنان که جابر از امام باقر (ع) نقل کرد که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر که کتمان شهادت کند یا شهادت زور دهد تا خون مرد مسلمانی هدر رفته، یا مال مسلمانی از دست رود، در روز قیامت خواهد آمد در حالی که برای صورت او تاریکی است به اندازه دید چشم و در صورت او خدشه ایست که خلایق او را به اسم و نسب می شناسند، و هر که شهادت حق دهد تا حق مرد مسلمانی را احیاء کند در روز قیامت می آید در حالتی که برای صورت او نوری است به اندازه دید چشم، همه مردم او را به اسم و نسبش می شناسند، آن گاه امام باقر (ع) فرمود: آیا نمی بینید که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: و اقامه شهادت کنید برای خدا. (۴۶۲) و در روایتی از رسول

خدا (ص) چنین دارد: هر که زیر گواهی خود زده یا کتمان شهادت کند، خداوند در قیامت مقابل چشم همگی از گوشت او به خوردش دهد، و به جهنم وارد می شود در حالی که زبان خود را می جود. (۴۶۳) از تمام این روایات بطور کامل ثابت می شود که کتمان شهادت عمل بسیار بد و کار ناپسندی است، چون بوسیله آن بسیاری از حقوق پامال شده، ظلم و ستمها برقرار می شود و بی عدالتی ها رائج می گردد و در نتیجه اجتماع فاسدی پدیدار خواهد شد، چنان که با شهادت زور هرج و مرج ها و بی بند و باریها، و تضییع حقوق و تعدی و تجاوزها و صدها عمل ضد انسانی و اسلامی دیگر تحقق خواهد یافت، و همه اینها از مختصات جناب شما (زبان) می باشد. زبان: چیزی که من پی به آن نبرده ام چگونه شهادت دهم؟ چشم: البته شهادت دادن در وقتی جایز یا واجب می شود، که خود انسان ببیند یا بشنود، یا بطور خلاصه علم پیدا کند و گر نه اگر بدون علم و اطلاع گواهی دهد، چنین عملی بر خلاف اسلام و دروغ و از گناهان کبیره است و همان شهادت زور خواهد بود که بحث آن گذشت. زبان: تا به حال شما مرا مجرم قلمداد نمودید، من چگونه شهادت دهم؟ مگر در شهادت عدالت لازم نیست؟ چشم: از کجا معلوم است که در شهادت عدالت لازم است؟ زبان پس لازم نیست؟! شما خوبست به کتاب شرایع که فقهاء از آن به قرآن الفقه تعبیر می کنند مراجعه کرده، تا بدانی که برای شهد شرائطی ذکر گردیده، مانند: بلوغ، عقل، ایمان (اعتقاد به امامت دوازده امام) و ارتفاع تهمت، حلال زاده بودن، و عدالت، در این باره به کتاب جامع عباسی (۴۶۴) نیز می توانید مراجعه کنید. و همچنین روایت ابن ابی یعفور را مطالعه نموده، تا بدانی که چگونه امام صادق (ع) عدالت انسانی را معرفی کرده و می فرماید: او را به پوشش و پارسائی، و نگهداری و حفظ شکم و عورت، و دست و زبان بشناسید، و شناخته می شود دوری از کبائر از معاصی که خداوند به سبب آنها وعده آتش داده است، و شرائط دیگر که از بحث ما خارج است. (۴۶۵) چشم: این روایت اولاً بر ضرر شما بود، و ثانياً تکلیف شما را سنگین می نماید؛ زیرا موظف خواهید شد که خود را اصلاح نموده تا جامعه مسلمین از شاهد عادل خالی نباشد و اگر بنا شود شما خود را اصلاح نمائی، من هم بی تفاوت باشم، سایر دوستان هم بر گناه خود باقی بمانند، فردای قیامت جواب خدا را چه خواهیم گفت و سرانجام جامعه اسلامی به کجا خواهد کشید؟ گوش: با اجازه من هم به زیان دیگر دوست خود (زبان) بپردازم. زبان: شما هم بفرمائید، ولی من مطمئنم که دیگر زبانی در من پیدا نخواهید کرد.

رشوه

گوش: لطفاً بفرمائید گرفته رشوه کار کیست؟ زبان: اگر از حق نگذریم عمل دوست ما (دست) می باشد. دست: صحیح است - من آن را می گیرم، ولی تو هستی که سخن از آن می گوئی و در مقام قضاوت نام رشوه می بری و به طرف می فهمانی که اگر بدون پول باشد به حق خودش نخواهد رسید. زبان: بر فرض چنین باشد چه عیبی دارد؟ گوش: تمام علما آن را حرام دانسته و در روایات از آن تعبیر به کفر به خدای بزرگ و یا شرک گردیده است. (۴۶۶) زبان: باز هم اگر چیزی از من در نظر داری بفرما! گوش: سبب قیادت چه کسی می باشد؟ قیادت زبان معنای قیادت را بیان نموده، بعد عامل آن را معرفی نمائید. گوش: سعی و تلاش میان دو نفر از راه حرام برای عمل منافی عفت را قیادت گویند. زبان: این کار من نیست، بلکه عمل دوست ما پا می باشد. پا: بر فرض چنین باشد، میدان دار این کار توئی! زیرا تو با چرب زبانی زن و مرد نامحرم را حاضر کرده، آنها را وسوسه می نمائی، تا بالاخره به این عمل خانمانسوز راه یابند. زبان: گیرم چنین باشد مگر زیانش چیست؟ گوش: زبانی که در حق آن تصور می شود این است که، اولاً گناه بزرگی را مرتکب شده و ثانياً باید هفتاد و پنج تازیانه به او زده شود و از شهر خود نیز تبعید گردد. (۴۶۷) زبان: امیدوارم که دیگر زبانی در وجود من یافت نشود! گوش: چه عرض کنم؛ من که به هر طرف نظر می کنم، و به هر سوء که متوجه می شوم، در آن جا از شما خسارتی دیده، و در آن ناحیه زیانهای نکبت باری از جناب شما مشاهده می گردد. من می بینم: دروغها، غیبتها، تهمت‌ها، تبلیغات مسموم علیه برنامه های سازنده و حیات بخش اسلام انحرافات، بیچارگیها

، بدبختی ها و ... از تو منشا گرفته و توئی که از دادن زکات ، خمس ، و از رفتن به حج و مساجد و نماز جلوگیری کرده ، قوانین عالیه الیه را به باد مسخره گرفته درباره مالیاتهای اسلامی غث و سمین ها را به هم بافته ، سمپاشی ها کرده ، ملت را گمراه می سازی ، توئی که ملتی را به بیراهه سوق داده آنها را تا ابد بدبخت می نمائی ، توئی که افراد صالح و شایسته را خانه نشین کرده ، غول های جامعه را روی کار می آوری ، توئی که حقوق حقه رجال الهی را ضایع کرده ، طاغوتها را بر آنان چیره می سازی ، توئی که اقتصاد ممالک اسلامی را فلج کرده ، ملتها را بیچاره می نمائی توئی که جنگ ها ، خونریزی ها و صدها امور ضد بشری و ضد خدائی را به راه انداخته ، خسران فراوانی را به بار می آوری . زبان : اکثر اینها را قبلا گفته بودید ، آیا زیان دیگری از من در نظر داری ؟ بفرما ، تکرار مکررات چه فائده ای دارد .

عقوق والدین

گوش : آری عقوق والدین که یکی از گناهان کبیره است ، و بشر بوسیله آن جهنمی می شود و از رحمت خدا دور می گردد ، بوسیله چه کسی انجام می گیرد ؟ زبان : ممکن است بوسیله شما هم انجام گیرد ، زیرا توئی که با عمل خود آنها را از خود رنجانده ، ناراحت می سازی ، توئی که با کمک نکردن به آنها و گوش نکرده به حرف آنان ، آنها را از خود ناراضی می کنی ، توئی که با اعمال زشت خود پدر و مادر را محزون ساخته افسرده خاطر می نمائی . گوش : هر چه زحمت بکشی نمی توانی این موضوع را از خود دفع کنی که اکثر ناراحتی های پدر و مادر از ناحیه تو پدید می آید ، توئی که به آنها تنیدی کرده ، داد زده ، فحش گفته ، آنها را ناراحت می نمائی توئی که با گردش خود بدن پدر و مادر را می لرزانی ، توئی که با یک کلام تا قیامت آنان را می سوزانی و توئی که با یک سخت دل آنها را به درد آورده سینه را بر آنها تنگ می سازی . زبان : حساب کنید چنین است ولی بفرمائید اشکال آن چیست ؟ گوش : اشکالی ندارد ، فقط چنان که گفته شد انسان را جهنمی می کند ، انسان را از رحمت الهی دور می سازد . زبان : به چه دلیل ؟ گوش : دلیل این مطلب ، آیات قرآن و روایات بسیار است . زبان : ممکن است به بعضی از آنها اشاره فرمائید ؟ گوش : چرا ممکن نیست ، خداوند در قرآن چنین فرموده : پروردگارت چنین حکم کرده که پرستش نمائید مگر او را (خداوند بحق) و به پدر و مادر نیکوئی نمائید ، اگر در نزد تو یکی از آنها یا هر دو به پیری رسیدند ، به آنها اف مگو ، و بر آنها بانگ مزین ، و صدا بلند مکن و با آنها مودبانه سخن گو (چنان سخن گو که بنده ذلیل در مقابل مولای خود سخن گوید) و در مقابل آنها از فرط رحمت خفض جناح کن و فروتن باش و بگو پروردگارا آنها را رحمت کن چنان که مرا در صغر سن و کوچکی (بашفقت و مهربانی) تربیت کرده و بزرگ نمودند . (۴۶۸) شما ببینید خداوند علی اعلا چه تعبیری دارد ، که در تفسیرش از امام صادق (ع) نقل شده : اگر تو را آزرندند به آنها اف مگو ، و اگر تو را زدند بر آنها بانگ مزین و درشتی مکن و اگر تو را زدند به آنها بگو : خداوند شما را بیامرزد . زبان : آیه ای که عنوان کردید شامل دوست ما (چشم) هم می شود؛ زیرا با چشم هم پدر و مادر اذیت می شوند . گوش : اتفاقا در ذیل همان روایت در تفسیر این جمله : که در مقابل آنها با مهربانی خفض جناح کن ، فرموده : با چشم به سوی آنها نگاه نکن ، مگر با رحمت و دل نرمی . چشم : آری بعد از آن هم فرموده : و بالای حرف آنها حرف مزین . زبان : بعد از آن هم فرموده : و دست خود را هم بالای دست آنها قرارنده . دست : (باخنده) بعد از آن هم فرموده : و قدم جلو قدم آنها مگذار (۴۶۹) همه اینها کنایه از این است که پدر و مادر را از خود مرنجان ، و با تمام قوا در خشنودی آنها بکوش ، و آنها را به مختصر عملی میازار ، حتی با کلمه اف که از امام صادق (ع) نقل شده : که اگر خداوند لفظی را مختصرتر در ترک عقوق والدین از اف می دانست همانا آن را می آورد . و در روایت دیگر فرموده : نزدیکترین عقوق (آزردن پدر و مادر) گفتن اف می باشد ، و اگر خداوند چیزی را از آن آسانتر و یا سست تر و مختصرتر می دانست هر آینه از آن نهی می نمود (۴۷۰) و در روایتی چنین دارد : و از عقوق این است که آدمی به پدر و مادرش نظر کند ، پس نظر تند کند به آنها . (۴۷۱) زبان : خلاصه

عقوق والدین بوسیله همه ما انجام خواهد گرفت ، و لذا تمام ما مسؤولیم همه باید در خشنودی و رایت آنان بکوشیم و همه باید مهربان و نرم دل و در برابر آنان خاضع و خاشع باشیم ، کلا باید از اذیت و آزار پدر و مادر دوری گزینیم . دست : آری ، همه باید از عاق والدین دوری کنیم ، که در روایت دارد : یعقوب بن شعیب گوید : امام صادق (ع) فرمودن چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت بالا- زده شود ، پس هر ؟ دارای روح است بوی آن را از فاصله پانصد سال (در بعضی روایات هزار سال و در برخی دیگر دو هزار سال گفته شده است) راه می شنود ، مگر یک صنف شعیب می پرسد آنها کیانند ؟ حضرت فرمود : آزار دهنده پدر و مادر . (۴۷۲) و از آن بزرگوار نقل شده : هر که به پدر و مادر خود به نظر دشمنی نظر کند ، در حالی که آنها به او ستمکار باشند ، خداوند هیچ نمازی را از او قبول (۴۷۳) نکند . چشم : اگر پدر و مادر هم ستم کنند باز نگاه تند به آنها ، اشکال دارد ؟ گوش : آری ! در تمام حالات وظیفه فرزند : محبت ، تواضع ، مهربانی ، فرمانبرداری و دوری از اذیت و آزار آنهاست که در روایت دارد که علی (ع) فرمود : هر که پدر و مادر خود را محزون سازد پس در حقیقت آنها را آزرده است . (۴۷۴) آری پدر و مادر هم نسبت به فرزند خویش وظایفی دارند که آنها هم باید آن وظائف را مراعات نمایند ، بالاترین وظیفه پدر و مادر در حق آنها این است که به قول امام زین العابدین (ع) بدانند فرزند از آنها و در نیکی و بدی به آنها منسوب خواهد بود ، پس نسبت به آنها مسئولیت داشته و در تعلیم و تربیت آنها وظیفه سنگینی را به عهده دارند (۴۷۵) و باید بکوشند اسباب ناراحتی فرزندان را فراهم نساخته تا آنها هم در نتیجه از روی نا آگاهی به مقابله نپردازند ، تا بتوانند باید در حق فرزند کوشا بوده ، با نظر رفت و رحمت بر آنها نگاه کنند ، که از رسول خدا (ص) نقل شده : هر گاه پدری به فرزند خود نظری اندازد که او را خوشحال کند ، برای اوست ثواب آزاد کردن یک بنده ، به حضرت گفته شد : اگر سیصد و شصت بار نظر انداخت ؟ حضرت فرموده : الله اکبر . (۴۷۶) و نیز از آن بزرگوار نقل شده : رحمت خدا بر پدری که فرزند خود را بر نیکی کمک نماید . (۴۷۷) زبان : باز هم روایاتی در این زمینه وجود دارد ؟ گوش : آری ، بسیار ؛ که از جمله آنها روایتی است که از حضرت رضا (ع) نقل شده است : فرمود : خداوند عقوق والدین را حرام دانسته برای آن چه در آنست مانند : خروج از توفیق فرمانبرداری خدای عزوجل و خروج از احترام نسبت به پدر و مادر . (۴۷۸) و نیز از امام صادق (ع) روایت گردیده ؛ عقوق والدین از کبائر است ؛ زیرا خداوند عزوجل عاق را کهنه‌گار بدبخت قرار داده است . (۴۷۹) و از آن بزرگوار نقل شده که : عاق والدین وارد بهشت نخواهد شد . (۴۸۰) و از پیامبر بزرگ اسلام (ص) روایت گردیده که به عاق گفته می شود هر چه خواهی بکن که من تو را نمی آمرزم ، و به نیکوکار نسبت به پدر و مادر گفته می شود : هر چه خواهی انجام ده که من به زودی تو را می آمرزم . (۴۸۱)

راه نجات از عاق والدین

زبان : آیا راهی برای نجات عاق والدین وجود دارد ؟ گوش : بله ! بعد از آن که پدر و مادر از دنیا رفتند ، نیازمند به استغفار ، دعا ، قرآن ، نماز ، و قضای دین ، روزه و خیرات و مبرات می باشند و چون فرزند عاق شده ، آنها را انجام دهد ، بدینوسیله از عقوق بیرون آمده ، خداوند او را از نیکوکاران نسبت به پدر و مادر بحساب می آورد و بر عکس ممکن است کسی در حال حیات پدر و مادر نیکوکار باشد ، ولی بعد از مرگ آنها بسبب پرداختن دیون میت عاق گردد . زبان : گفتار شما مدرکی هم دارد یا نه ؟ گوش : خاطر جمع باش ، من بی مدرک حرف نمی زنم ! چند روایت به این مضمون وارد شده که از جمله آنها روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است : براستی که بنده ای نسبت به پدر و مادر خود در حیاتشان نیکوکار است ، آنگاه پدر و مادر می میرند ، پس فرزند دین پدر و مادر را اداء نمی کند و برای آنها استغفار نمی نماید ، خداوند عزوجل او را عاق می نویسد ، و گاهی در حیات پدر و مادر عاق آنهاست که در حقشان نیکی نکرده اما وقتی مردند دین آنها را اداء کرده و برای آنها استغفار می نماید ، خداوند عزوجل او را نیکو کار می نویسد . (۴۸۲) زبان : مطلب خوبی را بیان کردید ، زیرا چه بسیار از بچه ها هستند که از روی جهالت و

نادانی نسبت به پدر و مادرها توهین کرده، آنها را از خود رنجانیده، بعدها که آنها را از دست دادند پشیمان می شوند، حال که به این روایت بر خود کنند، برای رفع نگرانی خود راهی پیدا کرده، در خشنودی پدر و مادر می کوشند، نماز، روزه، روضه، صدقه و اطعام طعام و امثال آن را به جای آنها انجام داده آنها را از خود راضی می سازند. گوش: راستی باید انسان بکوشد پدر و مادر را در کمال خوشنودی نگه دارد، نکند کاری انجام دهد- به اندازه سر سوزنی آنها را از خود برنجاند. زبان: درباره پدر و مادر عجیب سفارش شده است! گوش: مگر ما تا چه اندازه اطلاع داریم؟ راستی اگر ما به آیات و روایات مربوطه مراجعه کرده، خواهیم فهمید که نیکی به پدر و مادر چه فوایدی را در برداشته، و خاطر آنها را آزردن چه زیانهای را ببار خواهد آورد.

انسی به پدر و مادر

از امام صادق (ع) روایت شده: مردی خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت: یا رسول الله براستی که راغب به جهاد بوده و شادمانم، حضرت فرمود: در راه خدا جهاد کن، زیرا اگر کشته شوی در نزد خدا زنده خواهی ماند و روزی خواهی خورد. و اگر بمیری اجر تو با خداست، و اگر مراجعت کنی از گناهان بیرون آمدی، چنان که از مادر زائیده شده ای، آنگاه عرضه داشت: یا رسول الله من دارای پدر و مادر پیری هستم که به من انس گرفته و از رفتن من به جبهه ناراحتند، حضرت فرمود: پیش پدر و مادرت بمان، سوگند به آن که جان من در دست اوست، هر آینه انس آنها به تو یک شبانه روز، از جهاد یکسال بهتر است. (۴۸۳) در خصوص نیکی به پدر و مادر آیات و روایات بسیار است و بحدی تاکید شده که یکی از وصایای خداوند بزرگ به انبیا نیکی به پدر و مادر بوده، چنان که در حالات حضرت یحیی و عیسی (علیهما السلام) نیکی به مادر چنان که مشاهده می گردد (۴۸۴) و در سوره های متعدد مانند سوره بقره آیه ۸۳-انعام، ۱۵۱-برائت، ۲۳ و ۲۴-اسراء ۲۳-۲۵-مریم ۱۴۰ و ۳۲-عنکبوت، ۸-لقمان ۱۸ و ۱۵-احقاف، ۱۵-نسبت به آنها سفارش موکد شده است. زبان: آیا در روایات هم به این شدت سفارش گردیده است؟ گوش: اگر مطلبی هم در روایات دیده شود باز هم از راه وحی و استفاده از قرآن کریم است، روایات، شرح و تفسیر آیاتند، آری در لسان اهل بیت عترت، و طهارت همان اندازه با بیان روشن تری موجود است. زبان: خواهشمندم مقداری از آنها را بیان کنید. گوش: از امام صادق (ع) روایت شده: مردی شرفیاب حضور پیامبر اکرم (ص) گردید، عرضه داشت: یا رسول الله! مرا وصیتی کن! حضرت فرمود: به خدا چیزی را شرک نیاور، گر چه با آتش سوخته شده و عذاب گردی، و جز این اختیار منما که دلت مطمئن به ایمان باشد، و پدر و مادر خود را فرمانبر و بر آنها نیکی کن، چه زنده باشند یا مرده و اگر به تو امر کردند که از اهل و مالت بیرون روی، انجام ده، زیرا چنین کاری از ایمان است. (۴۸۵) زبان: روایت عجیبی است که اگر پدر و مادر به فرزند خود بگویند زن خود را طلاق بده یا مالت را ببخش بر فرزند اطاعت آنها لازم باشد. (۴۸۶) گوش: اطاعت پدر و مادر را فقهاء و مراجع بزرگ در کتابهای خود عنوان کرده، و بگونه ای ذکر کرده اند اگر آنها را از جهاد منع کنند- در صورتی که جهاد به امر امام نباشد، یا کفار هجوم نکرده باشند- نمی توانند در جهاد شرکت کنند، آری در صورتی که جبهه ها خالی باشد که اگر چنین افرادی نروند اسلام و مسلمین در خطرند، و یا در صورت حمله کفار به بلاد مسلمین و لزوم دفاع، منع پدر و مادر سودی ندارد.

اطاعت خدا بر همه مقدم است

زبان: من خیال کردم اطاعت پدر و مادر در همه جاست. گوش: نه عزیزم! فرمانبرداری پدر و مادر در جایی است که فرمان خداوند تبارک و تعالی زمین نخورد، چون برای مخلوق، چنین حقی تصور نمی شود که در معصیت خالق صورت گیرد، چنان که از گفتار علی (ع) و روایات دیگر استفاده می شود (۴۸۷) و در سوره لقمان هم چنین دارد: و اگر پدر و مادر کوشیدند که به

من شرک آوری آنها را اطاعت مکن . (۴۸۸) و از حضرت امام صادق (ع) روایت شده : نیکی به پدر و مادر واجب ، و اگر مشرک بودند ، آنها و غیر آنها را در معصیت اطاعت مکن ، چون اطاعتی نیست برای مخلوق در معصیت خالق . (۴۸۹) زبان پس اطاعت از آنها خیلی مهم نیست ؟ گوش : چرا مهم نیست ؟ ! آیا لزوم اطاعت از آنها از این بالاتر که بتوانند آنها را از جهاد چنان که بیان شد منع کنند ، و بر آنها اطاعت پدر و مادر لازم باشد . آیا مهم بودن آن از این بالاتر که اگر از رفتن به مسافرت در صورتی که واجب نباشد ، منع کردند ، مسافرت حرام خواهد شد ، یا اگر به رفتن نماز جماعت امر کردند واجب شود و اگر نهی نمودند حرام گردد . و آیا از این بالاتر می شود که اگر مشغول خواندن نماز مستحبی است و در این حالت پدر و مادر او را صدا زدند ، وظیفه او قطع نماز باشد ، و یا اگر در وقت نماز او را به کاری فرمان دادند باید آن را بر نماز اول وقت مقدم دارد و یا اگر بخواهد روزه مستحبی گیرد و یا عهد کرده یا قسم بخورد و یا نذری نماید ، صحت و یا لزوم انجام آن منوط بر اذن پدر باشد ؟

فوائد نیکی به پدر و مادر

زبان : متشکرم ! به روایات دیگر پردازید . گوش : کسی که به پدر و مادر نیکی می کند ، بطور خلاصه به این فوائد دست می یابد : ایمان ، دخول در بهشت ، خیر کثیر ، بهترین عمل ، بهتر از جهاد ، نیکی فرزندان ، رهنمای دیگران شدن ، دعای پیغمبر ، غنا و بی نیازی ، به محبوبترین اعمال رسیدن ، بنا شدن خانه ای برای او در بهشت ، باریدن رحمت خداوند بر او ، اسکان یافتن در اعلا عِلین در بالا-ترین بالاخانه و برترین مقام بهشتی ، از ابرار شدن ، آسانی حساب در قیامت ، عمر طولانی ، زیادی روزی ، در ساق عرش قرار گرفتن ، سید الابرار گردیدن . (۴۹۰) زبان : راستی نیکی به پدر و مادر اینقدر ارزشمند ، و محبت نسبت به آنها این اندازه پر سود و اندوهناک کردن آنها اینچنین بد و پر زیان خواهد بود ؟ پس خداوند به همه توفیق خدمت به آنها را عنایت فرماید و همه ما را از ادیت و آزار و غمگین کردن آنها دور سازد ! گوش : آمین ! آمین ! البته شما را ! زبان : کم لطفی نفرمائید ، مگر از صحبت های گذشته روشن نشد که نیکی به پدر و مادر و همچنین آزار آنها هم بوسیله گفتار انجام می گیرد و هم بوسیله رفتار ، به این معنی که هم بنده در نیکی و در عقوق موثرم و هم سایر اندامها .

دخالت همه اندامها در عقوق والدین

اندامها : ما که دخالتی نداریم . زبان : چطور دخالت ندارید دوست ما دست می تواند هم کتک بزند و هم کمک نماید ، و همچنین پا هم می تواند لگد بزند و هم می تواند در راه خدمت به پدر و مادر آنها را از خود خوشنود سازد ، چشم هم می تواند نظر تند کند ، و هم با مهربانی نگاه نماید ، سر هم می تواند در مقابل آنها فرود آید ، و هم قدرت دارد به آنها علامت نفرت نشان دهد ، گوش هم می تواند خود را به کری زند ، به پدر و مادر بی اعتنائی کند ، و هم می تواند هوشیاری از خود نشان دهد و خود را در اختیار پدر و مادر قرار دهد ، پس همگی هم می توانید خدمتگزار باشید و هم آزار دهنده .

نکوهش از تفرقه افکنی

چشم : آی زبان ! تو را به وجدانت و تو را به ارزش وجودیت ، و تو را به آن چه به آن علاقمندی و به آن عشق میورزی ، بیا و از دو گانگی و از تفرقه افکنی دوری نما ، و حدت را نگهدار ، و سفارش علی بن ابیطالب (ع) را در نظر گیر ، ببین به قشونی که به سوی دشمن می فرستد چه سفارش می کند ، می فرماید : از پراکندگی بر حذر باشید ، هر گاه فرود آمدید همگی فرود آئید ، و زمانی که کوچ کردید همگی کوچ نمائید . حسنات باتفاق ملاحه جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت . زبان : با این که به من ربطی ندارد اما چون سفارش مفیدی است همه آن را نقل کنید . چشم : حضرت می فرماید : هر گاه به دشمن بر خوردید

یا آن که دشمن به شما بر خورد ، پس باید لشکر گاه شما در جاهای بلند یا دامنه کوهها یا کنار رود خانه ها بوده ، تا کمک و جلوگیری شما باشد و باید جنگ شما از یک سو یا دو سو باشد ، و برای خودتان در بلندی کوهها و ارتفاعات و بالای تپه های مسطح پاسبانان و دیدبانان بگذارید ، تا دشمن از جایی که می ترسید یا از جایی که ایمن هستید به طرف شما نیاید ، و بدانید جلو داران لشکر ، دیدبانان ایشانند ، و دیدبانان جلوداران لشکر ، جاسوسان هستند ، و از پراکندگی پرهیزید ، زمانی که فرود آمدید همگی فرود آئید ، و هر گاه کوچ نمودید همگی کوچ بنمائید ، و چون شب را فرا گرفت نیزه ها را گرداگرد (دائرة مانند) قرار دهید ، و خواب را نچشید ، مگر اندک یا مانند آب در دهان گردانید : و بیرون ریختن . (۴۹۱) و در روایت دیگر فرموده : ملازم جماعت باشید (اتحاد خود را حفظ کنید !) زیرا دست خدا همراه جماعت است ، و از تفرقه پرهیز نمائید ، زیرا تک افتاده های از انسان مخصوص شیطان است ، چنان که تک افتاده از گله گوسفند خوراک گرگ است . (۴۹۲) خواسته چشم از زبان چشم : ای زبان ! بیا و برای خدا از خدا شرم کن ! فتنه ها ! توطئه ها ، تفرقه افکنی ها ، شیطنت ها ، نیرنگها و سازش با دشمن ها و صدها عمل ضد خدا و اسلام را کنار بگذار ، و ما را دچار سرگردانی و یاس و نومیدی ، رنج و زحمت ، تفرقه و تشتت و کینه وعداوت . . . منما ، و بگذار تا ملت مسلمان و امت رنج دیده و زحمت کشیده به ساحل نجات رسیده ، در دنیای تمدن و علم و صنعت سرفراز بوده ، و بر همه افتخار کرده و بر خود ببالند . ای زبان ! تو را به خدای سبحان سوگند که این ملت عزیز را به حال خود بگذار ، و عذاب خود را از سر این امت علاقمند به دین بردار و اگر متعهد شدی ، نیش و لب تیز خود را علیه دشمن به کار انداز ، دوستان خود را دچار ستم مکن ، و تمام قوای خود را به نفع دوستان خود به کار بر ، و دیگران را علیه دشمنان دین و قرآن بسیج نما ، بیا و در تمام کارهای خدا را در نظر بگیر ! خواسته های اندامها از زبان گوش و رفقایش : تقاضای همه ما همان تقاضاهای چشم است . زبان : شما همگی از خدا بخواهید که پروردگار جهان همه ما را به آن چه خود راضی و خشنود است ، موفق دارد و این بحث چند ساعته ما را هم برای خود مفید قرار بدهد و هم برای افرادی که بحث ما را خواهند دید و گرنه کنترل ما بسی مشکل است . چشم : آری مشکل است ، ولی برای رسیدن به هر هدفی ، راه مخصوصی وجود دارد شما اگر بخواهید به مسافرت کوتاهی بروید باید رنجها و زحمت هایی را متحمل شوید ، رسیدن به سعادت دنیا و آخرت نیز رنج و کوشش بسیار لازم دارد ، باید کوشید باید زبان و جوارح را کنترل کرد ، باید زمام امر را از آنها گرفت ، نباید گذاشت در کار خود تنبل بوده و یا آزاد باشند ، باید حساب کرده قدم بر داشت ، خدا را باید در تمام کارها در نظر گرفت ، برای خدا باید قدم بر داریم ، و گرنه بیچارگی ابدی نصیب ما خواهد شد ، باید هر کاری که می کنیم و هر حرفی که می زنیم و هر قدمی که بر می داریم ، رضایت خدا را در نظر داشته و راه مستقیم الهی را پیش گیریم ، باید در رفتار و گفتار خود قیامت و عذاب و کتاب و حساب و کیفر و پاداش را فراموش نکرده ، بدانیم قیامت ، شوخی نیست ، واقعیت دارد ، همه کارها حساب می شود ، ذره ای از کردار ما فراموش نخواهد گردید دنیا زود گذر و آخرت باقی است باید فکری برای سوء عاقبت نمود بهترین دوی آن بازگشت به خدا و بالاترین علاج ، پیوستن به خدا و از غیر او بریدن است ، اما خیال نمی کنم برادرمان زبان ما را راحت بگذارد !

خاتمه بحث

دست : به نظر من خوبست بحث را تمام کنیم و گرنه اگر هر یک از ما بخواهیم زیان های یکدیگر را بشماریم و پیوسته باز گو کنیم : مثنوی هفتاد من کاغذ شود . زبان پیشنهاد خوبی دادید بنده هم مایل بودم به بحث خاتمه دهیم ، چون بحث به طول انجامید ، ممکن است ملال آور شود ، ولی من خیال می کنم شما از این ترسیدید که مبادا به زیانهای دیگر تان بپردازیم . دست : اگر زیانی در نظر داری بفرما ! زبان : محرماتی که اغلب فقهاء - که از جمله آنهاست خاتم المجتهدین ، محقق بزرگوار و مدقق فقه و فقاقت ، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) در مکاسب محرمة - فرموده اند ، مانند ساختن خمر ، خرید و فروش نجاسات

ساختن بت و صلیب و هر چه در آن فساد است ، و آلات قمار و مجسمه ، تذلیس ماشطه ، پوشیدن طلا (برای مردان گر چه یک حلقه باشد) و حریر ، (برای مردان) و کشیدن صورت چنان که در اخبار زیادی است : هر که صورتی را تصویر نماید خداوند او را در قیامت تکلیف کند که در آن بدمد تا زنده شود و چنین قدرتی را ندارد (۴۹۳) و نگهداشتن کتابهای گمراه کننده با شرائطش ، دادن و گرفتن رشوه ، انجام دادن سحر و شعبده ، غش در معامله ، و امور دیگری که اکثرا توسط تو انجام گرفته و تو عامل آنها می باشی و لذا اگر بشر به عذابی مبتلا بشود و یا از سعادت درو شده ، مورد خشم و غضب خداوند بزرگ قرار گیرد ، از ناحیه جناب شما خواهد بود . ولی در عین حال من هم پیشنهادی دارم و آن این است که همه با یکدیگر عهد کرده که در کنترل خود کوشا بوده ، مقداری توجه کنیم که در حقیقت ما بیهوده آفریده نشده ، و پیوسته در این دنیا مکار زنده نخواهیم بود ، آخر الامر روزی از این جهان رخت بر بسته و به جهان وسیع دیگری سفر خواهیم نمود ، و پر واضح است که راحتی آن سفر هم بدون زاد و توشه متصور نخواهد بود ، و باید از کارهای زشت پرهیز نموده ، شرمنده و روسیاه نگردیم ، و بدانیم که آن جهان ، جهان صمیمیت و صفا ، ایمان و پاکیزگی است ، جهانی است که مته به خشخاش گذاشته و مواز ماست کشیده خواهد شد . کوچکترین عمل به حساب آمده ، از هیچ گفتار و کرداری دریغ نخواهد شد و خلاصه جهانی است که هر کدام از ما خصم خود گشته ، علیه خویشتن شهادت داده و هر یک از ما به سخن آمده ، هم خود و هم همکاران را رسوا ساخته ، بندگان خدا را به عذاب کشیده ، آنها را روسیاه و شرمسار ، و بدبخت می نمائیم ، پس برای خاطر خدا خوبست مقداری خود را محدود کرده ، از زیانهای خود کاسته ، مختصری وظیفه دان گشته راه عمل صحیح را پیش گرفته و از بی بند و باری ، سرکشی و طغیان گری و بی تفاوتی ، دوری کرده ، در راه فرمان فرمانفرمای جهان هستی کوشیده ، و افتخار کنیم که چنین فرماندهی را دارا بوده و ما بندگان مطیع و فرمانبردار و عاشق او می باشیم . اندامها : همه ما با پیشنهاد جناب عالی موافقیم ، اما به شرط این که خود شما ما را از شر خود نگهداری کرده ما را به خود واگذاری ، چنان که روز اول در باز پرسی همین پیشنهاد را دادیم ، ولی فکر نمی کنیم ما را رها کنی زیرا گویند : نیش عقرب نه از ره کین است مقتضای طبیعتش این است شما دوست با محبتی هستی ولی خود را کنترل نمی کنی ، لذا گاهی زیان خود را به همه وارد می سازی . زبان امیدوارم که هم بنده بتوانم خود را کنترل نموده و هم شما ، و البته باید از خدای بزرگ استمداد طلبید که به ما توفیق عنایت کند و گر نه هیچ مومنی بدون کمک پروردگار با عظمت ، به عملی موفق نخواهد گردید ، چنان که از حضرت جواد الائمه (ع) نقل شده : مومن نیازمند به سیه چیز است : توفیق از سوی خدا ، واعظی از نفس خود ، و پذیرش از کسی که او را پند می دهد . (۴۹۴) و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پی نوشتها

۱۵۰ تا ۱۵۱

(۱) یومئذ تحدث اخبارها بان ربك اوحى لها. سوره زلزال ، آیه ۴. ۲) اليوم نختم على افواههم و تكلمنا ايدیهم و تشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون . سوره یس ، آیه ۶۵. ۳) و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذى انطق كلشى . سوره فصلت ، آیه ۲۱. ۴) و كلم الهل موسى تكليما. سوره نساء، آیه ۱۶۴. ۵) و لا يكلمهم الله يوم القيمة ، سوره بقره ، آیه ۱۷۴. ۶) و لو ان قرانا سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى ... سوره رعد، آیه ۳۰. ۷) قال انا خير منه خلقتنى من نار و خلقتة من طين . سوره اعراف آیه ۱۲. ۸) قال فيما اغويتنى لا تعدن الهم صراطك المستقيم سوره اعراف ، آیه ۱۶. ۹) قال عفریت من الجن انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك . سوره نمل آیه ۳۹. ۱۰) قالت نملۃ يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان و جنوده سوره نمل ، آیه ۱۸. ۱۱) خلق الانسان علمه البيان سوره رحمان ، آیه ۵. ۱۲) اللسان معيار ارجحه العقل و اطاشه الجهل . ۱۳) اللسان ترجمان العقل . ۱۴)

اللسان ميزان الانسان . ١٥) الا و ان اللسان الصادق يجعله الله للمرء في الناس خير من المال يورثه من لا يحمد . (تنظيم الغرر كلمه من (١٦) بحار ج ٧١، (ص ٢٧٤، سيل على بن الحسين عليهما السلام عن الكلام و السكوت ايهما الضل ؟ فقان (ع) : لكل واحد منهما آفات فاذا سلما من الافات فالكلام افضل من السكوت ، قيل كسف ذلك يابن رسلو الله (ص) قال : لان الله عز و جل ما بعث الانبياء و الاوصياء بالسكوت ، انما بعثهم بالكلام ، و لا استحققت الجنة بالسكوت و لا استوجبت و لا ياء الله بالسكوت ، و لا توقت النار بالسكوت انما ذلك كله بالكلام ، ما كنت لاعدل القمر بالشمس انك تصف فضل السكوت بالكلام و لست تصف فضل الكلام بالسكوت . ١٧) تأمل يا مفضل ما انعم الله تقدرت اسمائه به على الانسان من هذا المنطق الذي يعبر به عما في ضميره و ما يخطر بقلبه ونتيجة فكره ، و به يفهم عن غيره ما في نفسه و لولا ذلك كان يمتزج البهائم المهملة التي لا تخبر عن نفسها بشيء و لا تفهم عن مخبر شيئا . بحار ج ١، ط قديم . ط جديد ص ٨٢، ج ٣ . ١٨) الايمان هو الاقرار باللسان و عقد بالقلب و عمل بالاركان . سفينة البحار، ج ١، ص ٣٨ . ١٩) جميع الخير في ثلاث خصال : النظر، والسكوت ، و الكلام ، فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو، و كل سكوت ليس فيه فكر فهو غفلة ، و كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو بحار، ج ٧١، ص ٢٧٥، امالي صدوق، ص ١٨ (٢٠) لا خير في الصمت عن الحكم كما انه لا خير في القول بالجهل نهج البلاغة . ٢١) واعلم ان اللسان كلب عقور ان خليته عقر و رب كلمة سلبت نعمة فاخزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك اختصاص ، ص ٢٢٩، بحار، ج ٧١، ص ٢٨٧ (٢٢) فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه يلهث سورة اعراف ، آيه ١٧٦ (٢٣) مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا بس مثل القوم الذين كذبوا بايات الله سورة جمعه ، آيه ٥ . ٢٤) عن الثمالى عن على بن الحسين عليهما السلام قال ، ان السان ابن آدم يشرف كل يوم على جوارحه فيقول : كيف اصبحتم ؟ فيقولون بخير ان تركتنا و يقولون : الله الله فينا و يناشدونه و يقولون انما نثاب بك و نعاقب بك (اختصاص) بحار، ج ٧١، ص ٢٧٨ (٢٥) عن ابي عبدالله عليه السلام قال ما من يوما الا و كل عضو من اعضاء الجسد يكفر اللسان يقول نشدتك الله ان نعذب فيك بحار، ج ٧١، ص ٣٠٢ (٢٦) يا على من خاف الناس لسانه فهو من اهل النار بحار، ج ٧١، ص ٢٨٦ (٢٧) ما من شيء احق بطول السجن من اللسان بحار، ج ٧١، ص ٢٧٧ (٢٨) ضبط اللسان ملك و اطلاقه هلك (٢٩) بلاء الانسان في لسانه (٣٠) حد السنان يقطع لا وصال و حد اللسان يقطع الاجال (٣١) صوم القلب خير من صيام اللسان و صوم اللسان خير من صيام البطن بحار، ج ٧١، ص ٢٨٦، تنظيم الغرر لغت (لسن) . ٣٢) يعذب الله اللسان بعذاب لا يعذب به شيئا من الجوارح ، فيقول : آى رب عذبتني بعذاب لم تعذب به شيئا فيقال له : خرجت منك كلمة ، فبلغت مشارق الارض و مغاربها، فسفك بها الدم الحرام ، و انتهب بها المال الحرام ، و انتهك بها الفرج الحرام و عزتى و جلالى لاغذبنك بعذاب لا اعذب به شيئا من جوارحك . كافى ج ٢، ص ١١٥، ط دارالكتب الاسلاميه . ٣٣) و الله اخرجكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة لعلكم تشكرون سورة نحل ، آيه ٣٤ (٣٤) قل هل يستوى الاعمى و البصير افلا- تفكرون سورة انعام ، آيه ٥٠ (٣٥) قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ... و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن سورة نور، آيه ٣٣ . ٣٦) و فرض على البصر ان لا ينظر الى ما حرم الله عليه . تفسير صافى ، ج ٢، ص ١٦٥ . ٣٧) غررالحكم ، ياتنظيم الغرر لفظ . ٣٨) ما من احد الا- و هو يصيب حطا من الزنا فزنا العينين انظر، و زنا الفم القبلة ، و زنا اليدين اللمس ... وسائل ، ج ٧، ص ١٣٨ (٣٩) النظرة سهم من سهام ابليس مسموم ، و كم من نظرة اورثت حسرة طويلة . و سالى، ج ٧، ص ١٣٨ (٤٠) و كذلك من عدم السمع يختل في امور كثيرة ، فانه يفقد روح المخاطبة و المحاوره و يعدم لداء الاصوات و اللحون المشجية و المطربة ، و تعظم المونة على الناس في محاورته حتى يتبرموا به ، و لا يسمع شيئا من اخبار الناس و احاديثهم ، حتى يكون كالغائب و هو شاهد او كالمت و هو حى بحار، ج ٣، ص ٧٠، توحيد مفضل، ص ٦٠ (٤١) و لا- تقف مالىس لك به علم ان السمع البصر و الفواذ كل اولئك كان عنه مسولا سورة اسراء، آيه ٣٧ (٤٢) من بهت مومنه اقيم فى طينة خيال او يخرج مما قال . ٤٣) يسال السمع عما سمع ، و البصر عما نظر اليه ، و الفواد عما عقد عليه (نور الثقلين ج ٣، ص ١٦٤ و ص ١٦٦) (٤٤) فبشر عبادالذين يستمعون القول فيتبعون احسنه . سورة زمر، آيه ١٩ (٤٥) و الذين هم عن اللغو معرضون . سورة مومنون ، آيه ٤٦ (٤٦) و من الناس من يشتري لهو

الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين ، سورة لقمان ، آيه ٦ ٤٧) فقال : له قم فاغتسل وصل ما بدالك فانك كنت مقيما على امر عظيم . تفسير عياشى ، ج ٢، ص ٢٩٣ (٤٨) بحار ج ٧٥، ص ٣٤٦ من كان يومن بالله و اليوم الاخر فلا يجلس فى مجلس يسب فيه امام او يغتاب فيه مسلم ... (٤٩) من تطول على اخيه فى غيبة سَمِعَهَا فِيهِ فى مجلس فردها عنه ، رد الله عنه الف باب من الشر فى الدنيا و الاخرة ، فان هو لم يردّها و هو قادر على ردها، كان عليه كوزر من اغتابه سبعين مرة ... مكاسب ، ج ١، ص ٧٣ (٥٠) توحيد مفضل . (٥١) اليوم نختم على افواههم و تكلمنا ايديهم و تشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون ، سورة يس آيه ٦٥ (٥٢) اولئك ما ياكلون فى بطونهم الا النار سورة بقره ، آيه ١٧٤ (٥٣) سورة دخان آيه ٤٥- ان شجرة الزقوم طعام الاثيم كالمهل يغلى فى البطون كغلى الحميم . (٥٤) من تقى من مونة لقلقه و قبحه و ذبذبه دخل الجنة ، بحار، ج ٧١، ص ٢٨٧ (٥٥) من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالقيام و الصيام ، روضة الواعظين نيشابورى . (٥٦) اكثر ما تلج به امتى النار الاجوقان البطن و الفرج ، بحار، ج ٧١، ص ٢٦٩ (٥٧) قال رسول الله صل الله عليه و اله ثلاث اخافهن بعدى على امتى الضلالة بعد المعرفة و مضلات الفتن و شهوة البطن و الفرج ، بحار، ج ٧١، ص ٢٦٩ (٥٨) كافي ، ج ٢، ص ٧٩ (٥٩) عن ابى جعفر عليه السلام قال : ما عبد الله بشىء افضل من عفة بطن و فرج ، بحار، ج ٧١، ص ٢٦٨ (٥٩) المومن لا يغلبه فرجه و لا يفضحه بطنه ، بحار، ج ٦٧، ص ٣١٠ (٦٠) قال رجل لابي جعفر على السلام انى ضعيف العمل قليل الصيام ولكنى ارجو ان لا اكل الا حلالا قال فقال له والى الجهاد افضل من عفة بطن و فرج ، بحار ج ٧١، ص ٢٦٩ (٦١) اذا متلت المعدة نامت الفكرة و خرس الحكمة و قعدت الاعضاء عن العبادة لولو و مرجان ، (ص ٧٨) جامع الاخبار، ص ٢١٥ (٦٢) عن الوشاء قال مسعت الرضا عليه السلام يقول : كان الرجل من بنى اسرائيل اذا اراد العبادة صمت قبل عشر سنين ، بحار، ج ٧١، ص ٣٠٦ (٦٣) الصمت كنز وافر و زين الحليم وستر الجاهل ، اختصاص ، ص ٢٣٢، بحار ج ٧١، ص ٢٨٨ (٦٤) الصمت باب من ابواب الحكمة و ان الصمت يكسب المحبة انه دليل على كل خير، بحار، ج ٧١، ص ٢٨٨ (٦٥) و قال عليه السلام : من علامات الفقه : الحلم ، و العلم ، و الصمت بحار ج ٧١، ص ٢٨٨ (٦٦) فلعله تكلم فيما لا يعنيه او بخل بما لا ينقصه معراج السعادة ، ص ٣٥٧، محجة البيضاء، ج ٥، ص ٢٠٠ (٦٧) معراج السعادة ، ص ٣٥٨ (٦٨) حق اللسان اكرامه عن الختا و تعويده الخير، و ترك الفضول التى لا فائدة لها، و البر بالناس ، و حسن اقول فيهم . بحار، ج ٧١، ص ٢٨٦ (٦٩) ان الله تعالى عند لسان كل قائل و قال لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه ، و لا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه ، بحار، ج ٧١، ص ٢٨٧ (٧٠) لا تكثر الكلام بغير ذكر الله ، فان كثرة الكلام بغير ذكر الله تقسو القلب ، ان ابعاد الناس من الله القلب القاسى ، امالى طوسى ، ج ١، ص ١، بحار ج ٧١، ص ٢٨١ (٧١) مر امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام : برجل نيتكلم بفضول الكلام : فوقف عليه ثم قال : يا هذا انك تملى على حافظيك كتابا الى ربك فتكلم بما يعينك ودع مالا يعينك ، امالى صدوق ص ٢١، بحار ج ٧١، ص ٢٧٦ (٧٢) عن ابى جعفر الثانى عن آبائه عن امير المؤمنين صلوات الله عليهم قال : المرء مخبوء تحت لسانه ، بحار ج ٧١، ص ٢٧٦ (٧٣) آه آه نجى الصامتون بقينا، معراج السعادة ، ص ٤٦٨. المحجة البيضاء، ج ٥ آفات اللسان . (٧٤) المحجة البيضاء، ج ٥، آفات اللسان . (٧٥) اشاره الى است به آيه ما يلفظ من قول الا لديه رقب عتيد (سورة ق ، آيه ١٨) (٧٦) الناس ثلاثة غانم ، و سالم ، و شاجب ، فالغانم الذى يذكر لاله ، و السالم الساكت ، و الشاجب الذى يخوض فى الباطل ، محجة البيضاء، ج ٥، ص ١٩٥ (٧٧) من كان يومن بالله و اليوم الاخر فليقل خيرا او ليصمت ، المحجة البيضاء ج ٥، ص ١٩٤ (٧٨) ان اكثر خطايا ابن آدم فى لسانه ، المحجة البيضاء، ج ٥، ص ١٩٤ (٧٩) سيل رسول الله (ص) عن اكثر ما يدخل الناس الجنة ؟ فقال تقوى الله و حسن الخلق وسئل عن اكثر ما يدخل النار قال الاجوفان الفم و الفرج ، المحجة البيضاء، ج ٥، ص ٩٣ (٨٠) لسانى سيع ان اطلقته اكلنى خصال ج ١، ص ٣٩، بحار، ج ٧١، ص ٢٧٣ (٨١) المحجة البيضاء، ج ٥ (٨١) و ليخزن الرجل لسانه فان هذا اللسان جموح بصاحبه و الله ما آرى عبدا يتقى تقوى تنفعه حتى يحزن لسانه . نهج البلاغه فيض الاسلام ، خطبه ١٧٥. (٨٢) جاء رجل الى النبى (ص) فقال يا رسول الله اوصنى فقال احفظ لسانك قال يا رسول الله اوصنى قال : احفظ لسان ؟ قال يا رسول الله اوصنى قال احفظ لسانك و يحك و هل يكب الناس على مناخرهم فى النار الا حصائد السنتهم .

تحف القول ص ۴۵، بحار، ج ۷۱، ص ۳۰۳ (۸۳) قال رسول الله صل الله عليه وآله : ان كان في شئ ع شوم ففي اللسان ، بحار، ج ۷۱، ص ۳۰۵ (۸۴) ولا- يعرف عبد حقيقة الايمان حتى يخزن من لسانه ، بحار ج ۷۱، ص ۲۹۸ (۸۵) من كثر كلامه كثر خطائه ، و من كثر خطائه قل حياوه و من قل حياوه قل ورعه ، و من قل ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار، نهج البلاغه ، فيض الاسلام . حكمت ۳۴۱، بحار ج ۷۱، ص ۳۹۱ (۸۶) قال رسول الله (ص) (راحة الانسان في حبس اللسان . بحار ج ۷۱، ص ۲۸۶ (۸۷) وقال (ص) سلامة الانسان في حفظ اللسان ، بحار ج ۷۱، ص ۲۸۶ (۸۸) وقال علي (ع) (نجاه المرء في حفظ لسانه ، بحار ج ۷۱، ص ۲۸۶ (۸۹) بحار ج ۷۱، ص ۲۸۵ (۹۰) به كتاب قطره ای از بحار، آگاهی و قدرت امام اثر مولف ، مراجعه شود. (۹۱) الكنى واللقاب ج ۱، ص ۸ یا بنی اذا كنت فی قوم فحدثهم على قدر سنك و قاوضهم على قدر محلك و لا تكلمن لكلام من هو فوقك فيستلوك الخ . (۹۲) الكنى واللقاب ، ج ۱، ص ۸ (۹۳) من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبده الله و ان كان الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس . بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۴ (۹۴) ان الله لا- يهدى من هو كاذب كفار سورة زمر، آیه ۳ (۹۵) ورايت الفاسق يكذب و لايرد عليه كاذبه و فريته ... و سائل ، ج ۱۱، ص ۵۱۴ (۹۶) و الذنوب التي تعجل الفناء قطيعه الرحم و اليمين الفاجرة و الاقوال الكلاذبة ... و سائل ج ۱۱، ص ۵۲۰ (۹۷) عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال : ان الله عزوجل جعل للشر اقفالا و جعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب و الكذب شر من الشراب و سائل ، ج ۸، ص ۵۷۲ (۹۸) ان الكذب هو خراب الايمان . (۹۹) واربى الربا الكذب ، و سائل ، ج ۸، ص ۵۷۴ (۱۰۰) لا يجد عبد طعم الايمان حتى يترك الكذب هزله و جده . و سائل ج ۸، ص ۵۷۷ (۱۰۱) جعلت الخبائث كلها بيت و جعل مفتاحها الكذب ، بحار ج ۷۲، ص ۲۶۳ (۱۰۲) پند تاريخ ، ج ۱، ص ۲۳۴ از الكلام يجر الكلام . (۱۰۳) انوار النعمانيه ، (ص) ۳۷۴، پند تاريخ ، ج ۱، ص ۲۳۰ (۱۰۴) معراج السعادة ، ص ۴۱۵ (۱۰۵) معراج السعادة ، ص ۴۱۶ (۱۰۶) روضات الجنات حالات رازي . (۱۰۷) ولا- يغترب بعضكم بعضا ايحب احدكم ان يا كل لحم اخيه ميتا فكرهتموه و اتوقا الله ان الله تواب رحيم سورة حجرات ، آیه ۱۲ (۱۰۸) تفسير منهج الصادقين ج ۸، ص ۱۲۴ (۱۰۹) مجمع البحرين ج ۲، ص ۱۳۵ (۱۱۰) و سائل ، ج ۸، ص ۵۹۹ (۱۱۱) جرمه صغير و جرمه كبير . المحجة البيضاء (۱۱۲) يا اباذر اياك و الغيبة فان الغيبة اشد من الزنا، قلت : و لم ذالك يا رسول الله (ص)؟ قال : لان الرجل يزني فيتوب الى الله فيتوب الله عليه ، و الغيبة لا- تغفر حتى يغفرها صاحبها، و سائل، ج ۸، ص ۵۹۸ (۱۱۳) قال رسول الله (ص) : الغيبة اسرع في دين الرجل المسلم من الاكلة في جوفه . و سائل، ج ۸، ص ۵۹۸ (۱۱۴) عن النبي (ص) قال : تحرم الجنة على ثلاثة ، على المنان ، و على المغتاب ، و على مدمن اخمر . و سائل ، ج ۸، ص ۵۹۹ (۱۱۵) عن نوف البكالي قال اتيت اميرالمومنين عليه السلام و هو في رحية في مسجد الكوفد فقلت السلام عليك يا اميرالمومنين عظيمقال : يا نوف احسن يحسن اليك الى ان قال قلت زدني قال : اجتنب الغيبة فانها آدام كلاب النار ثم قال : يا نوف كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يا كل لحوم الناس بالغيبة ، و سائل ، ج ۸، ص ۶۰۰ (۱۱۶) عن الصادق جعفر بن محمد صلوات الله عليهم (في حديث) انه قال فمن لم تره بعينك يرتكب دنبا و لم يشهد عليه عندك شاهدان فهو من اهل العدالة و الستر و شهادته مقبولة و ان كان في نفسه مذنباً، و من اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولاية الله تعالى ذكره ، داخل في ولاية الشيطان ، و لقد حدثني ابي عن ابائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : من اغتاب مومنا بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة ابدا و من اغتاب مومنا بما ليس فيه ، فقد انقطعت العصمة بينهما، و كان المغتاب في النار خالدا فيها و بش المصير و سائل، ج ۸، ص ۶۰۲ (۱۱۷) في حديث المناهي ، ان رسول الله عليه وآله نهى عن الغيبة والاستماع اليها... الا و من تطول على اخيه في غيبة سمعها فيه في مجلس فرددها عنه ، رد الله عنه الف باب من الشر في الدنيا و الآخرة فان هو لم يرددها و هو قادر على ردها، كان عليه كوزر من اغتابه سبعين مرة ، و سائل ج ۸، ص ۵۹۹ (۱۱۸) قال رسول الله صلى الله عليه وآله ، المستمع احد المغتابين و قال على عليه السلام تالسامع للغيب احد المغتابين ، كشف الريبة ، ص ۲۳ (۱۱۹) ولا- تطع كل حلاف مهين هما زمشاء بنميم ، سورة قلم ، آیه ۱۰، ۱۱ (۱۲۰) اربعة يدخلون الجنة الكاهن و المنافق و مدمن اخمر و القتات و هو النمام بحار، ج ۷۵، ص ۲۶۳ (۱۲۱) عن ابي جعفر الثاني عن ابائه عليهم السلام قال : قال النبي (ص) لما اسرى بي رايت امرأة راسها راس خنزير، و بدننها بدن

الحمار، و عليها الف الف لون من العذاب ، فسئل مما كان عملها؟ فقال أنها كانت نمامة كدابة . (ع) عن علي (ع) قال عذاب القبر يكون من النميمة ، و البول و عذب الرجل عن اهله . بحار ج ٧٥، ص ٢٦٦٥ (١٢٣) الا النبئكم بشراركم ؟ قالوا بلى يا رسول الله قال : المشاؤون بالنميمة المفرقون بين الاحبة الباغون للبراء المعائب . بحار ج ٧٥، ص ٢٦٦، وسائل ج ٨، ص ١٧٦ (١٢٤) يا موسى انهاكم عن النميمة واكون نامما؟ بحار ج ٧٥، ص ٢٦٨ (١٢٥) معراج السعادة ، ص ٤٣٤ (١٢٦) عن رسول الله (ص) في خطبة له و من مشى في نميمة بين اثنين ، سلط الله عليه في قبره نارا تحرقه الى يوم القيمة و اذا خرج من قبره سلط الله عليه تنينا اسود، ينهش لحمه حتى يدخل النار، وسائل ، ج ٨، ص ٦١٨ (١٢٧) الكنى واللقاب ، ج ٢، ص ١١٩ (١٢٨) كتابهاى شريعتى و هم مسلک هاى او. (١٢٩) من صافح امرأة تحرم عليه فقد باء بسخط من الله و من الترم امرأة حراما قرن فى سلسلة من النار مع الشياطين فيقذفان فى النار، كافى ، باب معانقه . (١٣٠) الخضخضه هى الاستمنا باليد مجمع البحرين . (١٣١) سورة معارج ، آيه ٣١ (١٣٢) سسيل الصادق عليه السلام عن الخضخضه ؟ فقال : اثم عظيم قد نهى الله عنه فى كتابه و فاعليه كناكح نفسه و لو علمت بما يفعله ما اكلت معه ، فقال السائل فيبين لى يابن رسول الله من كتاب اله فيه فقال : قول الله فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون و هو مماوراء ذلك فقال الرجل ايما اكبر الزنا اوهى ! فقال هو ذنب عظيم قد قال القائل بعض الذنب اهون من بعض و الذنوب كلها عظيم عهد الله لا نها معاصى و ان الله لا يحب من العباد العصيان ، و قد نهى نا الله عن ذلك لانها من عمل الشيطان و قد قال ، لا تعبد الشيطان ... وسائل ، ج ١٨، ص ٥٧٥. (١٣٣) ان اشد الناس عذابا يوم القيمة رجل اقر نطقته فى رحم تحرم عليه عقاب الاعمال ، ص ٣١٣ (١٣٤) ثلاثة لا يكلمهم الله تعالى و لا يزكيهم و لهم عذاب اليم منهم المرأة توطى على فراش زوجها عقاب الاعمال ، ص ٣١٢. (١٣٥) لا يرال العبد فى فسحة من الله حتى يشرب الخمر فاذا شربها خرق الله عنه سرباله و كان لليه و اخه ابليس و سمه و بصثره و يده و رجله يسوفه الى كل شر و يصرفه عن كل خير، وسالى، ج ٣، ص ٣٥٧ (١٣٦) عن ابيجعفر عليه السلام قال : قال رسول الله (ص) : سباب المومن فسوق ، وقتاله كفر، واكل لحمه معصية و حرمة ما له كحرمة دمه و سالى، ج ٨، ص ٦١٠. (١٣٧) ان الله عزوجل خلق المومن من عظمة جلاله و قدره فمن طعن عليه اورد عليه قوله فقد رد على الله . وسالى، ج ٨، ص ٦١٢. (١٣٨) ان الله عزوجل خلق المومن من نور عظمتة و جلال كبريائه ... وسائل ج ٨، ص ٦١٢ (١٣٩) ان الذين برمون المحصنات الغافلات المومنات لعنوا فى الدنيا و الآخرة و لهم عذاب اليم ، سورة نور، آيه ٢٢. (١٤٠) و الذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء فاجليدوهم ثمانين جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة ابدوا اولئك هم الفاسقون . سورة نور، آيه ٤. (١٤١) عن مسعدة بن صدقة قال ، قال ابو عبدالله عليه السلام ان اللعنة اذا خرجت من صاحبها، ترددت بينه و بين الذى يلعن ، فان وجدت مساعغا، والا- رجعت الى صاحبها، و كان اق بها فاحذروا ان تلعنوا مومنا فيحل بكم ، وسائل ، ج ٨، ص ٦١٣. (١٤٢) من بهت مومنا او مومنة بما ليس فيه بعثه الله فى طينة خبال حتى يخرج مما قال قلت : و ما طينة خيال ؟ قال : ضد يد يخرج من فروج المومسات و وسائل ، ج ٨، ص ٦٠٣. (١٤٣) من بهت موم اقامه الله يوم القيمة على تل من نار حتى يخرج مما قال فيه وسالى، ج ٨، ص ٦٠٣ (١٤٤) اذا اتهم المومن اخاه انماث الايمان فى قلبه كما ينماث الملح فى الماء، وسالى، ج ٨، ص ٦١٣. (١٤٥) ان على بن ابيطالب عليه السلام قال لبنيه : يا بنى اياكم و معاداة الرجال فانهم لا يخلون من ضر بين : من عاقل يمكركم ، اوجاهل يجهل عليكم ، و الكلام ذكر، و الجواب انثى ، فاذا اجتمع الزوجان ، فلا بد من النتاج ثم انشايقول : سليم العرض من حذر الجوابا و من دارى الرجال فقد اصابا وسائل ، ج ٨، ص ٥٤١. (١٤٦) و حرمة الجار على الجار كحرمة امه و وسائل ، ج ٨، ص ٤٨٧. (١٤٧) من اذى جاره حرم الله عليه ريح الجنة و ماواه جهنم و بس المصير.. وسائل ، ج ٨، ص ٤٨٨. (١٤٨) و اشعر قلبك الرحمة ، للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكونن عليهم سبعضاريا تغتنم اكلهم فانهم صنفان اما اخ لك فى الدين و اما نظير لك فى الخلق... نهج البلاغه فيض الاسلام ، نامه ٥٣. (١٤٩) اياكم و المزاح فانه يذهب بماء الوجه - المزاح السباب الاصغر - اياك و المزاح فانه يذهب بنور ايمانك و يستخف بمروتك - اياك و المزاح فانه بجر السخيمة و يورث الضغينة و هو السب الاصغر - اياكم و المزاح فانه يذهب بماء الوجه و مهابة الرجال ، وسائل ، ج ٨، ص ٤٨١ - ٤٨٢. (١٥٠) فقال عيسى صدق اخاك و كذب بصرك وسالى، ج ٨، ص ٦١٠

(۱۵۱) عورة المومن على المومن حرام ؟ قال نعم قلت يعنى سفلته ؟ قال ؛ ليس حيث تذهب انما هو اذعة سره وسائل ، ج ۸، ص ۶۱۰

(۱۵۲) سورة نور، آیه ۱۹. (۱۵۳) عن ابی الحسن الاول قال : قلت له : جعلت فداك ، الرجل من اخواني يبلغني عنه الشئ الذى اكرهه فاساله عن ذلك فينكر ذلك و قد اخبرني عنه قوم ثقاة ؟ فقال لى : يا محمد! كذب سمعك و بصرك عن اخيك فان شهد عندك خمسون قسامه و قال لك قولاً فصدقه و كذبهم لا يذعن عليه شيئاً تشينه به و تهدم به مروته فتكون من الذين قال الله تعالى فى كتابه : ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه فى الذين امنوا لهم عذاب اليم . وافى جزء ۳، ص ۱۶۳ (۱۵۴) عن ابى جعفر عليه السلام قال : اقرب ما يكون العبد الى كفر ان يواحى الرجل الرجل على الذين فيحصى عليه زلاته ليعيره بها يوماماً، وافى جزء ۳، ص ۱۶۳ (۱۵۵) قال رسول الله (ص) يا معشر من اسلم بلسانه و لم يخلص الايمان الى قلبه ، لا تدموا المسلمين و لا تتبعوا عوراتهم فانه من يتبع عوارثهم يتبع الله عورته و من يتبع الله تعالى عورته يفضحه و لو فى بيته ، وافى ، جزء ۳، ص ۱۶۳ (۱۵۶) و كل حديث جاوز اثنين فشا، بحار، ج ۷۵، ص ۶۸ (۱۵۷) لا يكون المومن مومناً حتى يكون فيه ثلاث خصال ، سنة من ربه ، و سنة من نبيه ، و سنته من وليه ، فالسنة من ربه كتمان سره ، قال الله عزوجل ، عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول ، و اما لسنة من نبيه ، فمداراة الناس ، فان الله عزوجل امر نبيه بمداراة الناس و قال : خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلين ، و اما السنة من وليه فالصبر على البساء و الضراء فان الله عزوجل يقول : و الصابرين فى البساء و الضراء بحار، ج ۷۵، ص ۶۷ (۱۵۸) سرک من دمک فلا- يجرين من غير اوداجک ، بحار، ج ۷۵، ص ۷۱ (۱۵۹) صدر العاقل صندوق سره ، بحار، ج ۷۵، ص ۷۱ (۱۶۰) جمع خير الدنيا و الاخرة فى كتمان السر، و مصادقة الاخيار، و جمع الشر فى الاذاعة ، و مواخاة الاشرار، بحار، ج ۷۵، ص ۷۱ (۱۶۱) لا تطلع صديقك من سرک الا على مالو اطلع عليه عدوك لم يضرک ، ان الصديق قديكون عدوك يومامات بحار، ج ۷۵، ص ۷۱ (۱۶۲) صدور الاحرار قبور الاسرار اقرب الموارد. (۱۶۳) سورة آل عمران ، آیه ۱۱۲. (۱۶۴) عن ابى عبدالله (ع) فى قول الله عزوجل و يقتلون الانبياء بغير حق ، فقال : اما و الله ما قتلهم باسيافهم ولكن اذاغوا سرهم و افشوا عليهم فقتلوا. بحار، ج ۷۵، ص ۸۷ (۱۶۵) من اذاع علينا شيئاً من امرنا فهو كمن قتلنا عمداً، و لم يقتلنا خطاءً، بحار، ج ۷۵، ص ۸۷ (۱۶۶) و المذبح لما اراد الله سره مارق من الذين ، كافى ، ج ۲، ص ۳۷۲ (۱۶۷) من غش المسلمين فى مشورة فقد برئت منه ، بحار، ج ۷۵، ص ۹۹ (۱۶۸) المستشار موتمن ، بحار، ج ۷۵، ص ۱۰۱ (۱۶۹) و شاورهم فى الامر فاذا عزم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين ، سورة آل عمران ، آیه ۱۵۹. (۱۷۰) و امرهم شورى بينهم ، سورة شورى ، آیه ۳۸ (۱۷۱) يا على ما حارمن استخار، و لا ندم من استشار، بحار، ج ۷۵، ص ۱۰۰ (۱۷۲) لن يهلكك امر عن مشورة ، بحار، ج ۷۵، ص ۱۰۱ (۱۷۳) سليمان بن خالد قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : استشر العاقل من الرجال الورع ، فانه لا يامر الا بخير، و اياك و الخلاف . (۱۷۴) اياك و مشاوره النساء فان راين الى افن و عزمهن الى و هن بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۲، ۱۰۴ نهج البلاغه فيض الاسلام ، نامه ۳۱، ص ۹۳۹ (۱۷۵) الهيكم التكاثر حتى رزتم المقابر كلا سوف تعلمون سورة تكاثر، آیه ۱-۳ (۱۷۶) يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله القيمك ، سورة حجرات ، آیه ۱۳ (۱۷۷) اصل المراء دينه ، و حسبه خلقه ، و كرمه تقواه ، و ان الناس من ادم شرع سواء، بحار، ج ۷۳، ص ۲۹۳ (۱۷۸) من صنع شيئاً للمفاخرة حشره الله يوم القيامة اسود، بحار، ج ۷۳، ص ۲۹۲ (۱۷۹) الثناء باكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق عى او حسد، بحار، ج ۷۳، ص ۲۹۵ (۱۸۰) و لا- يملكون لا نفسهم ضرا و لا نفعا و لا يملكون موتاً و لا حيوة و لا نشورا سورة فرقان ، آیه ۳. (۱۸۱) و لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار، سورة هود، آیه ۱۱۳ (۱۸۲) من عظم صاحب الدنيا واحبه طمعا فى دنياه سخط الله عليه و كان فى درجته مع قارون فى التابوت الاسفل من النار، مكاسب ، ص ۵۴. (۱۸۳) ان تهب لى فى هذه الليلة و فى هذه الساعة كل جرم اجرته و كل سيئة امرت باثباتها الكرام الكاتبين الذين و كلتهم بحفظ ما يكون منى ، دعاى كميل . (۱۸۴) احتوا فى وجوه المداحين التراب ، بحار، ج

۷۳، ص ۲۹۴ (۱۸۵) اللهم انك اعلم بي من نفسي و انا اعلم بنفسي منهم اللهم اجعلنا خيرا مما يظنون و اغفر لنا ما لا يعلمون ، بحار، ج ۷۳، ص ۲۹۵ (۱۸۶) يا هشام !لو كان في يدك جوزة و قال الناس : لولوة ما كان ينفعك و انت تعلم أنها جوزة ، و لو كان في يدك لولوة و قال الناس : أنها جوزة ما ضرك و انت تعلم أنها لولوة ، بحار، ج ۱، ص ۱۳۶ (۱۸۷) معاشر الشيعة كونوا لنا زينا و لا تكونوا علينا شينا، قولوا للناس حسنا واحفظوا الستكم و كفوها عن الفضول و قبج القول ، سفينة البحار، ج ۱، ص ۷۳۰ (۱۸۸) سالت ابا عبدالله (ع) عن العشق ؟ قال : قلوب خلت عن ذكر الله فاذا قها الله حب غيره ، بحار، ج ۷۳، ص ۱۵۸ (۱۸۹) القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله غير الله ، بحار، ج ۷۰، ص ۲۵ (۱۹۰) رد رسول الله (ص) شهادة السائل الذي يسأل في كفه ، قال ابو جعفر عليه السلام . لانه لا يومن على الشهادة و ذلك لانه ان اعطى رضى و ان منع سخط. وسألي، ج ۱۸، ص ۲۸۱ (۱۹۱) من كان من الشيعة لا يسأل بكف و لا يوتى في دبره ، سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۸۴ (۱۹۲) انما شيعتنا من الا- يهر هرير الكب و لا يطمع طمع الغراب و لا يسأل الناس بكفه و ان مات جوعا، سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۸۴ (۱۹۳) يا اباذر اياك و السؤال فانه ذل حاضر، و فقر تتعجله ، و فيه حساب طويل يوم القيمة ، بحار ج ۹۹، ص ۱۵۱ (۱۹۴) ...و لا- يسأل على ابواب الناس بحار، ج ۹۹، ص ۱۵۱ (۱۹۵) لا- يكون فيهم من يسأل بكفه ، و لا- تكون فيهم بخيل ، و لا يكون فيهم من يوتى في دبره ، بحار، ج ۹۹، ص ۱۵۰ (۱۹۶) من سال الناس و عنده قوت ثلاثة ايام ، لقي الله عز وجل يوم يلقاه و ليس على وجهه لحمه ، بحار، ج ۹۹، ص ۱۵۴ (۱۹۷) اليد العليا خير من اليد السفلى مصابيح الانوار، ج ۲، ص ۲۷۶ (۱۹۸) لو يعلم السائل ما في المسئلة ما سال احد احدا، و لو يعلم المعطى ما في العطية ما رد احدا احدا، بحار، ج ۹۶، ص ۱۵۶ (۱۹۹) و اما السائل فلا تنهر، سورة الضحى ، آيه ۱۰ (۲۰۰) قال رسول الله (ص) لو لا- ان المساكين يكذبون ما افلح من ردهم بحار، ج ۹۶، ص ۱۷۱ . (۲۰۱) ردوا السائل ببذل يسير و بليين و رحمة ، فانه ياتيكم حتى يقف على ابوابكم من ليس بانس و لا جان ، ينظر كيف صنيعكم في ما خولكم الله ، بحار، ج ۹۶، ص ۱۷۲ (۲۰۲) بحار، ج ۷۰، ص ۵۳ (۲۰۳) مجمع البحرين لغت قلب . (۲۰۴) الذي يوسوس في صدور الناس ، سورة ناس آيه ۵ (۲۰۵) ان الله عليم بذات الصدور، سورة لقمان ، آيه ۲۳ (۲۰۶) قد جاءكم موعظه من ربكم و شفاء لما في الصدور سورة يونس ، آيه ۵۷ (۲۰۷) و لكن تعمى القلوب التي في الصدور، سورة حج ، آيه ۴۶ (۲۰۸) ان منزلة القلب من الجسد بمنزلة الامام من الناس الواجب الطاعة عليهم ، بحار، ج ۷۰، ص ۵۳ (۲۰۹) لا يسعنى ارضى و لا سمائى بل يسعنى قلب عبدى المومن ، حديث قدسى . (۲۱۰) لولا- ان الشياطين يحومون على قلوب بنى آدم لنظروا الى الملكوت ، بحار، ج ۷۰، ص ۵۹ (۲۱۱) بحار، ج ۷۰، ص ۵۳ (۲۱۲) له قلوب لا- يفقهون بها... سورة اعراف آيه ۱۷۹ (۲۱۳) كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين ، سورة اعراف ، آيه ۱۰۱ (۲۱۴) الا و ان من البلاء الفاقة ، و اشد من الفاقة مرض البدن ، و اشد من مرض البدن مرض القلب ، الا و ان من النعم سعة المال و افضل من سعة المال صحة البدن ، و افضل من صحة البدن تقوى القلوب ، نهج البلاغه فيض السلام ، حكمت ۳۸۱ . (۲۱۵) شر العمى عمى القلب ، بحار، ج ۷۰، ص ۵۱ (۲۱۶) انما شيعتنا اصحاب لاربعة الاعين . عين فى الراس ، و عين فى القلب ، الا و الخلائق كلهم كذلك ، الا- و ان الله فتح ابصاركم و اعمى ابصارهم ، بحار، ج ۷۰، ص ۵۸ (۲۱۷) قلب المومن اجرد فيه سراج يزهر، و قلب الكافر اسود منكوس ، ترجمه اسرار صلاة شهيد ثانى، ص ۱۱ (۲۱۸) الكنى و اللقب ، ج ۲، ص ۳۵۳ (۲۱۹) فاذا اراد الله بعبد خيرا، فتح له العنيت التين فى قلبه فابصر بهما الغيب و امر آخرته و اذا اراد به غير ذلك ترك القلب بما فيه ، بحار، ج ۷۰، ص ۵۳ (۲۲۰) من يضلل الله فلا هادى له سورة اعراف آيه ۱۸۶ (۲۲۱) و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى ، سورة نجم ، آيه ۳- ۴ (۲۲۲) صحيح بخارى ، جزء ۶، ص ۱۱. ابن ابى الحديد در شرح نهج البلاغه . (۲۲۳) فى الانسان مضغة اذا هى سلمت و صحت سلم بها ساير الجسد فاذا سقمت سقم لها ساير الجسد و فسد، و هى القلب بحار، ج ۷۰، ص ۵۱ (۲۲۴) اقرب الموارد ماده مضغ ، فى الانسان مضغتان اذا صلحتا صلح البدن : القلب و اللسان . (۲۲۵) فى القلب لمتان لمة من الملك ايعاد بالخير، و تصديق بالحق ، و لمة من الشيطان ابعاد بالشر و تكذيب بالحق ، معراج السعادة ، ص ۸۸ (۲۲۶) ايها الناس ان اخوف ما اخاف عليكم اثنان : اتباع الهوى ، و طول الامل ، فاما اتباع الهى فيصد عن الحق ، و اما طول الامل فينسى الآخرة ، نهج البلاغه فيض الاسلام خطبه ۴۲ (۲۲۷) القلب حرم الله فلا تكن حرم

الله غير الله ، بحار، ج ٧٠، ص ٢٥٨ (٢٢٨) ما من احد و هو يصيب حطامن الزنا فرنا العين النظر، و زنا الفم القبله ، و زنا اليدين اللمس ، وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ٢٤٦ (٢٢٩) من قبل غلاما من شهوة الجمه الله يوم القيمة بلجام من النار، وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ٣٥٧ (٢٣٠) ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة سورة بقره ، آيه ٧٤ (٢٣١) معراج السعاده ، ص ٤٣٩ (٢٣٢) اللهم اجعل قلوبنا سالمة و قلبي من النفاق - اللهم طهر لسانى من الكذب - و السنننا صادقة ، مقباس المصاييح ، بحار، ج ٨٦، ص ١١٣ (٢٣٣) اللهم اجعل قلوبنا سالمة - و قلبي من النفاق - اللهم طهر لسانى من الكذب - و السنننا صادقة ، مقباس المصاييح ، بحار، ج ٨٦، ص ١١٣ (٢٣٤) مقباس المصاييح ، بحار، ج ٨٦، ص ١١٣ (٢٣٥) رب عصيتك بلسانى ولو شت و عزتك لاخرستنى . مفاتيح الرحمة من تعقبات الخمسة . (٢٣٦) مقباس المصاييح ، البلد الامين ، ص ٢٤٨ - اصل دعا در اول كتاب ذكر شده . (٢٣٧) ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة فى الذين امنوا لهم عذاب اليم . سورة نور، آيه ١٩ (٢٣٨) معراج السعاده ، ص ٤٢٩ (٢٣٩) لهم قلوب لا يفقهون بها، سورة اعراف ، آيه ١٧٩ (٢٤٠) و طهر قلبي من النفاق (٢٤١) فى قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا سورة بقره ، آيه ١٠ (٢٤٢) صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا يفقهون ، سورة توبه ، آيه ١٢٧ (٢٤٣) يقولون بالسنتهم ما ليس فى قلوبهم ، سورة فتح آيه ١١ (٢٤٤) معراج السعاده ، ص ٢٠٧ (٢٤٥) قل هل ننبئكم بالاخرين اعمالا الذين ضل سعيهم فى الحيوه الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك الذين كفروا بايات ربهم ولقاءه فحبطت اعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيمة و زنا، سورة كه ٥، آيه ١٠٤ (٢٤٦) ثلاث مهلكات : شح مطاع ، و هوى متبع ، و اعجاب المرء بنفسه . بحار، ج ٧٢، ص ٣١ (٢٤٧) فقال موسى : فاخبرنى بالذنب الذى اذا اذنبه استحذت عليه ؟ قال : اذا اعجبته نفسه ، و استكثر عمله ، و صغر فى عينيه ذنبه ، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٣١٢ (٢٤٨) معراج السعاده ، ص ٢٠٧ (٢٤٩) سورة آل عمران ، آيه ١٩١ (٢٥٠) سورة رعد، آيه ٢٢ (٢٥١) من احب ان يرفع فى رياض الجنة فليكثر ذكر الله ، تفسير صافى ، ج ١، ص ٣٢١ (٢٥٢) من اكثر ذكر الله تعالى احبه الله . مدرك قبل . (٢٥٣) لا يزال المومن فى صلاة ما كان فى ذكر الله قائما او جالسا او مضطجعا ان الله يقول الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم مدرك قبل . (٢٥٤) افضل العبادات ادمان التفكير فى الله قدرته ، مدرك قبل . (٢٥٥) تفكر ساعة خير من قيام ليلة ، و فى رواية : من عبادة سنة و فى اخرى ستن سنة . (٢٥٦) ذكر الله لا هل الصلوة اكبر من ذكر هم اياه الا ترى انه يقول : اذكرونى اذكركم تفسير صافى ، ج ٢، ص ٢٨٩ (٢٥٧) وسائل ، جلد ١١، ص ٢٥٤ (٢٥٨) ما سلككم فى سقر قالوا لم نك من المصلين ، سورة مدثر، آيه ٤٣ (٢٥٩) تعاهدوا امر الصلاة و حافظوا عليها و استكبروا منها و تقربوا بها فانها كانت على المومنين كتابا موقوتا الا تسمعون الى جواب اهل النار حين سئلوا ما سلككم فى سقر قالوا لم نك من المصلين ، نهج البلاغه فيض الاسلام خطبه ١٩٠، بحار، ج ٨٢، ص ٢٢٤ (٢٦٠) فويل للمصلين الذينهم عن صلاتهم ساهون ، سورة ماعون ، آيه ٥٠٤ (٢٦١) الصلاة عمال الذين ، فمن ترك صلاته متعمد فقد هدم دينه و من ترك اوقاتها يدخل الويل ، و الويل واد فى جهنم كما قال الله تعالى ويل للمصلين الذينهم عن صلاتهم ساهون بحار، ج ٨٢، ص ٢٠٢ (٢٦٢) لا تضيعوا صلاتكم فان من ضيع صلاته حشره الله مع قارون و فرعون و هامان لعنهم الله و اخزاهم و كان حقا على الله ان يدخله النار مع المنافقين فالويل لمن لم يحافظ صلاته ، مدرك قبل . (٢٦٣) ان شفاعتنا لن تنال مستخفا بالصلاة ، بحار ج ٨٢، ص ٢٣٦ (٢٦٤) قال رسول الله (ص) : اسرق السراق من سرق من صلاته يعنى لا يتمها - بحار، ج ٨٤، ص ٢٦٤ (٢٦٥) اذ كان يوم القيمة يدعى بالعبد فاول شىء يسال عنه الصلاة فان جاء بها تامه والا رخ فى النار، بحار، ج ٨٢، ص ٢٠٧ (٢٦٦) ما بين المسلم و بين ان يكفر الا ان يترك الصلاة الفريضة متعمدا او يتهاون بها فلا يصلحها، بحار، ج ٨٢، ص ٢١٦ (٢٦٧) من ارتكب كبيرة من الكبائر فزعم انها حلال اخرجته ذلك من الاسلام و عذب اشد العذاب ، بحار، ج ٨٢، ص ٢١٧ (٢٦٨) و قد عرف حقها رجال من المومنين الذين لا يشغلهم عنها زينة متاع ، و لا قره عين ، من ولد، و لا مال ، يقول الله سبحانه رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة بحار، ج ٨٢، ص ٢٢٥ (٢٦٩) ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنكر، سورة عنكبوت ، آيه ٤٥ (٢٧٠) فاذا دخلت فى الصلاة فقل هذا آخر صلاتى من الدنيا، و كن كان الجنة بين يديك ، و النار تحتك ، و ملك الموت وراءك ، و الانبياء عن يمينك ، و الملائكة عن يسارك ، و الرب مطلع عليك من فوقك ، فانظر بين يدي

من تقف ، و من تناجى ، و من ينظر اليك ، سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۵. ۲۷۱) و الله ان على بن الحسين يعرف الذى يقوم بين يديه ، وسائل ج ۴، ص ۶۸۵ . ۲۷۲) النبوى (ص) فيمن تهان بصلاته ابتلاه الله بخمس عشرة خصلة : يرفع الله البركة من عمره و من رزقه ، ويمحوا الله تعالى سيما الصالحين من وجهه ، و كل عمل سعمله لا يوجر عليه ، و لا يرفع دعائه الى السماء و ليس له حظ فى دعاء الصالحين ، و يموت ذليلا- و جائعائ عطشانا، و يولك الله به ملكا يزعه فى قبره ، و ييق عليه قبره ، و تكون الظلمة فى ق ۴ بره ، و يوكل الله بن ملكا يسحبه على وجهه و الخلايق ينظرون اليه ، و يحاسب حسابا شديدا، و لا ينظر الله اليه ، و لا يزيكه و له عذاب اليم ، سفينة البحار ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴. ۲۷۳) و لا يحسبن الذين ييخلون بما اتاهم الله من فضله هو خير الهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيمة و لله ميراث السموات و الارض و الله بما تعملون خبير سورة آل عمران آيه ۱۸۰. ۲۷۴) ما من ذى مال ذهب اوفضة يمنع زكاة ماله الا حبسه الله عزوجل يوم القيمة بقاع قرقر وسلط عليه شجاعا اقرع يريده و هو يحيد عنه فاذا راي انه لا يتخلص منه امكنه من يده فيقضمها كما يقضم الفجل ثم يصير طوقا فى عنقه و ذلك قوله عزوجل سيطوقون ما يخلوا به يوم القيمة بحار، ج ۹۶، ص ۱۶. ۲۷۵) سورة مدثر، آيه ۴۵ ۲۷۶) و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها فى سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم يوم يحمى عليها فى نار جهنم فتكوى بها جباههم و جوبهم و ظهورهم هذا ما كترتم لا نفسكم فذوقوا ما كنتم تكثرون ، سورة توبه ، آيه ۳۴- ۳۵، ۲۷۷) و ويل للمشركين الذين لا يوتون الزكوة و هم بالآخرة هم كافرون ، سورة فصلت ، آيه ۶- ۷ ۲۷۸) على كل جزء من اجزائك زكاة واجبة لله ... و زكاة اليد البذل و العطاء و السخاء بما انعم الله عليك به ، بحار، ج ۹۶، ص ۷. ۲۷۹) بحار، ج ۹۶، ص ۱۱- ۱۲. ۲۸۰) بحار، ج ۹۶، ص ۱۱- ۱۲ ۲۸۱) بحار، ج ۹۶، ص ۱۱- ۱۲ ۲۸۲) بحار، ج ۹۶، ص ۱۳ ۲۸۳) بحار، ج ۹۶، ص ۱۳ ۲۸۴) بحار، ج ۹۶، ص ۱۳ ۲۸۵) بحار، ج ۹۶، ص ۱۳ ۲۸۶) بحار، ج ۹۶، ص ۱۵ ۲۸۷) بحار، ج ۹۶، ص ۱۶ تا ۲۹ ۲۸۸) ففرض الله عليكم من الذهب و...وعفى لهم عما سوى ذلك . وسائل ، ج ۶، ص ۳۳، ۳۲. ۲۸۹) قلب لا يبيجعفر (ع) اصلحك الله ما ايسر ما يدخل به العبد النار؟ قال : من ناكل من مال اليتيم درهما و نحن اليتيم ، بحار، ج ۹۶، ص ۱۸۶ ۲۹۰) فمن فعل ذلك فهو ملعون ، بحار، ج ۹۶، ص ۱۸. لعنه الله و الملائكة و الناس اجمعين على من اكل من مالنا درهما حراما بحار، ج ۹۶، ص ۱۸۵ ۲۹۱) توضيح المسائل ، احكام خمس . ۲۹۲) و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله غنى عن العالمين ، سورة آل عمران ، آيه ۹۷ ۲۹۳) قال : هذا فيمن ترك الحج و هو يقدر عليه و من كفر يعنى من ترك و سالى ج ۸، ص ۲۰، بحارت ج ۹۹، ص ۲۱. ۲۹۴) ونحشره يوم القيمة اعمى ، سورة طه ، آيه ۱۲۴ ۲۹۵) سألته عن رجل لم يحج قط و له مال قال : هو مومن قال الله و نحشره يوم القيمة اعمى ، قال : سبحان اللع اعمى ؟! قال : اعماه الله عن طريق الجنة ، بحار ج ۹۹، ص ۶ ۲۹۶) و سالى ج ۸، ص ۱۷، بحار ج ۹۹، ص ۱۲ ۲۹۷) و من وجد سعة فمات و لم يحج يا على تارك الحج و هو مستطيع كافر، بحار، ج ۹۹، ص ۷. و سالى ج ۸، ص ۲۰ ۲۹۸) اما ان الناس لو تركوا حج هذا البيت لنزل بهم العذاب و ما نوظروا بحار، ج ۹۹، ص ۱۹. ۲۹۹) من مات و لم يحج حجة الاسلام و لم تمنعه من ذلك حاجة تحجف به او مرض لا ييق فيه الحج او سلطان يمنع فليمت يهوديا او نصرانيا، بحار، ج ۹۹، ص ۲۲. وسائل ، ج ۸، ص ۲۰ ۳۰۰) جعل هذا البيت قياما للناس ، وسائل ، ج ۸، ص ۱۴

۳۰۱ تا ۴۹۴

۳۰۱) لا- تتركوا حج بيت ربكم فتهلكوا وسائل ، ج ۸، ص ۱۵ ۳۰۲) اوصيكمم بتقوى الله (الى ان قال) و الله و الله فى بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم فانه ان ترك لم تناظروا. ۳۰۳) لو ان الناس تركوا الحج لكان على الوالى ان يجبرهم على ذلك و على المقام عنده و لو تركوا زيارة النبى صلى الله عليه و آله لكان على الوالى ان يجبرهم على ذلك و على المقام عنده فان لم يكن لهم اموال انفق عليهم من بيت مال المسلمين ، وسائل الشيعة ، ج ۸، ص ۱۶ ۳۰۴) بحار ج ۹۹، ص ۸- لو كان لا حدكم مثل ابى اقيس ذهب ينفقه فى سبيل الله ما عدل الحج ولدرهم ينفقه . الحاج يعدل الف الف درهم فى سبيل الله . ۳۰۵) يريدون ليطفوا نور الله بافواههم و الله متم

نوره ولو كره الكافرون ، سورة صف ، آيه ٨. يريدون ان يطفوا نور الله بافواههم و يابى الله الا ان يتيم نوره ولو كره الكافرون ، سورة توبه ، ٣٢. ٣٠٦) كفوا السنتكم فان مقتل الرجل بين فكيه ، سفينة البحار، ج ٢، ص ٤٧٢ ٣٠٧) انما المرء باصغريه قلبه و لسانه ان نطق نطق ببيان و ان قاتل قاتل بجنان ، سفينة البحار، ج ٢، ص ٤٧١ ٣٠٨) و من الناس من يقول امنابالله و باليومالاخر و ما هم بمومنين يخادعون الله و الذين امنوا و ما يخدعون الا انفسهم و ما يشعرون ، سورة بقره ، آيه ٩ ٣٠٩) و اذا قيل لهم لا تفسدوا فى الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون ، سورة بقره ، آيه ١٢. ٣١٠) و اذا لقوا الذين امنوا قالوا امنا و اذا خلو الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون ، سورة بقره ، آيه ١٤. ٣١١) اوصيكم عبادالله بتوقى الله واحذرکم اهل النفاق ، فانهم الضالون المضلون ، و الزالون المزلون ، يتلونون الوائى، ويفتون اتنانا، و يعمدونكم بكل عماد و يرصدونكم بكل مرصادت قلوبهم دويه ، و صفا حهم نقيه يمشون الخفاء يدبون الضراء وصفهم دواء، و ذكرهم شفاء و فعلهم الداء العياء حسده الرخاء و موكدوا البلاء، و مقنطوا الرجاء لهم بكل طريق صريع ، و الى كل قلب شفيح ، ولكل شجو دموع ، يتقارضون الثناء و يتراقبون الجزاء، ان سلوا الحفوا، و ان عدلوا كشفوا، و ان حكموا اسرفوا، قد اعدوا لكل حق باطلا، ولكل قائم مائلا ولكل حى قاتلا، ولكل باب مفتاحا، ولكل ليل مصباحا يتوصلون الى الطمع بالياس ليقيموا به اسواقهم و ينفقوا به اعلاقهم ، يقولون فيشبهون و يصفون فيموهون ، قدهونوا الطريق ، واضلوا المضيق فهم لمة الشيطان ، و حمة النيران ، اولئك حزب الشيطان ، الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون ، نهج البلاغه فيض الاسلام ، خطبه ١٨٥. ٣١٢) من قتل نفسا بغير نفس اوفساد فى الارض فكانما قتل الناس جميعا سورة مائده ، آيه ٣٢. ٣١٣) و كتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس و العين بالعين والانف بالانف و الادن بالادن و السن و بالسن و الجروح قصاص ... سورة مائده ، آيه ٤٥. ٣١٤) و من يقتل مومنا متعمدا فجزاؤ جهنم و غضب الله عليه و لعنه واعداله عذابا عظيما، سورة نساء، آيه ٩٣. ٣١٥) سفينة البحار، ج ٢، ص ٤٠٧ ٣١٦) بحار، ج ٧١، ص ٣٠٤ ٣١٧) و ما احد من السن الناس سالما ولو انه ذاك النبى المطهر فلو كان مقداما يقولون اهوج و ان كان مفضالا يقولون مبذر و ان كان سكيئا يقولون اهوج و ان كان سكيئا يقولون مبذر و ان كان سكيئا يقولون ابكم و ان كان منطيقا يقولون مهذر و ان كان صواما و باليل قائما يقولون زراق يرائى ويمكر فلا تكثرت بالناس فى المدح و الثناء ولا تخش غيرالله فالله اكبر ٣١٨) سفينة البحار، ج ٢، ص ٥١١ ٣١٩) والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبانكالا من الله و الله عزيز حكيم ، سورة مائده ، آيه ٣٩ ٣٢٠) من غصب شبرا من الارض طوقه الله من سبع ارضين يوم القيمة ، جواهر، كتاب الغصب ، ج ٣٧، ص ٩ ٣٢١) يا ايها الذين امنوا تقوا الله و ذروا ما بقى من الربوا ان كنتم مومنين فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله ... سورة بقره ، آيه ٢٧٩ و ٢٧٨ ٣٢٢) درهم ربا اعظم عندالله من عشرين زنية (من سبعين زنية) (اشد من ثلثين زنية) كلها بذات محرم ، وافى ، ابواب وجوه المكاسب ، باب الربا، سفينة البحار، ج ١، ص ٥٠٧ ٣٢٣) لعن رسول الله (ص) الربا واكله و موكله و بايعه و مشتره و كاتبه و شاهديه ، وافى ، جزء عاشر، ص ٥٤ ٣٢٤) يعنى اشتغال به آن چه انسان را از ياد خدا مشغول سازد. ٣٢٥) وسائل ، ج ١١، ص ٢٥٣ - ٢٦٢ ٣٢٦) و حرم الله الفرار من الزحف لما فيه من الوهن فى الدين ، و الا ستخاف با لرسول و الائمة العادلة (ع) و ترك نصريهم على العداء، و العقوبة لهم على انكار مادعوا اليه من الاقرار بالربوبية ، و اظهار العدل ، و ترك الجور، و امتته و الفساد و لما فى ذلك من جراءة العدو على المسلمين ، و ما يكون فى ذلك من السبى و القتل و ابطال حق الله تعالى و غيره من الفساد، وافى ، جزء ٣، ص ١٧٦ ٣٢٧) و حرم الله تعالى التعرب بعد الهجرة للرجوع عن الذين و ترك الموازنة للانبيا و الحجج عليهم افضل الصلوات و ما فى ذلك من الفساد و ابطال حق كل ذى حق ، وافى ، جزء ٣، ص ١٧٦ ٣٢٨) سورة نساء آيه ٩٧ ٣٢٩) عن ابى جعفر عليه السلام فى قوله يا عبادى الذين امنوا ان ارضى واسعة يقول : لا تطيعوا اهل الفسق من الملوك فان خفتهم اين تفتنكم على دينكم فان ارضى واسعة و هو يقول ، فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين فى الارض ، فقال : لم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها، بحار، ج ٧٣، ص ٣٨٦ ٣٣٠) كنتم خير امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عمن المنكر و تومنون بالله سورة آل عمران ، آيه ١١٠ ٣٣١) ولتكن منكم يادعون الى الخيز و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون ، سورة آل عمران ، آيه ١٠٤

(۳۳۲) لا- تزال امتی بخیر ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر فاذا لم يفعلوا ذلك نزلت منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض و لم یکن لهم تاصر فی الارض و لا فی السماء، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۲ (۳۳۳) فاویحی الله عزوجل الیه : داهنوا اهل المعاصی و لم یعضبوا الغضبى، بحار، ج ۱۰۰، ص ۸۱ فروع کافى، باب الامر بالمعروف (۳۳۴) سوره آل عمران، آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ و نساء: ۶۳. مائده: ۶۳ و ۷۹. انعام ۶۸ و (۳۳۵) ایها المومنون انه من رای عدوانا یعمل به، و منکرا یدعی الیه فانکره بقلبه فقد سلم و برء، و من انکره بلسانه فقد اجر و هو افضل من صاحبه، و من انکره بالسف لتکون کلمة الله هی العلیا و کلمة الظالمین هی السفلی فذلک الذی اصاب سبیل الهدی و قام علی الطریق و نور فی قلبه یقین. نهج البلاغه فیض الاسلام، کلام ۳۶۵ (۳۳۶) فمنهم المنکر للمنکر بیده، و لسانه، و قلبه، فذلک المستکمل لخصال الخیر، و منهم المنکر بلسانه و قلبه و التارکح بیده، فذلک متمسک بخصلتین من خصال الخیر و مضیع خصلة، و منهم المنکر بقلبه و التارکح بیده و لسانه، فذلک (۳۳۷) اما بعدفانه انما هلك من کان قبلک بحیث ما عملوا من المعاصی و لم ینهمهم الربانیون و الاحبار عن ذلک ... بحار، ج ۱۰۰، ص ۷۴ (۳۳۸) الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی سبیل الله لا- تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۷. بحار، ج ۱۰۰، ص ۹۰ (۳۳۹) انما هو علی القوی المطاع العالم بامعروف من المنکر... بحار، ج ۱۰۰، ص ۹۳ (۳۴۰) و من یشرک بالله فقد افترى اثما عظیما. سوره نساء آیه ۴۸ (۳۴۱) ختم الله علی قلوبهم .. سوره بقره، آیه ۷. سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله سوره آل عمران آیه ۱۵۱ (۳۴۲) ان الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون ان یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نومن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذوا بین ذلک سیلا اولئک هم الکافرون حقا و اعتدنا للکافرين عذابا مهینا، سوره نساء (۳۴۳) و الذین کفروا و کذبوا باياتنا، سوره بقره، آیه ۳۹ (۳۴۴) و الذین لا یدعون مع الله الها اخر، سوره فرقان، آیه ۶۸ (۳۴۵) الرب کفر بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۳ (۳۴۶) اصول الکفر ثلاثة: الحرص، والاستکبار، و الحسد، بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۴ (۳۴۷) ارکان الکفر اربعة: الرغبة، و الرهبة و السخط، و الغضب، بحار، ج ۷۲، ص ۱۵۰ (۳۴۸) بنی الکفر علی اربع دعائم: الفسق، و الغلو، و الشک، و الشبهة، بحار ج ۷۲، ص ۱۱۸ (۳۴۹) المرتد: و هو من خرج عن الاسلام، و اختار الکفر، علی قسمین: فطری و ملی، و الاول من کان اححد ابویه مسلما حال انعقاد نطقته ثم اظهر الاسلام بعد بلوغه ثم خرج عنه، و الثانى من کان ابواه کافرين حال انعقاد نطقته ثم اظهر الکفر بعد البلوغ، فصار کافرا اصليا ثم اسلم، ثم عاد الی الفکر کنصرانی بالاصل اسلم ثم عاد الی نصرانیه مثلا تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶ (۳۵۰) تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶، ص ۴۹۴ (۳۵۱) سوره یوسف: آیه ۱۰۶ (۳۵۲) بحار ج ۷۲، ص ۱۰۰ هو قول الرجل: لو لا فلان لهلکت و لو لا فلان لا صبت کذا و کذا و لو لا فلان لضاع عیالی. (۳۵۳) تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۵ (۳۵۴) تاب راه مستقیم، اثر مولف. (۳۵۵) ان الله تبارک و تعالی جعل علیا علما بینه و بین خلقه، لیس بینهم و بینة علم غیره، فمن تبعه کان مومنا، و من جحدہ کان کافرا، و من شک فیہ کان مشرکا. وسائل ج ۱۸، ص ۵۵۹ بحار ج ۷۲، ص ۱۳۲ (۳۵۶) ثلاثه لا یکلمهم الله یوم القیمة و لا ینظر الیهم و لا یزکیهم ولهم عذاب الیم من ادعی اماما لیست امامته من الله و من جحد اماما امامته من عند الله عزوجل، و من زعم ان لهما فی الاسلام نصیبا. بحار باب کفر المخالفین به نقل از خصال. و سالی ج ۱۸، ص ۵۶۴ (۳۵۷) ولو ان عبدا دعانى منذ خلقت السماوات و الرض ثم لقینى جاحدا لولایة علی صلوات الله علیه لا کبته فی سقر. بحار ج ۷۲، ص ۱۳۳ (۳۵۸) من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة کفر و شرک و ضلالة. بحار، ج ۷۲، ص ۱۳۴ (۳۵۹) قال عداء علی هم المخلدون فی النار ابد الابد و دهر الداهرین. بحار، ج ۷۲، ص ۱۳۵ (۳۶۰) ان اعظم الناس منزلة عند الله یوم القیمة امشاهم فی ارضه بانصیحة لخلق و وسائل، ج ۱۱، کتاب الامر بالمعروف، ص ۵۹۵ (۳۶۱) احذروا الجبن فانه عار و منقصه تنظیم الغرر لغت جبن (۳۶۲) لا تشرکن فی رابک حباناً یضعفک عن الامر و یعظم علیک ما لیس بعظیم. مدرک سابق. (۳۶۳) لا یومن رجل فیہ الشح و الحسد و الجبن و لا یرکون المومن حباناً و لا حریصاً و لا شحیحا سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۵ (۳۶۴) قلنا لا یت تخف انک انت الاعلی سوره طه، آیه ۶۸. (۳۶۵) فمن تبع هداى فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون، سوره بقره، آیه ۳۸ (۳۶۶) و اتبع مله ابراهیم حنیفا، نحل، آیه ۱۲۵ (۳۶۷)

سفينة البحار، ج ۱، ص ۳۴۷ ۳۶۸) سورة نساء، آیه ۱۱۹، فليغيرن خلق الله . ۳۶۹) حفوا الشوارب و اعفوا اللحى و لا تشبهوا بالمجوس و قال : ان المجوس جزوا الحاهم و وفروا شواربهم و اما نحن نجز الشوارب و نغفى اللحى و هى العطرة سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۰۸ ۳۷۰) طلوع الشعر فى الوجه عز الرجل الذى يخرج به من حد الصبى و شبه النساء توحيد مفضل . ۳۷۱) لكن ربى امرنى باعفاء لحيتى و قص شاربى سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۰۸ ۳۷۲) يسلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير. سورة بقره ، آیه ۲۱۹ ۳۷۳) سورة حج ، آیه ۳۰ ۳۷۴) الرجز من الاوثان الشطرنج ، وسائل ، ج ۱۲، ص ۲۳۷ ۳۷۵) محمد بن ادريس فى (آخر السرائر) ۳۷۶) تحرير الوسيلة ، ج ۱، ص ۵۰۰ ۳۷۷) و كما يحرم بيعها و شراءها يحرم صنعها و الاجرة عليها بل يجب كسرها و تغيير هيتها تحرير الوسيلة ، ج ۱، ص ۴۹۵ ۳۷۸) ويل للمطففين الذين اذا اکتالوا على الناس يستوفون ، و اذا کالوهم او وزنوهم يخسرون ، الا يظن اولئك انهم مبعوثون ليوم عظيم ... سورة مطففين آیه ۱- ۲ ۳۷۹) ان فيكم خصلتين هلك فيهما من قبلکم امم من الامم قالوا: و ما هما يا رسول الله (ص) قال : المكيال و الميزان ، بحار ج ۱۰۳، ص ۱۰۷ ۳۸۰) اذا ظهر الزنا من بعدى كثروا الفجاء و اذا طفف المكيال و الميزان اخذهم الله تعالى بالسنين و النقص ، و اذا منعوا الزكاة منعت الارض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن كلها ۳۸۱) وسائل ، ج ۱۲، ص ۳۲ ۳۸۲) سيد الاعمال ثلث ۳۸۳) قال رسول الله (ص) الجالب مرزوق و المحتكر ملعون وسائل ، ج ۱۲، ص ۳۱۳ ۳۸۴) لا يحتكر الطعام الا خاطى ، وسائل ، ج ۱۲، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ . ۳۸۵) ان عليا (ع) كان ينهى عن الحكرة فى الامصار فقال : ليس الحكرة الا فى الحنطة و التمر و الزبيب و السمن ، وسائل ، ج ۱۲، ص ۳۱۴ ۳۸۶) الاقوى عدم تحققة الا فى الغلات الاربع و السمن و الزيت تحرير الوسيلة ، ج ۱، ص ۵۰۲ ۳۸۷) من احتكر على المسلمين طعاما ضربه الله بالجذام و الا فلاس سفينة البحار، ج ۱، ص ۲۹۱ ۳۸۸) يحرم الغش بما يخفى فى البيع و الشراء كشوب اللبن بالماء و خلط الطعام الجديد ۳۸۹) ليس منا من غش مسلما او ضره او ماكره سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۱۸ ۳۹۰) المومن الا يغش اخاه و لا يخونه سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۱۸ ۳۹۱) من غش مسلما فى شراء و بيه فليس منا و يحشر يوم القيمة مع اليهود لانهم اغش الخلق للمسلمين . سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۱۸ ۳۹۲) فقال : ما حبيت ان تاتيه الناس اليك فاته اليهم ما كره ، ان ياتيه الناس اليك فلا تاته اليهم . وسالى الشيعة ، ج ۱۱، ص ۲۲۸ ۳۹۳) انه الا يحب المسرفين سورة انعام آیه ۱۴۱ . ۳۹۴) فرهنگ عميد . ۳۹۵) السرف تجاوز الحد فى كل فعل يفعله الانسان . مفردات راغب . ۳۹۶) بح البذل السرف ، شرح غرر الحكم ، ج ۲، ص ۳۷۲ ۳۹۷) تنظيم الغرر . ۳۹۸) سورة فرقان آیه ۶۷ ۳۹۹) اربعة ۴۰۰) وسالى، ج ۱۵، ص ۳۶۴ ۴۰۱) ان القصد امر يحبه الله ، و ان السرف امر يبغضه الله ، وسائل ، ج ۱۵، ص ۲۶۲ ۴۰۲) من اقتصد فى معيشته رزقه الله ، و من بذرحرمه الله . وسائل ، ج ۱۵، ص ۲۵۹ ۴۰۳) ان مع الاسراف قلة البركة ، وسائل ، ج ۱۵، ص ۲۶۱ ۴۰۴) ليس فيما اصلح البدن اسراف ... انما الاسراف فيما افسد المال و اضر بالبدن . وسالى، ج ۱۵، ص ۲۶۱ ۴۰۵) رب فقير اسرف من الغنى ينفق مما اوتى و الفقير ينفق من غير ما اوتى . وسائل ، ج ۱۵، ص ۲۶۳ ۴۰۶) ان القصد امر يحبه الله عزوجل ، و ان السرف امر يبغضه الله عزوجل حتى طرحك النواة فانها تصلح لشي و حتى صبك فضل شرابك ، واسئل ، ج ۱۵، ص ۲۵۷ ۴۰۷) كفى بالمرء عيبا ان يبصر من الناس ما يعمى عنه نفسه و ان يعير الناس بما لا يستطيع تركه و ان يودى جليسه بما لا يعنيه ، بحار، ج ۳۷، ص ۳۸۵ ۴۰۸) من انب مومنا انبه الله فى الدنيا و الآخرة ، سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۹۶ ۴۰۹) لا تعيرن احدا بذنب سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۹۶ ۴۱۰) سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۹۶ ۴۱۱) طوبى لمن شغله العبد من الله ان يكون الرجل يواخى الرجل و هو يحفظ عليه زلاته ليعيره بها يوما، سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۹۶ ۴۱۲) طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب المومنين من اخوانه ، وسالى، ج ۱۱، ص ۲۹۹ ۴۱۳) وسائل ، ج ۱۱، ص ۲۳۲ ۴۱۴) همين كتاب ، ص ۹۹ . ۴۱۵) و من يكسب خطيئة او اثما ثم يرم به بريئا فقد احتمل بهتاناً و اثماً مبيناً. سورة نساء، آیه ۱۱۱ . ۴۱۶) ان الذين جاوا بالا فك عصبة منكم لا تحسبوه شرالكم بل هو خير لكم لكل امرء منهم ما اكتسب من الام و الذى تولى كبره منهم له عذاب عظيم سورة نور، آیه ۱۱ . ۴۱۷) يا ايها الذين امنوا جتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم ، سورة حجرات ، آیه ۱۲ . ۴۱۸) ضع امر اخيك على احسنه حتى ياتيک منه ما يغلبک ، و لا- تظنن بكلمة خرجت من اخيک سوا و انت تجد لها خيرا محملا- بحار، ج ۷۵، ص ۱۹۶ ۴۱۹) قال

ابوالحسن الثالث (٤٢٠) كم بين الحق و الباطل فقال : اربع اصابع ، فما رايته بعينك فهو الحق ، و قد تسمع بدنيك باطلا كثيرا ، بحار، ج ٧٥، ص ١٩٦ (٤٢١) من وقف نفسه موقف التهمة ، فلا يلومن من اساء به الظن . بحار، ج ٧٥، ص ٩٠ (٤٢٢) اولى الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة . بحار ج ٧٥، ص ٩٠ (٤٢٣) اتقوا مواضع الريب و لا- يقفن احدكم مع امه فى الطريق ، فانه ليس كل احد يعرفها، بحار، ج ٧٥، ص ٩١ (٤٢٤) و يوم يعرض الاطالم على يديه يقول ياليتنى اتخذت مع الرسول سبيلا (٤٢٥) قيل يا رسول الله اى الجلساء خير؟ (٤٢٦) يا بنى من يصحب صاحب السوء لا يسلم ، و من يدخل السوء يتهم و من لا يملك لسانه يندم ، بحار، ج ٧٤، ص ١٩١ (٤٢٧) لا تقارن و لا تواخ اربعة (٤٢٨) المرء على دين خليله فلينظر احدكم من يخالل . بحار ج ٧٤، ص ١٩٢ (٤٢٩) بحار ج ٧٤، ص ١٩٦ (٤٣٠) بحار ج ٧٤، ص ١٩٦ (٤٣١) بحار ج ٧٤، ص ١٩٦ (٤٣٢) الجليس الصالح خير من الوحدة و الوحدة خير من جليس السوء، بحار، ج ٧٤، ص ١٨٩ (٤٣٣) انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون فى الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض ذلك لهم خزي فى الدنيا و لهم فى الآخرة عذاب عظيم ، سورة مائده ، آيه ٣٣. (٤٣٤) فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه ، حافظا لدينه ، مخالفا على هواه ، مطيعا، لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه ، وسائل ج ١٧، ص ٩٥ (٤٣٥) اذا قال الرجل لا-خيه اف انقطع ما بينهما من الولاية و قال : و الله ان المومن لا عظم ما من الكعبة ، بحار، ج ٧٤، ص ٢٢٢ و ٢٢٧ (٤٣٦) لياذن بحرب منى من اذى عبدى المومن وافى ، جزء ٣، ص ١٦١ (٤٣٧) اذا كان يوم القيامة ، ينادى مناد اين المودون لاوليائى ؟ فيقوم قوم ليس فى وجوههم لحم و ت فيقال : هؤلاء الذين اذوا المومنين ، و نصبوا لهم ، و عاندوهم و عنفوا هم فى دينهم ، فيومر بهم الى جهنم . وافى جزء ٣، ص ١٦١ (٤٣٨) من اهان لى و ليا لقد ارسدنى لمحاربتى ، وافى ، جزء ٣، ص ١٦١ (٤٣٩) من نظر الى مومن نظره ليخيفه بها اخافه الله تعالى يوم لا ظل الا ظله ، وافى ، جزء ٣، ص ١٦١ (٤٤٠) من اعان على مومن بشرط كلمة لقي الله يوم القيامة ، مكتوبا بين عينيه آيس من رحمة الله تعالى وافى ، جز ٣، ص ١٦١ (٤٤١) من روى على مومن رواية يريد بها شينه ، و هدم مروته ليسقط من اعين الناس اخرجه الله تعالى من ولايته الى ولاية الشيطان فلا يقبله ، وافى ، جزء ٣، ص ١٦٣ (٤٤٢) اقرب العباد الى الله تعالى اقولهم للحق و ان كان عليه ، تنظيم الغرر. (٤٤٣) ان الذين يؤذن الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا و الآخرة واعد لهم عذابا مهينا و الذين يؤذون المومنين و المومنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبينا، سورة احزاب آيه ٥٧- ٥٨ (٤٤٤) من اذى عليا فقد اذنى ، تاريخ دمشق جزء اول ؛ ترمه على بن ابيطالب ، ص ٣٨٨ و ٣٩٣ (٤٤٥) صحيح بخارى ، ص ٣٦ (٤٤٦) دعوا الرجل فانه ليهجر- قد غلبه الوجع ، و عندكم القرآن - حسبنا كتاب الله ،... فلما اكثروا اللغو و الا اختلاف قال (ص) قوموا، صحيح بخارى ، ج ٦، ص ١١ (٤٤٧) اطيعوا الله و رسوله و لا تولوا عنه و انتم تسمعون ، سورة انفال ، آيه ٢٠ (٤٤٨) و ما كان لمومن و لا مومنة اذا قضى الله و رسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم ، سورة احزاب ، آيه ٣٦ (٤٤٩) و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى ، سورة نجم ، آيه ٣ (٤٥٠) فوجدت فاطمة على ابى بكر فى ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت ، صحيح بخارى ، ج ٥، ص ١٧٧ (٤٥١) فاطمة بضعة منى فمن اغضبها اغضبنى ، و قال (ص)؛ فاطمة سيدة نساء اهل الجنة ، صحيح بخارى ، ج ٥، ص ٢٦ و ٣٦ (٤٥٢) العصبية التى ياثم عليها صاحبها ان يرى الرجل شرار قومه خيرا من خيار قوم آخرين و ليس من العصبية ان يحب الرجل قومه لو كن من العصبية ان يعين قومه على الظلم ، وافى ، جز ٣، ص ١٤٩ (٤٥٣) من تعصب او تعصب له فقد خلع ربك الايمان من عنقه ، وافى ، جزء ٣، ص ١٤٩ (٤٥٤) من كان فى قلبه حبة من خردل من عصبية بعثه الله تعالى يوم القيامة مع اعراب الجاهلية ، وافى ، جزء ٣، ص ١٤٩ (٤٥٥) واليمين الغموس ، و سالى ج ١١، ص ٢٦١ (٤٥٦) ان الذين يشترون بعهد الله و ايمانهم ثمنا قليلا اولئك لا خلاق لهم فى الآخرة و لا يكلمهم الله و لا ينظر اليهم يوم القيامة و لا يزكهم و لهم عذاب اليم ، سورة آل عمران ، آيه ٧٧ (٤٥٧) من حلف على يمين و هو يعلم انه كاذب فقد بارز الله ، وافى ، ابواب القضاء، ص ١٥٤ (٤٥٨) ان موسى امركم ان لا تحلفوا بالله كاذبين وانا امركم ان لا تحلفوا بالله كاذبين و لا صادقين وافى ، ابواب القضاء، ص ١٥٥ (٤٥٩) سورة نور، آيه ٤. (٤٦٠) قال ان شهود الزور يجلدون جلدا ليس له وقت ، ذلك الى الامام ، و سطايف بهم حتى تعرفهم الناس ، و تلا قوله تعالى : ولا- تقبلوا لهم شهادة ابدى اولئك هم الفاسقون الا- الذين تابوا، قلبت بم تعرف توبته ؟ قال ، يكذب نفسه على روس

الاشهاد حيث يضرب و يستغفر ربه عزوجل فاذا هو فعل ذكل فثم ظهرت توبته . وسائل ، ج ۱۸ (۴۶۱) و لا- تكتموا الشهادة و من يكتمها فانه اثم قلبه و الله بما تعملون عليم ، سورة بقره ، آيه ۲۸۳ (۴۶۲) من كتم شهادة اوشهد بها اليهدردم امرى مسلم ، اوليزوى بهامال امرى مسلم (۴۶۳) و من رجع عن شهادة ، او كتمها اطعمه الله لحمه على روس الخلائق ، و يدخل النار و هو يلوک لسانه ، و سالى، ج ۱۸، ص ۲۳۳. (۴۶۴) كتابى است به زبان فارسى ، تاليف عالم بزرگوار شيخ بهائى . (۴۶۵) بم تعرف عدالة الرجل بين المسلمين حتى تقبل شهادته لهم و عليهم فقال : ان تعرفوه بالستر و العفاف و كف البطن و الفرج و اليد و اللسان و يعرف باجتنايب الكبائر التى اوعد الله عليها النار... و سالى، ج ۱۸، ص ۲۸۸. (۴۶۶) و اما الرشافى الاحكام يا عمال فهو الكفر بالله العظيم ، مكاسب ص ۴۶ (۴۶۷) و هى من اكبائر و فى صحيحه ابن سنان انه يضرب ثلثة ارباع حد الزانى خمسة و سبعين سوطا و ينفى من المصر الذى هو فيه ، مكاسب ، ص ۷۷ . (۴۶۸) و قضى ربك ان لا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا اما يبلغن عندك اكبر احد هما او كلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا كريما و احفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما ربائى صغيرا، سورة اسراء، آيه ۲۳- ۲۴. (۴۶۹) ان اضجراك فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما ان ضرباك قال (۴۷۰) لو علم الله لفظه اوجز فى ترك عقوق الوالدين من اف لا-تى به و فى رواية اخرى عنه قال : ادنى العقوق اف و لو علم الله شيئا يسر منه و اهون منه لنهى عنه مجمع البيان ، ج ۶، ص ۴۰۹ (۴۷۱) و من العقوق ان ينظر الرجل الى و لديه فيحد النظر اليهما، بحار، ج ۷۴، ص ۶۴. (۴۷۲) اذا كان يوم القيمة كشف غطاء من اغطيه الجنة فوجد ربيها من كانت له روح من مسيرة خمس مائة عمام الا صنفا واحدا قلت : من هم ؟ قال : العاق لوالديه ، بحار، ج ۷۴، ص ۶۰ (۴۷۳) من نظر الى ابويه نظر ماق و هما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة ، بحار، ج ۷۴، ص ۶۱ (۴۷۴) من احزن و لديه فقد عقهما و. بحار، ج ۷۴، ص ۷۲. (۴۷۵) و اما حق ولدك فتعلم انه منك و مضاف اليك فى عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسول عما وليته من حسن الادب و الدلالة على ربه ... رساله الحقوق . (۴۷۶) اذا نظر الوالد الى ولده فسرره كان للوالد عتق نسمة قيل يا رسول الله و ان نظر ستين و ثلثا ثمة نظر؟ قالن الله اكبر، بحار، ج ۷۴، ص ۸۰ (۴۷۷) رحم الله والدا اعان ولده على البر، بحار، ج ۷۴، ص ۷۷ (۴۷۸) حرم الله عقوق الوالدين لما فيه من الخروج من التوفيق لطاعة الله عزوجل و التوقير للوالدين .. بحار، ج ۷۴، ص ۷۴. (۴۷۹) عقوق الوالدين من الكبائر لان الله عزوجل جعل العاق عصيا شقيا، بحار، ج ۷۴، ص ۷۴ (۴۸۰) لا يدخل الجنة العاق لوالديه ... بحار، ج ۷۴، ص ۷۴ (۴۸۱) يقال للعاق اعمل ما شئت فانى لا اغفر لك و يقال للبار اعمل ما شئت فانى ساغفر لك ، بحار، ج ۷۴، ص ۸۰ (۴۸۲) ان العبد ليكون بارا بوالديه فى حياتهما، ثم يموتان فلا يقضى عنهما دينهما و لا يستغفر لهما فيكتبه الله عزوجل عاقا، وانه ليكون عاقا لهما فى حياتهما غير بار بهما، فاذا ما تا قضى دينهما، واستغفر لهما، فيكتبه الله عزوجل بارا، بحار، ج ۷۴، ص ۵۹. (۴۸۳) فقال رسول الله (ص) اقم مع والديك فالذى نفسى بيده لا نسهما بك يوما و ليلة خير من جهد سنه ، بحار، ج ۷۴، ص ۶۶ (۴۸۴) و برابوالديه و لم يكن جبارا عصيا- و برا بوالديتى ولم يجعلنى جبارا شقيا، سورة مريم ، آيه ۱۴، ۳۲. (۴۸۵) لا تشرك بالله شيئا و ان حرقت بالنار و عذبت ، الا- و قلبك مطمئن بالايمان ، و والديك فاطعهما و برهما حين كانا اوميتين ، و ان امراك ان تخرج من اهلك و مالك فافعل فان ذلك من الايمان بحار ج ۷۴، ص ۳۴. (۴۸۶) البته در چنين احكامى بايد فتوى مجتهد را در نظر گرفت . (۴۸۷) فحق الوالد على الولد ان يطيعه فى كل شىء الا فى معصية الله سبحانه ، نهج البلاغه فيض الاسلام كلمات قصار، شماره ۳۹۱. (۴۸۸) و ان اهداك على ان تشرك بى ماليس لك به علم فلا تطعهما... سورة لقمان ، آيه ۱۴. (۴۸۹) بر الوالدين واجب فان كانا مشركين فلا تطعهما و لا غير هما فى المعصية فانه لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق ، بحار، ج ۷۴، ص ۷۱. (۴۹۰) بحار، ج ۷۴، ص ۲۲، ۸۶. (۴۹۱) فاذا نزلتم بعدو اوزل بكم ليكن معسكركم فى قبل الاشراف اوسفاح الجبال او اثناء الانهار كيما يكون لكم ردا و دونكم مردا ولتكن مقاتلتكم : وجه واحد او اثنين واجعلوا لكم رقباء فى صياصى الجبال و مناكب الهاضاب لئلا ياتيكم العدو من مكان مخافة او امن واعلموا ان مقدمة القوم و عيونهم و عيون المقدمة طلائعهم و اياكم و التفرق (۴۹۲) و الزموا السواد فان يدالله مع الجماعة و اياكم و الفرقة فان الشاد من الانسان للشيطان كما ان الشاد من الغنم للذئب . سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۶۰ (۴۹۳) من صور صورة كلفه الله يوم

القيمة ان ينفخ فيها و ليس بنافخ ، مكاسب ، ص ٣٤ ٤٩٤) المومن يحتاج الى توفيق من الله و واعظ من نفسه و قبول ممن ينصحه ،
تحف العقول ، ص ٣٣٧.